

مجموعه مقالات سومین همایش

# گفت‌وگوی اندیشمندان ایران و افغانستان

گفت‌وگو درباره توسعه

به کوشش:

فائز دین پرست

رز فضلی

برگزارکنندگان:

پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان



ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

سرشناسه: همایش گفتگوی اندیشمندان ایران و افغانستان (سومین: ۱۳۹۸: تهران)  
عنوان و نام پدید آور: مجموعه مقالات سومین همایش گفت و گوی اندیشمندان ایران و افغانستان (گفت و گو درباره توسعه) / برگزار کننده پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی، انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان، دفتر همکاری های علمی بین المللی دانشگاه علامه طباطبائی: دبیر علمی همایش فائز دین پرست، دبیر اجرایی همایش رز فضلی.  
مشخصات نشر: تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ۱۳۹۹.  
مشخصات ظاهری: ۲۵۲ ص. وزیری.  
فروست: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ ۵۷۵.  
شابک: ۳-۴۵۵-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸-۵۰۰۰ تومان  
وضعیت فهرست: فیبا  
موضوع: توسعه پایدار -- افغانستان -- کنگره ها  
موضوع: Sustainable Development -- Afghanistan -- Congresses  
شناسه افزوده: دین پرست، فائز، ۱۳۵۹ -  
شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی. پژوهشکده فرهنگ پژوهی  
شناسه افزوده: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان  
شناسه افزوده: Afghan Institute for Strategic Studies  
شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی. دفتر همکاری های علمی بین المللی  
شناسه افزوده: دانشگاه علامه طباطبائی  
رده بندی کنگره: HC۴۱۷  
رده بندی دیوئی: ۳۳۸/۹۵۸  
شماره کتابشناسی ملی: ۷۳۴۵۱۶۴

مجموعه مقالات سومین همایش  
گفت و گوی اندیشمندان ایران و افغانستان

گفت و گو درباره توسعه

به کوشش:

دکتر فائز دین پرست

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر رز فضلی

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

برگزار کنندگان:

پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان



مجموعه مقالات سومین همایش  
گفت و گوی اندیشمندان ایران و افغانستان

گفت و گو درباره توسعه

به کوشش:

دکتر فائز دین پرست

دکتر رز فضلی

برگزار کنندگان:

پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی

انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان

زیر نظر معاونت پژوهشی دانشگاه

شابک: ۳-۴۵۵-۲۱۷-۹۶۴-۹۷۸

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی

ویراستار: نسرین سیدزاده سرویراستار: دکتر نازیلا فرمانی انوشه

صفحه آرا: مریم زندی ناظر فنی: رضا دنیوی

مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی؛ تهران، بزرگراه شهید همت،

دهکده المپیک، میدان ورزش

تلفن مرکز انتشارات: ۴۴۷۳۷۵۶۰ صندوق پستی: ۱۵۸۱۵/۳۴۸۷

چاپ اول ۱۳۹۹ شمارهگان: ۵۰ قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان

## گفتار ناشر

ماهیت پژوهشی دانشگاه در دوره جدید بیش از دوره‌های قبل رسمیت می‌یابد؛ از بعد تاریخی، پیش از تأسیس نهاد دانشگاه، جامعه با پدیده آموزش رسمی آشنا بوده، هرچند که این آموزش مبتنی بر محفوظات بوده است؛ اما تحول مهمی که ظهور دانشگاه در ماهیت و بنیان آموزش ایجاد کرد، ظهور آموزش مبتنی بر پژوهش بود. به عبارت دقیق‌تر آنچه در دانشگاه باید آموزش داده می‌شد نه ترجیحات شخصی بلکه نتیجه پژوهش‌های عمیق و پردامنه در حوزه‌های مختلف زندگی فردی و اجتماعی بود؛ بدین سان دانشگاه فضای امنی برای تأمل، تفکر، پژوهش و انتشار این گونه پژوهش‌ها گردید. البته شیوه سنتی انتشار پژوهش‌ها، انتشار شفاهی یا همان چیزی بود که از دیرباز آموزش نامیده می‌شد؛ اما اکتشافات جدید علمی جز با انباشت و نقادی دانش‌های قبلی اتفاق نمی‌افتد و بدین ترتیب بود که راه‌های جدیدی برای انتشار و انباشت دانش و خصوصاً انتشار آثار به شکل مکتوب (کتاب، مجله، بانک‌های اطلاعاتی و...) پیدا شد.

تأسیس نهاد انتشاراتی دانشگاه‌ها، در جایگاه بخش اجتناب‌ناپذیر توسعه علمی شایان اهمیت است. مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی در مقام بزرگ‌ترین دانشگاه علوم انسانی کشور نیز از این قاعده مستثنی نیست، به طوری که هم می‌تواند در انتشار افکار، اندیشه‌ها، نظریات و تولیدات علمی استادان، دانشجویان و اصحاب دانش کوشا باشد و هم به نیازهای علمی جامعه پاسخ گوید.

فعالیت مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه از سال ۱۳۹۲ با احیای شورای انتشارات دانشگاه متشکل از استادان فعال و پرکار در عرصه پژوهش و انتشار و نمایندگان شوراهای انتشارات دانشکده‌ها و مراکز پژوهشی وارد مرحله جدیدی شد. در این دوره همگام با تحول اساسی در کیفیت و کمیت آثار منتشرشده، رویکرد نوینی نیز مبتنی بر اولویت آثار بنیادین، بومی و برگرفته از تأملات نظری و عملی استادان در پیش گرفته شد. البته در این میان، ترجمه آثار کم‌نظیر و بی‌مانند در کشور با موافقت شورای انتشارات دانشگاه نیز مورد غفلت قرار نگرفته است. هرچند تا نیل به مطلوب فاصله زیادی وجود دارد و همکاری همه استادان و پژوهشگران را می‌طلبد؛ اما در همین مدت کوتاه نیز سالانه بالغ بر یک‌صد عنوان از آثار استادان دانشگاه به زیور طبع آراسته شده است و امید می‌رود این روند با کیفیتی بالاتر همچنان در مسیر رشد و ترقی پیش رود.

کتاب حاضر از جمله آثار دانشگاه است که پس از طی فرایند بررسی و داوری‌های علمی و ادبی، اینک در اختیار خوانندگان محترم قرار می‌گیرد. امید می‌رود علاقه‌مندان و خوانندگان این اثر نیز مانند سایر آثار دانشگاه، صاحبان اثر را از نقدهای مشفقانه خود بهره‌مند سازند.

مرکز چاپ و انتشارات

دانشگاه علامه طباطبائی

دبیر علمی همایش: دکتر فائز دین پرست

دبیر اجرایی همایش: دکتر رز فضلی

هیئت داوران مجموعه مقالات همایش:

دکتر ماندانا تیشه یار، دکتر حمید حکیم، دکتر علی آدمی، دکتر رز فضلی

دکتر آرمین امیر

برگزار کننده: پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی

نهادها و مؤسسات همکار: انستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان



ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

## فهرست مطالب

افغانستان در آیینۀ رشد و توسعه با نگاهی به سه بخش خدمات، زراعت و صنعت	۱
نصیراحمد فرهمند.....	۱
ایماژ زن و توسعه سیاسی در افغانستان (از ۲۰۰۱ تا به امروز)	۱۵
رز فضلی، آناهیتا سیفی.....	۱۵
بررسی تأثیر احساس ناامنی بر تمایل به مهاجرت از افغانستان	۲۷
عزیزه هاشمی، محمدجلال عباسی شوازی، رسول صادقی.....	۲۷
بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان	۳۹
زهرا غلامی.....	۳۹
توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها در ایران و افغانستان	۵۱
ماندانا تیشه‌یار.....	۵۱
تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بر توسعه افغانستان	۶۳
حمید حکیم.....	۶۳
خوشا هرات و انگور بی مثالش	۷۳
محسن خلیلی.....	۷۳
دموکراسی در افغانستان: مانع یا ابزار توسعه اقتصادی؟	۸۹
ناصر یوسف‌زهی - وحید سینایی.....	۸۹
رویکردها و الزامات منطقه‌ای توسعه	۱۰۱
خان محمد فراهمیل.....	۱۰۱

ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان

- ۱۱۳..... داود عرفان - دکتر حسین خانی
- فرصت‌ها و چالش‌های تجارت افغانستان در چابهار
- ۱۳۳..... دکتر میترا راه‌نجات
- ما و سودای توسعه
- ۱۴۵..... سیدحسین اشراق
- متخصصان بازگشتی و توسعه: بررسی مقایسه‌ای الگوی ایران و افغانستان
- ۱۵۹..... سعیده سعیدی
- مذاکرات صلح بین افغانی: روزه‌ای به سوی صلح و توسعه پایدار جهانی
- ۱۸۳..... مریم جامی
- نخبگان سیاسی و فرایند توسعه سیاسی افغانستان پسا طالبان
- ۱۹۵..... محمدرضا شفق - حسین خانی
- نگاهی به الگوی توسعه امانی؛ کامیابی‌ها و ناکامی‌ها
- ۲۰۹..... رامین کمانگر
- ارزیابی انتقادی مفاهیم «توسعه، رشد و انکشاف»
- ۲۲۱..... فائز دین پرست - سمیه رحیم‌زاده
- امتناع انکشاف و توسعه‌گرایی نزد احزاب سیاسی و تنظیمات جهادی افغانستان
- ۲۴۱..... جعفرحق پناه

## به نام خدا

مرزها زاده مسیری هستند که اغلب بشر، نه به دلخواه خویش، در تاریخ طی کرده است. هرچند که نظم امروز جهان، این خطوط منقسم را برای پرهیز از هرج و مرج برمی تابد، اما ورای آن‌ها پیوستگی‌هایی در سطح کلان‌تر در ساحت ذهن و زبان و فرهنگ، نوع بشر را با همدیگر در پیوندی فراتاریخی نگاه می‌دارند. وقتی سخن از ایران و افغانستان می‌شود این پیوندها انکارناپذیرند. وجود چنین پیوستگی‌هایی فرهیختگان هر دو سوی مرز را بر آن داشت تا این بار زیر بیرق اندیشه و دانش، بنیان گفت‌وگوهای مشترک را بگذارند.

اولین دور این گفت‌وگوها به همت دانشگاه علامه طباطبائی و انستیتوی مطالعات راهبردی افغانستان در آذر ماه سال ۱۳۹۵ در چهارچوب همایشی با عنوان «گفت‌وگوی فرهنگی میان اندیشمندان ایران و افغانستان» در دانشگاه علامه طباطبائی تهران برگزار شد. دومین دور این گفت‌وگوها در کابل و به میزبانی انستیتوی مطالعات راهبردی افغانستان با عنوان «گفت‌وگو بر محور مهاجرت» انجام شد و این‌بار اندیشمندان دو کشور بر محور تجربه توسعه، به گفت‌وگو می‌نشینند. توسعه روی به آینده دارد؛ به‌تکای تجربیات پیشین، کامیابی‌ها و ناکامی‌های قبلی افق آینده را جست‌وجو می‌کند. توسعه به‌منزله یک موضوع فراگیر، می‌تواند موضع محکمی برای گفت‌وگوی اندیشمندان دو کشور درباره خواسته‌های مشابه دو ملت باشد. دو کشور ایران و افغانستان در منطقه‌ای حساس و پرمسئله سودای توسعه دارند، در این مسیر تلاش‌ها کرده‌اند و تجربیات متعدد و البته متفاوتی اندوخته‌اند، اما هنوز شاید تمنای توسعه مهم‌ترین دغدغه مشترک مردمان این دو کشور است. پس از دهه‌ها افت‌وخیز در این مسیر که توأم با مرارت‌ها و حلاوت‌های بسیار بوده است وقت آن رسیده که به‌مثابه برادرانی با سرنوشت مشترک به‌مرور برداشت‌ها و پنداشت‌هایمان، کنش‌ها و تجربیاتمان بپردازیم تا بتوانیم در دریای متلاطم منطقه قدمی کوچک برای هدایت کشتی سرزمین‌هایمان به‌سوی بهزیستی افزون‌تر مردمانمان برداریم.

دبیرخانه سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان (گفت‌وگو درباره توسعه)، در پژوهشکده فرهنگ‌پژوهی دانشگاه علامه طباطبائی، بخت این را

داشته است تا در این دوره پذیرای تعداد قابل توجهی از مقالات درباره مفهوم توسعه، حاصل همت و دانش اساتید ایرانی و افغانستانی باشد. مقالاتی گوناگون که از چشم اندازهایی متفاوت در هر دو کشور به تحلیل توسعه از ابعاد مختلف آن نشسته اند. محورهایی چون بنیان های فکری، چالش ها و چشم اندازهای توسعه، کامیابی ها و ناکامی های توسعه، نقش نخبگان و طبقات در توسعه و رویکردها و الزامات منطقه ای و بین المللی توسعه از جمله محورهای مورد توجه شرکت کنندگان در این همایش می باشند. که مجموعه پیش رو در بردارنده مقالات تأیید شده هیئت داور این همایش است.

در پایان به رسم ادب مراتب سپاسگزاری خود را از کلیه دست اندرکاران علمی و اجرایی برگزاری سومین همایش گفت و گوی اندیشمندان ایران و افغانستان که دلسوزانه قدم در راه پیوندی هرچه محکم تر میان دو ملت در سایه دانش و فرهیختگی برداشته اند، اعلام می دارم.

جا دارد از زحمات و پیگیری های خانم دکتر ماندانا تیشه یار مدیر دفتر همکاری های علمی بین المللی دانشگاه علامه طباطبائی، خانم دکتر رز فضلی عضو هیئت علمی پژوهشکده فرهنگ پژوهی دانشگاه و دبیر اجرایی همایش و همچنین آقای دکتر مرادیان رئیس انیستیتوت مطالعات استراتژیک افغانستان به طور ویژه سپاسگزاری نمایم.

**دکتر فائز دین پرست**

**دبیر علمی سومین همایش گفت و گوی اندیشمندان ایران و افغانستان**

# افغانستان در آینه رشد و توسعه با نگاهی به سه بخش خدمات، زراعت و صنعت

نصیر احمد فرمند<sup>۱</sup>

## چکیده

جنگ در همه کشورهای، بر جنبه‌های مختلف زندگی اجتماعی انسان‌ها تأثیر می‌گذارد و معمولاً عامل اصلی تأثیرگذار بر سایر عرصه‌های زندگی مخصوصاً اقتصاد شناخته می‌شود. در جریان جنگ، از مؤثریت ارزیابی و تحلیل سایر عوامل تأثیرگذار بالای مؤلفه‌های اقتصادی نیز کاسته می‌شود. افغانستان از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۸۰ (هـ ش) متحمل زیان‌های ناشی از جنگ داخلی گردید. بعد از سال ۱۳۸۱ و امید به تحقق امنیت، توجه به انتخاب مسیرهای مناسب رشد و توسعه اقتصادی افزایش یافت و انتظار عموم بر آن بود تا میزان رشد اقتصادی افزایش یابد، که در چند سال اول به دلیل شروع تازه فعالیت‌های اقتصادی و سرآزیر شدن کمک‌های خارجی چنین نیز شد، اما با کاهش این کمک‌ها، این نکته بیشتر نمایان شد که مبتنی بر اصول پذیرفته شده اقتصادی، برنامه مدون و تنظیم شده‌ای برای بهبود وضعیت اقتصادی این کشور وجود ندارد. در این مقاله کوشش شده است تا با جمع‌آوری ارقام از بخش‌های زراعت، خدمات و صنعت در افغانستان، نقش آن‌ها در رشد و توسعه اقتصادی روشن‌تر گردد و با پیشنهاد راهکارهای مناسب، توجه دولت و نهادهای ذی‌ربط به بخش‌های مناسب جهت دستیابی به رشد بیشتر جلب گردد.

۱. معاون علمی دانشگاه جami - هرات - افغانستان، کارشناسی ارشد اقتصاد و مدیریت، دانشجوی دکتری

## ۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

واژگان کلیدی: رشد، توسعه، سرمایه‌گذاری، خدمات، زراعت و صنعت در افغانستان یکی از دغدغه‌های اصلی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه، بحث رشد و توسعه است. همواره سعی می‌شود که سیاست‌های کلان اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این کشورها به گونه‌ای برنامه‌ریزی شود که بتواند کشور را به مراحل بالای توسعه نزدیک کند. در نظریه‌های بیشتر دانشمندان، رشد اقتصادی پیش‌زمینه توسعه دانسته شده است و افزایش سرمایه‌گذاری باهدف رشد تولیدات را کلید رشد اقتصادی می‌دانند.

افغانستان بستر مناسبی برای سرمایه‌گذاری‌های زیربنایی و انکشافی داخلی و خارجی است، مشروط بر اینکه در قدم اول امنیت بر کشور حاکم باشد، مردم و سرمایه‌گذاران اعتمادی به آینده سیاسی امنیتی کشور داشته باشند. این نگرانی در استراتژی انکشاف ملی افغانستان نیز مشهود است. در این استراتژی رکن اول امنیت، رکن دوم حکومتداری سالم، حاکمیت قانون و حقوق بشر و در رکن سوم انکشاف اقتصادی و اجتماعی شامل شش زیرمجموعه (زیربنا و منابع طبیعی، معارف و فرهنگ، صحت، زراعت و انکشاف دهات، مصونیت اجتماعی، حاکمیت اقتصادی و انکشاف بخش خصوصی) بیان شده است. به دلیل آثار مخرب بیش از سه دهه جنگ، تأمین امنیت در صدر جدول اولویت‌بندی ارکان استراتژی ملی قرار گرفته است و حاکمیت اقتصادی و انکشاف بخش خصوصی که برای رشد و توسعه ضروری است در ردیف هشتم جای داده شده است.

طبق ماده دهم قانون اساسی افغانستان، «دولت سرمایه‌گذاری‌ها و تشبثات خصوصی را مبتنی بر نظام اقتصاد بازار، مطابق با احکام قانون، تشویق، حمایت و مصونیت آن‌ها را تضمین می‌نماید.» در ماده سیزدهم نیز آمده است: «دولت برای انکشاف صنایع، رشد تولید، ارتقای سطح زندگی مردم و حمایت از فعالیت‌های پیشه‌وران، برنامه‌های مؤثر را طرح و تطبیق می‌نماید.» بر همین اساس، دولت افغانستان، قانون سرمایه‌گذاری خارجی و داخلی خصوصی را به منظور تشویق و تقویت بخش اقتصادی تصویب کرده است که هدف این قانون، سرمایه‌گذاری و توسعه اقتصادی، بسط بازار کار، افزایش درآمد ملی،

### افغانستان در آینه رشد و توسعه... ۳

ارتقاء استانداردهای زندگی و کمک به پروسه بازسازی کشور است. دولت افغانستان به‌علاوه حمایت قانونی و ایجاد سیاست‌های خاص حمایتی، در سال ۱۳۸۲ اداره ویژه‌ای به نام اداره حمایت سرمایه‌گذاری افغانستان (آیسا) با هدف جلب و حمایت سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در افغانستان ایجاد کرد، ولی این اداره در سال ۱۳۹۵ لغو شد و تشکیلات آن با وزارت صنعت و تجارت ادغام شد. در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳، به‌دلیل نگرانی از کاهش سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی و فرار سرمایه از کشور، دولت افغانستان در صدد ایجاد سیاست ترغیب‌کننده سرمایه‌گذاری و ارائه بسته تشویقی برای سرمایه‌گذاران خصوصی برآمد. این بسته تشویقی برای سرمایه‌گذاری مشخصاً در پنج بخش صنعت، ساختمان، توسعه صادرات، زراعت و معادن متمرکز شده بود. بخش خدمات که بالاترین میزان سرمایه‌گذاری در کشور را به خود اختصاص داده بود، به‌طور مستقیم شامل این بسته تشویقی نگردید. این سیاست و بسته حمایتی و تشویقی فقط برای دو سال ۱۳۹۲ و ۱۳۹۳ با هدف تشویق سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی و ایجاد اشتغال دوامدار برای مردم افغانستان تهیه شده بود. در این سند بعضی موانع عمده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی شناسایی شده و در مقابل راه‌حل‌های مناسب برای تشویق سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی در کشور معرفی و ارائه شده است. شماری از امتیازات و اقدامات تشویقی‌ای که در این سند درج شده است دائمی بوده و برخی نیز منحصر به سرمایه‌گذاری‌هایی است که در طی دو سال ۹۲ و ۹۳ صورت می‌گرفت. (سند سیاست تشویق سرمایه‌گذاری در افغانستان، ۱۳۹۱)

افغانستان که در زمان طالبان در بدترین وضعیت اقتصادی در تاریخ معاصر کشور قرار داشت، در اوایل قرن بیست و یکم و پس از سقوط آن رژیم و مهیاشدن زمینه‌های سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی و نیز کمک‌های بلاعوض جامعه جهانی، رشد اقتصادی چشمگیری را در مقایسه با قرن بیستم تجربه کرد. در هجدهم سال گذشته، بیش از ۱۵ میلیارد دلار در افغانستان سرمایه‌گذاری شده است و در بعضی سال‌ها به بیش از یک میلیارد دلار در سال هم رسیده است.

برای مشاهده تصویر نسبتاً بهتری از وضعیت رشد اقتصادی در افغانستان، لازم است



#### ۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

نگاهی به آمار و حجم سرمایه‌گذاری در بخش‌های مختلف در سال‌های اخیر نگاهی بیندازیم، این آمارها از طرف بانک جهانی و اداره حمایت از سرمایه‌گذاری در افغانستان (آیسا) و اتاق‌ها تجارت و صنایع افغانستان ارائه گردیده است. افغانستان به‌طور میانگین در ۱۰ سال اول پس از طالبان حدود ۹٪ رشد اقتصادی را تجربه کرده است. گرچه پس از سال ۲۰۱۴ و افزایش نسبی ناامنی و کاهش امید و اعتماد به آینده سیاسی کشور، حجم کمک‌های خارجی و سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی به‌مراتب کاهش یافته است؛ قسمی که رشد اقتصادی از ۱,۳ درصد در سال مالی ۱۳۹۳ به ۰,۸ درصد در ۱۳۹۵ کاهش یافته است که این رقم به مراتب کمتر از متوسط رشد سالانه ۹,۴ درصد در جریان سال‌های ۱۳۸۲ تا ۱۳۹۱ می‌باشد. از آنجاکه اقتصاد کشور در این چند سال به‌طور مستقیم وابسته به کمک‌های جامعه جهانی به دولت و مردم افغانستان بوده است، کاهش این کمک‌ها بعد از سال ۲۰۱۴، باعث کاهش رشد اقتصادی و نیز کاهش سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص ملی شده است. مجموع کمک‌های بلاعوض، به شمول کمک‌های نظامی و ملکی و کمک‌های شامل بودجه و خارج بودجه جامعه جهانی به افغانستان از حدود ۱۲,۵ میلیارد دلار بین سال‌های ۲۰۰۹ و ۲۰۱۲ به حدود ۸,۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۵ افت کرده است. البته این تنها عامل کاهش رشد اقتصادی نبود، افزایش ناامنی و کاهش امید به آینده سیاسی کشور و نیز تحولات سیاسی داخلی و خارجی در این میان بی‌تأثیر نبوده است. (توسعه اقتصادی هرات، ۱۳۹۶: ۶)

باوجود پیشرفت‌های بیش از یک‌ونیم دهه اخیر در زمینه سرمایه‌گذاری در کشور، با در نظر داشتن شاخص‌های سرمایه‌گذاری در جهان، افغانستان در ردیف پایین‌ترین کشورهای دنیا قرار دارد. بانک جهانی سالانه شاخص‌های سرمایه‌گذاری را در ۱۸۳ کشور جهان بررسی می‌کند. با توجه به این گزارش افغانستان از نظر دسترسی به برق در مقام ۱۰۴، از نگاه ثبت دارایی‌ها ۱۷۲، در شروع تجارت ۳۰، پرداخت مالی ۶۳، صادرات و واردات ۱۷۹، تطبیق قراردادهای حل منازعات ۱۶۱ و حمایت از سرمایه‌گذاران در ردیف ۱۸۳ جهان قرار دارد. (بانک جهانی، ۱۳۹۵)

در نتیجه رشد کم اقتصادی و اوضاع رو به وخامت امنیتی در این چند سال اخیر، به‌ویژه نیمه اول دهه نود، در حال حاضر به تعداد ۱,۳ میلیون نفر نسبت به سال ۱۳۹۳ به جمعیت

## افغانستان در آینه رشد و توسعه... ۵

فقیر اضافه شده‌اند. ازجایی که بیشترین جمعیت کشور در مناطق روستایی زندگی می‌کنند و سرمایه‌گذاری در مناطق برون‌شهری و بخش زراعت و دامداری بسیار پایین بوده است، شدت فقر و بیکاری در آن ساحات بیشتر محسوس است. بیکاری بیشتر در میان گروه‌هایی است که دارای مهارت پائین‌اند. رشد محدود و فشارهای مداوم جمعیتی، وضعیت بیکاری را بدتر ساخته است. با در نظر داشتن رشد ۳ درصدی سالانه جمعیت، و تخمین ورود سالانه ۴۰۰ هزار نفر به بازار کار، نیاز به رشد هرچه بیشتر اقتصادی بوده تا بتواند درآمد سرانه افراد را بهبود بخشیده فرصت‌های مناسب کاری را برای نیروی کار روبه‌رشد به میان آورد. (بانک جهانی، ۱۳۹۵)

### نگاهی به بخش خدمات در افغانستان

در افغانستان سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی نسبت به سایر بخش‌ها بیشتر و چشمگیرتر است. نرخ رشد سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی کشور در یک‌ونیم دهه قبل چشمگیر بوده است. در سال ۲۰۰۲ در حدود ۳۷٫۸ درصد تولید ناخالص داخلی افغانستان از بخش خدمات بوده است و این روند طی ۱۴ سال گذشته شکل صعودی داشته است و در سال ۲۰۱۵ به ۵۵ درصد رسیده است. بدین معنا که ما شاهد یک نرخ رشد ۴۵٫۵ درصدی در بخش خدمات بوده‌ایم. براساس گزارش بانک جهانی، از میان سه بخش عمده اقتصادی افغانستان (زراعت، صنعت و خدمات)، بخش خدمات سهم بیشتری در تولید ناخالص داخلی داشته است. سهم بخش خدمات در تولید ناخالص داخلی افغانستان به‌طورمتوسط در سال‌های ۱۳۸۲ الی ۱۳۹۱ هـ.ش. ۴۵٫۸ درصد، و از بخش زراعت و صنعت به ترتیب ۲۵ و ۲۹٫۱ درصد بوده است (بانک جهانی، عقرب ۱۳۹۵: ۳-۴). بدین معنا که سهم بخش خدمات نسبت به بخش صنعت ۸۳ درصد و نسبت به بخش زراعت ۵۷ درصد بیشتر بوده است. و به‌همین‌گونه مشاهده می‌شود که سهم بخش خدمات در سال‌های ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ هـ.ش. از ۴۵٫۸ درصد به ترتیب به ۵۴٫۲ و ۵۵ درصد افزایش یافته است؛ درحالی‌که سهم بخش‌های زراعت و صنعت سیر نزولی را طی کرده است. علت افزایش فوق‌العاده

## ۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

سرمایه‌گذاری‌ها در بخش خدمات را می‌توان عواملی از قبیل داشتن بازدهی کوتاه‌مدت، نیاز به سرمایه کم، تقاضای فزاینده و کم‌ترین ریسک سرمایه‌گذاری قلمداد کرد. در حدود ۷۴ درصد این سرمایه‌گذاری‌ها را سرمایه‌گذاران داخلی و ۲۶ درصد توسط شرکت‌های خارجی صورت گرفته است؛ یعنی بخش عمده این سرمایه‌گذاری‌ها را شرکت‌های داخلی به خود اختصاص داده‌اند. گفتنی است که سرمایه‌گذاری در بخش خدمات نه تنها توانسته که در جایگاه بالاتری نسبت به سایر بخش‌ها قرار گیرد، بلکه در عرصه اشتغال نیز توانسته شمار قابل توجهی از افراد را از بازارهای کار جذب نماید (گزارش تحلیلی آيسا، ۲۰۱۳-۲۰۰۳ : ۸).

در بخش خدمات، بیشترین سرمایه‌گذاری در سال‌های نخست پس از رژیم طالبان در بخش مخابرات و ایجاد شرکت‌های خصوصی مخابراتی داخلی و خارجی صورت گرفت و هنوز هم تقاضا برای خدمات مخابراتی و تکنولوژی معلوماتی در افغانستان در حال افزایش است. در حال حاضر ۸۸ درصد مردم به خدمات مخابراتی دسترسی دارند. نزدیک به ۱۸ میلیون نفر در کشور به این خدمات دسترسی دارند که توسط پنج شرکت افغان و خارجی مهیا می‌شوند. این شرکت‌ها به‌طور مستقیم و یا غیرمستقیم برای ۱۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرده‌اند. میزان سرمایه‌گذاری در این بخش بیش از ۲ میلیارد دلار می‌باشد. همچنان ۴۵ شرکت خدمات اینترنتی توانسته است زمینه دسترسی دو میلیون شهروند کشور را به این خدمات مهیا سازد.

بخش دیگر سرمایه‌گذاری در بخش خدمات مربوط به بانکداری است که هنوز روبه‌افزایش است. در حال حاضر حدود ۱۷ بانک خصوصی و دولتی در افغانستان فعالیت می‌کنند. خدمات حمل‌ونقل هوایی نیز حجم زیادی از سرمایه‌گذاری در بخش خدمات را به خود اختصاص داده است. در بخش خدمات بهداشتی، در حال حاضر بیش از ۳۰۰ بیمارستان دولتی و خصوصی و صدها درمانگاه خدمات درمانی در کشور ساخته شده است. با وجود رشد چشمگیر کمی بیمارستان‌ها و کلینیک‌های خصوصی و دولتی در همه شهرهای بزرگ و کوچک در این چند سال، به دلیل نبود و یا کمبود خدمات بهداشتی باکیفیت سالانه بیش از ۷۰۰ میلیون دلار برای مداوا از کشور خارج می‌شود و بیشتر به هندوستان، پاکستان و یا ایران و کشورهای دیگر به مصرف می‌رسد.

## افغانستان در آینه رشد و توسعه... ۷

(اتاق تجارت و صنایع افغانستان، بی تا)

بخش آموزش ابتدایی، متوسطه و عالی نیز در این چند سال رشد چشمگیری داشته است. در هجده سال اخیر، به علاوه رشد کمی سریع مکتب‌ها و مؤسسات تعلیمات و تحصیلات عالی و دانشگاه‌های دولتی، در بخش خصوصی هم سرمایه‌گذاری زیادی در این بخش صورت گرفته است. امروزه بیش از ۱۰۰۰ مکتب خصوصی و نزدیک به ۱۵۰ مؤسسه تحصیلات عالی و دانشگاه برای صدها هزار شهروند خدمات آموزشی ارائه می‌کنند.

با وجود رشد چشمگیر بخش خدمات در هجده سال اخیر، این بخش هم در نتیجه کاهش عمومی سرمایه‌گذاری در کشور رشد منفی داشته است. بخش‌های خدماتی به‌طور اجمالی ۱۶ درصد تولید ناخالص داخلی را تشکیل می‌دهند. (بانک جهانی، ۱۳۹۵)

## زراعت در افغانستان

اساس اقتصاد کنونی افغانستان را زراعت تشکیل می‌دهد. طبق احصائیه رسمی سال ۱۹۶۳ (۱۳۴۲) اراضی قابل‌زراعت کشور حدود چهار میلیون هکتار است. از آن جمله فقط هفت میلیون و هشتصد هزار هکتار زیرکشت قرار دارد که پنج میلیون و سیصد و هشتاد هزار هکتار آن آبی و دو میلیون و چهارصد و نود هزار هکتار آن للمی است. اراضی آبی توسط دریا، جوی، کانال، کاریز و چشمه آبیاری میشود. اراضی للمی وابسته به باران است.

در پانزده سال گذشته فقط بین ۵ تا ۷ درصد سرمایه‌گذاری‌ها در بخش زراعت بوده است. افغانستان در بخش زراعت دارای ظرفیت‌های بالقوه فراوان است. نیروی کار فعال در قریه‌ها، آب فراوان و خاک حاصل‌خیز عواملی هستند که می‌توانند باعث جذب سرمایه‌گذاری در این بخش شوند. با توجه به افزایش تقاضای محصولات زراعتی اورگانیک در جهان، تقاضا برای محصولات افغانستان مخصوصاً میوه تازه و خشک روزبه‌روز در حال افزایش است. به علاوه رشد زراعت می‌تواند مستقیم و یا غیرمستقیم سبب ایجاد هزاران فرصت شغلی دیگر شود. ایجاد زمین‌های زراعتی جدید، راه‌اندازی پروژه‌های زراعتی برای مهار و انتقال آب، ایجاد سردخانه‌ها و نگهداری مواد غذایی،

## ۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

فرایند تولید مواد غذایی و بسته‌بندی آن‌ها می‌تواند صدها هزار نفر را به کار اندازند. بازدهی طولانی‌مدت سرمایه‌گذاری در این عرصه، دلیل مهم این سرمایه‌گذاری اندک خوانده می‌شود. تولید در این بخش نیز در سال‌های اخیر سیر نزولی داشته است.

براساس گزارش بانک توسعه آسیایی در سال ۲۰۰۳ با عنوان «بازسازی بخش زراعت افغانستان» میزان جمعیت این کشور که در بخش زراعت اشتغال دارند ۸۰ الی ۸۵ درصد از جمعیت این کشور اعلام شده است. با توجه به اینکه سهم بخش زراعت در اشتغال کاهش یافته، اما هنوز هم بیش از دو سوم جمعیت کشور به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در بخش زراعت شاغل هستند.

آمار نشان می‌دهد که بخش زراعت بیشترین نقش را در صادرات و در ایجاد اشتغال و درآمدزایی در افغانستان بازی می‌کند. در دوره زمانی ۱۰ ساله، آمار نشان می‌دهد که در سال ۱۳۸۱، سهم زراعت در صادرات ۸۳۹,۳ میلیون دلار بوده، سهم صنعت فقط ۲۹,۸ میلیون دلار و سهم بخش خدمات نیز صفر بوده است.

در پایان این دوره نیز این جایگاه حفظ شده و زراعت در سال ۱۳۹۰، با سهم ۲۰۲,۶ میلیون دلاری در جایگاه نخست و بخش صنعت جایگاه دوم خویش را با سهم ۱۴۹,۴ میلیون دلاری در کل صادرات کشور حفظ کرده است. در بخش خدمات نیز هیچ‌گونه کالاهای صادراتی، وجود نداشته است. با نگاهی به آمار فوق، می‌توان دریافت که نقش بخش زراعت در قسمت سرمایه‌گذاری و تولید ناخالص ملی در وضعیت خوبی نیست، ولی با تمام این مشکلات، این بخش بیشترین ارزش‌آوری را به داخل افغانستان داشته است.

گزارش بانک جهانی تعداد افراد مستعد به کار در افغانستان را حدود ۱۵ میلیون نفر اعلام کرده است که از این میان دو بخش صنعت و خدمات هریک ۱۰ درصد از نیروی کار را به خود اختصاص داده‌اند و ۷۰٪ دیگر از آن‌ها در بخش زراعت و مالدارگی مشغول به کار بوده‌اند و ده درصد دیگر در سایر بخش‌ها مشغول کار هستند. این نشان می‌دهد که ۱۲ میلیون نفر در بخش زراعت مشغول به کارند. آنان نقش عمده را در افزایش درآمد سرانه کشور داشته‌اند؛ زیرا اغلب این افراد نان‌آور اصلی خانواده خود به حساب می‌آیند.

## صنعت و توسعه اقتصادی

باتوجه به نظرات دست‌اندرکاران اقتصادی درباره اهمیت صنعت در رشد اقتصادی، سهم صنعت در رشد اقتصادی افغانستان افزایش لازم را کسب نکرده است. همانگونه که در گذشته نیز در رشد بخش صنعت این کشور فعالیت چشمگیری صورت نگرفته است، در سال‌های اخیر نیز اقدامات انجام‌شده، ناچیز بوده است. به دلیل نبود بستر مناسب شامل سیاست‌های حمایتی، تصویب و اجرای قوانین در این بخش، صنعت در افغانستان هیچگاه نتوانسته نقش مؤثر خود را در رشد اقتصادی این کشور بازی نماید. زمانی که از صنایع در افغانستان بحث می‌شود، منظور صنایع دستی با تولید محدود و یا صنایع اولیه، واسطه و مصرفی است که با تکنولوژی ساده و سنتی، سهم آن‌ها در صادرات کشور بسیار ناچیز و در مصارف داخلی هم اندک است.

همان‌طور که تجربه کشورهای توسعه‌یافته جهان نشان می‌دهد، صنعتی شدن شرط لازم توسعه اقتصادی است. طوری که در روند توسعه اقتصادی باید سهم بخش صنعت در تولید ناخالص ملی افزایش و سهم کشاورزی در آن کاهش یابد. انتقال مرکز ثقل اقتصاد از بخش کشاورزی به بخش صنعت، تنها از طریق اعمال سیاست‌های صنعتی و انتخاب راهبردهای صنعتی ممکن است. در این حالت، به قول هیرشمن توسعه بخش صنعت به سود بخش‌های دیگر اقتصاد نیز هست؛ چون بین بخش‌های مختلف اقتصاد ارتباط تنگاتنگی وجود دارد و رعایت توالی توسعه بین بخش‌ها از کشاورزی به صنعت و از صنعت به خدمات ضروری است. رشد بخش صنعت و به دنبال آن کشیدن سایر بخش‌های اقتصاد سبب افزایش اشتغال، تولید و درآمد در کل اقتصاد خواهد شد. (قره‌باغیان، ۱۳۹۰: ۵۶۵)

با شکل‌گیری صنعت، عرصه‌های اشتغال و درآمد، از محیط کشاورزی که حاصل تماس مستقیم انسان با طبیعت است و در قالب روابط ساده تنظیم می‌شود، به محیطی متفاوت که به طور اجتناب‌ناپذیری به تنظیم روابط پیچیده‌تر بین انسان‌ها نیاز دارد منتقل می‌شود. تنظیم افقی روابط حرفه‌ای، به شکل تقسیم‌کار و تخصصی شدن فعالیت‌ها و تنظیم عمودی روابط، به صورت شکل‌گیری مدیریت در مقیاس‌های نسبتاً بزرگ بر

## ۱۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مجموعه‌های انسانی، به‌عنوان پدیده‌ای جدید بروز می‌کند و از اینجا روابط اجتماعی مدرن در نتیجه صنعتی شدن شکل خواهد گرفت. (نیلی و همکاران، ۱۳۸۲: ۱۴)

توسعه صنعت از سه طریق منجر به افزایش چشمگیر سطح درآمد در جوامع مختلف می‌گردد. اول صنعت به‌منزله یک زیر مجموعه از اقتصاد، با رشد و شکوفایی خود، درآمد آحاد جامعه را افزایش می‌دهد. دوم، صنعت به‌منزله محمل تحولات تکنولوژیک، از طریق ایجاد روش‌ها و اختراع ابزارهای نوین تولید و بهره‌وری را در بخش‌های دیگر نیز افزایش خواهد داد، چنانچه به کارگیری ابزارهای جدید تولید در بخش‌های کشاورزی، خدمات و ساختمان، سبب افزایش درآمدهایی این بخش‌ها می‌گردد. سوم، توسعه صنعت، ناگزیر در گرو رشد مهارت‌ها و توانمندی‌های علمی و فنی نیروی انسانی بوده که ارتقاء سطح دانش، خود موجب افزایش درآمد می‌شود. لذا تحقق نرخ رشد اقتصادی بالا، پس از ورود به عرصه صنعتی شدن، حاصل تلفیق چنین ویژگی‌هایی می‌باشد.

رشد بخش صنعت، توسعه بخش خدمات را در پی دارد و تقاضا برای خدمات گوناگون را افزایش می‌دهد. با رشد بخش صنعت، خدمات حمل‌ونقل، بیمه، سیستم بانکی، آموزش، مخابرات و بسیاری از فعالیت‌های دیگر خدماتی با تقاضاهای جدید روبه‌رو می‌شوند. از این رو است که امروزه کشورهایی را که سهم ارزش افزوده صنعت در تولید ناخالص داخلی آن‌ها حدود ۲۵ درصد است، کشورهای صنعتی می‌نامند. این بدان معناست که در چنین اقتصادهایی، بخش صنعت نه فقط به میزان یک چهارم از درآمد کل جامعه نقش‌آفرینی اقتصادی دارد، بلکه با ضریبی فزاینده، دیگر فعالیت‌ها را نیز تحت تأثیر قرار می‌دهد.

توسعه صنعتی جهت ایجاد مشاغل جدید برای بیکاران پنهان در بخش کشاورزی نیز ضروری است. در کشورهای پرجمعیت در حال توسعه، بخش زیادی از نیروی کار به‌صورت بیکاران پنهان هستند که تولید نهایی آن‌ها در بخش کشاورزی ناچیز یا صفر است. می‌توان مازاد نیروی کار را از بخش کشاورزی به بخش صنعت منتقل کرد، بدون آنکه تغییری در ترکیب تولید کشاورزی به‌وجود آید. از آنجاکه تولید نهایی نیروی کار در بخش کشاورزی، کمتر از بخش صنعت است، انتقال این نیروی کار از بخش

## افغانستان در آینه رشد و توسعه... ۱۱

کشاورزی به بخش صنعت خودبه‌خود تولید کل را افزایش خواهد داد؛ بنابراین کشورهای پر جمعیت در حال توسعه، هیچ چاره‌ای جز صنعتی‌کردن کشور ندارند. (قره‌باغیان، ۱۳۹۰: ۵۶۶)

### نتیجه‌گیری

اقتصاددانان دهه ۱۹۴۰ بر این عقیده بودند که توسعه کشاورزی و صنعتی به دلیل محدود بودن منابع اقتصادی در دو جهت متضاد حرکت می‌کنند، در حالی که در میان اقتصاددانان معاصر این باور وجود دارد که نه تنها تضادی بین رشد هماهنگ دو بخش وجود ندارد، بلکه آن‌ها می‌توانند در جریان توسعه اقتصادی به رشد یکدیگر کمک کنند. رشد بخش کشاورزی به معنی تأمین مواد غذایی برای شاغلان دیگر بخش‌های اقتصاد، و نیز تولید مواد اولیه برای بخش صنعت است. از یک سو، به‌طور هم‌زمان افزایش تقاضا برای محصولات تولید شده در بخش‌های دیگر به وسیله بخش کشاورزی، منابع پس‌انداز و سرمایه‌گذاری را بیشتر می‌کند و مراحل بعدی توسعه اقتصادی را سرعت می‌بخشد، و از سوی دیگر، با صادرات مازاد محصولات کشاورزی به دیگر کشورها می‌توان وجوه ارز خارجی لازم برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، کالاهای واسطه‌ای و مواد اولیه برای صنعتی‌شدن کشور را تأمین کرد. توسعه کشاورزی نه تنها صادرات را افزایش می‌دهد، بلکه، با برآورده ساختن نیازهای مواد غذایی کشور می‌توان در واردات این محصولات صرفه جویی کرد، در نتیجه، مقادیر بیشتری ارز برای واردات کالاهای سرمایه‌ای، واسطه‌ای و مواد اولیه مورد نیاز صنعتی اختصاص داد.

باتوجه به وابستگی زراعت به طبیعت و محدودیت نسبی در تولید و افزایش محصولات زراعتی و باتوجه به آمار ارائه شده از وضعیت فعلی اقتصاد افغانستان، توجه به رشد صنعت یکی از گزینه‌های مناسب رشد و توسعه اقتصادی این کشور است. صنعتی‌شدن می‌تواند به اشکال گوناگون بر رشد کشاورزی تأثیر مثبت داشته باشد. در جریان صنعتی‌شدن درآمدها به سرعت افزایش می‌یابد که این امر، خود تقاضا برای محصولات کشاورزی به‌ویژه مواد غذایی را افزایش می‌دهد. از آنجاکه تولید مواد غذایی در بخش



## ۱۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

زراعت کاربر است، افزایش تقاضا برای تولیدات کشاورزی، بازدهی نهایی سرمایه و کار در این بخش را افزایش می‌دهد. این امر نیز به نوبه خود اشتغال در مناطق روستایی را افزایش خواهد داد. صنعتی شدن، حجم سرمایه در بخش کشاورزی را افزایش می‌دهد، که این موضوع نیز به نوین کردن کشاورزی و در نتیجه، افزایش تولید کمک می‌کند. در کشورهای در حال توسعه باید اولویت را به جایگزینی واردات کالاهای صنعتی در مقابل تولید کالاهای کشاورزی صادراتی داد. (کرباسی، ۱۳۸۲: ۲۱-۲۵) بر مبنای شرایط افغانستان و بر اساس گفته‌های فوق، کاهش واردات کالاهای مصرفی و جایگزین کردن آن با واردات کالاهای صنعتی که در پروسه تولید سهم داشته باشند، از یک سو و استفاده از نیروی کار مخفی زراعت در صنعت، یکی دیگر از پیش‌نیازهای حرکت در جهت صنعتی شدن افغانستان است. سرمایه‌گذاری در واردات کالاهای سرمایه‌وی صنعتی از منبع تغییر نوعیت کالای وارداتی مصرفی به سرمایه‌وی و کاهش سرمایه‌گذاری در زراعت مرفوع خواهد شد. سرمایه‌گذاری و توجه به صنعت در این کشور سبب افزایش تقاضا به مواد خام تولیدی بخش زراعت خواهد گردید و به تبع افزایش میزان رشد صنعت، زراعت نیز رشد خواهد کرد. در آن صورت کالای زراعتی افغانستان از حیث مواد خام صادر نگرديده بلکه به عنوان مواد خام در صنایع کشور استفاده شده و به عنوان کالای کار تمام سبب رشد صادرات خواهد شد.

## منابع

- اتاق تجارت و صنایع افغانستان. (بی تا). افغانستان سرزمین فرصت‌های بالقوه. وبسایت اتاق تجارت و صنایع افغانستان.
- اداره آیسا. (۲۰۱۳). ریاست تحلیل و ارزیابی، گزارش تحلیلی (۲۰۱۳-۲۰۰۳). روند سرمایه‌گذاری در افغانستان: چالش‌ها و مشوق‌ها.
- بانک جهانی. (۱۳۹۵). گزارش اقتصادی افغانستان، عقرب ۱۳۹۵ مطابق به اکتبر ۲۰۱۶.
- سیاست تشویق سرمایه‌گذاری در دوره انتقال. (۱۳۹۱). وزارت مالیه جمهوری اسلامی افغانستان.
- فرهمنند و دیگران. (۱۳۹۶). توسعه اقتصادی هرات، گروه تحقیق شورای متخصصان هرات، چاپ ستاره نقره‌ای
- قره‌باغیان، مرتضی. (۱۳۶۹). اقتصاد رشد و توسعه. جلد اول. تهران. نشرنی.
- کرباسی، علیرضا. (۱۳۸۲). بررسی اثر متقابل بخش‌های صنعت و کشاورزی. فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی ایران. شماره ۱۵.
- نیلی، مسعود و همکاران. (۱۳۸۲). خلاصه مطالعات طرح توسعه صنعتی کشور. تهران: دانشگاه صنعتی شریف، مؤسسه انتشارات علمی.

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# ایماژ زن و توسعه سیاسی در افغانستان (از ۲۰۰۱ تا به امروز)

رز فضلی<sup>۱</sup>، آناهیتا سیفی<sup>۲</sup>

## چکیده

مقاله پیش‌رو تلاشی است در جهت طرح مفهوم توسعه سیاسی از نگاهی نو و درک نسبت ایماژ زن افغانستانی با مفهوم یاد شده. بدین منظور ابتدا تلاش بر این می‌شود تا با مروری بر ادبیات تولیدشده در حوزه توسعه و توسعه سیاسی در دهه‌های پیشین، نگاه نویسنده از منظر عبور از فهم کلاسیک قدرت به توسعه سیاسی در تفاوت با موضع‌گیری‌های اولیه اتخاذشده پیرامون این مفهوم، تبیین شود. سپس با شرح معنای ایماژ به‌عنوان تصویری نمادین که وجوه مشترک جهان مخاطب را باز می‌نماید، تلاش می‌شود ایماژ زن افغانستانی با تمرکز بر دوره تاریخی ۲۰۰۱ تا امروز، در دو سطح رسمی و غیررسمی بررسی شده و در نهایت نسبتی که این ایماژ بازتولید شده با توسعه سیاسی افغانستان از منظر فهم جدید سیاست‌ورزی برقرار می‌کند، نشان داده شود.

**واژگان کلیدی:** توسعه سیاسی، سیاست‌ورزی، ایماژ زن افغانستانی

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

در انبوه ادبیات تولیدشده ذیل مفهوم توسعه<sup>۱</sup> و توسعه سیاسی<sup>۲</sup>، می‌توان به خاستگاه‌های متفاوتی فکر کرد. هرچند که در تمام مفهوم‌پردازی‌ها کمابیش و با رویکردهای متفاوت، تمنای تغییر و تحول و متفاوت بودن با وضع موجود مستتر است. در تعاریف ارائه‌شده از توسعه پس از جنگ جهانی دوم، چه به‌عنوان یک دغدغه اقتصادی و چه به‌عنوان مفهومی قابل تسری به حوزه سیاست و جامعه، آنچه به چشم می‌خورد، دریافت کلاسیک نظریه‌پردازان از مسئله قدرت است. به این معنا که نهادی باید متولی امر توسعه باشد که در این راستا اقداماتی را برای اعمال بر جامعه، برنامه‌ریزی کند و یا ظرفیت‌هایی را در خود و سازمان‌هایی خاص ایجاد کند. از جمله کسانی که اینگونه به مسئله توسعه سیاسی نگریستند می‌توان به لوسین پای<sup>۳</sup>، گابریل آلموند<sup>۴</sup> و ساموئل هانتینگتون<sup>۵</sup> اشاره کرد. در واقع جریان‌هایی که در پی تحولات تاریخی پس از جنگ جهانی دوم، ادبیات توسعه و شاخص‌های توسعه‌یافتگی را تولید کردند، آن را فرایندی در دل دولت - ملت<sup>۶</sup>، درمی‌یافتند. از نقطه نظر این مقاله، الگوی فهم هابزی از قدرت آن‌طور که میشل فوکو<sup>۷</sup> تحلیل می‌کند برای فهم مناسبات جامعه مدرن کفایت نمی‌کند. «در الگوی هابز قدرت رابطه‌ای است در کنار دیگر رابطه‌ها مانند رابطه اقتصادی، اجتماعی، جنسی، خانوادگی، ولی جدا از آن‌ها. در الگوی تبارشناسی فوکو، به‌عکس، رابطه قدرت جدا از رابطه‌های دیگر نیست، بلکه بخش درونی، ذاتی و جدانشدنی آن‌هاست» (حقیقی، ۱۳۸۳: ۱۹۸)؛ بنابراین در نگاه هابزی به مسئله قدرت در قالب دولت-ملت، نهاد دولت متولی امر توسعه است و فرایندی در قالب اجرایی‌سازی پروژه‌ای با شاخص‌های تجویزی قابل پیگیری است؛ اما در نگاه فوکو به مسئله قدرت، آن را در شبکه‌ای از روابط درمی‌یابیم بنابراین حضور تمام بخش‌های

---

1. Development  
2. Political Development  
3. Lucian Pye  
4. Gabriel Almond  
5. Samuel P. Huntington  
6. Nation-State  
7. Michel Foucault

## ایماژ زن و توسعه سیاسی در افغانستان.... ۱۷

جامعه منهای جایگاه نهادی آن‌ها در فرایند توسعه تأثیرگذار است. با این نوع نگاه به قدرت رویکرد ما به سیاست‌ورزی و ایفا کردن نقش شهروندی در شهر<sup>۱</sup> چنانچه در پی می‌آید، منجر به جست‌وجو و یافتن ایماژی<sup>۲</sup> از زن (در اینجا به‌طور مشخص زن افغانستانی) می‌شود که نسبت دیگرگون او را با پدیده‌ی توسعه سیاسی در قالب فهم غیر کلاسیک ما از قدرت، مفصل بندی می‌کند. با این رویکرد در ادامه ابتدا ضمن شرح مختصری از آنچه تا کنون تحت عنوان توسعه سیاسی قلمداد شده، نسبت خود را با این مفهوم در این مقاله معین می‌کنیم و در ادامه موضع مان را در قبال سیاست‌ورزی مشخص کرده و نشان می‌دهیم چگونه ورود زنان به عرصه عمومی در افغانستان در دو سطح رسمی و غیررسمی می‌تواند با دگرگون ساختن ایماژ زن و ایماژ جامعه از زن به تحول میدان سیاست و ناگزیر به توسعه‌ی سیاسی در این کشور بیانجامد.

### توسعه سیاسی

در فهم توسعه سیاسی هر چند نمی‌توان هیچ کدام از دو بخش مهم این اصطلاح دو بخشی و دو وجهی را به دیگری فروکاست و یا فهم یک بخش را ماکول به بخش دیگر کرد اما این کاری است که به‌ویژه در سال‌های اولیه طرح مفهوم توسعه به دنبال جنگ جهانی دوم، و دوره‌ی اندازه‌گیری توسعه با شاخص‌هایی کمی، اتفاق افتاده است. به این معنا که فرایند توسعه، فرایندی به دقت از بالا قابل شاخص بندی و اندازه‌گیری دانسته شده است. با این نگاه شاخص‌های مشخصی که اغلب زیر بنایی اقتصادی داشته اند به عنوان شاخص پیشرفت در نظر گرفته شده اند و سیاست در معنای نهاد دولت وظیفه‌ی تامین و یا ظرفیت سازی برای رسیدن به آن مؤلفه‌ها را داشته است. اما به‌ویژه در قرن بیست و یکم مسائل توسعه سیاسی بیش از آنکه بر میزان‌های کمی و گاه اقتصادی مانور بدهند، تمرکز خود را به حوزه‌ی فرهنگ آورده‌اند.<sup>۳</sup>

رونالد چیلکوت معتقد است نظریات توسعه سیاسی را به سه قسمت می‌توان تقسیم

1. Polis

2. Image

3. Abbas Shah, Syed Raheem, Political Development in Pakistan in 21st Century, Innovation Journal, ASSJ / Vol.2:11(2017) 1007-110

برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: 1007-110

## ۱۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

کرد: توسعه سیاسی مترادف با دموکراسی، توسعه سیاسی متمرکز بر تغییر و نظریاتی که توسعه سیاسی را چون سیری تسلسلی پیگیری می‌کنند.<sup>۱</sup> آمارتیاسن در کتاب توسعه به‌مثابه آزادی با آوردن نقل‌قولی از ارسطو در کتاب اخلاق نیکوماخوس بیان می‌دارد که ثروت آن چیزی نیست که ما در جست‌وجویش هستیم. زیرا که ثروت تنها برای به دست آوردن چیزهای دیگری مفید است. در ادامه با طرح اهمیت مسئله‌ای چون آزادی و نسبت آن با توسعه به‌نظر اقتصاددانان مدرنی چون ویلیام پتی<sup>۲</sup> و نظرات او در کتاب حساب سیاسی<sup>۳</sup> اشاره می‌کند و درنهایت می‌گوید که فردریش هایک<sup>۴</sup> معتقد است باید نتایج پیشرفت اقتصادی را در یک فرمول‌بندی عام متشکل از آزادی و آزادگی‌ها مشاهده کرد.<sup>۵</sup>

با استناد به تعاریف و رویکردهای مطرح‌شده اگر ما دو عنصر را در نظر بگیریم موضع خود را در این مقاله نسبت با مفهوم توسعه سیاسی روشن ساختیم: ۱. تمرکز بر آنچه در خود واژه توسعه development وجود دارد که به معنای نوعی گسترش و وسعت‌بخشیدن است که چنانچه اشاره شد، حتی در بُعد اقتصادی آن میدانی فراخ‌تر از محاسبات اقتصادی می‌طلبد. ۲. در معنای سیاست‌ورزی نیز با ارجاع به همان دریافت اول از معنای توسعه، گسترش حیات سیاست‌ورزانه آدمیان را ملاک قلمداد کنیم. به این ترتیب بیش از آنکه بخواهیم به‌طور معمول شاخص‌های ثابتی چون: پیشرفت، صنعتی‌شدن، توسعه عقلانیت (عقلانیت به‌منزله میراث فلسفه عصر روشنگری که به‌طور مشخص در دو پارادایم واقع‌گرایی و لیبرالیسم دنبال می‌شود)، توانمندی احزاب و... را به‌منزله معیارهای تحقق توسعه سیاسی در نظر آوریم، به‌طوراولی و با نفوذ معیارهای فرهنگی در فهم معنای توسعه در قرن بیست و یکم، تنها به توسعه سیاسی به‌مثابه گسترش میدان سیاست‌ورزی در جامعه نظر کنیم. برای این منظور مطلوب است

۱. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: سریع القلم، محمود، عقل و توسعه یافتگی، چاپ اول، نشر سفید، (۱۳۷۱)، صص ۱۲۶-

2. William Petty

3. Political Arithmetics

4. Friedrich Hayek

۵. برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به: سن، آمارتیا، توسعه یعنی آزادی، ترجمه محمد سعید نوری نائینی، نشر نی، ۱۳۸۳

نظرمان را درباره معنای سیاست‌ورزی نیز روشن کنیم.

## سیاست‌ورزی

لئو اشتراوس<sup>۱</sup> فلسفه سیاسی کلاسیک را مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه می‌داند. پیرو این نظر او به خاستگاه فلسفه کلاسیک یعنی سقراط بازمی‌گردد و نشان می‌دهد که چگونه سقراط در واقع در مقام شهروند مجبور به پاسخ‌دادن و واکنش‌هایی در مقابل و یا درباره شهر (polis) همان خاستگاه فلسفه و همان خاستگاه سیاست (politics) است و در نهایت سقراط به توان همین سیاست‌ورزی (فلسفه‌ورزی) جام شوکران را می‌نوشد.<sup>۲</sup> ژیل دلوز<sup>۳</sup> و فیلیپ گتاری نیز در کتاب فلسفه چیست با اشاره به اهمیت شهر در زاده‌شدن فلسفه کلاسیک و ریشه مشترک شهر (polis و سیاست politics)) به ریشه‌های واحد فلسفه ورزی و سیاست‌ورزی می‌پردازند.

چنانچه پیرو نظریات این فلاسفه، میدان اصلی سیاست‌ورزی، در ریشه‌های بنیادین آن را، شهر بدانیم، به‌واقع آن عملی که در عرصه عمومی ظاهر می‌شود و با ظهور خود به دنبال چالش‌گری، مطالبه و توسعه‌بخشیدن است می‌تواند به تمامی عملی سیاسی قلمداد شود. برای تکمیل ادعای خود در بخش پایانی این بحث از آراء ژاک رانسیرکمک می‌گیریم. رانسیر معتقد است سیاست در امروز بیش‌ازآنکه بحث بر سر نزاع قدرت باشد، درباره روابط میان جهان‌ها سخن می‌گوید. «از دید رانسیر، فلسفه‌های سیاسی ارزشمند آن‌هایی هستند که برای متناقض‌نمایش‌دادن به افراد بدون نقش راه‌حل دارند. این امر یا با جایگزینی آن‌ها با یک نقش مشابه و یا با ایجاد تمثالی از آن است.» (تاجیک، ۱۳۹۴: ۱۵)

با این مقدمه درباره توسعه سیاسی و سیاست‌ورزی، روشن می‌کنیم که در این مقاله توسعه سیاسی برای ما به معنای توسعه امکان‌های سیاست‌ورزی است. سیاست‌ورزی همان‌طورکه رانسیر به درستی نقد می‌کند، در موضع دریافت کلاسیک از قدرت و

1. Leo Strauss

2. Xenophon, Memorabilia I.1. 1: Apology of Socrates on the Jury 10-11 برای مطالعه بیشتر مراجعه شود به

3. Gilles Deleuze



## ۲۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

متعاقب آن فهم دولت در قالب دوگانه فرماندار و فرمانبردار، فهم نمی‌شود، بلکه با بازگشت به ریشه‌های زندگی سیاسی بشر و با ارجاع به عرصه عمومی دریافت می‌شود و هرچه برای نقش‌دادن به افراد بدون نقش در حوزه عمومی راه گشوده شود، گامی در جهت توسعه عرصه عمومی و تحقق توسعه سیاسی برداشته شده است.

### ایماژ زن در افغانستان

وقتی از ایماژ سخن می‌گوییم منظور ما صرفاً یک عکس نیست، بلکه از تصویری حرف می‌زنیم که به واسطه پشتوانه ادراکی، فکری و فرهنگی برای ما قابل فهم می‌شود. «اگر ایماژ را کنشی ذهنی بنامیم وابسته به قوه تخیل، نوعی تجسس در ذهن است که در پس آن ناخودآگاه جمعی قرار دارد. در این صورت است که می‌توان پذیرفت من و شما از جهانی واحد سخن می‌گوییم... این اشتراک که مبتنی بر نمادین بودن ایماژ است، اساس زندگی فرهنگی و تاریخی انسان‌ها یا به تعبیری جهان‌بینی ذهن بشر را بنا می‌گذارد. این اشتراک در خودآگاه و در اصل در ناخودآگاه جمعی ریشه دارد.» (پیراوی و نک، ۱۳۹۰: ۵۲)

با تعبیر فوق می‌توان در دیگر نقاط دنیا و به‌طور مشخص و به‌لحاظ تاریخی در افغانستان در دو سطح رسمی و غیررسمی از ظهور و انعکاس ایماژ زن سخن گفت. مسئله زن و وضعیت زنان در افغانستان از زمان اصلاحات ۱۹۲۳ امان‌الله‌خان که با اعتراضات گسترده بافت سنتی جامعه مواجه شد تا اصلاحاتی که به رهبری حزب دموکرات خلق انجام شد که با رسیدن به دوران مجاهدین، جنگ‌های داخلی و طالبان متوقف ماند و در سال ۲۰۰۱ که یکی از توجیحات روانی حمله ایالات متحده آمریکا به افغانستان بود، همواره اهمیت خود را حفظ کرده است. هرچند وضعیت زنان در سراسر این دوران با فرازونشیب همراه بوده است، اما یک وجه مشترک قابل تشخیص و ارزیابی است و آن احساس بیگانگی زنان در عرصه عمومی است. الهه رستمی در پژوهشی که براساس تعدادی مصاحبه عمیق در سال ۲۰۰۷ منتشر کرده است معتقد است، شباهت‌هایی بین تجربیات زنان افغانستان تحت حکومت طالبان و زنان در

## ایماژ زن و توسعه سیاسی در افغانستان.... ۲۱

وضعیت پس از حمله ایالات متحده آمریکا به این کشور وجود دارد. « در هر دو دوره زنان مقاومت و تلاش می‌کردند برخلاف فرم‌های گوناگون سلطه مقاومت کنند.» (Rostami-Povey, 2007: 294-295)

ایماژ زن مقاوم در دو ساحت رسمی و غیررسمی، ایماژ زن افغان در عرصه عمومی سیاسی است. مقاومتی که در مقابل سنتی قرار می‌گیرد که حضور زن را در عرصه عمومی بر نمی‌تابد. این مقاومت به‌ویژه در سال‌های پس از ۲۰۰۱ با امکان‌های ایجاد شده در سطح رسمی نیز توسط زنان افغانستانی پی گرفته شده است.

محبوبه حقوق مل، وزیر امور زنان در افغانستان (۲۰۰۷) می‌گوید: چهل سال پیش ما برخی از این حقوق را داشتیم اما آن رژیم به‌وسیله مردم حمایت نمی‌شد، اکنون قانون اساسی جدید به ما این حقوق را داده است، اما ما نیاز داریم از طریق نهادهایی مانند جامعه وکلای زن و جامعه زنان قاضی آن‌ها را محقق کنیم. ما باید بر روی مفاهیم زنان و قانون، کودکان و قانون، کار کنیم. (Ibid.309)

شکریا باراکزای که در انتخابات پارلمان ۲۰۰۵ پیروز شد، می‌گوید: سال‌هاست ما با پوست و خون خود، سیاست را احساس کردیم. به‌طور تاریخی ما در معرض جنگ بوده‌ایم و به جنگ هم ادامه دادیم. من در انتخابات برنده بشوم یا نشوم، خودم را برنده می‌دانم. چراکه این فرصت را داشته‌ام که صدایم را بلند کنم. (Ibid. 309)

موارد بسیاری از حضور پر قدرت زنان در پارلمان و دیگر نهادهای دولتی و غیردولتی به‌ویژه پس از تحولات سال ۲۰۰۱ می‌توان سراغ گرفت. برای مثال "کمیته‌های صلح ولایتی در واقع شاخه ولایتی شورای عالی صلح، در سطح ولایات است که توسط والی هر ولایت مدیریت و رهبری می‌شود. در ترکیب و ساختار کمیته‌های صلح ولایتی نیز زنان افغانستان حضور دارند که در مجموع تعداد آنان در تمام افغانستان به ۷۱ تن می‌رسد. در مقام بررسی نقش زنان در روند صلح باید میان نقش‌های رسمی و غیر رسمی تفکیک کرد" (مشارکت زنان در روند صلح، ۱۳۹۴، ۲-۲۱).

می‌توان به موارد بسیار بیشتری از این دست موضع‌گیری‌ها اشاره کرد که توسط زنانی اتخاذ شده است که پس از تحولات سال ۲۰۰۱ به‌طور رسمی وارد میدان سیاست افغانستان شده‌اند که در محدوده مقاله حاضر امکان اشارات بیشتر نمی‌گنجد. زنانی که

## ۲۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

چنانچه در دو مصاحبه فوق روشن است از امکانات قانونی و رسمی ایجادشده همچنان در جنگی جدی که همانا مبارزه تغییر وضعیت برای زنان است به سر می‌برند؛ اما به‌تصور نویسنده مقاله در کنار این ایماژ بازتولیدشده در عرصه سیاست رسمی افغانستان، ایماژ زن در سطح دیگری نیز وجود دارد و آن ایماژ زن افغانستانی در حوزه غیر رسمی است. این حوزه از آن‌رو که تبعات حضور در آن عمومی‌تر است، هرچند فاقد قدرت در تعاریف کلاسیک و قانونی آن است اما دامنه اثرگذاری بیشتری دارد. در این زمینه می‌توانیم به سه مورد مطرح، نظری کوتاه بیندازیم:

### رخشانه:

"مردان عمامه‌دار در قریه غلمین ولایت غور به دور گودالی حلقه زدند. این مردان و به تعبیر خودشان مجریان «احکام دینی» در این گودال، دختر ۱۹ ساله‌ای را تا گردن به‌گونه زنده مدفون کردند. دختر که رخشانه نام داشت، عاجزانه و به‌صورت مکرر مسلمان‌بودنش را تقلا کرد و لحظه بعد در زیر بارش سنگ‌ها جان داد. این تنها ابتدای ماجراست. رخشانه، به‌ظاهر در تلاش برای ازدواج از خانه گریخته بود. او طی یک محکمه صحرايي به اتهام‌های «زنا» و «فرار از منزل» سنگسار شد و پسر ۲۳ ساله همراهش به تعداد صد تازیانه خورد. سنگسارشدن او از سوی مقام‌های دولتی ولایت غور به طالبان نسبت داده شد. گفته می‌شود فتوای این سنگسار از سوی فردی صادر شده است که پیش‌ازاین رخشانه را برای برادر خود خواستگاری کرد، اما اونپذیرفت. رئیس‌جمهور، غنی، این رویداد را یک جنایت خوانده است. او هیئتی را متشکل از نمایندگان وزارت امور داخلی، لوی سارنوالی، امنیت ملی، اداره ارگان‌های محلی و کمیسیون مستقل حقوق بشر برای بررسی این رویداد موظف کرده است تا در همکاری با هیئت‌رهبری، شورای ولایتی، علمای دینی، بزرگان و متنفذین محل و مسئولان امنیتی ولایت غور، گزارش عینی و تفاهم شده‌ای را به رئیس‌جمهوری ارائه کنند. آقای غنی همچنین از شهروندان افغانستان خواسته است که در برابر چنین «اعمال غیراسلامی و غیرانسانی» بی‌تفاوت نمانند. در خبرنامه ارگ آمده است که سنگسار رخشانه برخلاف

قانون اساسی، تمام قوانین نافذ افغانستان و ارزش‌های اسلامی صورت گرفته است.  
(www.etalatroz.com / )7.11. 2015

### فرخنده:

برای اولین بار در افغانستان، تابوتی بر شانه‌های زنان برداشته شد. این تابوت بدن سوخته دختر جوانی بود به نام فرخنده که به اتهام دروغین آتش‌زدن قرآن در یکی از نواحی شلوغ شهر کابل، پایتخت افغانستان زیر مشت و لگد ده‌ها مرد جان‌داد و سوزانده شد. زنان در کابل مصمم شدند که به هیچ مردی اجازه دست‌زدن به تابوت فرخنده را ندهند، زیرا به باورشان مردان حاضر در شاه دو شمشیره عامل و تماشاچی کشته‌شدن فرخنده بودند و برای دفاع از او کاری نکردند. دکتر عالمه از فعالان مدنی در کابل می‌گوید که قتل فرخنده، واکنش‌های زیادی در شبکه‌های اجتماعی به دنبال داشت. به گفته وی، پیشنهاد برداشتن تابوت فرخنده از سوی زنان، از پیشنهادات کاربران شبکه‌های اجتماعی بود. نزدیک به سی زن از خانه تا قبرستان تابوت فرخنده را همراهی کردند و به نوبت آن را به یکدیگر سپردند. شماری از مردان دور آن‌ها حلقه زده و دایره‌ای را برای محافظتشان ایجاد کردند. زنان کابل در حالی که تابوت را به دوش می‌کشیدند مسیر ناهموار و نسبتاً طولانی قبرستان را با شعار و فریاد «ما همه فرخنده ایم!» طی کردند. (<http://persian.cri.cn>) (24.215)

### زهرآدمی (پرفورمنس آرتیست):

بخشی از مصاحبه منتشر شده با تیتیر «خیابان حق من است، آن را پس می‌گیرم» «خیلی چیزها برای زن افغان می‌خواهم، اما بزرگ‌ترین آن این است که از خانه بیرون بیایند، این بیرون آمدن فقط توی خیابان آمدن نیست، بیرون آمدن یعنی نقش گرفتن در جامعه و دلم می‌خواهد زن افغان در جامعه نیمی از نقش‌ها را داشته باشد... زن‌های افغانستان هم حق دارند مثل زن‌های اینجا در جامعه باشند.»... کبری خادمی، زن جوان افغانی که یک روز زره‌پوش در خیابان‌های کابل راه رفت، هیجان‌زده از زنان و مردانی که در کنار هم دراز کشیده‌اند، عکس می‌گیرد و می‌گوید: «وقتی در خیابان راه می‌روم و

## ۲۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

کسی به من دست‌اندازی نمی‌کند، احساس آرامش می‌کنم. حتی در خیابان هم می‌شود احساس آرامش داشت به شرطی که قانونی باشد که بتوانی به آن اعتماد کنی و مردها به خاطر همین قانون که حق را به زن‌ها هم می‌دهد، دست‌ها و هوششان را کنترل کنند (farsi.euronews.com ۲۰۱۵، ۱۰، ۱۶)

موارد فوق سه نمونه کوتاه است از آنچه که می‌توان حضور مؤثر غیررسمی زن افغانستانی در حوزه عمومی نامید. این حضور حتی اگر در قامت زنی قربانی باشد تأثیری غیرقابل انکار دارد که آن را تا عرصه موضع‌گیری‌های رسمی نیز می‌کشاند؛ ایماژ زن مقاوم که تا پای جان مقاومت می‌کند تا تن به محدودیت‌های عرصه عمومی به شدت جنسیت زده ندهد و حتی تلاش کند که قواعد آن را سهم‌خواهانه بازتعریف کند.

### جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

نگاه اولیه به مفاهیمی چون توسعه و توسعه سیاسی با ارجاع به فهمی کلاسیک از قدرت شکل گرفته بود. بدین معنا دولت متولی و یا مسئول نهایی توسعه‌یافتگی و یا توسعه‌نیافتگی قلمداد می‌شد. پیش از فهم توسعه سیاسی اگر ابتدا موضع خویش را در مقابل سیاست‌ورزی روشن کنیم، دیدگاهمان درباره معنا و موضع توسعه در بستر سیاست نیز روشن می‌شود. سیاست‌ورزی در معنای امروزی آن با توجه به نگاه دیگرگون به قدرت و انتشار منابع قدرت در جامعه بشری می‌تواند به تعبیر رانسیری آن در بهترین حالت فراهم‌آوری هر چه عمومی‌تر امکان عمل سیاسی قلمداد شود. چنانچه به نحو تاریخی و از موضع فیلسوفانه نیز کسی چون سقراط چیزی به جز این نکرده است. بنابراین توسعه سیاسی جدای از شاخص‌هایی که در معنای اولیه با اتکا به فهم کلاسیک از قدرت برای آن در نظر گرفته شده است، با توجه به این برداشت از سیاست‌ورزی، می‌تواند به معنای گسترش امکانات مشارکت تعداد هرچه بیشتری از افراد جامعه در شکل‌دادن به حوزه عمومی باشد. از جمله اقشاری که نه تنها در جوامع شرقی بلکه به‌طور تاریخی به واسطه دلایلی که طرح آن‌ها از دامنه این بحث خارج است، از عرصه عمومی دور مانده‌اند، زنان هستند. در این زمینه، به‌واقع تحقق آموزه «شخصی، سیاسی

## ایماژ زن و توسعه سیاسی در افغانستان.... ۲۵

است<sup>۱</sup> می‌تواند نه تنها در حوزه زنان که در قامت کل جامعه مصداق خود توسعه سیاسی باشد. به این معنا می‌توان گفت «فمینیسم بیش از آنکه نظریه‌ای نظام‌مند باشد، یک موضع‌گیری سیاسی است.» (منسبریج، ۱۳۹۴: ۹)؛ اما ورود زنان به عرصه سیاست لازم و ملزوم توسعه سیاسی است. اهمیت تغییر ایماژ یک پدیده به‌عنوان فهم نمادین حاصل از تجربه تاریخی، در ذهن یک جامعه، در میزان اثرگذاری آن پدیده مؤثر است. چنانچه شاهد بودیم به‌طور ویژه پس از تحولات سال ۲۰۰۱ در افغانستان، ایماژ زن افغانستانی که در طی تاریخ این کشور در فضایی حاصل از حذف و مقاومت شکل گرفته بود به‌شکل جدی‌تری در چهره‌ای نو از مقاومت در سطح رسمی و غیررسمی رخ نمود. ایماژی با مختصات جدید و تأثیرگذار که می‌تواند تصویر مشترک دیگری از زن افغان در عرصه عمومی به ثبت برساند. تصویری که منادی حضور پررنگ‌تر در صحنه اجتماع و سیاست و ناگزیر توسعه سیاسی افغانستان است.

---

شعاری است که در جنبش دانشجویی و جریان موج دوم فمینیسم در 1. Personal is political / The Private is Political  
آخر دهه شصت میلادی مطرح شد.

## منابع

- اشتراوس، لئو (۱۳۹۷). مقدمه‌ای سیاسی بر فلسفه. ترجمه یاشار جیرانی. تهران: نشر آگه.
- پیراوی ونک، مرضیه (۱۳۹۰). تحلیل معنا شناختی واژه آیکون، مجله علمی پژوهشی متافیزیک، دانشگاه اصفهان شماره ۱۱ و ۱۲.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۹۴). امر سیاسی در عصر پسا جهانی شدن (بازخوانی آراء و نظرات ژاک رانسیر) فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن. مرکز ملی مطالعات جهانی شدن شماره ۱۶
- حقیقی، شاهرخ (۱۳۸۳). گذار از مدرنیته (نیچه، فوکو، لیوتار، دریدا). تهران: انتشارات آگه.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱). عقل و توسعه‌یافتگی. تهران: نشر سفید.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۳). توسعه یعنی آزادی. ترجمه محمد سعید نوری نائینی. تهران: نشر نی.
- مشارکت زنان در روند صلح (۱۳۹۴). نهاد تحقیقاتی حقوق زنان و اطفال، چاپ اول، گزارشی به پیشنهاد بنیادهای تریس بل در افغانستان.
- منسبریچ، جین (۱۳۹۴). دو جستار درباره فلسفه سیاسی فمینیسم. ترجمه نیلوفر مهدیان. تهران: نشر نی.

- Abbas Shah, Syed Raheem (2017) , Political Development in Pakistan in 21th Century, Innovative Journal, Vol.2:11
- Ahmed-Ghosh, Huma (2003) , A History of Women in Afghanistan: Lessons learnt for the future or yesterdays and tomorrow: women in Afghanistan, Journal of International Women Studies, Bridgewater, and Volume 4
- Lucian W.Pye (1965) , the Concept of Political Development, the Annals of the American Academy of Political and Social Science, Vol. 358
- Rostami-Povey, Elaheh (2007) , Gender, Agency and Identity, the Case of Afghan Women in Afghanistan, Pakistan and Iran, Journal of Development studies, Vol. 43

## منابع اینترنتی

- [www.etilaatroz.com /](http://www.etilaatroz.com/)  
[http: // persian.cri.cn](http://persian.cri.cn)  
[farsi.euronews.com](http://farsi.euronews.com)

# بررسی تأثیر احساس ناامنی بر تمایل به مهاجرت از افغانستان

عزیزه هاشمی<sup>۱</sup>، محمدجلال عباسی شوازی<sup>۲</sup>، رسول صادقی<sup>۳</sup>

## چکیده

مهاجرت از افغانستان یکی از مهم‌ترین و بزرگ‌ترین جریان‌های مهاجرتی در دوران معاصر بوده است. حدود یک‌سوم جمعیت افغانستان از کشور مهاجرت کرده‌اند و هنوز نیز بخش قابل توجهی از جمعیت در تمنای رفتن هستند. یکی از زمینه‌ها و بسترهای اثرگذار بر جریان مهاجرتی از افغانستان، ناامنی و به‌ویژه احساس ناامنی است که در این مقاله قصد داریم به بررسی ارتباط آن با تمایل به مهاجرت بپردازیم. روش تحقیق در این مطالعه تحلیلی ثانویه داده‌های پیمایش مردم افغانستان در سال ۲۰۱۷ است. تعداد نمونه بررسی شده شامل ۱۰۰۱۲ نفر ۱۸ ساله و بالاتر در ۳۴ استان افغانستان است. براساس یافته‌های تحقیق، افرادی که تمایل زیادی به مهاجرت داشته‌اند عبارت‌اند از: مردان، جوانان، افراد دارای تحصیلات دیپلم، مجرد و از قومیت هزاره و بیشتر در معرض رسانه (تلویزیون)؛ همچنین افرادی که از خانواده‌های طبقه متوسط و پایین بودند تمایل بیشتری به مهاجرت از کشور داشتند. افرادی که حداقل یکی از اعضای خانواده‌شان خارج از کشور بوده است بیشتر تمایل به مهاجرت از کشور داشتند. علاوه بر این، متغیرهای وضعیتی ساختاری نیز بر تمایل به مهاجرت اثرگذار بوده‌اند.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران (نویسنده مسئول) azizehashemi@gmail.com

۲. استاد جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران mabbasi@ut.ac.ir

۳. دانشیار جمعیت‌شناسی دانشگاه تهران rassadeghi@ut.ac.ir



افرادی که ارزیابی بدبینانه و منفی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوار، شرایط زندگی و عملکرد دولت داشته‌اند بیشتر تمایل به مهاجرت از کشور داشته‌اند. همچنین، افرادی که معتقد بودند بین طالبان و دولت افغانستان صلح اتفاق نمی‌افتد، افرادی که داعش را تهدیدی برای منطقه خود می‌دانستند و افرادی که مسیر و روند کشور را اشتباه می‌دانستند، تمایل بیشتری به مهاجرت از افغانستان داشتند. در نهایت، نتایج نشان داد که احساس ناامنی با تمایل به مهاجرت از کشور رابطه آماری معناداری دارد و افرادی که احساس ناامنی زیادی می‌کنند تمایل بیشتری به مهاجرت از کشور دارند. نتایج رگرسیون لجستیک نشان داد که تأثیر معنی‌دار احساس ناامنی علی‌رغم کنترل اثرات سایر متغیرهای جمعیتی و وضعیتی - ساختاری همچنان در مدل باقی مانده است. از این رو، احساس ناامنی متغیر مهم و تأثیرگذار بر تمایل به مهاجرت از کشور افغانستان است.

واژگان کلیدی: مهاجرت بین‌المللی، امنیت، احساس ناامنی، طالبان، افغانستان.

## مقدمه

مهاجرت به‌منزله یک پدیده انسانی، وسعتی به‌اندازه تاریخ انسان دارد و یکی از مسائل دنیای بزرگ امروز است که ذهن سیاستمداران اکثر کشورهای توسعه‌یافته را به خود مشغول کرده است و محور مذاکرات شمال و جنوب و محافل سیاسی می‌باشد (ذوالفقاری، ۱۳۹۶). به‌دلیل گستردگی مهاجرت در دنیای امروز، همه جوامع به‌گونه‌ای با چالش‌های مربوط به مهاجرت روبه‌رو هستند، به‌طوری‌که هیچ‌گاه مهاجرت در سطح بین‌المللی مانند پایان قرن بیستم و ابتدای هزاره جدید میلادی پویایی، وسعت، عمق و چالش را دربر نداشته است (توتومورن، آلیکیا، ۲۰۰۹). یکی از جریان‌های پایدار مهاجرتی در نیم‌قرن اخیر مربوط به کشور افغانستان است. مهاجرت افغانستانی‌ها طی چهار دهه گذشته، یکی از بزرگ‌ترین مهاجرت‌ها در طول سال‌های پس از جنگ جهانی دوم بوده است (یونچر، ۲۰۰۸).

ماهیت، علل و آثار مهاجرت در جوامع مختلف متفاوت است، اینکه چه عواملی زمینه‌ساز تصمیم برای مهاجرت و جابه‌جایی افراد می‌شود و همچنین چه عواملی درحین فرایند مهاجرت تأثیرگذارتر هستند. اهمیت این عوامل حتی در تصمیم افراد برای انجام مهاجرت در مسافت کوتاه یا بلند و پذیرفتن خطرات احتمالی و میزان شدت آن، یک موضوع قابل‌توجه است. درباره کشور افغانستان نزدیک به چهار دهه جنگ و ناامنی و به‌تبع آن از بین رفتن بسترهای توسعه مربوط به هر کدام از حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و امنیتی، باعث مهاجرت گسترده ساکنان این کشور شده است. پدیده مهاجرت مردم افغانستان در داخل کشور (مهاجرت داخلی) و یا به سایر کشورها (مهاجرت بین‌الملل)، همچنان حتی بعد از سرنگونی حکومت طالبان ادامه دارد.

در بیشتر نقاط افغانستان به‌خصوص مناطق جنوبی و مرزی، بیجاشدگان داخلی و قربانیان درگیری‌های نیروهای خارجی یا درون‌قومی، شرایط آب‌وهوایی طاقت‌فرسای زمستان در بسیاری مناطق کوهستانی و عمدتاً فاقد امکانات، نبود مواد غذایی کافی در بسیاری مناطق و هشدارهای منظم درباره وضعیت اضطراری در مناطقی که از لحاظ

### ۳۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

غذایی ناامن هستند وجود دارد. در مناطق بلخ، سمنگان، سرپل و جوزجان در شمال، بادغیس، نیمروز و غور در غرب، لوگر در شرق، وردک در مرکز و خوست در جنوب شرقی این مشکلات بیشتر دیده می‌شود. علاوه بر این‌ها، فقدان معیشت و همچنین ناکارآمدی و نبود شغل باعث می‌شود افراد تمایل به مهاجرت داشته، در جست‌وجوی کسب شغل بهتر باشند. (خالد کوثر، ۲۰۰۹)

ناامنی، فقدان معیشت و زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی ضعیف، درگیری‌های مسلحانه در بخش‌های مختلف افغانستان، افزایش تلفات غیرنظامیان، کاهش فضای بشردوستانه و افزایش ایجاد جابه‌جایی دوره‌ای (گاهی کوتاه‌مدت) و وجود مشکلات اسکان افراد از جمله فقدان دسترسی به مکان و پناهگاه مناسب با توجه به فضای ناامنی و انتحاری‌های پی‌درپی برای کسانی که در افغانستان زندگی می‌کنند یا می‌خواهند زندگی کنند مشکل‌ساز است؛ علاوه بر این بیشتر افرادی که به تازگی از کشورهای دیگر از جمله ایران یا پاکستان باز می‌گردند، در اردوگاه‌های موقت یا سکونتگاه‌های تخریب‌شده ساکن می‌شوند و این امر یکی دیگر از مسائل اخیر افغانستان است.

مداخله سیاسی کشورهای بیگانه در امور داخلی افغانستان باعث ایجاد چنددستگی و تفرقه میان قومیت‌ها و احزاب شده است. کشورهای صاحب قدرت سیاسی هر کدام در جریان حفظ زمامداری نظام سرمایه‌داری و انحصاری کردن تجارت و ایجاد بازار برای فروش سلاح و ابزار جنگی خود و هم‌پیمانانشان، در پی رقابتی اقتصادی سیاسی با کشورهای خاورمیانه در جهت کاهش قدرت آن‌ها به‌خاطر داشتن منابع طبیعی (مهم‌ترین ماده خام طبیعی یعنی نفت) هستند و بدین‌علت به ایجاد گروه‌هایی چون داعش و طالبان اقدام کرده‌اند و برای تقویت و پرورش این گروه‌های ویرانگر هزینه‌های گزاف مالی و انسانی صرفشان می‌کنند. به این صورت که کشوری مانند افغانستان از طرف کشورهای عمدتاً غربی تبدیل به میدان جنگ و مسیری جغرافیایی برای کنترل کردن کشورهای مدعی قدرت منطقه خاورمیانه و آسیای مرکزی می‌شود. و در جریان این اتفاقات سیاسی و ایجاد احساس ناامنی، پدیده مهاجرت‌های داخلی و خارجی برای مردم افغانستان شکل گرفته که ناخواسته زندگی شان تحت تأثیر بازی و نقشه‌های دولتمردان سیاسی کشورشان با کشورهای بیگانه قرار گرفته است.

### ۳۱ بررسی تأثیر احساس ناامنی بر....

جریان مهاجرت بین‌الملل از افغانستان در چهار موج شکل گرفته است: در موج اول که از سال ۱۳۵۸ با حمله شوروی به افغانستان شروع شد، ایران سیاست درهای باز را پیش گرفت و مرزهای خود را به روی مهاجران افغانستانی کاملاً باز گذاشت. در موج دوم: مهاجران و پناهندگان از سال ۱۳۶۸ با خروج شوروی از افغانستان و شروع درگیری‌های داخلی در افغانستان وارد ایران شدند. در موج سوم: از سال ۱۳۷۳ با ظهور و قدرت گرفتن هرچه بیشتر طالبان در افغانستان شروع شد و موج چهارم از سال ۱۳۸۰ با حمله آمریکا به افغانستان اتفاق افتاد. آوارگی، جابه‌جایی و تمایل به مهاجرت افغانستانی‌ها ادامه دارد که به‌طور عمده متأثر از شرایط جاری اجتماعی اقتصادی و امنیت بی‌ثبات است (صادقی، ۱۳۹۰).

در سال‌های اخیر به دنبال ایجاد تنش‌های سیاسی و افزایش ناامنی در خاورمیانه و آسیای مرکزی، جابه‌جایی از این مناطق به بالاترین حد ممکن رسیده است. مهاجرت شمار قابل توجهی از مردم سوریه به ترکیه و بعد از آن به اروپا در رده اول و به دنبال آن مهاجرت افغانستانی‌ها از افغانستان، ایران و پاکستان به‌منزله دومین گروه بزرگ جمعیت مهاجر و پناهنده به سمت مناطق مذکور، شدت و خامت شرایط نامطلوب و افزایش هر روزه تمایل به مهاجرت و پناهندگی افراد از این مناطق را نشان می‌دهد. براساس آمار سال ۲۰۱۸، افغانستانی‌ها پنجمین جمعیت بزرگ وارد شده به اروپا بوده و بعد از سوریه، دومین جمعیت بزرگ متقاضی پناهنجویی در اروپا به‌شمار می‌آیند.

درباره افغانستان دلایل هرکدام از گروه‌های افغانستانی متفاوت است. بررسی ماهیت مهاجرت و انگیزه‌های متفاوت افراد برای مهاجرت به سوی اروپا، از جمله گروه بازگشت‌کنندگانی که در سال‌های قبل از ایران و پاکستان به افغانستان بازگشته بودند و اکنون با فرصت پیش‌آمده اقدام به مهاجرت دوباره کرده‌اند، از آن‌روکه نشان‌دهنده موفقیت یا شکست تجربه بازگشت به کشور خودشان که به‌منزله مبدأ شناخته می‌شود و همچنین چشم‌انداز بازسازی و توسعه کشور و پتانسیل‌های موجود را زیر سؤال می‌برد، اهمیت دارد. (عباسی شوازی و همکاران، ۱۳۹۵)

عوامل مختلفی باعث مهاجرت از افغانستان به کشورهای دیگر می‌شود. در این بین نقش امنیت اهمیت فراوانی دارد که وجود یا عدم آن به شدت می‌تواند انگیزه مهاجرت از

## ۳۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

افغانستان به سایر کشورها را تحت تأثیر قرار دهد. مقوله احساس امنیت مانند یک آرمان و واقعیت، به صورت یکی از حقوق اساسی مردم مطرح است و در نهایت ره آورد مجموعه‌ای از تعاملات و نیز تعاون و سازگاری بین اعضای مختلف یک سیستم است (حیدری‌ساربان، ۱۳۹۶). در خصوص امنیت و مفاهیم آن، تعاریف گوناگونی در جامعه وجود دارد. گاهی امنیت به معنای در امان بودن حیثیت و آبروی افراد و مورد تعدی و تجاوز قرار نگرفتن آن‌ها، گاهی به معنای طراحی سیستم امنیت اجتماعی به گونه‌ای که مال و جان افراد در جامعه در امان بوده و محیط اجتماعی برای حضور ایشان ایمن باشد در نظر گرفته می‌شود (نیارمی، ۱۳۹۶). نیاز به ایمنی و دلبستگی امنیتی نیز دارای چهار بُعد است: امنیت جانی، امنیت اقتصادی، امنیت فکری و امنیت اجتماعی (صبوری، ۱۳۸۹).

براین اساس سؤال کلیدی این است که عدم امنیت یا به بیان دیگر احساس ناامنی چه تأثیری بر تمایل به مهاجرت از افغانستان دارد؟

### اهداف پژوهش

اهداف مطالعه پیش‌رو شامل موارد زیر می‌باشد:

- ۱) شناخت میزان گرایش به مهاجرت از کشور افغانستان؛
- ۲) شناخت میزان احساس ناامنی در بین مردم افغانستان؛
- ۳) تعیین رابطه و اثرگذاری متغیرهای جمعیتی با تمایل به مهاجرت از افغانستان؛
- ۴) تعیین رابطه و اثرگذاری متغیرهای زمینه‌ای با تمایل به مهاجرت از افغانستان؛
- ۵) تعیین میزان تأثیر احساس ناامنی بر تمایل به مهاجرت از افغانستان.

### روش تحقیق و داده‌ها

در این تحقیق از شیوه تحلیل ثانویه داده‌های پیمایش مردم افغانستان در سال ۲۰۱۷ استفاده شده است. از این رو، روش تحقیق، روش تحلیل ثانویه است. حجم نمونه بررسی شده شامل ۱۰۰۱۲ نفر ۱۸ ساله و بالاتر در ۳۴ استان (ولایت) افغانستان

### بررسی تأثیر احساس ناامنی بر... ۳۳

می‌باشد. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه بوده است که در سال ۲۰۱۷ برای ۹۳۱۵ نفر (۹۳ درصد) به صورت مصاحبه حضوری و برای ۶۹۷ نفر (۷ درصد) در دو ولایت بلخ و کابل از طریق تلفن گردآوری شده است. مصاحبه‌های انجام گرفته در پیمایش مذکور به طور حضوری، از تاریخ ۵ تا ۲۳ جولای همین سال، توسط یک تیم مصاحبه‌کننده ۹۲۹ نفری، متشکل از زنان و مردان آموزش دیده، ۴۶۰ زن، ۴۶۹ مرد (مصاحبه مرد با مرد و زن با زن) و در تمام استان‌ها به اجرا در آمده است. این مصاحبه‌کنندگان از استان‌هایی بودند که مصاحبه در آن‌جا انجام شده است.

پرسش‌نامه دارای ۲۱ سؤال ویژگی‌های جمعیتی و ۱۲۶ سؤال اصلی است که ابعاد مختلفی نظیر امنیت، مهاجرت، حکومت، مشارکت سیاسی، وضعیت اقتصادی و ... را سنجش کرده است. زبان پرسش‌نامه و مصاحبه برای ۶۰ درصد نمونه دري و ۳۵ درصد پشتو و ۵ درصد سایر (ازبکی و...) بوده است.

### متغیرهای تحقیق

متغیر وابسته این مطالعه، تمایل به مهاجرت از افغانستان است. تمایل به مهاجرت از افغانستان براساس این پرسش سنجیده شد که در صورتی که برای شما فرصت مهیا شود، آیا حاضرید از افغانستان مهاجرت کنید و در کشور دیگری زندگی کنید؟. پاسخ‌ها در سه گزینه بلی، خیر و نمی‌دانم طراحی شده است

### متغیر مستقل پژوهش

متغیر مستقل در این مطالعه، احساس ناامنی (عدم امنیت) است که براساس ۱۰ پرسش سنجش شده است و در طیف لیکرت شامل گزینه‌های هرگز، کم، تا حدودی، زیاد و خیلی زیاد طراحی شده است.

### یافته‌ها

براساس نتایج تحقیق، یکی از مسائل جدی و مهم افغانستان، مسئله امنیت است. در سال

## ۳۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

۲۰۰۸، تنها ۸ درصد مردم افغانستان ناامنی را به‌منزله بزرگ‌ترین مشکل منطقه خود اعلام کرده بودند، درحالی‌که در سال ۲۰۱۷ حدود ۲۴ درصد ناامنی را بزرگ‌ترین مشکل منطقه خود دانسته‌اند (گزارش بنیاد آسیا، ۲۰۱۷). از این رو، حدود یک‌چهارم مردم افغانستان، ناامنی را بزرگ‌ترین مسئله و مشکل می‌دانند. بخشی از این روند افزایشی سه‌برابری از سال ۲۰۰۸ تا سال ۲۰۱۷ به تحولات داخلی افغانستان به‌ویژه در حوزه امنیت برمی‌گردد. در سال ۲۰۱۴، مسئولیت تأمین امنیت از نیروهای خارجی به نیروهای امنیتی افغان منتقل شد. پس از این انتقال، کشور شاهد افزایش خشونت و شمار تلفات شد. همچنین، در سال‌های ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ مناطق تحت کنترل طالبان به سرعت افزایش یافت. علاوه بر این‌ها، در سال ۲۰۱۵ گروه دولت اسلامی / داعش در افغانستان اعلام موجودیت کرد و به نیروی اخلاص‌گر در ثبات و امنیت افغانستان مبدل گشت.

از افراد مورد بررسی سؤال شد که چقدر شما از امنیت و مصونیت شخصی خود در این روزها هراس دارید؟. در پایان نتایج نشان داد که ۳۳ درصد گاهی اوقات، ۲۴ درصد اغلب و ۱۴ درصد همیشه هراس از امنیت و مصونیت شخصی خود دارند. علاوه بر این، پرسش شد که چقدر این روزها در انجام فعالیت‌ها یا حضور و مواجهه با برخی شرایط احساس ترس و ناامنی می‌کنید؟. بر این اساس بیشترین ترس افراد از روبه‌رو شدن با داعش و طالبان است. حدود ۸۰ درصد افراد از روبه‌رو شدن با داعش و ۷۱ درصد از روبه‌رو شدن با طالبان احساس ترس و ناامنی زیادی پیدا می‌کنند. در مرتبه بعدی، بیشترین احساس ترس با حدود ۳۵ تا ۴۰ درصد مربوط به روبه‌رو شدن با نیروهای نظامی غربی و همچنین مسافرت از بخشی از افغانستان به بخش دیگر است. در مقابل، کمترین احساس ترس پاسخگویان از روبه‌رو شدن با نیروهای اردوی ملی و پلیس ملی می‌باشد. به‌طور کلی، میزان احساس ناامنی برای ۲۷ درصد پاسخگویان کم، ۳۱ درصد تا حدودی و ۴۲ درصد زیاد بوده است. از این رو، بیش از دوپنجم افراد بررسی‌شده احساس ناامنی زیادی در جامعه افغانستان دارند. لازم به‌ذکر است که بیشترین احساس ناامنی، به ترتیب، مربوط به ساکنین استان‌های نوریستان، زابل، غور، و فراه بوده است. در مقابل، کمترین احساس ناامنی، به ترتیب، مربوط به ساکنین استان‌های پنجشیر، بامیان، و بدخشان بوده است.

## ۳۵ بررسی تأثیر احساس ناامنی بر....

همچنین، نتایج نشان داد که ۴۳ درصد پاسخگویان یا به بیان دیگر بیش از دویستم افراد بررسی شده اظهار تمایل به مهاجرت از افغانستان کرده‌اند و گفته‌اند در صورت مهیا شدن فرصت حاضرند از افغانستان مهاجرت کنند و به کشور دیگری بروند. این در حالیست که در سال ۲۰۱۱، تمایل به مهاجرت در بین افراد بررسی شده ۳۴ درصد بوده است (بنیاد آسیا، ۲۰۱۱) که در سال ۲۰۱۷ به ۴۳ درصد افزایش یافته است. از این رو، حدود ۱۰ درصد تمایل به مهاجرت از افغانستان در فاصله سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۷ افزوده شده است.

همچنین، تمایل به مهاجرت در بین افراد بررسی شده در استان‌های مختلف افغانستان متفاوت بوده است. بیشترین تمایل به مهاجرت از افغانستان به پاسخگویانی از استان‌های غزنی، لغمان، بامیان، بغلان، فاریاب و هرات تعلق دارد. در مقابل، کمترین تمایل به مهاجرت از افغانستان مربوط به پاسخگویانی از استان‌های پکتیکا، لوگر، غور، پکتیا، زابل، و پروان بوده است. مهم‌ترین دلایل تمایل به مهاجرت این افراد را عوامل و شرایطی نظیر ناامنی (۵۱٪)، بیکاری (۲۵٪)، وضعیت نامناسب اقتصادی (۹٪) و ادامه تحصیل (۲٪) تشکیل می‌دهد.

نتایج تحلیل دومتغیره نشان داد که تمایل به مهاجرت از افغانستان در بین مردان، جوانان، افراد با تحصیلات دیپلم، مجردها، هزاره‌ها، افراد در طبقات پایین و متوسط اقتصادی و اجتماعی، افرادی که بیشتر از رسانه استفاده می‌کنند و همچنین افرادی که حداقل یکی از اعضای خانواده یا فامیلشان در خارج از کشور است بیشتر است. علاوه بر این، متغیرهای وضعیتی ساختاری نیز بر تمایل به مهاجرت اثرگذار بوده‌اند. افرادی که ارزیابی بدبینانه و منفی از وضعیت اقتصادی و اجتماعی خانوار، شرایط زندگی و عملکرد دولت داشته‌اند بیشتر تمایل به مهاجرت از کشور داشته‌اند. همچنین، افرادی که معتقد بودند بین طالبان و دولت افغانستان صلح اتفاق نمی‌افتد، افرادی که داعش را تهدیدی برای منطقه خود می‌دانستند و افرادی که مسیر و روند کشور را اشتباه می‌دانستند تمایل بیشتری به مهاجرت از افغانستان داشتند. در نهایت، براساس یافته‌ها احساس ناامنی رابطه معنی‌داری با تمایل به مهاجرت از کشور دارد. تمایل به



### ۳۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مهاجرت از کشور در میان افرادی که احساس ناامنی کمتری داشته‌اند، کمتر از تمایل به مهاجرت افرادی بوده است که احساس ناامنی زیادی از زندگی در جامعه افغانستان داشته‌اند. بدین ترتیب، هرچه احساس ناامنی (عدم امنیت) افراد بیشتر می‌شود، تمایل به مهاجرت از افغانستان نیز افزایش می‌یابد؛ بنابراین، شاید به جرئت بتوان گفت که مقوله امنیت و به‌ویژه احساس امنیت یکی از بسترهای مهم مهاجرت از افغانستان در سال‌های اخیر می‌باشد.

نتایج تحلیل چندمتغیره نشان داد که متغیرهای تحصیلات، محل سکونت (شهری / روستایی)، وضعیت اشتغال، وضعیت زناشویی و رضایت از عملکرد دولت تأثیر معنی‌داری بر متغیر وابسته (تمایل به مهاجرت از کشور) نداشته‌اند. در مقابل، علاوه بر متغیر احساس ناامنی، متغیرهای دیگری نظیر جنس، سن، قومیت، میزان تماشای تلویزیون، وضعیت رفاهی خانوار، شبکه مهاجرتی، رضایت از زندگی، ارزیابی وضعیت اقتصادی خانوار، اعتمادی نهادی، ارزیابی وضعیت صلح دولت با طالبان، درک داعش به‌منزله تهدید و پنداشت از روند و مسیر کشور تأثیر معنی‌داری بر تمایل به مهاجرت از کشور افغانستان دارند؛ در واقع، مردان، جوانان، افرادی از قوم هزاره، افرادی که بیشتر در معرض رسانه تلویزیون هستند، افراد با وضعیت اقتصادی خانوار پایین و متوسط، افراد دارای فامیل و خویشاوند در خارج از کشور، افرادی که رضایت پایینی از زندگی دارند، افرادی که وضعیت اقتصادی خانوار خود را در مقایسه با سال قبل روبه بدتر شدن دانسته‌اند، افرادی که صلح با طالبان را ناممکن دانسته، افرادی که داعش را تهدیدی برای امنیت منطقه خود احساس می‌کنند و در نهایت افرادی که بر این باورند افغانستان در مسیر و روندی اشتباه را طی می‌کند، بیشترین تمایل به مهاجرت از کشور افغانستان داشته‌اند.

بنابراین، علی‌رغم ورود (کنترل) متغیرهای جمعیتی این رابطه معنی‌دار همچنان وجود دارد. براساس مدل نهایی این رابطه به این شکل معنی‌دار بوده است که افرادی که احساس ناامنی زیادی دارند در مقایسه با افرادی که احساس ناامنی کمتری دارند، بیشتر تمایل به مهاجرت دارند. به بیان دیگر افرادی که احساس ناامنی زیادی دارند، ۱۸ درصد بیشتر از افرادی که احساس ناامنی کمی دارند، تمایل به ترک افغانستان و زندگی در

### بررسی تأثیر احساس ناامنی بر.... ۳۷

کشور دیگری دارند. به‌طور کلی، نتایج رگرسیون لجستیک نشان داد که و تأثیر معنی‌دار آن علی‌رغم کنترل اثرات سایر متغیرهای جمعیتی و وضعیتی ساختاری همچنان معنادار باقی مانده است. از این رو، احساس ناامنی متغیر مهم و تأثیرگذار بر تمایل به مهاجرت از کشور افغانستان است.

### نتیجه‌گیری

بدین ترتیب، یکی از بسترهای مهم مهاجرت به‌ویژه مهاجرت اجباری از کشورهای در حال توسعه، ناامنی است و شاید مهم‌تر از ناامنی عینی، ناامنی ذهنی یعنی احساس امنیت باشد. از این رو، همان‌طور که در نظریهٔ جاذبه و دافعه اورت‌لی آمده است، دافعه‌های مبدأ منجر به جریان مهاجرفرستی می‌شود. در بستر و زمینهٔ مهاجرت‌های اجباری نقش دافعه‌ها پررنگ‌تر و مهم‌تر از جاذبه‌هاست و براساس نتایج این مطالعه مهم‌ترین دافعهٔ کشور افغانستان که در سال‌های اخیر منجر به مهاجرت و تمنای رفتن شده است، احساس ناامنی است.

## منابع

- حیدری ساریان، وکیل (۱۳۹۶). تبیین رابطه سرمایه اجتماعی با احساس امنیت ساکنان مناطق روستایی مشکین شهر. پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی. سال ششم، ۱۷ (۲): ۴۵-۶۲
- ذوالفقاری، حسین (۱۳۹۶). تأثیر مهاجرت غیرقانونی بر امنیت مرزها؛ مطالعه موردی مرزهای جنوب شرق کشور. پژوهش‌نامه مطالعات رازی، ۵ (۳): ۱۶۲-۱۲۷.
- صادقی، رسول (۱۳۸۸). ویژگی‌های جمعیتی مهاجران خارجی در ایران براساس سرشماری ۱۳۸۵. فصلنامه گزیده مطالب آماری (مجله بررسی‌های آمار رسمی ایران). ۲۰ (۱): ۷۳-۴۱.
- صبوری، رباب (۱۳۸۹). بررسی احساس امنیت اجتماعی زنان شاغل در محیط کاری سازمان‌ها و ادارات دولتی (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). گروه علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز.
- عباسی شوازی، محمد جلال، صادقی، رسول، محمدی، عبدالله (۱۳۹۵). ماندن یا مهاجرت دوباره مهاجران بازگشته افغانستانی از ایران به کشورشان و عوامل تعیین‌کننده آن. انجمن جمعیت‌شناسی ایران، ۱۱ (۲۱): ۹-۴۰.
- غلام نیارمی، آتنا (۱۳۹۶). ارزیابی جامعه‌شناختی ابعاد چهارگانه امنیت اجتماعی در بین زنان سرپرست خانوار. پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۸ (۳): ۶۹-۸۶.
- Khalid Koser, Susanne Schmeidl (2009) ,Displacement, human development, and security in Afghanistan. No.
- Totomorn, M. and Alicea, M. (2009) Migration and Immigration: A Global View. (Westport: Greenwood Press).
- UNHCR (2008) Afghanistan Refugees Return to Uncertain Future. Internet news, Jan. 22

# بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان

زهرا غلامی<sup>۱</sup>

## چکیده

پیشرفت یک ملت مستلزم نظام تحصیلات عالی نیرومند است. فرهنگ و توانایی یک جامعه توسط تحصیلات عالی که نیازهای ملی و استانداردهای بین‌المللی را تأمین می‌کند، پشتیبانی می‌شود. تاریخ آموزش عالی در افغانستان با دانشگاه طبی کابل از ۱۹۳۳ و با افتتاح دانشگاه کابل از سال ۱۹۴۵ آغاز شد. بررسی جایگاه و نقش تحول‌آفرین دانشگاه در فرایند توسعه از منظر فرهنگی بنا به وقایعی که طی دهه‌های اخیر اتفاق افتاده است از اهمیت فراوانی برخوردار است و از آنجاکه در طول تاریخ و تاکنون نیز چهارچوب بسیاری از تفکرات جامعه افغانستان در قالب‌های قومی، حذفی و تخریبی قرار دارد، اهمیت این مهم دوچندان می‌شود. از این رو، در این نوشتار سعی داریم بدین سؤال پاسخ دهیم که: «دانشگاه‌ها به منزله مهم‌ترین نهادهای تحصیلات عالی چه جایگاهی در روند توسعه فرهنگی ایفا کرده‌اند؟». روش پژوهش حاضر توصیفی تحلیلی است و یافته‌های پژوهش حاکی از این است که دانشگاه‌ها با در نظر داشتن تعلق و تعهد، با تربیت نیروهای انسانی متحد، متعهد، خلاق، پژوهشگر و توسعه‌ساز می‌توانند راهکارهای عملی برای توسعه فرهنگی را در بافت موزاییکی جامعه افغانستان فراهم کنند.

**واژگان کلیدی:** فرهنگ، توسعه فرهنگی، نخبگان علمی، افغانستان.

۱. کارشناسی ارشد علوم سیاسی. استاد موسسه تحصیلات عالی خواجه عبدالله انصاری (رح) هرات z.gholami9193@yahoo.com

## مقدمه

اصلی‌ترین عامل تعیین‌کننده پیشرفت و توسعه فرهنگی جامعه در شرایط ناپایدار کنونی جهان، میزان برخورداری از نیروی انسانی کارا و خلاق است که این خود به میزان برخورداری جوامع از دانش، تحصیلات، پژوهش و پویایی نظام تحصیلات عالی کشور بستگی دارد. دانشگاه به‌مثابه موتور توسعه در حل مسائل و تعیین راهبردهای کلان در سطح ملی از طریق شناخت، توجه به مهارت‌های توسعه انسانی، به‌کارگیری درست افراد در جایگاه‌های مناسب و پرورش سرمایه‌های انسانی سهم عمده‌ای در موفقیت و پیشرفت یک کشور ایفا می‌کند. توجه به فعالیت‌ها و عملکرد دانشگاه‌ها به‌عنوان یکی از ارکان فرهنگ‌ساز و به‌ویژه هویت‌ساز باهدف شکل‌دهی به الگوهای عملکرد سالم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ لذا در کشوری که تحصیلات عالی در آن با روش‌های نوین و باکیفیت‌تر ارائه شده است، سرعت پیشرفت و توسعه بالاتر بوده است. دانشگاه کابل به‌منزله اولین نهاد آموزش عالی در سال ۱۳۱۱ خورشیدی تأسیس شد تا نیروهای انسانی جامعه افغانستان را از لحاظ تخصصی و با توجه به نیازهای جامعه افغانستان تقویت کند. پس از فروپاشی نظام طالبان و روی کار آمدن حکومت دموکراتیک با همیاری جامعه جهانی در سال ۱۳۸۰ روزنه جدیدی فراروی این کشور در زمینه توسعه فرهنگی گشوده شد. بخش قابل توجهی از کمک‌های جامعه جهانی در زمینه آموزش و بورسیه‌های تحصیلی در مقاطع عالی بوده است و این امر اشتیاق به تحصیلات عالی در بین مردم را بیش از پیش افزایش داد. سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان نظام آموزش عالی کشور با تدوین چشم‌اندازهای بلندمدت گام‌های اساسی در این مسیر برداشته‌اند. امروزه مؤسسات و مراکز آموزش عالی دیگری نیز در کنار دانشگاه کابل در امر تحصیلات عالی فعال هستند؛ لذا مسئله اساسی این است که چرا با گذشت نیم‌قرن از تأسیس اولین دانشگاه هنوز کشور فاصله زیادی با توسعه فرهنگی دارد.

تعریف مفاهیم

**فرهنگ (Culture):** واژه فرهنگ مفاهیم فراوانی را در درون خود جای داده است و تعاریف گوناگونی نیز از آن شده است. معانی متفاوت فرهنگ حاکی از پیچیدگی و

## بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان ۴۱

سیالیت آن است. فرهنگ هم به مفهوم دانش، علم، معرفت، تعلیم و تربیت آثار علمی و ادبی یک قوم و ملت است و هم آن را مجموعه آداب و رسوم، عقاید، افکار، ارزش‌ها و هنجارهای یک ملت تعریف کرده‌اند (سریع‌القلم، ۱۳۷۱: ۲۶). در میان تعابیر متعدد و گوناگونی که از فرهنگ شده است، آنچه در توسعه مؤثر است مجموعه‌ای از عقاید، آداب و رسوم و ارزش‌ها است که دارای خصوصیات زیر است:

۱. فراگیر و مورد پذیرش عامه است؛
۲. پذیرش و قبول آن منوط به استدلال و منطق علمی نیست و عموماً درباره آن سؤال نمی‌شود؛
۳. محو، تغییر و ایجاد آن نیازمند زمان زیادی است. ویلیام سون زمانی حدود یک صد هزار سال را پیش‌بینی می‌کند؛
۴. در زمان و مکان و شرایط خاصی ایجاد نمی‌شود؛
۵. در شکل‌گیری و زایش آن عوامل مختلف و گاهی متضاد دخالت دارند؛
۶. نوعی همدلی، هم‌رنگی و الفت بین افراد یک مجموعه ایجاد می‌کند. (متوسلی، ۱۳۹۱: ۸۶)

**توسعه فرهنگی (Cultural development):** مفهوم توسعه فرهنگی از اوایل دهه ۱۹۸۰ به بعد از طرف یونسکو به عنوان یک سازمان فرهنگی، در مباحث توسعه مطرح شده و از مفاهیمی است که نسبت به سایر بخش‌های توسعه چون توسعه اقتصادی، توسعه اجتماعی و توسعه سیاسی از ابعاد و بار ارزشی بیشتری برخوردار است و تأکید بیشتری بر نیازهای غیرمادی افراد جامعه دارد؛ بنابراین فرایندی است که در طی آن با ایجاد تغییراتی در حوزه‌های ادراکی، شناختی و ارزشی و گرایشی انسان‌ها، قابلیت و باورها شخصیت ویژه‌ای را در آن‌ها به وجود می‌آورد که حاصل این باورها و قابلیت‌ها، رفتارها و کنش‌های خاصی است که مناسب توسعه می‌باشد. (پناهی، ۱۳۹۴: ۱۱) بنابه اهمیت این مبحث یونسکو دهه ۱۹۸۷ تا ۱۹۹۷ میلادی را دهه توسعه فرهنگی و روز ۲۱ می‌را روز جهانی توسعه فرهنگی نام‌گذاری کرده است.

**دانشگاه (University):** دانشگاه، که گاه در این نوشتار از آن به منزله آموزش عالی نیز

## ۴۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

یاد می‌شود، به‌مثابه اردوگاه اصلی علم و تولید علمی و مکانی برای توزیع، ترویج و انتشار آن، از جمله پایگاه‌های اساسی برای تربیت شهروندانی است که ضمن برخورداری از روشنایی ناشی از علم و آگاهی و دانش بشری، آن‌ها را با فرزاندگی و هنر یادگیری برای بودن، یادگیری برای عمل کردن، یادگیری برای یاد دادن و یادگیری برای باهم زیستن آشنا می‌سازد (جاودانی، ۱۳۸۹: ۳۷) و این رسالتی بوده که آموزش عالی در طول تاریخ پیدایش خود بر عهده داشته است.

### نظام آموزش عالی در افغانستان

امروزه در تمام دنیا دانشگاه‌ها سرمنشأ و مظهر توسعه‌یافتگی، تحول و توسعه هر کشور تلقی می‌گردند. نظام آموزش عالی در افغانستان فراز و فرودهای بسیاری را در طول تاریخ خود تجربه کرده است. بسیاری از مشکلات فعلی نظام آموزش عالی کشور معلول جنگ‌های ویرانگر چهار دهه گذشته است. متأسفانه جنگ‌های خانمان‌سوز و مداخله اجانب و بیگانگان در این کشور از یک طرف، موجب فرار نخبگان و شخصیت‌های علمی به دیگر کشورها گردید، از سوی دیگر سبب تخریب مراکز آموزشی و دور نگه داشتن شخصیت‌های علمی از عرصه‌های پژوهش و آموزش و مشغول شدن آن‌ها به منازعات داخلی گردید. در نتیجه این امر تمامی زیرساخت‌های آموزشی کشور نابود شدند. اجلاس بن به‌عنوان نقطه عطفی در وقوع تحولات اساسی در افغانستان توانست تاحدودی به بهبود وضعیت نابسامان آموزش و پرورش و تحصیلات عالی کشور با ورود میلیون‌ها دلار و بورسیه‌های تحصیلی جامعه جهانی کمک و دوباره آغاز فعالیت نماید. سیستم فعلی تحصیلی در افغانستان بنابر نتایج حاصل از کنفرانس‌های سال ۲۰۱۵ و ۲۰۱۶ سیستم کَرِدیت<sup>۱</sup> (امتیاز / اعتبار credit) می‌باشد. این سیستم مطابق معیارهای بین‌المللی است و افغانستان توانسته آن را با دانشگاه‌ها و مؤسسات تحصیلات عالی در

---

۱. کَرِدیت یک واحد درسی است که براساس آن برنامه (نصاب) دوره تحصیلی با تفکیک ترم‌ها (سمسترها) و همچنان سهم هر مضمون در برنامه (نصاب) مذکور تعیین می‌شود. یک کَرِدیت ۱۶ ساعت درسی و یا معادل آن در یک ترم (سمستر) می‌باشد.

## بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان ۴۳

سال‌های گذشته تطبیق دهد. هدف اساسی تطبیق و کارکرد این سیستم این است تا فعالیت و سهم‌گیری دانشجویان در جریان آموزش علمی بیشتر توسعه و تقویت شود (لایحه سیستم کریدیت مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان: ۱۳۹۴). وزارت تحصیلات عالی طی چند سال اخیر فعالیت‌هایی جهت ارتقای کیفی آموزش عالی انجام داده است. وزارت تحصیلات عالی سالانه ارزیابی‌های کمی و کیفی از دانشگاه‌های دولتی و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی انجام می‌دهد. سیستم مدیریت معلومات دانشگاه‌ها (پوهنتون‌ها) و مؤسسات تحصیلات عالی خصوصی که توسط (USWDP)<sup>۱</sup> ساخته شده است خدمات معیاری و سهولت‌های مناسب برای بخش تحصیلات عالی خصوصی را فراهم ساخت. با استفاده از این سیستم فرایند گزارش‌دهی، اطلاع‌دهی، نظارت، ارقام و آمار محصلان دانشگاه‌ها در زمان معین ارائه می‌گردد. این سیستم ۱۲۸ نهاد تحصیلی خصوصی را تحت پوشش قرار داده و در حال حاضر ۲۸ نهاد عملاً این سیستم را تطبیق نموده‌اند. از طرفی سیستم دیتابیس اعضای کادر علمی نهادهای تحصیلی کشور به همکاری مرکز (ITCC)<sup>۲</sup> افتتاح شد که در آن ارقام استادان، سوانح، رتب علمی، درجه تحصیل و خدمات آکادمیک استادان نهادهای تحصیلی کشور به صورت منظم ثبت می‌شود. طی چند سال اخیر مقاطع تحصیلی فوق‌لیسانس (ماستری) و دکتری در برخی از رشته‌ها در کابل راه‌اندازی شده‌است (www.mohe.gov.af). با وجود گام‌های مهمی که باهدف بهبود و توسعه نظام آموزش عالی طی سال‌های گذشته برداشته شده است، متأسفانه، سازمان بین‌المللی شفافیت، نظام آموزشی کشور را در رده ششم فاسدترین نظام آموزشی جهان قرار داده است؛ زیرا این رشد کمی هماهنگ با ارتقای سطح کیفی نبوده است و همواره با چالش‌هایی عمیق روبه‌رو است. طبق آمار وزارت تحصیلات عالی، ۳۱ دانشگاه دولتی و ۱۴۸ دانشگاه و مؤسسه تحصیلات عالی خصوصی در کشور فعالیت دارد (www.mohe.gov.af)).

از این رو وزارت تحصیلات عالی باید به ارتقای سطح کیفی آموزش چون یاددهی، تحقیق، دانش‌پژوهی، سازمان‌دهی و اداره امور دانشگاهی، عرضه خدمات موردنیاز به

1. University Support and Workforce Development Program  
2. IT Competence Center of Afghanistan



## ۴۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

جامعه و ارتقای مؤسسه‌های آموزشی عالی دیگر توجه کند. برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، ارزیابی و رهبری وزارت از دیگر کارکردهای اساسی مدیران وزارت تحصیلات عالی است که ضمن افزایش کارایی، منجر به تحقق اهداف نیز می‌شود.

### عملکرد دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان

آموزش آفرینندگی و ایجاد قدرت خلاقیت در تحصیل‌کنندگان مهم‌ترین مسئولیت پرورشی نظام تحصیلات عالی به‌ویژه دانشگاه‌ها است. استادان در نظام آموزشی ستون فقرات آن محسوب می‌شوند، هرگاه اصول، راهکارها و امکانات آموزشی توانمند باشد ولی دبیران و استادان ضعیف باشند، نظام آموزشی ناکارآمد خواهد شد. استادان دانا، ماهر و دلسوز می‌توانند از نظام و امکانات آموزشی به‌نحو مطلوب استفاده کنند. در طول تاریخ نظام آموزشی افغانستان، استادان و دانشمندان فخر و برجسته‌ای بودند که در پیشرفت فرهنگ و توسعه فرهنگی نقش‌آفرین بوده‌اند؛ ولی اغلب آنان به‌دلایل مختلف ناتوان، ناآگاه و غیرمسئول بوده، مانع توسعه فکری و فرهنگی شده‌اند. باتوجه به وضعیت فرهنگی جامعه پسا طالبان، می‌توان گفت از لحاظ فرهنگی، به‌خصوص فرهنگ خلاقیت و نوآوری، دانشگاه‌ها به‌طور کارا و مؤثر موفق نبوده‌اند، این کاستی‌ها ریشه در عوامل مختلفی دارد که در این نوشتار به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم.

#### ۱. توجه نکردن به نخبگان و پژوهش

در جوامعی که سازندگان اندیشه از جایگاه و منزلت اجتماعی برخوردارند، زمینه به قدرت‌رسیدن نخبگان علمی و فرهنگی فراهم می‌شود. در این جوامع تولید فکر و اندیشه سبب تغییر ساختارها می‌شود و همین امر منجر به آشکارشدن استعدادها و نهفته جمعی می‌گردد که با هدایت آن، نه تنها موجب تولید علم بلکه سبب انسجام و همبستگی اجتماعی نیز می‌شود. نخبگان نه تنها در تولید علم می‌توانند نقش بسزایی داشته باشند، بلکه در نظام سیاسی و تقویت نهادهای تولید علم مانند دانشگاه‌ها و ایجاد تحولات اساسی در آن‌ها نیز می‌توانند نقش‌آفرین باشند. در این میان مهم‌ترین مؤلفه توسعه پایدار و همه‌جانبه در کشور، تعهد علمی و عملی پژوهشگران است. روند

## بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان ۴۵

توسعه علمی افغانستان کند است؛ برای مثال می‌توان به فقدان تشکیلات سازمانی قوی، نارسایی نظام تحقیق، توسعه و نیروی انسانی، ضعف در نیروی انسانی و در نهایت ضعف بنیة علمی و تحقیقات اشاره کرد (جاویدی، ۱۳۹۰). ریشه این مهم را می‌توان در عواملی چون فقر، نبود امنیت، کمبود زیرساخت‌های آموزشی، کمبود نیروی انسانی متخصص و عدم شایسته‌سالاری جست‌وجو کرد.

### ۲. ضعف وجدان کاری و توسعه‌نیافتگی آموزشی

از کاستی‌های فرهنگی جامعه ما، نداشتن فرهنگ خدمتگزاری و نبود وجدان کاری است. فرهنگ خدمتگزاری این است که به کار مردم و جامعه، مانند کار خود اهمیت قائل شویم و آن را کار بیگانه تلقی نکنیم و از آن کم نگذاریم. متأسفانه بر اثر فقدان احساس اجتماعی و دینی، این دو خصلت ارزشمند در جامعه ما اندک است. استادان دانشگاه زمانی می‌توانند تفکر دانشجویان را متحول سازند که دردمند آگاهی و دانایی آنان باشند از آسایش و منافع خود جهت پیشرفت آنان مایه‌گذارند (رحمانی یزدری، ۱۳۸۸: ۱۷۸). قوم‌گرایی از مهم‌ترین علل ضعف وجدان کاری است، برخورد متعصبانه عده‌ای از اساتید با دانشجویان در تمامی مراحل تدریس و تحصیل آنان نه تنها موجب توسعه فرهنگی نمی‌شود، بلکه گاهی انحراف فکری و فرهنگی را نیز در پی دارد. اساتید باید ارزش‌هایی را در افکار دانشجویان نهادینه سازند که به رفع مشکلات و بحران این کشور کمک کند.

### ۳. فقدان فرهنگ مطالعه

علم‌محوری رکن رکن توسعه فرهنگی محسوب می‌شود. رشد اندیشه و فعالیت فکری زمینه بارور شدن استعدادهای انسانی را فراهم می‌کند. استادان به منزله قشر فرهیخته که وظیفه شکوفایی خرد دانشجویان را به عهده دارند باید افکار خود را با مطالعه کتاب‌های گوناگون توانا و نو بسازند تا بتوانند در شاگردان تحول فکری و فرهنگی ایجاد کنند. مهم‌ترین عامل تحقق‌نیافتن این مهم ناتوانی علمی است و آن‌هم معلول فقدان فرهنگ مطالعه می‌باشد. یکی از مشکلات جامعه علمی افغانستان این است که

## ۴۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

نه تنها انگیزه کار علمی و فکری بسیار اندک است بلکه درباره مشکلات فردی و اجتماعی از اندیشه بسیار کم بهره می‌جویند. نهادینه‌سازی فرهنگ مطالعه و کتاب‌خوانی و بهره‌گیری از افکار اندیشمندان مختلف می‌تواند در پیشرفت روند توسعه فرهنگی نقش مهمی داشته باشد این مسئله در فرهنگ جامعه ما کمتر حضور داشته است؛ درحالی‌که کتاب، ضرورت عبور از شرایط اکنون است. دکتر سید کمال سادات؛ سرپرست وزارت اطلاعات و فرهنگ بیان می‌کند با وجود گام‌های مهمی که در راستای تشویق و تقویت کتاب‌خوانی و تبادل اطلاعات با برخی از کشورها همچون جمهوری اسلامی ایران برداشته شده است، اما چالش‌هایی چون: نبود فراغت لازم، ضعف اقتصادی و تشویش‌های فکری و ذهنی ناشی از عدم امنیت و ثبات در کشور مانع نهادینه‌شدن این مهم می‌شود. (www.avapress.com)

### ۴. نبود مراکز نشر کتب دانشگاهی

متأسفانه در افغانستان و در سطح آموزش عالی، تدوین متون درسی وضعیت مناسبی ندارد. شیوه معمول در دنیای آکادمیک، انتشار کتاب‌های درسی توسط دانشگاه‌ها و مراکز دانشگاهی است؛ حال آنکه دانشگاه‌ها در افغانستان عموماً فاقد مراکز نشر کتاب هستند. از این رو شاید به ندرت بتوان کتابی را یافت که به‌طور مشخص برای استفاده دانشجویان تدوین و یا ترجمه شده باشد. به‌تازگی نهاد «ارتقای دانش افغانستان» که جمعی از پژوهشگران و تحصیل‌کردگان افغانستان در داخل و خارج از کشور تأسیس کرده‌اند، اقدام به انتشار برخی کتاب‌های درسی کرده است؛ کتاب‌هایی که برخی تدوین و برخی دیگر ترجمه آثار خارجی هستند. کتاب‌های موجود عموماً در رشته‌های علوم انسانی هستند و در رشته‌های فنی و مهندسی تاکنون کتابی از سوی این نهادها منتشر نشده است.

### ۵. دانشجویسالاری و ساختار آموزشی دانشگاه

آنچه که امروزه در دانشگاه‌ها و مؤسسات خصوصی تحصیلات عالی افغانستان شاهد آن هستیم این است که بسیاری از دانشجویان با نمرات پایین و در نتیجه اطلاعات ضعیف

## بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان ۴۷

در این مؤسسات پذیرش می‌شوند، دانشجویان تمایلی برای انجام کارهای علمی و پژوهشی ندارند، در کلاس درس بیشتر مستمع هستند تا مشارکت‌کننده. طی سال‌های اخیر افزایش کمی مؤسسات تحصیلات عالی و تلاش این نهادها برای جذب بیشتر دانشجویان باعث شده است تا حتی برخی از این مؤسسات خلاف قوانین آموزشی و مطابق با خواسته‌های دانشجویان عمل کنند. مؤسسات خصوصی آموزش عالی بخش قابل توجهی از هزینه‌های خود را با دریافت شهریه از دانشجویان تأمین می‌کنند و آنان نیز ناگزیر باید متناسب با تقاضا، نیاز و میل دانشجویان، دروس و برنامه‌های آموزشی خود را تعدیل کنند. این مشکل در بلندمدت کیفیت نظام آموزشی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

### راهکارها

برای رهایی از مشکلاتی که گریبانگیر نظام آموزش عالی کشور است باید اساتید همواره فعالیت‌های خود را در بر محورهای ذیل متمرکز سازند:

۱. توسعه تحقیقات: استادان دانشگاه‌ها با تحقیقات علمی می‌توانند خلاقیت ایجاد کنند و علم و فن را بومی و وطنی سازند. تبیین علمی مسائل و مشکلات مدیریتی نهادها از دیگر رسالت استادان است. تلاش نخبگان علمی در تدوین طرح‌های راهبردی در زمینه مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی زمینه را برای همدلی، همکاری و وحدت ملی را در روند توسعه موجب می‌شود. با سازمان‌دهی این تحقیقات در قالب کتاب، نشریات و فصلنامه‌های علمی پژوهشی می‌توان نتایج به دست آمده را در اختیار جامعه علمی قرار داد. از طرفی تشویق دانشجویان برای مطالعه کتاب‌های مختلف در زمینه‌های گوناگون از طریق برگزاری سمینارهای علمی، همایش‌ها و کنفرانس‌ها از دیگر رسالت‌های جامعه علمی افغانستان است. پویایی و هدفمندی نظام آموزشی لازمه مهندسی فرهنگی جامعه است و این مهم جز با تلاش‌های مستمر علمی و تحقیقاتی به دست نمی‌آید.

۲. نهادینه کردن ارزش‌های ملی و اسلامی با تأکید بر مشترکات فرهنگی اقوام: تنوع قومی و مذهبی در کشور همواره بستر اصلی درگیری‌های داخلی و تفرقه و جدایی بین

اقوام بوده است. وحدت و یکپارچگی بین شهروندان و تأکید بر منافع و مصالح ملی و اسلامی از ریشه‌های اصلی توسعه‌یافتگی فرهنگی است. دانشگاه‌ها به‌منزله مهم‌ترین نهادهای جامعه‌پذیری شهروندان، در ایفای این مهم نقش و جایگاه والایی دارند. که از این نقش والا باعنوان «جامعه‌پذیری دانشگاهی»<sup>۱</sup> یاد می‌کنند (فاضلی، ۱۳۸۷: ۱۰۱). ارزش‌گذاری بر وحدت و همبستگی ملی، ارزش‌های ملی، تلاش ملی، تفکر ملی، تعلق و تعهد ملی، تقویت روحیه عدالت و برابری و زدودن روحیه برتری‌طلبی و تعارض باید هدف اصلی استادان در روند آموزش دانشجویان باشد.

### نتیجه‌گیری

آموزش عالی همواره نهادی پویا و در حال تغییر بوده است و همگام با تحول ساختارهای اجتماعی، فرهنگی و معرفتی تغییر کرده است. استادان در مقام قشر آگاه، فرهنگ‌ساز، هویت‌ساز و رکن اساسی آموزش عالی باید همواره اطلاعاتشان را به‌روز کنند و با در نظر داشتن تعلق و تعهد به منظور انتقال فرهنگ صحیح جامعه به نسل‌های بعدی بکوشند. قشر جوان جامعه را طوری تربیت دهند که بتوانند از عهده نقش‌های اجتماعی که بر عهده می‌گیرند به‌خوبی برآیند. از این‌رو نظام آموزش عالی یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های دوام و پایداری حکومت محسوب می‌شود، به‌نحوی که کارکرد نادرست آن می‌تواند مولد بحران‌های مختلفی در کشور شود. احیای سیستم آموزشی پس از سقوط طالبان، یکی از موفقیت‌های دولت وقت و حامیان بین‌المللی آن بود. طی چند سال اخیر فرصت‌های بسیار خوبی جهت توسعه فرهنگی کشور با کمک جامعه جهانی فراهم شد. با وجود موفقیت‌ها و پیشرفت‌هایی که در زمینه فرهنگی و به‌خصوص افزایش و گسترش دانشگاه‌های دولتی و خصوصی در کشور به دست آمد، متأسفانه ضعف مدیریتی سردمداران کشور نتوانست از این فرصت‌ها آن‌طور که باید استفاده نمایند. با وجود مشکلات و چالش‌های عمیقی که در نظام آموزش عالی کشور وجود دارد توسعه فرهنگی در این کشور، لازمه پیمودن راهی طولانی است که شاهرآه

#### بررسی نقش دانشگاه‌ها در توسعه فرهنگی افغانستان ۴۹

اصلی آن تلاش استادان در افزایش آگاهی ملی باهدف ایجاد وحدت و یکپارچگی اقوام است. دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی باید فرصت‌های آموزشی دقیق را برای جوانان فراهم کنند تا متخصصان تحصیل کرده‌ای را که در همه عرصه‌های توسعه ملی سهم بگیرند، برای آینده ملت تضمین کند..

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

## منابع

- پناهی، محمدحسین (۱۳۹۴). توسعه فرهنگی ضرورت توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی، فصلنامه برنامه‌ریزی رفاه و توسعه اجتماعی، شماره ۲۲.
- جاودانی، حمید (۱۳۸۹). نقش دانشگاه در فرایند توسعه، نامه آموزش عالی، ۳ (۱۰): ۳۵-۵۰.
- جاویدی، غلامرضا (۱۳۹۰). توسعه علمی و موانع آن در افغانستان، مراجعه شود به: <http://8am.af>
- رحمانی یزدری، علی (۱۳۹۱). مدیریت بحران افغانستان (عوامل و راهکارها). قم: میراث ماندگار.
- سریع‌القلم، محمود (۱۳۷۱). اصول ثابت توسعه سیاسی. ماهنامه سیاسی اقتصادی. شماره ۷ و ۸. فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷). فرهنگ و دانشگاه (منظرهای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی). تهران: نشر ثالث.
- متوسلی، محمود (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی: مفاهیم، مبانی نظری. رویکرد نهادگرایی و روش‌شناسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- وزارت تحصیلات عالی. لایحه سیستم کربدت مؤسسات تحصیلات عالی افغانستان: ۱۳۹۴.
- [www.mohe.gov.af](http://www.mohe.gov.af)  
[www.avapress.com](http://www.avapress.com)

# توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها در ایران و افغانستان

ماندانا تیشه‌یار<sup>۱</sup>

## سخن آغازین

روابط علمی در میان دانشمندان و پژوهشگران در منطقه‌ای که امروزه از رشته‌کوه‌های آناتولی تا مناطق کوهستانی هندوکش و هیمالیا و از فرارودان تا خلیج پارس را دربرمی‌گیرد، از دیرباز همواره برپا بوده و اندیشمندان این سرزمین‌های کهن به دادوستد علمی بایکدیگر پرداخته و از مناطق دوردست به دانشگاه‌های بزرگی همچون گندی‌شاپور و یا به مدارس و نظامیه‌ها آمده و در طلب دانش‌اندوزی به مطالعه و پژوهش و تبادل اندیشه‌ها و یافته‌ها با یکدیگر می‌پرداختند. این حوزه تمدنی که امروزه متشکل از کشورهای گوناگونی است که برخی از آن‌ها در قالب سازمان همکاری‌های اقتصادی (اكو)<sup>۲</sup> گردهم آمده‌اند، به واسطه پیشینه تاریخی و فرهنگی مشترک و نیز اشتراکات زبانی و نژادی فراوان، امروزه نیز پس از گذشت سده‌ها، همچنان در پیداپنهن روابط میان مردمان خود، به‌ویژه نخبگان و دانشمندان، پیوندهایی استوار با یکدیگر دارند. در این نوشتار نویسنده می‌کوشد تا با اشاره به اهمیت بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها و دیگر نهادهای علمی در این کشورها در دوران کنونی، راهکارهایی برای

۱. دکترای مطالعات بین‌الملل از دانشگاه جواهرلعل نهر، هندوستان و عضو هیئت علمی گروه مطالعات منطقه‌ای مؤسسه آموزش عالی اكو، دانشگاه علامه طباطبائی، ایران.

2. Economic Cooperation Organization (ECO)

این سازمان منطقه‌ای شامل ده کشور ایران، ترکیه، پاکستان، افغانستان، آذربایجان، قزاقستان، قرقیزستان، تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان است و سه منطقه غرب، جنوب و مرکز آسیا را به هم پیوند می‌دهد.



## ۵۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

تقویت پیوندهای دیرینه علمی فرهنگی میان دانشگاهیان این کشورها، به‌ویژه میان دو کشور ایران و افغانستان پیشنهاد دهد. وی در این زمینه، برپایی «شبکه منطقه‌ای علم» را راهی برای توسعه علمی کشورهای این حوزه می‌داند.

### ضرورت بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها

از نیمه سده بیستم و با گسترش فناوری ارتباطات و افزایش رفت‌وآمد میان کشورها، ایده بین‌المللی شدن فعالیت‌های علمی دانشگاه‌ها توانست زمینه ارتباط بیشتر میان دانشگاهیان جهان را فراهم آورد و به شکل‌گیری شبکه‌های دانشی جهانی بیانجامد و عرصه‌های نوینی برای همکاری میان اندیشمندان از کشورهای گوناگون فراهم آورد. به این ترتیب، بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها در دهه‌های اخیر، فرصتی طلایی برای احیای ایده پیوند میان دانشگاهیان، به‌ویژه در سطح مناطق گوناگون جهان، فراهم آورده و راهگشای گفت‌وگوی میان دانشمندان و پژوهشگران و انجام پژوهش‌های مشترک شده است؛ از این رو مفهوم دانشگاه جهانی شده، به‌منزله مفهومی نوین، به عرصه روابط جهانی پامی‌گذارد و دانشگاهیان فرصت آن را می‌یابند تا به‌منزله بازیگرانی بین‌المللی، در این عرصه به ایفای نقش پردازند. این بین‌المللی‌شدگی، بیش از هر چیز زمینه‌ساز رشد پرشتاب دانش بشری و افزایش ابتکار و خلاقیت در عرصه‌های گوناگون علم شده است.

در جهان امروز، دانشگاه جهانی شده مأموریت‌هایی فرامرزی برعهده دارد و کارویژه‌های نوینی را برای استادان و دانشجویان و پژوهشگران خود تعریف می‌کند. این دانشگاه بیش از هرگونه دیگری از دانشگاه، پایه و بنیان خود را بر پژوهش و کندوکاو مشترک در علوم گوناگون می‌گذارد تا بتواند در عرصه‌های گوناگون زندگی اجتماعی انسان‌ها تأثیرگذار باشد. در واقع، پیشبرد درست برنامه‌های همکاری‌های علمی بین‌المللی، نه تنها منجر به تولید مشترک دانش می‌شود، بلکه می‌تواند به افزایش شناخت نخبگان فکری جوامع از یکدیگر، شکل‌گیری درک و فهم مشترک از فرهنگ‌ها و جوامع گوناگون،

## توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای ۵۳۵

کاهش تنش‌ها و درگیری‌ها و پاگیری گفت‌وگوهای علمی و فرهنگی میان اندیشمندان کشورهای گوناگون جهان و در بلندمدت، به پایداری صلح و آشتی در میان ملت‌ها بیانجامد.

به این ترتیب، فعالیت استادان و پژوهشگران در سطح بین‌المللی با استفاده از وسایل ارتباط جمعی نوین توانسته است در سال‌های اخیر زمینه‌ای مناسب برای افزایش نقش اندیشمندان و دانشگاهیان در شکل‌دهی به روابط علمی و فرهنگی میان کشورها فراهم آورد. این اندیشمندان نه تنها زمینه همکاری‌های علمی میان ملت‌ها را پدید آورده‌اند، گاه حوزه تأثیرگذاری خود را از مرزهای میان کشورها فراتر برده و اقدام به نهادسازی‌های علمی در سطح منطقه‌ای یا بین‌المللی کرده‌اند. از این رو، امروزه می‌توان شمار زیادی از دانشگاهیان را در حوزه‌های گوناگون علم و دانش دید که در کنار دیپلمات‌ها و کادر وزارت خارجه در هر کشور، در حال همکاری و تعامل با نهادهای علمی در دیگر کشورها و یا با سازمان‌های بین‌المللی هستند. در واقع، می‌توان گفت که امروزه دیپلماسی دانشگاهی، یکی از شفاف‌ترین، سالم‌ترین و انسانی‌ترین روابط میان ملت‌ها به‌شمار می‌رود.

از سوی دیگر، در جهان کنونی، بروز مشکلات بزرگ در سطح فراملی مانند مسائل زیست‌محیطی یا بیماری‌های واگیردار یا بحران‌های اجتماعی فراگیر و تلاش برای یافتن راهکارهایی برای مبارزه با این مسائل و نیز یافتن راه‌هایی برای جلوگیری از رخ دادن جنگ و دیگر دشواری‌ها در زندگی انسان، جوامع را نیازمند آن کرده که اندیشمندی از کشورهای گوناگون به دور هم گرد آیند و برای حل مشکلات بشر چاره‌ای بیاندیشند. پشتیبانی دولت‌ها از تعامل میان دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های تخصصی در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی، برای حل مشکلات مشترک، یکی از راه‌های گسترش همکاری میان دولت‌ها در عصر کنونی است. در واقع، گاه دیده می‌شود که توسعه داخلی یک کشور، منوط به توسعه منطقه درباره آن کشور است. بنابراین دولتمردان برای برقراری صلح و ثبات در محیط درباره کشور خود، از دیپلماسی علمی و تبادل دانش با کشورهای همسایه برای کمک به پیشبرد برنامه‌های توسعه در سطح منطقه‌ای استفاده می‌کنند.

همچنین، از آنجا که تبلیغات نادرست بین‌المللی در بسیاری از موارد موجب ناآگاهی یا شناخت نادرست مردم جوامع گوناگون از یکدیگر شده است، ارتباط مستقیم با نخبگان هر جامعه که در واقع مرجع شکل دهی به افکار عمومی در آن جامعه به شمار می‌روند، می‌تواند رفته رفته به شکل گیری دوستی‌های علمی عمیق و شناخت درست از جوامع یکدیگر منجر شده و از دامنه دشمنی‌ها و ستیزه جویی‌ها بکاهد. از سوی دیگر، همفکری علمی و فرهنگی می‌تواند زمینه مناسبی را برای معرفی الگوهای توسعه و رشد که بر پایه تجربه‌های گوناگون در هر یک از این جوامع به دست آمده را به جوامع پیرامونی، که اغلب دارای تمدن و تاریخ و فرهنگ مشترک هستند، فراهم آورد. به این ترتیب، در آینده می‌توان شاهد شکل‌گیری روند توسعه همگون تر میان کشورهای یک منطقه بود و از بروز تضاد و تنش بیشتر در سطح منطقه‌ای پرهیز کرد.

### راه‌های گسترش همکاری‌های علمی منطقه‌ای

#### الف) آموزش

نخستین نسل دانشگاه‌های مدرن در جهان، مأموریت اصلی خود را آموزش جوانان دانشجو تعریف کرده بودند. پس از دهه‌ها تدریس علوم گوناگون در دانشگاه‌های معتبر جهان، رفته رفته مکاتب آموزشی گوناگون شکل گرفتند و زمینه‌ساز پدیدار شدن روندهای فکری و الگوهای دانشی متنوعی شدند. با این همه، با آغاز فرایند بین‌المللی شدن فعالیت‌های علمی دانشگاه‌ها و نیاز به افزایش رفت‌وآمدهای استادان و دانشجویان در دانشگاه‌های گوناگون جهان، آنچه که بیش از هر چیز به یک ضرورت بدل شده بود، فراهم آوردن استانداردهای مناسب آموزشی، چه در تعیین سرفصل‌های درسی در هر رشته و چه در تعیین محتوای دروس، بود. از این رو، دانشگاهیان و نهادهای تصمیم‌ساز در تحصیلات عالی در برخی مناطق جهان تلاش کردند تا الگوهای آموزشی با استانداردهای معتبر را تعریف کرده و زمینه را برای اجرای برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو فراهم کنند. فرایند بولونیا<sup>۱</sup> که به تعریف استانداردهای مشخص و

---

1. Bologna Process

## توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای ۵۵۵

ارتقای کیفیت آموزش در اروپا همت گماشته و از سوی مراکز آموزش عالی ۲۹ کشور اروپایی از سال ۱۹۹۹ به رسمیت شناخته شده، نمونه‌ای موفق از همکاری‌های آموزشی منطقه‌ای در جهان است.

باتوجه به پیوندهای فرهنگی و تمدنی موجود میان کشورهای منطقه اکو، تشکیل کمیته‌های علمی مشترک برای بررسی الگوهای گوناگون آموزش عالی در کشورهای منطقه، همکاری میان نهادهای آموزش عالی با یکدیگر برای به روزرسانی سرفصل‌های درسی در رشته‌های گوناگون و نیز بررسی و به‌روزرسانی محتوای دروس می‌تواند گامی سودمند برای ارتقای کیفیت دروس دانشگاهی در کشورهای این حوزه باشد. این امر همچنین زمینه اجرای برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو را نیز میان دانشگاه‌های منطقه فراهم می‌کند.

هر استاد و دانشجویی که به دانشگاه یا مرکز پژوهشی در کشوری دیگر می‌رود، نقش یک دیپلمات و نماینده کشور خود را بازی می‌کند. در این ایفای نقش، او به‌خوبی می‌داند که از یک سو باید دانش موجود در حوزه تخصصی خود در کشور میزبان را به‌خوبی فراگیرد و از سوی دیگر، باید به‌گونه‌ای رفتار کند که زمینه تداوم و گسترش همکاری‌های علمی میان دانشگاه میزبان و دانشگاه متبوع خود را فراهم آورد. دوستی‌ها و همکاری‌های علمی که از این رهگذر در محیط دانشگاهی شکل می‌گیرند و گاه به انجام پژوهش‌های مشترک علمی می‌انجامند، از جمله مهم‌ترین دستاوردهای این گونه سفرها هستند.

جذب استادان و دانشجویان نخبه کشورهای دیگر در دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌های داخلی برای تدریس و تحصیل نیز یکی دیگر از راه‌های استفاده از دیپلماسی علمی منطقه‌ای برای گسترش همکاری میان ملت‌ها و دستیابی به توسعه منطقه‌ای است. امروزه بسیاری از کشورهای جهان با بورسیه‌دادن به دانشجویان کوشای کشورهای درحال توسعه نه تنها از توان و ظرفیت علمی آنان در پیشبرد دانش در کشور خود استفاده می‌کنند، بلکه می‌دانند که درحال تربیت‌کردن نیروی کارآمد آینده برای کشورهای دیگر هستند و این دانشجویان پس از بازگشت به کشورهای خود، به‌طور طبیعی گسترش همکاری با نهادهای علمی و اجرایی کشور محل تحصیل خود را

## ۵۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

در نظر دارند. دانشجوی بین‌المللی، در صورتی که با هزینه شخصی به تحصیل پردازد، همچنین می‌تواند منبع درآمد مناسبی برای دانشگاه‌ها به‌شمار آید. نمونه تأثیرگذاری دانشجویان بین‌المللی بر روابط میان کشورهای فرستنده و پذیرنده را می‌توان در حضور دانشجویان پیشین افغانستانی و عراقی در دانشگاه‌های ایران در مناصب عالی در دولت، مجلس و دیگر نهادهای صاحب‌قدرت در آن کشورها دید. امروزه تأثیرپذیری مثبت یا منفی دانش‌آموختگان بین‌المللی دانشگاه‌های ایران که به دیار خود بازگشته‌اند، در شکل‌دهی به روند همکاری‌های دوجانبه و منطقه‌ای میان کشورها نقشی کلیدی بازی می‌کند.

### ب) پژوهش

رخ‌دادن انقلاب صنعتی و نوگرایی فکری در جوامع سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی در مغرب‌زمین، رفته‌رفته زمینه‌ساز تحول فکری در دانشگاه‌ها در سده نوزدهم شد. مهم‌ترین تأثیرات اجتماعی (اعم از سیاسی، اقتصادی و فرهنگی) بر بنیان‌های فکری در دانشگاه‌ها را دانشگاه‌های آلمانی زبان در اروپا به‌ویژه اندیشمندی به نام ویلهلم فون هومبولت<sup>۱</sup> مطرح کرد که بعدها به همین نام خوانده شد. این رویکردی نوین، بر پایه بهره‌مندی از ظرفیت‌های آموزشی و پژوهشی دانشگاهیان در کنار یکدیگر شکل گرفت. ایده دانشگاه هومبولتی که پیوند میان آموزش و پژوهش را فراهم کرد، دانشگاهیان را از آموزگاران صرف، به پژوهشگران و اندیشمندانی ارتقا داد که اینک می‌توانستند ایده‌ها و دانش و تجربه خود را با همتایانشان در دیگر دانشگاه‌ها به اشتراک بگذارند؛ بنابراین، کار دانشگاه‌ها از تولید «انسان ماهر» به تربیت «انسان دانا» ارتقا یافت. مفهوم اصلی در اینجا، اصالت دانایی در برابر توانایی است. چیزی که فردوسی، شاعر نامدار پارسی زبان در هزار سال پیش سرود: توانا بود، هر که دانا بود.

در الگوی دانشگاه هومبولتی، باور بر این بود که دانشگاه باید بتواند دانشجویانی تربیت کند که انسان‌هایی آزاده باشند و بتوانند به عنوان شهروندی جهانی، نقش آفرینی کنند و این امر، از راه افزایش قدرت استدلال آن‌ها در یک محیط آزاد دانشگاهی میسر می‌شود.

---

1. Wilhelm von Humboldt

## توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای ۵۷۵

همچنین آموزش باید بر پایه پژوهش‌های روز باشد و این پژوهش‌ها باید غیرمتعصبانه، به دور از ایدئولوژی‌زدگی و نیز بیرون از نفوذ نهادهای مذهبی، سیاسی و اقتصادی باشند.

بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها و ارتباطات گسترده دانشگاهی در دهه‌های اخیر، عرصه‌ای پهن‌تر برای دانشگاهیان در چهار گوشه جهان فراهم آورده که روزانه با یکدیگر در پیوند باشند و به گفت‌وگو و تبادل نظر و انجام پژوهش‌های مشترک بپردازند. در واقع، برنامه بین‌المللی شدن دانشگاه‌ها ابزاری مطلوب برای گسترش دامنه ایده دانشگاه آموزش پژوهش محور می‌باشد.

با این همه، امروزه آنچه که در میان دانشگاهیان کشورهای منطقه ما در زمینه پژوهش‌های مشترک به چشم می‌خورد، تلاش برای نگارش کتاب‌ها و مقالات مشترک با دانشگاهیانی از کشورهای بیرون از این حوزه فرهنگی و تمدنی است. در حالی که بسیاری از دانشگاه‌های ما در رتبه‌بندی‌های بین‌المللی در میان دانشگاه‌های جهان رتبه و جایگاه علمی ارزشمندی را به خود اختصاص داده‌اند، اما با نگاهی به فهرست انتشارات علمی دانشگاهیان آن‌ها می‌توان دید که به ندرت مقالاتی مشترک که حاصل تجربه و همکاری پژوهشگران همسایه در این حوزه جغرافیایی است، به نگارش درآمده‌اند.

این در حالیست که نزدیکی سرزمینی، پیوندهای فرهنگی و اشتراکات زبانی و مذهبی می‌تواند سه پایه اصلی همکاری‌های علمی میان پژوهشگران کشورهای منطقه باشند. این امر به ویژه در میان ایران و افغانستان که از موهبت پیوند زبانی نیز برخوردار هستند، فرصتی دوچندان در اختیار پژوهشگران دو کشور می‌گذارد. نگارش مقالات مشترک، انتشار نشریات مشترک، استفاده از پشتیبانی‌های نهادهای علمی بین‌المللی از توسعه منطقه‌ای علم، انجام پژوهش‌های مشترک، ارائه ایده‌ها و نظریات مشترک و دیگر زمینه‌های همکاری علمی به خوبی گویای ظرفیت‌های علمی بسیار در سطح منطقه‌ای برای پیشبرد برنامه‌های مشترک توسعه از یکسو و ارتقای جایگاه دانشگاه‌های این کشورها در نظام‌های رتبه‌بندی بین‌المللی از سوی دیگر است.

در این میان، رشته‌های علوم انسانی و اجتماعی، به واسطه ماهیت استدلالی‌شان و

## ۵۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

ظرفیت‌هایی که می‌توانند برای تبادل اندیشه فراهم آورند و نیز به‌خاطر تفاوت ماهوی‌شان از جامعه‌ای به جامعه دیگر، بیش از دیگر رشته‌ها می‌توانند زمینه گفت‌وگوی میان اندیشمندان جوامع این منطقه را فراهم کنند. از این رو، می‌توان انتظار داشت که اندیشمندان حوزه‌های علوم انسانی و اجتماعی پیشگام شکل‌دهی به گفت‌وگوهای علمی منطقه‌ای باشند و راه را برای تعامل و همفکری میان دانشگاهیان بگشایند.

بی‌تردید پایداری ارتباطات و افزایش گفت‌وگوها، می‌تواند به برگزاری سمینارها و وبینارها بیانجامد و اندیشمندان را ترغیب به اندیشه‌ورزی بیشتر برای تولید دانش‌های نوین و مشارکت در پروژه‌های پژوهشی مشترک کند. هدف از این همکاری‌های علمی، تلاش برای شکل‌دهی به همکاری‌های منطقه‌ای بر پایه دوستی‌های علمی و همفکری برای بهبود شرایط زیست‌منطقه‌ای است؛ بنابراین، حضور در این شبکه دانشی، با شکل‌دهی به تفکری میان‌فرهنگی، زمینه دستیابی پژوهشگران و خردورزان به گستره بزرگی از دانش تولیدشده در سراسر منطقه را فراهم خواهد کرد و می‌تواند زمینه‌ساز همکاری‌های علمی و فرهنگی بیشتر شود و این همان چیزی است که هدف اصلی بین‌المللی‌شدن دانشگاه‌ها بوده و این همان چیزی است که از سده نوزدهم به‌مأموریت اصلی دانشگاه‌ها تبدیل شده است.

### پ) پرورش شهروندان منطقه‌ای

با پیشرفت فناوری و گسترش ارتباطات جمعی، نسل سوم دانشگاه‌های جهان نیز در وظایف و مأموریت‌های خود در دهه‌های اخیر بازنگری کرده‌اند. امروزه دانشگاه‌ها خود را موظف به ارتباط با جامعه و صنعت و حل مسائل کشور و منطقه پیرامون خود می‌دانند. از این رو، کارآفرینی، ارزش‌آفرینی و تولید ثروت از جمله مهم‌ترین وظایف دانشگاه‌های جهان به‌شمار می‌روند. چنین دانشگاه‌هایی نقشی کلیدی در توسعه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی جوامع بازی می‌کنند.

هم‌زمان با این امر، نسل چهارم دانشگاه‌ها با تأکید بر تربیت نیروی انسانی (سرمایه انسانی)، در تلاشند تا الگوهای نوین پرورش دانشجویان جوان را ارائه دهند. در واقع،

امروزه از دانشگاه‌ها انتظار می‌آید در حل مشکلات جامعه حضوری فعال داشته باشند و به تربیت نیروی کارآزموده بسنده نکنند؛ پرورش انسان‌هایی فرهیخته و دلسوز که بتوانند مشکلاتی همچون تنگدستی، نابرابری، آلودگی‌های محیط‌زیستی و آسیب‌های اجتماعی را حل کنند و شرایط زندگی را بهبود بخشند. در این زمینه، هرچه پیوندهای علمی برای انجام همکاری‌های منطقه‌ای استوارتر باشد، دانش‌آموختگان این دانشگاه‌ها نه تنها از دیدی گسترده‌تر نسبت به وضعیت منطقه پیرامون خود برخوردار خواهند بود، بلکه دغدغه بهبود شرایط منطقه‌ای را داشته و افزایش کیفیت زیست را در قالب برنامه‌های فراملی دنبال می‌کنند؛ بنابراین، در چشم‌انداز آینده همکاری‌های منطقه‌ای، برای حل مشکلات جمعی و کمک به رشد و توسعه همه کشورهای منطقه، پرورش شهروندان منطقه‌ای در دانشگاه‌ها از جمله اموری است که باید برای آن راهکارهایی مشترک یافت و برنامه‌ریزی‌هایی فراملی انجام داد.

هم‌اکنون دانشگاه علامه طباطبائی که بزرگ‌ترین دانشگاه علوم انسانی در ایران است، برنامه‌ای مفصل برای همکاری‌های علمی همه‌جانبه با دانشگاه‌های کشورهای منطقه، به‌ویژه افغانستان، در حوزه علوم انسانی و اجتماعی طراحی کرده که از تنوع بسیار برخوردار است. اجرای برنامه‌های تبادل استاد و دانشجو، برگزاری کارگاه‌های آموزشی مشترک در هر دو کشور، برگزاری همایش‌های علمی مشترک، اعطای بورس‌های تحصیلی و فرصت‌های مطالعاتی، انجام پروژه‌های پژوهشی مشترک، اهدای کتاب‌های علمی، برگزاری دوره‌های تحصیلی مشترک و دیگر اقدامات انجام شده در سال‌های اخیر، توانسته است به افزایش شناخت و آگاهی استادان و دانشجویان دو طرف به توانمندی‌های یکدیگر و گسترش همکاری‌های علمی در حوزه‌های گوناگون بیانجامد. هدف از این کوشش‌ها، فراهم کردن زمینه گفت‌وگوی علمی و فرهنگی استادان، اندیشمندان، پژوهشگران و دانشجویان دو کشور برای ارتقای دانش و پژوهش در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی و نیز دستیابی به الگوی مناسب توسعه میان اقشار و گروه‌های گوناگون در جوامع ایرانی و افغانستانی و نیز افزایش همکاری‌های علمی از راه هم‌افزایی دانش و توانمندی موجود در هر دوسو بوده است. این تلاش‌ها سبب شده است که نه تنها دیدگاه بسیاری از دانشگاهیان ایرانی به سطح علم و دانش در افغانستان



## ۶۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

تغییر یابد، بلکه رویکردهای گاه بدبینانه قشر تحصیلکرده و روشنفکر افغان نیز که گاه به‌خاطر تجربه‌های ناخوشایند سال‌های پیش شکل گرفته‌اند، رفته‌رفته به دیدی واقع‌گرایانه‌تر و دوستانه‌تر نسبت به جامعه ایران سوق داده شود.

از آنجاکه بسیاری از تحصیلکردگان و نخبگان افغان گذشته از حضور در مجامع علمی این کشور، دارای مسئولیت‌های عالی و تصمیم‌ساز هستند، تغییر نگرش میان دانشگاهیان افغان می‌تواند زمینه‌افزایش تعامل و همکاری میان دو کشور را نیز در سطوح گوناگون فراهم آورد. نمونه‌ای که درباره همکاری با افغانستان در اینجا آورده شد را می‌توان در همکاری‌های دانشگاه علامه طباطبائی در حوزه علوم انسانی با دانشگاه‌های کشورهای دیگر همچون روسیه، ترکیه، قزاقستان، هندوستان و غیره نیز دید.

از سوی دیگر، امروزه دیپلماسی علم و فناوری می‌تواند ابزاری برای پیشبرد برنامه‌های توسعه اقتصادی در سطوح فراملی نیز باشد. بسیاری از نهادها و سازمان‌های علمی در سطح بین‌المللی آمادگی آن را دارند تا به یاری سازمان‌های مردم‌نهاد و انجمن‌ها و پژوهشکده‌های علمی، برای پیشبرد برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی آن‌ها با هدف توسعه انسانی در جوامع روبه‌پیشرفت بیایند؛ بنابراین، این ظرفیت وجود دارد که از راه برنامه‌ریزی و انجام پروژه‌های پژوهشی مرتبط با توانمندسازی اجتماعی و اقتصادی جامعه، به جلب سرمایه‌ها و کمک‌های بین‌المللی پرداخت و از هزینه‌های داخلی کاست. ما هم‌اکنون در حال تشکیل کنسرسیومی شامل شماری از دانشگاه‌های ایران، افغانستان و اروپا برای ارائه طرح‌های پژوهشی مشترک به نهادهای بین‌المللی با هدف جذب بودجه و ارتقای کیفیت همکاری‌های علمی منطقه‌ای هستیم.

### جمع‌بندی

بسیاری از نظریه‌پردازان حوزه مطالعات توسعه بر این باور هستند که تداوم توسعه نامتوازن میان مناطق شمال و جنوب جهان، می‌تواند به ناپایداری صلح و ثبات در عرصه بین‌المللی بیانجامد. از این‌رو، کشورهای ثروتمند که به دانش و فناوری بالاتری

## توسعه منطقه‌ای علم؛ راهی برای ۶۱۵

دسترسی دارند، چاره‌ای ندارند جز آنکه به یاری کشورهای درحال توسعه یا توسعه‌نیافته بشتابند و آنان را در پیشبرد برنامه‌های توسعه یاری دهند. در این امر، همکاری‌های علمی و آموزشی از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردارند. این نیاز دوسویه، به گسترش روابط دیپلماتیک و پیوندهای دوستی میان کشورها می‌انجامد. این درحالیست که امروزه کشورهای درحال توسعه نیز خود به دنبال یافتن الگوهای همکاری با کشورهای همتای خود هستند تا به هم‌افزایی در حوزه‌های گوناگون دانش دست یابند. در این میان، به نظر می‌رسد که دیپلماسی علمی، که حتی می‌توان آن را در بیشتر موارد «دیپلماسی دانشگاهی» نیز نامید، می‌تواند یکی از انسان دوستانه‌ترین روش‌های گسترش روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها و ابزاری برای گسترش صلح و ثبات بین‌المللی باشد.

به این ترتیب، می‌توان گفت که تلاش برای شکل‌دهی به «شبکه منطقه‌ای علم» از راه گسترش رفت‌وآمدهای علمی، افزایش شناخت نخبگان فکری از جوامع یکدیگر، برپایی انجمن‌های علمی منطقه‌ای، انجام پژوهش‌های مشترک منطقه‌ای و پیوند دادن جوامع مدنی به یکدیگر، می‌تواند زمینه‌ساز دستیابی به توسعه متوازن منطقه‌ای باشد. از این رو، به نظر می‌رسد گسترش همکاری‌ها میان نهادهای سیاستگذار و تصمیم‌گیر در حوزه سیاست خارجی با نهادهای علمی مانند دانشگاه‌ها و پژوهشکده‌هایی که به صورت تخصصی به بررسی راهکارهای گسترش همکاری‌های منطقه‌ای می‌پردازند و در عمل نیز در تلاش هستند تا مراودات منطقه‌ای بین‌دانشگاهی را گسترش دهند، مهم‌ترین کار در پیشبرد دیپلماسی علمی منطقه‌ای در ساختار سیاستگذاری خارجی خواهد بود.

## منابع

- احدی، افسانه (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی. مرکز تحقیقات راهبردی، تهران.
- متقی، ابراهیم (۱۷ اردیبهشت ۱۳۸۷). دیپلماسی عمومی. دیپلماسی ایرانی.
- موسوی موحدی، علی‌اکبر و ابوالفضل کیانی بختیاری (خرداد ۱۳۹۱). دیپلماسی علمی و فناوری. نشریه‌ی نشا‌علم. ۲: (۲)
- نای، جوزف و رابرت پاپ (۱۳۹۲) «قدرت و موازنه نرم در سیاست بین‌الملل». ترجمه‌ی عسگر قهرمانپور، تهران: پژوهشکده‌ی مطالعات راهبردی.
- American Association for Advancement of Science (AAAS) (2012) Science and Diplomacy Quarterly, Center for Science Diplomacy.
- Anderson, R. D. (2004), European Universities from the Enlightenment to 1914, Oxford Scholarship Online: Retrieved on January 2010.**
- Ash, Mitchell G. (2006) Bachelor of What, Master of Whom? The Humboldt Myth and Historical Transformations of Higher Education in German-Speaking Europe and the US, European Journal of Education, Vol. 41, No. 2.
- Günther, Karl-Heinz (March 1988) Profiles of educators: Wilhelm von Humboldt (1767–1835), Prospects, Volume 18, issue 1, pp 127-136
- KERR, C. (1991) The Great Transformation in Higher Education 1960-1980 (Albany, State University of New York Press).
- "MS and MBA in USA". *MS MBA in USA*. Archived from the original on 2015-04-18. Retrieved 31 May 2015.
- "QS World University Rankings: Methodology". *QS (Quacquarelli Symonds)*. 2014. Archived from the original on 2015-04-29. Retrieved 29 April 2015.
- Skolnikoff, E. (2007) International Cooperation: What is in it for Us?, Journal of International Cooperation in Education, Vol. 8.
- Söylemez, Mehmet Mahfuz (2005). "The Jundishapur School: Its History, Structure, and Functions", *American Journal of Islamic Social Sciences, Association of Muslim Social Scientists*, 22 (2) : 7.
- Turekian, V. C., Neureiter, N. P. (2012) Science and Diplomacy: The Past as Prologue Science & Diplomacy, <http://www.sciencediplomacy.org>.

# تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بر توسعه افغانستان

حمید حکیم<sup>۱</sup>

## چکیده

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور از جمله عواملی است که در توسعه آن کشور بسیار تأثیرگذار است؛ به‌ویژه این مهم با توجه به پایایی و مانایی این عوامل تأثیرش بسیار مهم و پررنگ‌تر می‌شود. از همین رو است که شناخت و بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور تأثیر بسزایی در شناخت قابلیت‌ها، مزایا و موانع توسعه آن کشور دارد و در این میان دو عامل موقعیت و جمعیت به‌منزله مهم‌ترین عوامل ژئوپلیتیکی می‌باشند. نظر به این مهم، در این پژوهش به بررسی این دو عامل ژئوپلیتیکی کشور افغانستان و تأثیرشان پرداخته شده است و مشخص شده که علی‌رغم برخی مزایایی که این عوامل دارند، تأثیرات منفی این عوامل چالش و مانعی در راه توسعه افغانستان است.

واژگان کلیدی: توسعه، افغانستان، ژئوپلیتیک، موقعیت، جمعیت

## مقدمه

افغانستان کشوری با ویژگی‌های جالب ژئوپلیتیکی است. از آنجاکه ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور از جمله عواملی است که در توسعه آن کشور بسیار تأثیرگذار است و به‌ویژه این مهم باتوجه به پایایی و مانایی این عوامل تأثیرش بسیار مهم و پررنگ‌تر می‌شود؛ از همین رو شناخت و بررسی ویژگی‌های ژئوپلیتیکی هر کشور تأثیر بسزایی در شناخت قابلیت‌ها، مزایا و موانع توسعه آن کشور دارد. ویژگی‌های ژئوپلیتیکی به دو دسته ثابت و متغیر تقسیم می‌شوند که موقعیت جغرافیایی در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر، نقش دو قطب اصلی را در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کند شرایط ژئوپلیتیکی افغانستان نیز از جمله عواملی است که شرایط قابل توجهی برای این کشور رقم‌زده است و لذا در کشوری مانند افغانستان، بررسی این عوامل باتوجه به ویژگی‌های ژئوپلیتیکی خاص آن اهمیت بیشتری می‌یابد؛ به‌ویژه دو عامل ژئوپلیتیکی موقعیت و جمعیت (به‌ویژه تنوع قومیتی و پراکندگی جمعیت) از جمله ویژگی‌های ژئوپلیتیکی این کشور هستند که نقش بسزایی در توسعه این کشور دارند؛ بنابراین شناخت و بررسی این دو عامل ژئوپلیتیکی افغانستان و چالش‌ها و موانع حاصل از آنان برای توسعه این کشور بسیار حائز اهمیت است و باتوجه به اهمیت این موضوع، در ادامه به بررسی این مهم پرداخته خواهد شد.

## مبانی نظری

یکی از رویکردهای سنتی در روابط بین‌الملل نظریه ژئوپلیتیک است که به بررسی ارتباط انسان با طبیعت، ارتباط قدرت ملی و جغرافیا یا ریشه‌های جغرافیایی قدرت ملی و میزان امکان تغییر عوامل زیست‌محیطی در جهت رفع نیازهای انسانی و ملی می‌پردازد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۳۱). در سیاست جغرافیایی یا ژئوپلیتیک - که معنای لغوی آن سیاست زمین است - نقش عوامل محیط جغرافیایی در سیاست ملل بررسی می‌شود. نقش هر کشور در سیاست بین‌الملل، فقط به تمایلات، افکار و عقاید اداره‌کنندگان آن دولت بستگی ندارد، به عبارت دیگر اولیای امور به آن حدی که تصور

## تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بر توسعه افغانستان ۶۵

می‌شود، در انتخاب روش‌ها آزاد نیستند، بلکه زمینه فعالیت و قدرت آن‌ها بسیار محدود است. به بیانی روشن‌تر، در ورای تظاهر رجال سیاسی و امیال و هوس‌های مسئولان کشورها، عوامل و وضعیت‌های خاصی وجود دارد که تأثیر عمیقی بر هر کشوری می‌گذارد. اگر صحنه سیاست‌های بین‌المللی را به میدان بازی تشبیه کنیم، باید گفت که این عوامل اساسی، حداقل تا درجه‌ای برای بازیکنان این میدان، محدودیت به وجود می‌آورد. همچنین در موقعیت و مواضعی که هریک از بازیگران این صحنه اختیار خواهند کرد، تأثیر خواهد داشت (عزتی: ۱۳۹۰).

عوامل جغرافیایی متناسب با اوضاع و احوال کشورها و شیوه‌های آن‌ها در به‌کارگیری و استفاده از این عوامل در سیاست داخلی و خارجی، می‌تواند نتایج مثبت و یا منفی به‌بار آورد؛ ولی دولت‌ها می‌کوشند با توجه به نوع و میزان قدرت آفرینی عوامل جغرافیایی از آن‌ها استفاده کنند تا به این وسیله بتوانند اراده سیاسی خود را در عرصه‌های داخلی یا بین‌المللی عملی کنند. باید توجه داشت که بهره‌برداری از عوامل جغرافیایی به قدرت و توانایی کشورها بستگی دارد. اگر کشوری توانایی لازم برای استفاده از این عوامل را نداشته باشد، در این صورت کشورهای دیگر از آن بهره‌برداری خواهند کرد و در سرفرین خواهند شد (جعفری ولدانی، ۱۳۸۷: ۳).

برای کسانی که در سیاست ملل و کشورها به نحوی مسئولیتی به عهده دارند، اعم از رهبران، مدیران و مجریان امور، مطالعه ژئوپلیتیک، مفید و حتی ضروری است. مطالعه ژئوپلیتیک می‌آموزد که بر چه مبنا و اساسی باید تصمیم گرفت و چه عوامل و عناصری را می‌توان به طرف فلان هدف سوق داد یا برای نیل به مقصود، چه وسایلی را باید به‌کار بست. وقایع و حوادث اخیر جهان نشان می‌دهد، اشتباه‌های عظیمی که برخی از رجال و سیاستمداران دولتی و یا علمای سیاسی دنیا مرتکب شده‌اند، ناشی از بی‌اطلاعی آنان درباره بسیاری از حقایق امور بوده است.

درباب اهمیت ژئوپلیتیک بجاست که به نظرات اندیشمندان این حوزه اشاره شود. تیلور بیان می‌کند: برخی مطالعات از ضرورت ژئوپلیتیک صحبت کرده و بحث می‌کنند؛ جغرافیا عاملی دائمی است که تمام تفکر راهبردی حول آن می‌چرخد. (Taylor, 1993))  
گریگیل معتقد است، پاسخ راهبردی کشور به جغرافیا، یکی از عوامل برجسته در ایجاد و

حفظ قدرت در عرصه بین‌المللی باقی می‌ماند. (Grygiel, 2006)) عزتی والترز درباره ژئوپلیتیک چنین می‌نویسد: «به‌وسیله جغرافیاست که ما می‌توانیم واقعیت‌های سیاسی را به درستی ارزیابی کنیم. این سیمای جغرافیایی است چه ثابت و چه متغیر، که اساس درک نقشه سیاسی کنونی و پیش‌بینی تغییرات آینده را برای ما فراهم می‌سازد؛ بنابراین نقشه ژئوپلیتیکی بیشتر از هر نقشه سیاسی با واقعیت هماهنگ است.»

این تعاریف نیز مانند بسیاری توصیف‌های دیگر، موضوع ژئوپلیتیک را تأثیر یک‌جانبه و جبری عوامل جغرافیایی بر نظام‌های سیاسی و حکومت‌ها می‌داند که بر ساختار، کارکرد و رفتارهای آنها تأثیر داشته و به نقش عوامل جغرافیایی بر شکل‌دهی به سیاست و تحولات و رویدادهای سیاسی آینده تأکید دارد و اعتبار و احتمال بیشتر وقوع تحلیل‌های ژئوپلیتیکی را در قیاس با تحلیل‌های سیاسی مورد توجه قرار می‌دهد (حافظ‌نیا، ۱۳۹۰: ۳۳).

### عوامل مؤثر در ژئوپلیتیک

ویژگی‌های ژئوپلیتیکی یا عواملی که در ژئوپلیتیک مؤثرند به دو دسته کلی «عوامل ثابت» و «عوامل متغیر» تقسیم می‌شوند. عوامل ثابت در حقیقت همان پدیده‌های طبیعی و جغرافیایی هستند و عوامل متغیر که ممکن است برخی از آنها نیز منشأ طبیعی داشته باشند به دلیل مطرح‌بودن نقش کمیت در آنها، جزء عوامل متغیر محسوب می‌شوند. بدیهی است درجه تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی یکسان نبوده و باید به این موضوع اشاره کرد که مفاهیم ثابت و متغیر به صورت مطلق مورد نظر نیست، بلکه صورت نسبی آنها مورد توجه است (جعفری ولدانی، ۱۳۸۲: ۲۲). موقعیت جغرافیایی در بین عوامل ثابت و انسان در بین عوامل متغیر، نقش دو قطب اصلی را در تحلیل‌های ژئوپلیتیکی ایفا می‌کنند (حکیم، ۱۳۹۶: ۳۵)، به همین علت در پژوهش پیش‌رو، به بررسی این دو عامل مؤثر پرداخته خواهد شد.

## شرح و بحث

### جمعیت

بافت و ترکیب جمعیتی افغانستان (World Factbook, 2018) به گونه‌ای است که همواره چالش‌های فراوانی را برای این کشور به همراه داشته، به تعبیری این کشور را با برخی بحران‌ها مانند بحران‌های ذیل مواجه کرده است:

- بحران هویت: بحران هویت و وجود اقوام متعدد و تعلقات و تعصبات خاصی که وجود دارد، از جمله مسائلی است که در راه رسیدن به ثبات و ایجاد یک دولت مقتدر مرکزی در افغانستان همواره مشکل‌زا بوده است.

- بحران مشارکت: در کشور افغانستان اجماع ملی بر اهداف، منافع ملی و بالتبع عرصه سیاسی بین اقوام وجود ندارد و به نوعی شاهد بلا تکلیفی سیاسی هستیم. شاید برگزاری نشست‌ها و کنفرانس‌ها باهدف حل این موضوع (مشارکت سیاسی) و تقسیم وزارتخانه‌ها، به نوعی گامی در جهت بهبود مشارکت سیاسی بوده‌باشد، ولی واقعیت این است که این مشکل به‌طور کامل حل نشده است؛ زیرا نظام این کشور ریاستی است و به‌علاوه دولت کنونی افغانستان نیز به دو دلیل: ۱- ماهیت نظام و ۲- نگاه پشتون‌ها که مانع قدرت‌گیری بقیه می‌شود، هنوز نتوانسته است بر این مسئله فائق آید.

- بحران مشروعیت: در ظرف چهاردهه گذشته نظام‌های حاکم و دولت‌هایی که در افغانستان بر سر کار آمدند، هیچ‌یک نتوانسته‌اند مشروعیت لازم را کسب کنند و در این مدت شاهد بحران مشروعیت در این کشور بوده‌ایم. در طی این مدت، هیچ‌کدام از دولت‌های حاکم مشروعیت فراگیر نیافت‌اند و به‌علاوه شاهد بوده‌ایم که هریک از این دولت‌ها با کنار گذاشتن بعضی اقوام، این موضوع را تشدید نیز کرده‌اند. در کنار این مسئله، عدم مشروعیت بین‌المللی نیز موضوع دیگری می‌باشد که با آن مواجه بوده‌اند، مانند طالبان در این کشور انتخابات و به‌طور کل رویه‌هایی که می‌توانند در این مسئله تأثیرگذار باشند نهادینه نشده‌اند. به‌همین دلیل است که حکومت کنونی نیز با چنین مشکل و بحرانی روبه‌رو می‌باشد.



## ۶۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

به‌علاوه این تنوع قومیتی در افغانستان منازعاتی ادامه‌دار را به همراه داشته و این منازعات نیز بر نبود قدرت حاکم در این کشور تأثیرگذار بوده‌اند. هرچندکه رابطه‌ای دوسویه بین منازعات و نبود قدرت حاکم وجود دارد.

- بحران توزیع: توزیع امکانات و خدمات همواره متأثر از قدرت سیاسی و نظام حاکم بوده است و به‌دلیل فساد حکومت به‌نوعی شاهد شکاف طبقاتی در افغانستان بوده و این شکاف بین مرکز و پیرامون کاملاً محسوس است.

در بحث جمعیت، موضوع دیگر قابل اشاره نوع پراکندگی جمعیتی افغانستان است. شرایط جغرافیایی و کوهستانی افغانستان باعث نوعی پراکندگی جمعیت شده که در عمل تسلط دولت و اعمال حاکمیت آن را تضعیف کرده است و لذا چالشی مهم برای اعمال سیاست‌های دولت و توسعه افغانستان می‌باشد.

باتوجه‌به آنچه بیان شد، باید گفت مفهوم دولت‌ملت در افغانستان شکل‌نگرفته و تعلقات قومی، مذهبی و ایالتی بر تعلقات ملی غالب است؛ بدیهی است که اگر تعلقات ملی وجود داشته و غالب باشد، دولت-ملت شکل می‌گیرد.

موضوع دیگر قابل اشاره در خصوص دولت کنونی افغانستان - که منتج از تنوع جمعیتی این کشور می‌باشد- ماهیت این گونه دولت‌ها است. دولت‌هایی از این جنس، معمولاً مشکلات خاص خود را دارند، که این موضوع درباره افغانستان نیز صدق پیدا می‌کند. هرچند باید به این نکته اذعان داشت که - باتوجه‌به مشکلات این گونه دولت‌ها- دولت کنونی افغانستان، بهتر از آنچه‌که در ابتدا تصور می‌شد عمل کرده است.

برهمن اساس و باتوجه‌به شرایط پیشین و کنونی می‌توان گفت که در افغانستان انسجام لازم وجود نداشته و نگاه به بیرون است. در افغانستان امنیت شکننده است و ثبات چشم‌انداز روشنی ندارد. (پژوهشکده فرهنگ‌پژوهی، ۱۳۹۶) قطعاً این مهم در توسعه افغانستان و اجرای موفق سیاست‌ها جهت این منظور تأثیر منفی گذاشته و چالش و مانعی مهم برای توسعه این کشور است.

## موقعیت

به لحاظ موقعیت و قرار گرفتن افغانستان بین کشورهای چین، ایران، پاکستان و آسیای مرکزی (حیاط خلوت روسیه)، واقع شدن در چهارراه شمال، جنوب، شرق و غرب، قرار گرفتن در مسیر آسیا اروپا، باعث شده که افغانستان به منزله منطقه حائل محسوب شود.

این موقعیت خاص افغانستان باعث شده این کشور همواره مورد مطامع کشورهای قدرتمند واقع شود و عرصه رقابت و تاخت و تاز آن‌ها باشد. همان‌طور که پیش‌تر، این محدوده به منزله منطقه حائل، عرصه رقابت روسیه و انگلستان بود و چه اکنون که آمریکا به منزله بازیگری دیگر وارد این عرصه شده است. به همین دلیل بسیاری اندیشمندان، موقعیت ژئوپلیتیک افغانستان را مانع اصلی توسعه و دولت‌سازی شمرده‌اند و آن را یکی از موانع بزرگ بر سر راه توسعه این کشور دانسته‌اند. همراهی کشورهای متحد منطقه‌ای، قدرت‌های رقیب بین‌المللی در بازی و رقابت بر سر افغانستان به پیچیدگی بازی‌های این رقابت افزوده است. تأثیر و پیامد منفی رقابت‌ها بر سر افغانستان، در بی‌ثباتی سیاسی قابل مطالعه است؛ در حالی که ثبات سیاسی از عناصر اصلی دولت‌سازی محسوب شده (اندیشمند، ۱۳۹۳: ۱۰۳) و در توسعه هر کشور بسیار تأثیرگذار است.

به علاوه برای نیل به همین اهداف شاهدیم بازیگرانی مانند چین هم‌اکنون در عرصه اقتصادی به خوبی از فرصت‌های موجود استفاده کرده، از کشورهای دیگر در این عرصه فعالتر بوده است و یا می‌توان به پاکستان و عربستان اشاره کرد که - با هدف رسیدن به منافع خود- در ایجاد تنش و بی‌ثباتی افغانستان تأثیرگذارند (نمونه بارز این موضوع شکل‌گیری طالبان است که پروژه‌ای آمریکایی بود و با پول سعودی و توسط پاکستان اجرا شد). اما بی‌شک بازیگر اصلی در افغانستان باید ایالات متحده آمریکا است که با راهبرد جدید خود در این کشور به فعالیت و نقش‌آفرینی ادامه می‌دهد. در پاسخ به چرایی هزینه هنگفت آمریکا در افغانستان، در کنار اهمیت عوامل ژئوپلیتیک، باید به خواست آمریکا مبنی بر حاکمیت هژمونی خود در منطقه اشاره کرد که البته در کنار این

## ۷۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مهم، علت اصلی را می‌توان در درون آمریکا دانست و نقشی که مجتمع‌های نظامی صنعتی در این میان ایفا می‌کنند و در همین راستا هم هست که بحث منافع آن‌ها از جنگ و اقتصاد جنگ مطرح می‌شود (پژوهشکده فرهنگ پژوهی، ۱۳۹۶).

نکته دیگر قابل اشاره، ذکر این واقعیت است که افغانستان توسعه‌یافته، امن و باثبات، امری است حیاتی که امنیت را برای همسایگان خود به ارمغان می‌آورد و این موضوعی است که از منظر دولت‌های فرامنطقه‌ای و غیرهمسایه، چندان اهمیت و رنگی ندارد (همان).

افغانستان سرزمینی محصور در خشکی است و به آب‌های آزاد راه ندارد. یکی از دلایل توسعه‌نیافتگی افغانستان، راه‌نداشتن به دریا و دور ماندن از تجارت جهانی و منطقه‌ای است. کشورهایی با این موقعیت، همواره از نوعی محدودیت رنج می‌برند؛ به‌ویژه در شرایطی که الزامات اقتصادی و امنیتی، آنان را وابسته به همسایگانی می‌کند که روابط خوبی نیز با آن‌ها ندارند؛ بنابراین، این عامل همواره وضعیت بازرگانی، اقتصادی و سیاسی کشورها را متأثر می‌کند. چنانچه کشوری چنین موقعیتی داشته‌باشد، اگر مکمل ژئواستراتژیکی همسایگان نیز قرار گیرد، ثبات و امنیت آن کمتر خواهد بود؛ برعکس چنانچه مکمل همسایگانش نباشد، از امنیت نسبی برخوردار است. افغانستان مثال خوبی برای نمونه اول و سویس نمونه خوبی برای حالت دوم است (حق پناه و رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

از دیگر چالش‌های موقعیت ژئوپلیتیکی افغانستان، نگاهی است که پاکستان به این کشور به‌منزله عمق استراتژیک خود دارد. پاکستان به‌دلیل تقابل و مواجهه با هند، افغانستان را عمق استراتژیک خود دانسته و طبیعی است که این دیدگاه پاکستان تهدیدی همیشگی برای افغانستان است. موقعیت بری افغانستان، موقعیت خاص جغرافیایی پاکستان و منازعه این کشور با هند، افغانستان را به‌مثابه مکمل ژئواستراتژیک پاکستان مطرح می‌کند (همان). این موضوع راه را برای دخالت گسترده پاکستان در امور افغانستان باز گذاشته است. چنین موقعیتی باعث شده که دولت پاکستان جهت حصول منافع خود و حفظ حضور و نفوذ خود در افغانستان، همواره به‌شکل پیدا و پنهان در توسعه افغانستان و اجرای سیاست‌های مرتبط مانع‌تراشی کند و مانع تحقق این مهم

## تأثیر عوامل ژئوپلیتیکی بر توسعه افغانستان ۷۱

باشد. حمایت پاکستان از مخالفین دولت مرکزی افغانستان، با همین هدف است. افزون بر موارد فوق، قرارگیری افغانستان در کمربند بنیادگرایی اسلامی از شمال آفریقا تا آسیای مرکزی موضوع دیگری است که در بررسی موقعیت این کشور می توان بدان توجه کرد و به همین دلیل شاهد فعالیت های گروه های افراطی بنیادگرا در این کشور هستیم. البته در بحث فعالیت این گروه ها و عوامل ایجاد و ظهور آنان، غیر از عامل موقعیت، باید به عامل جمعیت و نقش و تأثیر آن نیز توجه کرد؛ به همین دلیل، در چنین منطقه ای، تروریسم، افراط گرایی و تندروی، جدایی طلبی و فرقه گرایی و مواد مخدر از جمله مواردی است که مشکلات مزبور را مضاعف می کند.

### نتیجه گیری

باتوجه به آنچه بیان شد، تأثیر دو عامل ژئوپلیتیکی موقعیت و جمعیت را در توسعه، ثبات و آینده افغانستان بسیار مهم می توان دانست؛ به طوری که از این دو عامل به جرئت می توان به منزله اصلی ترین چالش ها و موانع توسعه افغانستان نام برد. مسائلی مانند ریشه دار بودن مشکلات افغانستان (به ویژه به لحاظ داخلی)، بحران های داخلی و بی ثباتی، عدم شکل گیری و تثبیت مفهوم دولت لملت در افغانستان، مشکلات و چالش های فراروی دولت وحدت ملی و غلبه تعلقات قومی مذهبی بر تعلقات ملی را ذیل این دو عامل می توان بررسی کرد.

در این پژوهش به چالش های عوامل ژئوپلیتیکی (موقعیت و جمعیت) افغانستان پرداخته شد؛ اما طبیعی است که در خصوص عوامل ژئوپلیتیکی، افغانستان از مزیت هایی نیز برخوردار است که با استفاده از این مزیت ها و غلبه بر موانع و ضعف های ژئوپلیتیکی خود می تواند مسیر توسعه را به درستی و هرچه سریع تر بیماید.

## ۷۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

### منابع

- افغانستان؛ سرزمینی برای همکاری‌های منطقه‌ای (۱۳۹۶). گزارش همایش، پژوهشکده فرهنگ پژوهی. دانشگاه علامه طباطبائی.
- اندیشمند، محمد اکرام (۱۳۹۳). دولت ملت‌سازی در افغانستان. کابل: سعید.
- جعفری ولدانی، اصغر (۱۳۸۷). ژئوپلیتیک جدید دریای سرخ و خلیج فارس. تهران: وزارت امور خارجه.
- حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۰). اصول و مفاهیم ژئوپلیتیک. مشهد: آستان قدس.
- حق‌پناه، جعفر و محمد رحیمی (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک افغانستان و تحولات منطقه‌ای غرب آسیا. تهران: دانشگاه امام صادق.
- حکیم، (۱۳۹۶)، ژئوپلیتیک قفقاز و امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، تهران: خرسندی.
- دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران. تهران: سمت
- عزتی، عزت‌الله، (۱۳۹۰). ژئوپلیتیک. تهران: سمت
- World Factbook, (2018), www.cia.org

# خوشا هرات و انگور بی مثالش

محسن خلیلی<sup>۱</sup>

## چکیده

افغانستان کشوری است پیچیده در معما؛ تاریخی درازدامن، جغرافیایی شگفت‌آور، مردمانی کهن، دولتی نو. چندین و چندسال است که در مسیر توسعه‌یابی و انکشاف‌جویی در رفت‌وبرگشت است و راه نمی‌یابد و راهنمایی ندارد و گرفتار مثلثِ چوپان، مجاهد یا مزدور است. نوشتار حاضر، با بهره‌گیری از ده مفهوم (پیل، نسل، بیرون، بین‌الملل، لحظه، راهبر، بافتار، قانون، انتظام، اصلاح) کوشیده است تا نشان دهد که انکشاف افغانستان، بیش‌ازپیش، دشوار شده است. پیش‌انگاشته این نوشتار، پذیرش گزینه جامعه قوی / دولت ضعیف در چگونگی مناسبات جامعه‌شناختی تاریخ معاصر افغانستان است.

واژگان کلیدی: افغانستان، توسعه، تاریخ، جامعه، دولت، ملت.

بُزک بُزک نمیر که جو لغمان می‌رسد

## پرده یک

با آقای طاهر قادری خبرنگار افغان بی‌بی‌سی در فرودگاه کابل، روبه‌رو شدم. خوش‌وبش کردیم و از احوال همدیگر جويا شدیم. من از کاروبار او پرسیدم و او از دلیل آمدنم به کابل. صحبت‌مان گل انداخت. در میانه صحبت، هردو به طنز و به‌جد به

۱. استاد علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد (khalilim@um.ac.ir)

## ۷۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

همدیگر گفتیم که از هر صد نفری که اکنون در صف دریافت کارت پرواز ایستاده‌اند، «نود فیصد» مأموران اطلاعاتی، استخباراتی و امنیتی دیگرکشورها هستند. در طول پرواز کابل مشهد، متوجه عمق سخن ردوبدل‌شده میانمان شدم؛ توسعه افغانستان، سخت پیچیده و دشوار است؛ چیزی در حد ناممکن.

### پرده دو

با چهارتن دانشجوی محترم و دوست‌داشتنی افغان، درس مسائل توسعه سیاسی داشتم در دوره دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد. در میانه بحث، سخنی از رولاند رابرتسون، گفته شد؛ برگرفته از کتاب جهانی شدن. رابرتسون از جهانی شدن امر محلی، به مثابه دریچه‌ای به کامروایی کشورها نام برده بود. ناگهان به ذهن من جرقه‌ای زد. جشن انگور هرات را نام بردم و از دانشجویان خواستم که نشان دهند چرا مک‌دونالد، پسی‌کولا، استارباکس، کوکاکولا، اپل می‌توانند فراتر از آمریکا، به یک کالای جهانی تبدیل شوند، ولی انگور هرات نمی‌تواند.

### پرده سه

اصل ۴ قانون اساسی ایران را نمی‌دانم که با توسعه ایران چه کرده است؛ ولی اصل ۴ قانون اساسی افغانستان را می‌توانم حدس بزنم؛ آمده است کار را درست کند، ولی به دست خود تیغ داده است به دست زنگی مست: ملت افغانستان، متشکل است از پشتون و تاجیک و هزاره و ازبک و ترکمن و بلوچ و پشه‌ای و نورستانی و ایماق و عرب و قرغیز و قزلباش و گوجر و براهوی (و هنوز خیالش تخت نشده، نوشته است) و سایر اقوام. از همان آغاز، در متن قانون اساسی، از هراس روشن شدن دوباره آتش جنگ‌های قومی، پاره‌پاره‌گی را بر یک‌پارچگی برتری بخشیده است. در فرایند توسعه‌های متأخر، دولت از اهمیت بیشتری برخوردار است تا ملت. در سرزمینی که همیشه روزگار، ملت بر دولت، تقدم و چیرگی داشته است، دوباره، نه که ملت بلکه اقوام، بر فراز زمامداری قرار گرفته‌اند. این‌که افغان‌ها دارند پلک می‌زنند یا چشمک، مشخص نیست؛ هرچه باشد یک فرق فلسفی میان چشمک و پلک هست!

## مقدمه / توسعه / انکشاف

توسعه و انکشاف را بازسازی جامعه دانسته‌اند برپایه اندیشه‌ها و مفاهیم و نهادها و رویه‌های تازه. زیربنای مفهومی توسعه و انکشاف عبارت است از علم‌باوری و انسان‌باوری و آینده‌باوری. دستیابی به توسعه و انکشاف، نیازمند نواخواهی در اندیشه‌ها و نهادها و رویه‌های اداره اجتماع است. هنگامی که در وسیع‌ترین معنا، از توسعه، نام برده می‌شود از واژگان و مقوله‌های گوناگونی همچون پیشرفته‌شدن، قدرت‌مندشدن، بزرگ‌ترشدن، نام برده می‌شود؛ ولی، از منظر واژه‌شناختی، توسعه / انکشاف (Development) به معنای خارج‌شدن تدریجی از لاک<sup>۱</sup> بوده است. در این معنا، فراتر از دسترسی به هدف‌هایی همچون صنعتی‌شدن و گسترش ارتباطات و ایجاد نظام مبتنی بر عدالت و افزایش مشارکت مردم در امور سیاسی و کاهش فقر و بیکاری و نابرابری و فاصله طبقاتی، منظور از توسعه / انکشاف، عبارت است از دگرگونی‌های اساسی در ساختارهای فکری، نهادی، اجتماعی، اداری، سیاسی، فرهنگی، دینی، حقوقی، اقتصادی، اخلاقی و تربیتی جامعه؛ بنابراین، اگر در تعریف توسعه / انکشاف، از مقوله‌های گوناگون (خردگرایی، دانش‌باوری، برنامه‌ریزی، بهبود سطح زندگی، آینده‌نگری، خرافه‌زدایی، برابری اجتماعی، برابری اقتصادی، بهبود نهادها، بهبود رفتارها، تغییر عادات، تغییر رسوم، قانون‌مندی، استقلال ملی، دموکراسی و انضباط اجتماعی) بهره گرفته شده نشان‌دهنده وسعت واژه است. در این معنا، توسعه / انکشاف یک پدیدار مدرن و تاریخی است که در دوره‌ای از زمان و در برخی از کشورها و در یک جغرافیای خاص، پدیدار شده است.

### یک) پیل

پدیدار توسعه / انکشاف، مدرن، تاریخی و غربی است؛ کلیتی یک‌پارچه دارد و از بافتار (زمینه / زمانه) خاص برخوردار است. مدرن‌بودن، یعنی برگرفته از سنت موجود در تاریخ تمدن غربی است و نه جدای از سنت و تداوم‌دهنده سنت غرب متجدد است

1. A gradual unfolding; B) A full working out or disclosure of the details of something; C) The internal process of expanding and growing; D) Sense of advancement through progressive stages.



## ۷۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

و نه قطع‌کننده آن. تاریخی بودن، بدین معناست که از یونان و روم، ریشه گرفته و به قرون وسطا رسیده و از رنسانس و رفورماسیون، عبور کرده تا به انقلاب صنعتی و بورژوازی و سرمایه‌داری رسیده است. غربی بودن، معنایی جغرافیایی نیز دارد و بدین معناست که در مشرق‌زمین رخ نداده و در اروپا (انگلستان و فرانسه و به تدریج در دیگر کشورهای اروپایی) و آمریکا، رخ داده است. انسان و جامعه مدرن و غربی، توسعه و انکشاف را در کلیت خودش، فهم می‌کند و آن‌را، به بخش‌های گوناگون اقتصاد و فرهنگ و سیاست و حقوق و اجتماع و مذهب، جزء جزء نمی‌کند. برای انسان و جامعه مدرن، مسئله این نیست که تحول بزرگ، نخست در اقتصاد رخ داده است یا در سیاست یا فرهنگ؛ زیرا برای او، توسعه / انکشاف، توسعه / انکشاف است و نه چیز دیگر؛ اما، مصرف‌کننده غیرمدرن، غیرتاریخی، غیرغربی توسعه / انکشاف، توان یک پارچه‌نگری ندارد و آنچه را یک انسان یا جامعه مدرن، تاریخی، غربی، پروسه می‌بیند، او / آن، پروژه می‌بیند. زین سبب، برای مصرف‌کننده توسعه / انکشاف، این پرسش نادرست ولی مهم مطرح می‌شود که اول بایست اقتصاد شکوفا شود یا نخست، در عرصه سیاست، تغییر بایست ایجاد شود و یا فرهنگ و مذهب بایست در وهله اول، دچار تحول شود. توسعه / انکشاف، برای مصرف‌کننده غیرغربی، شده است داستان پیل مولانا.<sup>۱</sup>

---

۱. پیل اندر خانه تاریک بود / عرضه را آورده بودندش هنوز  
از برای دیدنش مردم بسی / اندر آن ظلمت همی‌شد هر کسی  
دیدنش با چشم چون ممکن نبود / اندر آن تاریکیش کف می‌بسود  
آن یکی را کف به خرطوم اوفتاد / گفت همچون ناودانست این نهاد  
آن یکی را دست بر گوشش رسید / آن برو چون بادبیزن شد پدید  
آن یکی را کف چو بر پایش بسود / گفت شکل پیل دیدم چون عمود  
آن یکی بر پشت او بنهاد دست / گفت خود این پیل چون تختی بدست  
همچنین هر یک به جزوی که رسید / فهم آن می‌کرد هر جا می‌شنید

## دو) نسل

دسترسی به توسعه / انکشاف، از کشوری به کشور دیگر، ناهمانند است و هیچ کشوری، مسیر کاملاً همانندی را با کشور دیگر، در دستیابی به توسعه / انکشاف، نیموده است؛ اما، در مجموع و با در نظر گرفتن تفاوت‌ها و تشابه‌ها، چهار نسل توسعه وجود دارد: الف) توسعه متقدم (انگلستان، فرانسه، آمریکا)؛ ب) توسعه متأخر (آلمان، ژاپن، ایتالیا)؛ پ) توسعه سوسیالیستی (روسیه، هند، چین)؛ ت) توسعه تجربی (کره جنوبی، تایوان، سنگاپور، مالزی، هنگ کنگ، ترکیه، برزیل، آرژانتین، آفریقای جنوبی و ...). توسعه نوع نخست، محصول فرایند توسعه / انکشاف است، غیر قابل تکرار است، خاص است، فقط یک بار رخ داده و تیپ ایده آل توسعه / انکشاف در بررسی‌های نظری است. توسعه نوع دوم، نخبه‌گرایانه است و با آلمان (دوره تبدیل پروس به آلمان و پس از آن)، ژاپن (دوره میجی به بعد) و ایتالیا (از جنبش ریسورجیمنتو به بعد) تطابق دارد و در صورت وجود شرایط مشابه، تکرار پذیر است. توسعه نوع سوم، غیرنخبه‌گرایانه است و در شرایط خاص سه کشور (روسیه، چین، هند) پدیدار شده و کمابیش غیر قابل تکرار است. توسعه نوع چهارم، تجربی است و تقلیدی و هر کشوری متناسب با شرایط خاص سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خود، می‌تواند از یکی از مدل‌های پیشین توسعه / انکشاف، بهره‌گیرد و ساختار اداره جامعه را تغییر و بهبود دهد. امروزه، به نظر می‌رسد که کشورهای پس‌مانده از قافله توسعه / انکشاف، امکانی برای تکرار یکی از مدل‌های نوع اول، دوم و سوم را ندارند و تنها بدیل بهبود وضعیت برای کشورهای واپس‌مانده، بهره‌گیری از تجربه یکی از کشورهای توسعه / انکشاف یافته است. تقلید از تجربه دیگران و کاربست منش و شیوه‌ای که باعث توسعه / انکشاف کشورهای تازه توسعه یافته / نوانکشاف یافته شده است، در کشوری دیگر، از دشوارترین تصمیم‌های اساسی یک کشور است. نمی‌توان بی‌خیال توسعه / انکشاف شد چون، بخواهی نخواهی، هر جامعه و کشوری امروزه، اسیر و درگیر آثار توسعه / انکشاف شده است. زان سو، اگر هم جامعه یا کشور توسعه / انکشاف نیافته‌ای بخواهد پروژه توسعه / انکشاف را آغاز کند، یافتن مدل مشابه و کاربست آن، دشوارترین (و

چه بسا ناممکن‌ترین) تصمیم است.

### سه) بیرون

نگاه به بیرون (سیاست خارجی) یکی از بایسته‌های توسعه / انکشاف است. با هر نوع سیاست خارجی نمی‌توان به توسعه / اکتشاف دست‌یافت. توسعه / انکشاف یک کشور، افزون بر شرایط و بایسته‌ها و زمینه‌های داخلی، در محیط نظام بین‌الملل رخ می‌دهد؛ بنابراین، نوع نگاه و نگرش یک جامعه به نظام بین‌الملل، بخشی از سیاست خارجی هر کشوری است. سیاست خارجی، اقدامات یک دولت است در قبال محیط خارج از خود (که مشتمل است بر همسایه، منطقه، فرامنطقه، بین‌الملل) و به روابط میان ملت‌ها و دولت‌ها گفته می‌شود که دربرگیرنده ارزش‌ها و مقاصد است. سیاست خارجی، شکلی از راهبرد طراحی شده به وسیله تصمیم‌گیرندگان حکومتی است که مقصود از آن، دستیابی به اهدافی معین، در چارچوب منافع ملی و در محیط بین‌المللی است. از این منظر، توسعه / انکشاف، چه پروسه باشد و چه پروژه، با هر نوع سیاست خارجی نمی‌تواند همسو باشد. هفت انتظار اصلی از سیاست خارجی، وجود دارد: حمایت از شهروندان در خارج، ترویج هویت در خارج، خودایستایی، افزایش رفاه، تصمیم‌گیری درباره مداخله در خارج، مذاکره درباره یک نظم بین‌المللی باثبات، حفاظت از میراث مشترک جهانی. سیاست خارجی می‌تواند انواع گوناگونی همچون خشونت‌آمیز یا مسالمت‌آمیز، خواهان حفظ وضع موجود یا خواهان تغییر وضع موجود، بی‌طرفانه یا اتحاداتلاف‌گرا یا انزواگرا، را دربرگیرد. اگر چهار نوع نسل توسعه یا انکشاف وجود داشته باشد، در واقع، می‌توان چهار نوع کلی سیاست خارجی را در پروسه یا پروژه توسعه یا انکشاف تشخیص داد؛ اما حتی در میان کشورهای واقع در یک نسل نیز نمی‌توان به وجود تشابه کامل در زمینه سیاست خارجی، اذعان کرد. به‌طور معمول، سیاست خارجی در پروسه یا پروژه توسعه یا انکشاف، نقش تسهیل‌کننده یا شتاب‌دهنده را ایفا می‌کند و نمی‌توان بدون یک سیاست خارجی تعامل‌گرا، با برنامه و هدف‌مند، به توسعه یا انکشاف، دست‌یافت.

## چهار) بین الملل

هر کدام از توسعه‌ها یا انکشاف‌ها، چه پروسه باشند و چه پروژه، در نوعی از محیط نظام بین‌الملل، رخ می‌دهند. نظام بین‌الملل، دو معنای انتزاعی و عینی دارد. در معنای انتزاعی، عبارت از ایستاره‌هایی است که از انباشت فرایندها و مناسبات میان مجموعه‌ای از بازیگران دولتی و غیردولتی، پدیدار می‌گردد. ایستاره‌های پدیدار شده در هر محیط بین‌المللی، الگوهای گوناگونی را در مجموعه‌ای از بازیگران تشکیل می‌دهد: الف) الگوی قدرت میان بازیگران (تک‌قطبی / دوقطبی / چندقطبی) ، ب) الگوی سیاست‌ورزی بازیگران (انقلابی / برانداز / ضدوضع موجود، محافظه‌کار / حفظ وضع موجود / ضدبرانداز، میانه‌رو / اصلاح‌طلب / بهبود وضع موجود) ، پ) الگوهای همکاری / منازعه (رقابت / خصومت / همکاری / ائتلاف / اتحاد) ، ت) اندازه‌قطبیدگی در سطح رقابت‌های ساختاری نظام بین‌الملل (منعطف / غیرمنعطف / سلسله‌مراتبی / توازن‌دهنده / قدرت هژمون) ، ث) الگوهای رژیم بین‌المللی (تغییر / ثبات / همکاری / منازعه / هرج‌ومرج / پیچیدگی) ، ج) الگوهای زبان رفتاری کشورها در نظام بین‌الملل (قرارداد / تحمیل / تحریم / مذاکره / قهر / میانجی‌گری / جنگ / شکایت حقوقی / قطع رابطه). از دیگر سو، معنای عینی نظام بین‌الملل، عبارت است از کردارها و رفتارهای برآمده از کنش‌گری میان بازیگران (دولت‌ها / بازیگران غیردولتی فراملی) که به‌طور پیوسته در کناکنش با یکدیگر قرار دارند و دارای وابستگی متقابل هستند. در هر نوع نظام بین‌الملل، مجموعه‌ای از اصول و قواعد صریح و یا ضمنی و هنجارها و رویه‌های تصمیم‌گیری وجود دارد که به‌واسطه آن، بازیگران موجود در محیط نظام بین‌الملل، رفتارها و توقعات و انتظارات خود را از همدیگر تنظیم می‌کنند. در هر چهارنسل توسعه، از ساده به پیچیده، فرابازیگری به نام نظام بین‌الملل موجود بوده است و ایستاره‌ها و کردارهای گوناگون داشته و از بازیگر یا بازیگران مختلف، برخوردار بوده است و بر پروسه یا پروژه توسعه یا انکشاف، تأثیر گذاشته و از فرایند توسعه یا انکشاف کشور، تأثیر پذیرفته است.

### پنج) لحظه

توسعه یا انکشاف، چه پروژه باشد و چه پروسه، از جایی خاص جرقه می‌خورد و آغاز می‌شود و پس از طی یک دوره زمانی (خواه کوتاه و چندساله و خواه بلند و صد / صدوپنجاهساله) به سرانجام می‌رسد. پس هنگامی که یک جامعه یا کشور، توسعه یافته یا انکشاف یافته، نامیده می‌شود، می‌توان از دو گام و مرحله نام برد که هر دو، نقشی مهم دارند؛ یکی «لحظه» است و دیگری «سیر». سیر مراحل توسعه یا انکشاف، عبارت است از انباشت تاریخی حوادث بسیار زیادی که می‌تواند در عرصه‌های گوناگون (سیاسی و اقتصادی و مذهبی و فرهنگی و اجتماعی و حقوقی) و در زمان‌های مختلف رخ دهد و یک پدیدار را شکل دهد. مدت زمان سیر توسعه یا انکشاف یک جامعه یا کشور، می‌تواند بسیار طولانی و یا کمابیش کوتاه باشد و این بستگی به آن دارد که «سیر» در کدام یک از نسل‌های چهارگانه توسعه یا انکشاف، رخ داده و پدیدار شده باشد. سیر توسعه یا انکشاف، در نسل اول، طولانی مدت و در دوره‌های بیش از صدسال، رخ می‌دهد. هرچقدر از نسل اول توسعه یا انکشاف، فاصله می‌گیریم، کوتاه‌تر و فشرده‌تر می‌شود. به‌طور معمول، «سیر» نسل چهارم توسعه یا انکشاف، کمابیش کوتاه مدت و مشتمل بر دوره‌های بیست‌ساله است؛ اما «سیر» توسعه یا انکشاف، پر است از لحظه‌های گوناگون؛ لحظه‌هایی که در آن، یک تصمیم سرنوشت‌ساز سیاسی یا حقوقی یا اقتصادی یا فرهنگی، گرفته و اجرا می‌شود و مسیر توسعه یا انکشاف را شکل می‌دهد. برخی از این لحظه‌ها، بسیار مهم و اساسی هستند و اتخاذ و یا عدم‌اتخاذ یک تصمیم مناسب در لحظه مناسب، می‌تواند کلیت پروسه یا پروژه توسعه یا انکشاف را تحت الشعاع قرار دهد. لحظه‌ها (که می‌تواند شامل انقلاب، جنگ، صلح، جانشینی، کودتا، انتخابات، جنبش، استعفا، کناره‌گیری، تفویض، اختیار، برکناری، تصویب، عدم تصویب، آزادسازی و دیگر تصمیم‌های اساسی زمامداران) در مسیر توسعه یا انکشاف، از اهمیت بسیار زیادی برخوردار هستند و تاریخ کشورها یا جامعه‌های توسعه یافته یا انکشاف یافته، مالا مال است از لحظه‌های نادر و کمیابی که (چه در نسل اول و چه در نسل‌های دوم، سوم و چهارم توسعه یا انکشاف) سرنوشت یک جامعه یا کشور را تا

سال‌های بسیار دراز پس از لحظه / دم، تحت‌تأثیر خود قرار می‌دهند.

### شش) راهبر

ابتکار اندیشه‌ها و مفاهیم و نهادها و رویه‌های تازه، برای بازسازی یا نوسازی جامعه یا کشور، نیازمند رهبر است؛ زیرا این شرایط در خلأ پدیدار نمی‌شوند و نیازمند کسانی هستند که آن‌ها را پدیدار سازند، تشریح کنند و در فراگرد نوسازی یا بازسازی جامعه یا کشور، به‌کار بندند. کارویژه اصلی رهبر یا رهبران توسعه یا اکتشاف، عبارت است از خلق لحظه یا دم توسعه یا اکتشاف و زنجیروار سازی لحظه‌ها برای کامل شدن «سیر» پدیدار شدن توسعه یا اکتشاف. در این معنا، رهبر یا رهبران، نخبگانی هستند که توانایی ایجاد لحظه‌ها یا بهره‌گیری از فرصت‌های مناسب را دارا هستند. رهبر یا رهبران، کس یا کسانی هستند که از توانایی اعمال نفوذ زیاد بر افراد و گروه‌ها برخوردارند و دارای اعتماد به نفس زیاد و اراده قوی و جدیت و کاریزما هستند. در واقع، صفات رهبر یا رهبران توسعه یا اکتشاف (تغییرگرا، عمل خلاقانه، جاذبه شخصی، پیروی پیروان، بهبوددهنده وضع موجود، دارای چشم‌انداز الهام‌بخش، چالش‌گر وضع موجود، تأکید بر ارزش‌ها) آنان را صدرنشین فراگرد بازسازی جامعه یا کشور می‌کند. پدیدار سازی اندیشه / مفهوم / نهاد / رویه برای گذار از کهنه به نو و بازسازی یا نوسازی جامعه یا کشور، نیازمند بنیان‌گذار (Founder) یا بنیان‌گذاران (Founders)، پدر (Father) یا پدران (Fathers) است. رهبر یا رهبران مبدع می‌توانند به اشکال گوناگون در جامعه یا کشور ظهور یابند؛ تک‌نفره، چندنفره وسیع، چندنفره محدود، نظامی یا امنیتی، امنیتی یا اطلاعاتی، نظامی، امنیتی، رهبر یا رهبران اقتصادی، رهبر یا رهبران سیاسی، رهبر یا رهبران مذهبی، رهبر یا رهبران فرهنگی، باند چندنفره غیرحزبی، حزبی، غیرحزبی، هیئت رئیسه‌ای، روشنفکر، روشنفکران، دفتر سیاسی حزب، گروه بهمبسته غیرحزبی، ائتلاف‌های درون‌حزبی، دسته‌های کم‌تعداد نظامی، خونتا، دولت عمیق، مافیای قدرت، شبکه مخفی. ابزار و مسیر بنیادگذاری اندیشه یا مفهوم / نهاد / رویه توسعه / اکتشاف، می‌بایست از یکی از لحظه‌های جنگ، انتخابات، کودتا، انقلاب، جنبش، تجزیه، استقلال، فروپاشی، جنگ داخلی، فدرالیسم، کنفدرالیسم، اتحاد و ... عبور کند.

### هفت) بافتار

توسعه یا انکشاف، فراگرد اجتناب‌ناپذیر کشورهای جهان است؛ دیر یا زود، همه کشورهای یا جوامع، به این روند خواهند پیوست، چه به‌کندی و چه به‌تندی. جهان جدید از یک اقتصاد جهانی شده سرمایه‌دارانه، تشکیل شده است و کلیه دولت‌های دنیا، بخش‌هایی از یک کل بسیار بزرگ‌تر هستند که پایه‌گذاری آن از قرن شانزدهم به این سو بوده است. بدین تعبیر، نظام جهانی شده سرمایه‌دارانه (که توسعه یا انکشاف از میان اندیشه‌ها و مفاهیم و نهادها و رویه‌های آن برخاست) یک منظومه و نظام اجتماعی است که ساختار و قواعد و مشروعیت و مرزها و اعضاء و پیوستگی‌های ویژه خود را دارد و از طریق سازوکار تقسیم کار و در محیط بازار، رفتار می‌کند. اکنون، محیط نظام بین‌المللی، به بازار نظام جهانی یا نظام جهانی، تبدیل شده است. از قرن شانزدهم به بعد، با توجه به تحولات (سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و حقوقی) اروپا، و به‌ویژه با پس‌زده شدن سازوکارهای فئودالی و شکل‌گیری تدریجی نظام تولید همگانی و طبقه تازه شکل‌گرفته بورژوازی و پدیدار شدن نظم کارخانه‌ای و پیداشدن طبقه کارگر و انباشت بی‌وقفه سرمایه، اقتصاد اروپا، به تدریج فرااروپایی و جهانی شد و در این راه، تاجران و صنعت‌گران و سیاحان و ثروت‌مندان و میسیونرها و نظامیان و دولت‌ها، سرمایه‌داری اروپایی را جهانی کردند. اقتصاد سرمایه‌دارانه جهانی شده، کشورها را به چهار گروه تقسیم می‌کند: مرکز، پیرامون، شبه‌پیرامون، بیرونی. رفتار نظام جهانی شده سرمایه‌دارانه (که توسعه یا انکشاف، مبتنی بر گزاره‌ها و کارویژه‌ها و در واقع، محصول آن است) شاکله اصلی بافتار کنونی دنیاست. سرنوشت همه کشورهای دنیا، ورود اجبارآمیز به فراگرد توسعه یا انکشاف است. رفتار نظام سرمایه‌دارانه جهانی شده، زایش گرداب است که هیچ کشوری، دیگر واحه و ساحل امن برکنارماندن از فراگرد توسعه یا انکشاف را ندارد و سرنوشت کشورها یا جوامع، ورود به ورطه نظام جهانی است.

### هشت) قانون

توسعه یا انکشاف، قانون ویژه خود را دارد و محدود به قانون اساسی نیست و

### خوشا هرات و انگور بی مثالش ۸۳

نمی‌بایست اجازه داد تا سخن‌سرایی‌های بی‌پایان برآمده از اصول مشحون از داده‌های تفسیرپذیر، مانع انکشاف یا توسعه شوند. قانون‌اساسی به‌منزلهٔ یک متن صامت، روگرفتی است روساختی از یک ژرف‌ساخت اجتماعی که به‌سادگی قابل‌شناسایی نیست و نمی‌توان بدون بازشناسی دشواری‌های ناشی از برهم‌نهادن روساخت و زیرساخت، به این نکته پی‌برد که آیا در عمل، قانون‌اساسی، پدیدآورنده و پیش‌برندهٔ توسعه یا انکشاف است یا مانع آن. میان دو سطح از قانون‌اساسی، می‌بایست تمایز گذاشت: رژیم حقیقی و رژیم حقوقی قدرت. در زیر رژیم حقوقی، یک رژیم حقیقی وجود دارد که صلب است و متشکل از ساختارهای سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و اتفاقاً روابط حقوقی که در قانون اساسی متجلی است سبک‌ترین لایه‌ای است که قابلیت تغییر دارد و حتی می‌توان با تغییر رژیم حقیقی، بدون دست‌زدن به رژیم حقوقی، توسعه یا انکشاف را پیش‌برد؛ بنابراین، می‌توان با یا بدون قانون‌اساسی، به توسعه یا انکشاف، دست‌یافت؛ ولی بدون وجود نیروهای اجتماعی خواهان، توسعه یا انکشاف، پدیدار نخواهد شد. مهم آن است که نظریهٔ حقوقی مستتر در پس قانون‌اساسی، محدودساز قدرت دولت است، ولی رشد و توسعه، به قدرت و دولت قوی نیاز دارد. این باطل‌نما را نه این‌که چگونه می‌توان رفع و رجوع نمود، بلکه می‌بایست به‌طور حتم حل‌وفصل کرد. در هیچ‌کدام از مدل‌های توسعه یا انکشاف (لیبرال‌دموکراتیک، کمونیستی، انقلابات نوسازانه‌ی از بالا، تازه‌استقلال‌یافته‌های پس از جنگ جهانی دوم، جوامع یا کشورهای میانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ و دهه‌های ۱۹۷۰ تا ۲۰۰۰) قوانین اساسی، به‌خودی‌خود، محل توجه نبوده‌اند.

### نه) انتظام

توسعه یا انکشاف، در گام‌های آغازین، پیش‌قانون‌اساسی یا فراقانون‌اساسی‌اند؛ در این‌میان، هرچه از نسل اول توسعه یا انکشاف به نسل چهارم، نزدیک‌تر شویم، خصلت بی‌نیازی به قانون‌اساسی بیش‌ازپیش می‌شود. فراگرد توسعه یا انکشاف مانند هواپیمای آمادهٔ پروازی است که تمامی مؤلفه‌های خزش‌وخیزش آن فراهم آمده و اکنون، این خلبان است که تمامی اقتدارات را در دست دارد تا هواپیما را به پرواز درآورد.



درست است که او تمام چک‌لیست‌ها را مراعات کرده، ولی در موقع پرواز اوست که می‌بایست پرنده را به پرواز درآورد. توسعه یا انکشاف، قانون ویژه خود را دارد و منوط و محدود به قانون اساسی نیست و نبایست دست‌وبال آن را با تعبیر و تفسیرهای بی‌پایان بست؛ ولی دوران پساتوسعه یا پسانکشاف، نیازمند سامان‌یابی و انتظام است تا دستاوردهای برآمده از بازسازی یا نوسازی جامعه یا کشور، به‌زوال کشیده نشود. پس از دستیابی به توسعه یا انکشاف، و به‌منظور حفظ دستاوردها، می‌بایست متنی مکتوب و مدون، فراهم آید و دستاوردهای توسعه یا انکشاف گردهم‌آورده، نگاهبانی شوند. در این معنا، قانون اساسی متن یا عرفی است حاوی مجموعه‌ای از قواعد برتر که نظام حقوقی قدرت سیاسی در دولت را معین و حقوق و آزادی‌های مردم را تضمین می‌کند. قوانین اساسی، انتظام‌بخش کلیه امور و شئون هر کشور و تعیین‌کننده روابط متعادل زمامداران و فرمان‌برداران یک جامعه سیاسی است و التزام عملی بر اجرای این قانون مهم، ابواب و منافذ استبداد را مسدود، آزادی و حرمت افراد را تضمین و موجبات تلاش برای نیل به عدالت سیاسی و اجتماعی را فراهم می‌کند.

## ده) اصلاح

قانون زائیده شکل پیوسته درحال تغییر زندگی بشر است؛ بنابراین، قوانین نیز مدام درحال تغییر هستند. قوانین اساسی محصول زمان‌های خویش‌اند و زمان‌ها تغییر می‌کنند. متن قانون اساسی، پاسخ‌گوی نیازهای مقطعی جوامع یا کشورهاست. از آن‌جاکه نیازها و مقتضیات، هم‌دوش با تحولات جامعه دگرگون می‌شوند، قانون اساسی نیز باید با پذیرش اصلاح و تغییر، در جهت هماهنگی با شرایط نوین، به‌حرکت درآید. به‌تجربه ثابت شده است که در جوامع بشری هیچ قانون‌گذاری نمی‌تواند تمام روابط پیچیده و گوناگون اجتماعی را پیش‌بینی کند و برای همه آن‌ها حکم روشن و قاطعی بیاورد. قانون اساسی به‌منزله برترین و والاترین هنجار حقوقی یک کشور، قالبی حقوقی و سندی است که پویایی‌ها را در خود گردمی‌آورد و منعکس می‌کند؛ ولی، از همان هنگام که به‌شکل مکتوب درمی‌آید، ایستایی، ویژگی بنیادین آن می‌شود. رخدادها پی‌درپی متن قانون اساسی را در معرض جنبشی جدید قرار می‌دهند که می‌تواند کالبد حقوقی

برتر را دچار آشفتگی کند. این تکان‌ها در صورتی قانون‌اساسی را دچار فروریزش نمی‌کند که بتوان با بازنگری، پایه‌های آن را مستحکم و متن آن را روزآمد کرد. توسعه یا انکشاف، حاوی اندیشه یا مفهوم یا نهاد یا رویه است؛ اندیشه‌ها، بسیار دیربهدیر، تغییر می‌کنند و کمابیش، ایستا هستند. مفاهیم و نهادها، تغییرپذیر هستند ولی نه به‌سادگی و به‌سرعت؛ ولی، رویه‌ها، هم به‌سرعت و هم به‌سادگی، تغییر می‌کنند. متن قانون‌اساسی پاسخ‌گوی نیازهای مقطعی کشورها یا جوامع است؛ بنابراین، قوانین اساسی، پس از ایفای نقش انتظام‌بخشی به دستاوردهای برآمده از توسعه یا انکشاف، می‌بایست نقش اصلاح‌گری و تجدیدنظر در دستاوردها را نیز ایفا کنند؛ زیرا اگر نتوان به‌موقع و به‌درستی، دست به‌تغییر رویه‌ها زد، این امکان وجود دارد که نهادها، تبدیل به ساختارهای پوشالی شوند و نتوانند ایفای نقش کنند.

### نتیجه‌گیری

مولانا در استعارهٔ پیل بر این باور بود:

از نظر گه گفتشان شد مختلف / آن یکی دالش لقب داد این الف  
در کف هر کس اگر شمعی بدی / اختلاف از گفتشان بیرون شدی  
اما داستان پیل توسعه یا انکشاف، از «شمع در کف»، فراتر است؛ توان درک آن از دست رفته و اکنون، به‌طرزی اجتناب‌ناپذیر، در حال جهان‌گستری است. افغانستان نیز، در متن و بطن داستان جهان‌گستری توسعه یا انکشاف، قرار گرفته است. دودیدگر، تاریخ افغانستان، تاریخ برتری مردم یا ملت بر دولت است؛ جامعه‌ای پسامردم و هنوز پیشادولت. پسامردم است و نه ملت؛ زیرا، قدرت و اهمیت اقوام، شکل‌گیری ملت را مدام به‌محاق برده و ریخت‌گرفتن دولت، ملت را به‌عقب انداخته است. سه‌لیدگر، در افغانستان، جامعه (پیشاملت یا قوم‌پایه) قوی، و دولت (پیشادولت نه دولت) ضعیف است. نسل چهارم توسعه یا انکشاف، نیازمند دولت قوی یا جامعه ضعیف است. چهارم آنکه، دولت عمیق (Deep State) افغانستان، قوی‌تر از دولت افغانستان است. در راهبری توسعه یا انکشاف افغانستان، انباشت مؤلفه‌هایی همچون قوت اقوام یا جامعه

## ۸۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

قوی یا دولت ضعیف یا کارشکنی دولت عمیق یا پیوندهای مافیایی یا گروه‌های مسلح تندرو یا وابستگی سیاسیون به همسایگان یا قدرت‌های منطقه‌ای یا قدرت‌های بزرگ، پدیدارسازی راهبر را با مشکل مواجه کرده و تنها دو راه یا لحظه، باقی گذاشته است: فدرالیسم یا تجزیه؛ آن‌هم، پس از طی یکی از دو گام سرکوب شدید یا جنگ داخلی.

### انکشاف افغانستان

مؤلفه‌ها	تعریف	وضع افغانستان
پیل	مدرن، تاریخی یا غربی بودن، یکپارچه، غیرقابل تفکیک	«فراپیل شدن» و فقدان فرصت برای تشخیص اولیت یا اولویت ابعاد توسعه یا انکشاف افغانستان
نسل	چهار نسل متفاوت، امکان تکرار تجربه نسل چهارم	منحصر به نسل ۴ یا ناهمانندی کامل افغانستان با نسل چهارمی‌ها / دشواری خلق تجربه نو و بی‌همتا
بیرون	سیاست خارجی مسالمت‌آمیز، غیربی طرف، بابرنامه، هدف‌مند	سیاست خارجی مسالمت‌آمیز، همه‌طرفانه، راضی‌کننده قدرت‌های بزرگ یا فرامنطقه‌ای
بین‌الملل	نظام بین‌المللی کمک‌کننده، چندبازیرگر، غیرسلسله مراتبی / منعطف	نظام بین‌المللی کنونی مساعد و همراه توسعه یا انکشاف
لحظه	پرسرعت / کوتاه / زودازدست‌رونده / غیرقابل جایگزین	بهره‌گیری از تنها لحظه‌های ممکن: سرکوب جامعه / سپس فدرالیسم / وگرنه تجزیه
راهبر	رهبر یا رهبری خلق‌کننده لحظه‌ها و تکمیل «سیر»	چندانفره به همبسته محدود نظامی / امنیتی / اقتصادی / غیرحزبی فراقومی غیرمذهبی
بافتار	چیرگی اندیشه / مفهوم / نهاد نظام جهانی / نظام جهانی شده	پذیرش ناچار چیرگی نظام جهانی / نظام جهانی شده
قانون	برتری رژیم حقیقی بر رژیم حقوقی در ساختار اجتماعی قدرت	کاهش نقش و کارویژه اقوام با اتکاء به جامعه ضعیف / دولت قوی
انتظام	مدون‌سازی بازسازی / نوسازی جامعه / کشور و نگاهبانی دستاوردها	بی‌اهمیتی قانون اساسی، فقدان نیازه قانون اساسی، تعارض رژیم حقیقی با رژیم حقوقی
اصلاح	ایجاد سازوکار اصلاح رویه‌ها برای نگاهداشت نهادها	بیهودگی اصلاح قانون اساسی / فقدان اشتراک نظر بر موضوعات بنیادین جامعه

### پرده آخر

داستان انکشاف افغانستان شده است «افسانه سرمنگسک». افسانه سرمنگسک، اصطلاح کابلی و کنایه از سخنان تکراری و بی‌محتواست. هرگاه بزرگان می‌خواستند اطفال را آزار بدهند، می‌گفتند:

«بیائین که برایتان اوسانه بگویم.»

«می‌گفتیم: خیی بگو.»

«می‌گفتند: خیی بگو خیی بگو ره یاد ندارم، اوسانه سرمنگسکه یاد دارم، بگویم؟»

خوشا هرات و انگور بی مثالش ۸۷

«می‌گفتیم: هان بگو.»

«می‌گفتند: هان بگو هان بگو ره یاد ندارم، اوسانۀ سرمنگسکه یاد دارم، بگویم؟»

«با ادب بسیار می‌گفتیم: بله، بگوئین.»

«می‌گفتند: بله بگوئین بله بگوئینه یاد ندارم، اوسانۀ سرمنگسکه یاد دارم، بگویم؟»

بدین ترتیب، بزرگان بزرگوار، آن‌قدر اطفال را آزار می‌دادند که از افسانه‌شنیدن بیزار می‌شدند و سرِ خود می‌خارانند و پشتِ کار خود می‌رفتند.

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# دموکراسی در افغانستان: مانع یا ابزار توسعه اقتصادی؟

ناصر یوسف‌زهی<sup>۱</sup>

وحید سینایی<sup>۲</sup>

## چکیده

این جستار، به سنجش وضعیت توسعه اقتصادی افغانستان در عصر دموکراسی‌سازی پرداخته است. بررسی ما نشان می‌دهد در جریان دموکراسی‌سازی، اقتصاد ملی افغانستان بیشتر معطوف به رشد بوده است، نه توسعه. در این کشور، شاخص‌های کمی چون تولید ناخالص داخلی، بهبود یافته است؛ اما شاخص‌های کیفی توسعه یعنی فقرزدایی، درآمد سرانه، توزیع عادلانه ثروت، توسعه انسانی و صنعت، رشد محسوسی نداشته است. از این رو، در افغانستان صرفاً برقراری دموکراسی و ایجاد نهاد و ترتیبات دموکراتیک موجب توسعه اقتصادی نخواهد شد. کلیدواژگان: افغانستان، توسعه، رشد، دموکراسی.

## (۱) مقدمه

دموکراسی مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین تحول سیاسی تاریخ نوین افغانستان تلقی می‌شود که تأمین امنیت، حکمرانی خوب، توسعه سیاسی و توسعه اقتصادی، از مهم‌ترین کارویژه‌ها و پیامدهای آن تعریف شده است. با گذشت ۱۸ سال از آغاز فرایند دموکراسی در افغانستان، بررسی وضعیت شاخص‌های مذکور اهمیت یافته است. در

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد و پژوهشگر مسائل افغانستان (نویسنده مسئول)

naser.yosefzehy@mail.um.ac.ir

۲. مدیرگروه و دانشیار علوم سیاسی دانشگاه فردوسی مشهد sinaee@um.ac.ir

این پژوهش، وضعیت توسعه اقتصادی افغانستان با تأثیرپذیری از دموکراسی در سال‌های ۲۰۱۷-۲۰۰۱م. بررسی شده است. هدف این مقاله مطالعه نقش دموکراسی در توسعه اقتصادی است. پژوهش‌های بسیاری درخصوص رابطه دموکراسی و توسعه صورت گرفته است که هیچ‌یک از آنها درباره مطالعه افغانستان نبوده است. پرسش اصلی این نوشتار، بدین شرح است: در فرایند دموکراسی‌سازی (از ۲۰۰۱م. تا ۲۰۱۷م.)، توسعه اقتصادی افغانستان دچار چه تحولی شده است؟ بررسی ما نشان می‌دهد که توسعه اقتصادی افغانستان در دوره یادشده نتوانسته طبق انتظارات پیش‌بینی شده، کمک‌های بین‌المللی و امکانات ملی، پیشرفت و تغییر چندانی داشته باشد. طبق یافته اصلی پژوهش، صرفاً برقراری دموکراسی و ایجاد نهاد و ترتیبات دموکراتیک موجب توسعه اقتصادی نخواهد شد.

## ۲) ادبیات نظری

پیرامون رابطه توسعه و دموکراسی، سه رویکرد سازگاری، تضاد و نهادی وجود دارد: (۱) طبق الگوی سازگاری، دموکراسی با اولویت‌فرار دادن اقتصاد بازار آزاد و مالکیت خصوصی ابزار و مقدم بر توسعه اقتصادی است (واینر وهانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۵). (۲) براساس الگوی تضاد، توسعه اقتصادی نقش نخست را در توسعه سیاسی دارد. در واقع، دموکراسی نتیجه یک‌سویه توسعه اقتصادی است.

(Moses, 2012: 125)

(۳) رویکرد نهادی به تقدم نوع سیاست و ماهیت دولت به جای شکل حکومت (دموکراسی یا غیردموکراسی) معتقد است؛ آدریان لفت‌ویچ، از نظریه‌پردازان معروف این رویکرد است. طبق این رویکرد، توسعه اقتصادی به ثبات داخلی، استقلال نسبی دولت از طبقات، نظام اداری کارآمد و اجماع سیاسی پیرامون توسعه بستگی دارد (لفت‌ویچ، ۱۳۷۸: ۲۵-۲۴).

### ۳) فرایند دموکراسی و توسعه در افغانستان

رگه‌های نخست دموکراسی خواهی در افغانستان به اوایل سده بیستم میلادی یعنی دهه مشروطه و سپس، عصر امانی (۱۹۲۹-۱۹۱۹م.) بازمی‌گردد. در سه دهه نخست قرن ۲۰ میلادی، افغانستان شاهد مشروطیت خواهی نخبگان یعنی حکومت محدود، و نه دموکراسی به معنای واقعی مفهوم آن بود. پس از سال‌های دوره ۱۹۴۵-۱۹۲۹م. که فضای بسته سیاسی حاکم بود، گفتمان دموکراسی خواهی به تدریج و در سطحی گسترده، در دهه‌های آزمون دموکراسی (۱۹۵۳-۱۹۴۶م.) و قانون اساسی (۱۹۷۳-۱۹۶۳م.) وارد ادبیات سیاسی و اجتماعی افغانستان شد. این مؤلفه لیبرالی که در دوران حکومت‌های اقتدارگرا (۱۹۷۸-۱۹۷۳م.)، رادیکال چپ سوسیالیستی (۱۹۹۲-۱۹۷۸م.) و راست بنیادگرای اسلامی (۲۰۰۱-۱۹۹۲م.)، از جامعه سیاسی این کشور رخت بریست، با برگزاری اجلاس بُن در ۵ دسامبر ۲۰۰۱م. به‌طور جدی در دستور کار قرار گرفت (فروزش، ۱۳۹۴: ۱۳۷). معاهده بین‌المللی بن، روند شکل‌گیری نهادها و اصول نظام دموکراسی در افغانستان را رقم زد (یوسفی، ۱۳۸۶: ۱۳۶).

در سال ۲۰۰۳م. مهم‌ترین طرح ملی توسعه روستایی این کشور با عنوان برنامه همبستگی ملی<sup>۱</sup>، پی‌ریزی و اجرایی شد. در همین سال، دولت طبق قانون اساسی جدید افغانستان (۲۰۰۳م.)، عهده‌دار کارکردهای اقتصادی بنیادینی چون مبارزه با مواد مخدر (ماده ۷)، حمایت از بازار آزاد (ماده ۱۰)، توسعه بخش‌های صنعت، کشاورزی و دام‌پروری شد (وزارت عدلیه افغانستان، ۱۳۸۶: ۶۶۳-۶۶۰). در سال بعد، با برگزاری نخستین انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۰۴م.) و پارلمان (۲۰۰۵م.)، جمهوری اسلامی افغانستان جایگزین حکومت انتقالی شد.

نخستین دولت منتخب، در ۲۰۰۴م. سند اهداف توسعه هزاره سازمان ملل را امضاء و از آن با عنوان "سند راهبرد کاهش فقر<sup>۲</sup>" ملت افغانستان یاد کرد. تحقق امنیت، حکمرانی خوب (دموکراسی) و توسعه اقتصادی - اجتماعی از اهداف این راهبرد جهانی برای

1. National Solidarity Program ) NSP)

2. Poverty Reduction Strategy Paper (PRSP)



## ۹۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

افغانستان بود. در سطح منطقه‌ای، برگزاری نخستین اجلاس همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای راجع به افغانستان (رکا)<sup>۱</sup> در سال ۲۰۰۵م. نقطه عطف گسترش همکاری‌های تجاری برای این کشور محسوب می‌شود. در همین سال، افغانستان به عضویت اتحادیه همکاری منطقه جنوب آسیا (سارک)<sup>۲</sup> درآمد (اسماعیلیان، ۱۳۹۴: ۱۲). حکومت، براساس تعهدات و نیل به اهداف پانزده‌ساله توسعه هزاره و توافقنامه ژوئن ۲۰۰۶م. راهبرد توسعه ملی افغانستان<sup>۳</sup> (۲۰۱۳-۲۰۰۸م.) را تهیه و تدوین کرد. امنیت، حکومت‌داری دموکراتیک و توسعه اقتصادی و اجتماعی سه رکن اصلی این راهبرد کلان تلقی شد (وزارت عدلیه افغانستان، ۲۰۰۸: ۸).

کاهش میزان شرکت‌کنندگان و تقلب در دومین انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۰۹)، این دوره را از نخستین دوره انتخابات متمایز ساخت. دومین حکومت منتخب، تمامی سعی و تلاش خود را جهت اجرای نخستین برنامه کاهش فقر و تحقق اهداف توسعه هزاره یعنی راهبرد توسعه ملی به‌کار بست. پس از بحران ۶ ماهه سومین انتخابات ریاست جمهوری (۲۰۱۴م.) و نپذیرفته شدن نتایج ازسوی نامزدان به‌علت تقلب و فساد، افغانستان از حیث اعلام نتایج انتخابات، طولانی‌ترین دموکراسی جهان شناخته شد. بحران سال ۲۰۱۴م. که در بسیاری از فرضیه‌های اولیه سناریوی دموکراسی‌سازی در افغانستان تردید کرد، نه تنها مانع حکومت جدید در تعقیب سیاست‌های گذشته توسعه ملی، بلکه مانع بسیج منابع بخش خصوصی سرمایه‌گذاران داخلی و خارجی در اقتصاد افغانستان شد (معاونت سیاسی وزارت مالیه افغانستان، ۱۳۹۵: ۳).

دهه نخست توسعه (۲۰۱۱-۲۰۰۱م.) و سپس دوران گذار (۲۰۱۴-۲۰۱۲م.) در افغانستان، مقدمه عملیاتی شدن دهه دوم توسعه (۲۰۲۴-۲۰۱۴م.) سومین حکومت پسا طالبان در این کشور بود.

حکومت وحدت ملی در پاسخ به چالش‌های توسعه، در دسامبر ۲۰۱۴م. سند «تحقق خودکفایی: تعهدات اصلاحات و همکاری مجدد» افغانستان و جامعه بین‌المللی را اعلام

1. Regional Economic Cooperation Conference on Afghanistan (RECCA)  
2. South Asian Association For Regional Cooperation  
3. The Afghanistan National Development Strategy (ANDS)

#### دموکراسی در افغانستان: مانع یا ابزار ۹۳۵.

کرد. حکومت براساس تعهدات سند تحقق خودکفایی و چهارچوب ملی صلح و توسعه، در سپتامبر ۲۰۱۵م. برنامه ملی میثاق شهروندی را به‌عنوان سنگ بنای خودکفایی و فقرزدایی ملت افغان و توسعه فراگیر روستایی و شهری در ده سال آینده (۲۰۲۶-۲۰۱۵م.) اعلام کرد. پس‌ازاین، برنامه راهبردی صلح و توسعه پنج‌ساله حکومت (۲۰۲۱-۲۰۱۶م.) با هدف حرکت به صلح ملی سوی خودکفایی، حکومت‌داری و امنیت، در سند "ملی صلح و توسعه افغانستان" تدوین گردید. " (چارچوب صلح و توسعه ملی افغانستان، وزارت اقتصاد افغانستان، ۱۳۹۵: ۴-۱).

#### ۴) ارزیابی شاخص‌های توسعه اقتصادی

شاخص‌های کلان توسعه اقتصادی عبارت‌اند از: تولید ناخالص داخلی، درآمد سرانه، توزیع عادلانه درآمد، توسعه انسانی، فقرزدایی، تجارت و توسعه صنعت.

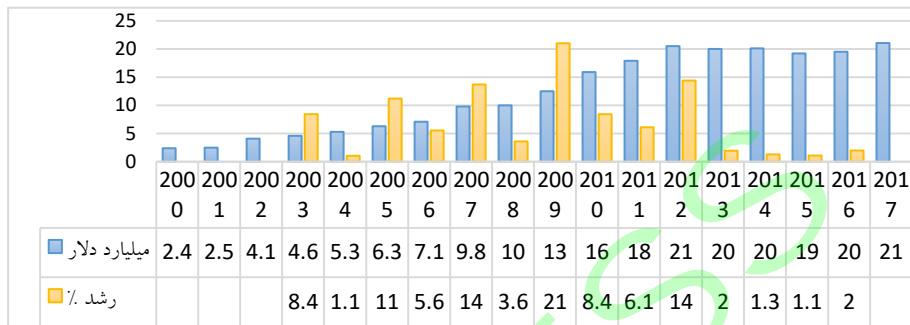
#### ۴-۱) تولید ناخالص داخلی

میزان تولید ناخالص داخلی<sup>۱</sup> در افغانستان در سال ۲۰۰۰م. ۲/۴ میلیارد دلار بوده است. این میزان تا سال ۲۰۱۰م. و پس‌ازآن، روندی صعودی داشته است. تولید ناخالص داخلی از ۱۵/۹ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰م. به ۲۱/۰۵ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۷م. رسید (نمودار ۱)؛ اما میزان رشد تولید ناخالص داخلی از ۸/۴۴ درصد در سال ۲۰۰۳م. به ۲ درصد در سال ۲۰۱۶م. رسید.

---

1. Gross domestic production (GDP)

## ۹۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان



### نمودار ۱. تولید ناخالص داخلی (GDP)

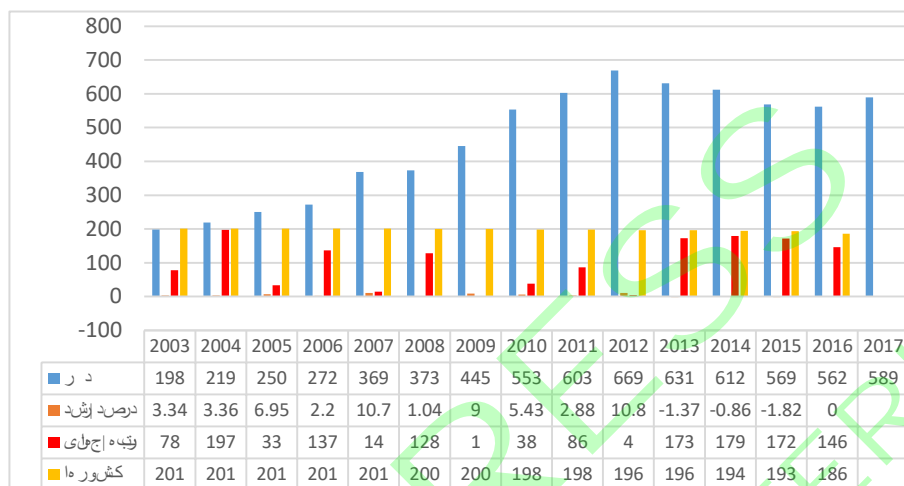
(world-statistics.org)

بیشترین سهم در تولید ناخالص داخلی افغانستان، متعلق به بخش کشاورزی بوده است. بخش خدمات نیز با کاهش شدید از ۱۷/۲ درصد در سال ۲۰۰۹م. به ۱/۳ درصد در سال ۲۰۱۵م. سرنوشت نامناسبی چون بخش صنعت داشته است. بخش صنعت که در سال ۲۰۰۴م. به بیشترین رشد یک‌ونیم دهه اخیر یعنی ۱۷/۵ درصدی رسیده بود، در سال ۲۰۱۵م. رشدی نسبتاً دو برابر (۴/۵ درصد) نسبت به سال ۲۰۰۰م. (۲/۴) را نشان می‌دهد. گذار از اقتصاد کشاورزی سنتی به اقتصاد نیمه‌صنعتی و در نهایت صنعتی و یا حداقل اقتصاد کشاورزی صنعتی، یکی از ویژگی‌های اصلی نظام‌های دموکراتیک برشمرده شده است.

### ۲-۴ درآمد سرانه

افغانستان در سال ۲۰۰۳م. با درآمد سرانه ۱۹۸ دلار، از بین ۲۰۱ کشور در مقام ۷۸ جهان قرار داشت و در سال ۲۰۱۶م. با سرانه ۵۶۲ دلار و در بین ۱۸۶ کشور، در جایگاه ۱۴۶ قرار گرفت. درآمد سرانه، متغیر مهم تثبیت دموکراسی است.

## دموکراسی در افغانستان: مانع یا ابزار ۹۵.۵



نمودار ۲. سرانه تولید ناخالص داخلی

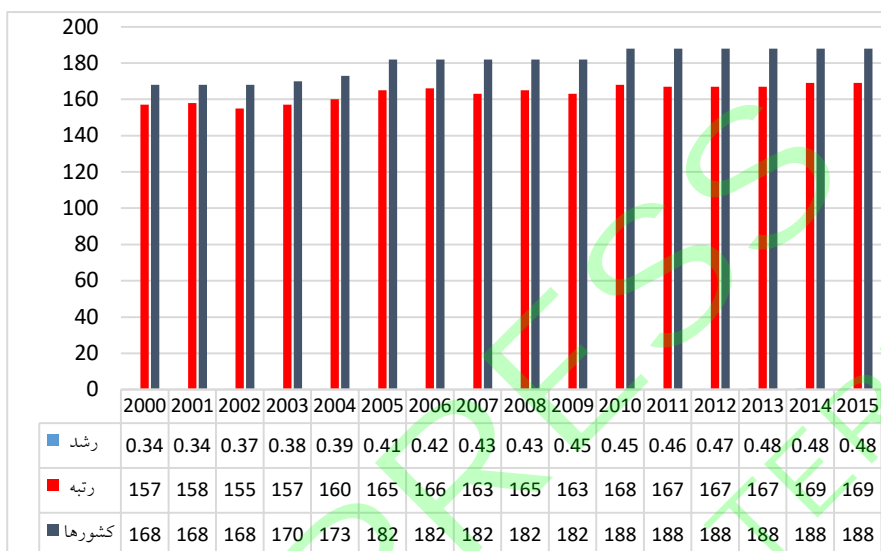
(world-statistics.org)

### ۳-۴ توسعه انسانی

در شاخص توسعه انسانی<sup>۱</sup>، افغانستان در سال ۲۰۰۰م. از بین ۱۶۸ کشور، در جایگاه ۱۵۷ قرار داشت و در سال‌های ۲۰۱۰م. و ۲۰۱۵م. از بین ۱۸۸ کشور، رتبه ۱۶۸ و ۱۶۹ جهان را کسب کرد (نمودار ۳). رتبه‌های جهانی و رشد اندک ارزش توسعه انسانی در این پانزده سال از ۰/۳۴ در سال ۲۰۰۰م. به ۰/۴۸ در سال ۲۰۱۵م. نشانگر وضعیت نامناسب سطح دانش بهداشت و استاندارد زندگی است.

1 Human Development Index (HDI)

## ۹۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

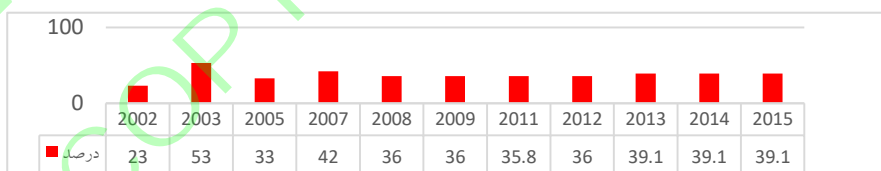


نمودار ۳. شاخص توسعه انسانی (HDI)

(world-statistics.org)

## ۴-۴ فقر

میزان فقر از ۲۳ درصد در سال ۲۰۰۱ به ۳۹ / ۱ درصد در سال ۲۰۱۵ رسید. این میزان فقر، بدان معناست که حدود ۱۳ میلیون از جمعیت ۳۳ میلیونی این کشور، قادر به تأمین نیازمندی‌های اساسی‌شان نبوده‌اند.

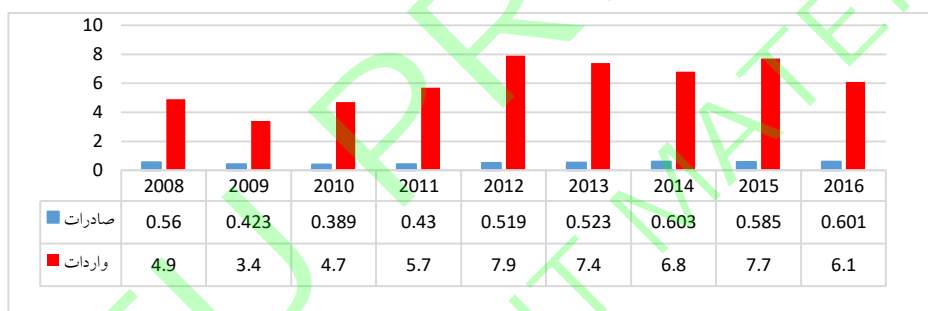


نمودار ۴. جمعیت زیر خط فقر

(world-statistics.org)

## ۵-۴) تجارت خارجی

رتبه جهانی افغانستان در صادرات نسبت به واردات بیشتر است. در سال‌های ۲۰۱۶-۲۰۰۸ م. رتبه جهانی این کشور در صادرات به ترتیب ۱۴۷، ۱۴۸، ۱۵۱، ۱۵۵، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۴۸، ۱۳۹، ۱۳۱، و رتبه واردات آن نیز در همین سال‌ها ۱۰۹، ۱۱۸، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۰۲، ۱۰۶، ۱۰۸، ۹۸ و ۱۰۳ بوده است. در شرایط فعلی، حجم مجموع تجارت خارجی افغانستان متشکل از ۹۵ درصد واردات و ۵ درصد صادرات است که نمود عینی تبدیل شدن افغانستان به یک کشور وارداتی، وابسته و مصرف‌کننده است.



نمودار ۵. صادرات و واردات

world-statistics.org

## نتیجه‌گیری

دموکراسی به منزله نخستین و مهم‌ترین قرارداد بین‌المللی تاریخ سیاسی تشکیل دولت در افغانستان و پیونددهنده آن با نظم نوین جهانی، تنها نسخه توسعه این کشور در عصر پساطالبان و در عرصه‌های حکومت‌داری خوب، امنیت و توسعه اقتصادی تلقی شده است. طی سال‌های ۲۰۱۸-۲۰۰۱ م. افغانستان گام‌های مهمی در عرصه دموکراسی برداشت؛ از جمله تدوین قانون اساسی دمکراتیک، انتخابات ریاست جمهوری و مجلس، آزادی‌های مدنی، توسعه آموزش و برابری زن و مرد. در حوزه اقتصادی؛ اگرچه

## ۹۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

راهبردهای کلان اقتصادی طراحی و اجرایی شد، اما باین وجود، دموکراسی هنوز در زمینه توسعه اقتصادی ناکام مانده است.

توزیع ناعادلانه درآمد بر میزان شکاف‌های اقتصادی و اجتماعی (شهر و روستا) در افغانستان افزوده است. این امر بدین معناست که دموکراسی سیاسی بر دموکراسی اقتصادی (اقتصاد دموکراتیک) تقدم یافته است و ازسوی دیگر، دموکراسی فی‌نفسه باعث توسعه نمی‌شود؛ بلکه موفقیت دموکراسی در افغانستان همواره به نهادهای لازم و نظام بوروکراسی منسجم و قوی نیازمند است که مسیر توسعه را ترسیم و آن را هدایت می‌کند.

ATU PRESENTS  
COPYRIGHT MATERIAL

## دموکراسی در افغانستان: مانع یا ابزار. ۹۹ ۵.

### منابع

- اسماعیلیان، فرید (۱۳۹۴). «سارک و جایگاه افغانستان»، فصلنامه اقتصادی وزارت اقتصاد افغانستان، شماره ۱: ۱۵-۱۲.
- فروزش، محمدابراهیم (۱۳۹۴). لبرال دموکراسی و دولت-ملت‌سازی در افغانستان. هرات: قدس.
- لفت‌ویچ، آدریان (۱۳۷۸). دموکراسی و توسعه. ترجمه احمد علیقلیان و افشین خاکبار. تهران: طرح نو.
- معاونت سیاسی وزارت مالیه افغانستان (۱۳۹۵). «برنامه میثاق شهروندی». لینک دسترسی: [policymof.gov.af/da/national-priority-programs/the-new-npps](http://policymof.gov.af/da/national-priority-programs/the-new-npps)
- واینر، مایرون و ساموئل هاتینگتون (۱۳۷۹). درک توسعه سیاسی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی. تهران: مطالعات راهبردی.
- وزارت اقتصاد افغانستان (۱۳۹۵). «چارچوب صلح و توسعه ملی افغانستان (۱۴۰۰-۱۳۹۵)». لینک دسترسی:
- [moec.gov.af/fa/page/1183/andf](http://moec.gov.af/fa/page/1183/andf)
- وزارت عدلیه افغانستان (۱۳۸۶). مجموعه قوانین اساسی افغانستان. کابل: وزارت عدلیه.
- \_\_\_\_\_ (۲۰۰۸). «استراتژی توسعه ملی افغانستان (۱۳ / ۲۰۱۲-۹ / ۲۰۰۸ م.)». لینک دسترسی:
- [moj.gov.af/fa/page/legal-frameworks/national-strategies-on-access-to-justice/7930](http://moj.gov.af/fa/page/legal-frameworks/national-strategies-on-access-to-justice/7930)
- یوسفی، حیات‌الله (۱۳۸۶). «افغانستان، نظام سیاسی و دموکراسی»، معرفت، ۱۶ (۱۱۵): ۱۵۰-۱۲۷.
- Moses, Jonathon W. (2012), Emigration and political development: exploring the national and international nexus, Department of Sociology and Political Science, Vol. 1, No. 1 (June), pp: 123-137.
- [www.world-statistics.org](http://www.world-statistics.org)



ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

## رویکردها و الزامات منطقه‌ای توسعه

خان محمد فراهمی<sup>۱</sup>

### چکیده

توسعه مفهومی است که بعد از دهه ۱۹۵۰م جامعه‌شناسان، سیاستمداران، اقتصاددانان و حقوقدانان به‌طور جدی در مورد آن بررسی و غور کردند و این امر منجر به ظهور دیدگاه‌های متنوعی شد. این نظریه‌ها سبب تحولات پیچیده و سریع در مفهوم توسعه گردید. توسعه در عصر کنونی دارای مفهوم چند بُعدی است که هدف اساسی آن ارتقای کیفیت زندگی تمام بشریت است. کشورهای در حال توسعه که هنوز به توسعه واقعی دست نیافته‌اند، در جست‌وجوی راه‌کاری‌اند تا بتوانند از حالت کم‌توسعه‌گی به توسعه مطلوب دست‌یابند. یکی از مؤثرترین راه‌کارهای توسعه، اقدامات منطقه‌ای است که در نتیجه اعتمادسازی و همکاری‌های متقابل می‌تواند الگوی مناسبی برای نائل‌آمدن به هدف مطلوب باشد. این پژوهش در پی جست‌وجوی رویکردها و الزامات منطقه‌ای است که به کمک آن کشورهای منطقه می‌توانند به توسعه برسند. هدف این تحقیق نیز پاسخ به سؤالی است که چنین طرح شده است: چه رویکردها و الزامات منطقه‌ای برای رسیدن به توسعه ضروری است؟ در نتیجه تفحص علمی در آثار، رویکردها و الگوهای عملی‌شده و نظریات علما به این نتیجه دست‌یافتیم که همکاری‌های متقابل منطقه‌ای و پذیرش رویکردهای امنیتی، الگوسازی، نهادسازی، مدیریتی، مشارکت جهانی و هم‌گرایی منطقه‌ای می‌تواند روند توسعه را در کشورهای عضو منطقه، بخصوص در (خاورمیانه) تسریع ببخشد.

**کلید واژه:** توسعه، رویکردها، الزامات، منطقه‌ای

## مقدمه

توسعه فرایندیست مستمر و پویا، ناشی از تحولات فکری، ایده‌ها، ابتکارات و سازندگی نظام‌ها که هدف آن رفاه عمومی و ارتقای کیفیت زندگی بشر است. تعریف جامعی که بتواند تمام ابعاد و صفات توسعه را بیان کند مشکل به نظر می‌رسد، ولی دانشمندان هر یک به‌زعم خویش تعریفی از توسعه بیان کرده‌اند؛ مایکل تودارو توسعه را یک جریان چندبعدی می‌داند: «توسعه عبارت از جریان چندبعدی که مستلزم تغییرات اساسی در ساخت اجتماعی، طرز تلقی عامه و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است» (میر حسینی، ۱۳۹۱: ص ۵۷). مفهوم توسعه بعد از دهه ۵۰ میلادی که بر رویکرد اقتصادمحور استوار بود، زیر عینک منتقدان و نظریه‌پردازان سیاسی، اقتصادی و حقوقی قرار گرفت، که موجب تغییرات و تحولات نظری و عملی زیادی در مفهوم «توسعه» شد.<sup>۱</sup> در مفهوم امروزی توسعه، صرف رویکرد اقتصادی مطرح نیست، بلکه مجموعه سازمان‌یافته و مرتبط به‌هم، متشکل از ابعاد (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی ملتی)<sup>۲</sup> که هدف اساسی آن ارتقای زندگی انسان است مطرح است و طبق حقوق بین‌الملل، به‌منزله یک حق انتقال‌ناپذیر برای تمام جوامع و ملت‌ها به‌صورت انفرادی یا جمعی محفوظ پنداشته می‌شود.<sup>۳</sup>

۱. دوره‌های تحول: ۱۹۵۰-۱۹۷۵ م راه خروج از فقر (انباشت سرمایه است)، دوره ۱۹۷۵-۱۹۹۵ م راه خروج از فقر (رشد اقتصادی همراه با توزیع عادلانه آن است) و دوره سوم ۱۹۹۵ تا امروز، توسعه به‌منزله توسعه انسانی (ارتقای کیفیت زندگی انسان) مطرح شد. (نویخت، ۲۱۶: ۱۳۹۰)

۲. بُعد اقتصادی: سرمایه‌گذاری خارجی، تجارت جهانی، گردش پول و سرمایه در محیط بین‌المللی، تقسیم بین‌المللی کار و اشتراک در رقابت‌های اقتصاد جهانی.

بُعد اجتماعی: توسعه در رفاه، معیشت، عدالت، حقوق بشر، سرپناه و امثالهم.

بُعد فرهنگی: روابط فرهنگی، علمی، آموزشی، حرفه‌ای و امثالهم هستند.

بُعد سیاسی: سیستم‌های حکومت‌داری، جامعه‌مدنی، نهادهای ملی و بین‌المللی و اشتراک در مباحث و مسائل جهانی باشند.

۳. مطابق با ماده ۱ فقره ۱ اعلامیه ۴ دسامبر ۱۹۸۶ راجع به حق توسعه: (حق توسعه یک حق انتقال‌ناپذیر بشر است که به‌موجب آن هر فرد و همه ملت‌ها ذی‌حق از مشارکت، کمک و تمتع از توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی می‌باشند که در آن کلیه حقوق بشر و آزادی‌های سیاسی می‌تواند به‌طور کامل تحقق یابد).

### رویکردها و الزامات منطقه‌ای توسعه ۱۰۳

دانشمندان باتوجه به معیار توسعه‌یافتگی و توسعه‌نیافتگی، کشورها را به کشورهای توسعه‌یافته و کشورهای درحال توسعه تقسیم می‌کنند. کشورهای توسعه‌یافته کشورهای اند که تمرکز قدرت، سرمایه، صنعت، دانش، اطلاعات، فناوری، رفاه و آسایش عمومی در آن وجود دارد و کشورهای درحال توسعه کشورهای اند که همواره در پی توسعه‌اند، ولی فقر، بیکاری، بی‌عدالتی، کم‌سواد، بی‌اتفاقی، ظلم و ستم، محتاجی و توسعه‌نیافتگی در آن‌ها وجود دارد. اینکه چه عواملی موجب کم‌توسعه‌گی این کشورها شده و چه مزیت‌های در کشورهای توسعه‌یافته وجود داشته که آن‌ها را به توسعه رسانده است، موضوعی است که دانشمندان و نظریه‌پردازان رویکردها، مؤلفه‌ها و الگوهای بی‌شماری را ارائه کرده‌اند. اجرای بسیاری از الگوهایی که علت توسعه‌یافتگی یک کشور توسعه‌یافته فرض شده در کشوری دیگر با ناکامی و شکست مواجه شده است. پس کشورهای درحال توسعه چگونه می‌توانند به توسعه برسند، درحالی‌که تمام ابزار پیشرفته مانند: (بازارهای جهانی، سرمایه، فناوری و اطلاعات) در دست آن‌هاست، و هر روز پدیده نوظهوری را به جهان معرفی می‌کنند و مردمشان در رفاه و آسایش زندگی می‌کنند. ازسوی دیگر کشورهای درحال توسعه به دنبال الگو و یا راه‌کاری می‌گردند تا از طریق آن به توسعه برسند. آیا کار شیوه‌ای است، تا از طریق آن کشورهای درحال توسعه به توسعه برسند؟ کدام رویکردها و الزامات منطقه‌ای وجود دارد که به کمک آن کشورهای منطقه (ایران و افغانستان) بتوانند به توسعه دست یابند؟ پاسخ به چنین پرسش‌هایی مستلزم آشنایی با رویکردهای نظری و عملی‌ای است که در مناطق مختلف جهان پیشنهاد و اجرا شده است و توسعه معنی‌داری در آن جامعه ایجاد کرده است. هرچند باید معترف بود که پیروی از هر رویکردی چه نظری و چه عملی بستگی به ارزش‌های اجتماعی، فرهنگی و اوضاع و احوال جامعه و حتی ویژگی‌های جغرافیایی آن کشورها دارد. یک کشور درحال توسعه اسلام‌محور و یا قبیله‌محور هرگز نمی‌تواند از رویکردهای کشورهای توسعه‌یافته غربی برای توسعه در کشور خود الگوبرداری کند. چون اصول و مفاهیم توسعه از کشوری تا کشوری دیگری فرق می‌کند؛ بنابراین نیاز است تا باتوجه به ویژگی‌های اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی کشورهای یک منطقه، رویکردی برای توسعه انتخاب و اجرا شود که در نتیجه آن توسعه

## ۱۰۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مطلوب، رفاه و آسایش انسان‌های منطقه مذکور را فراهم کند. در این مختصر، برآنیم تا به این پرسش پاسخ دهیم: چه رویکردها و الزامات منطقه‌ای برای رسیدن به توسعه ضروری است؟

### رویکردها و الزامات

بی‌تردید کشورهای هر منطقه دارای ویژگی‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و موقعیت جغرافیایی خاصی‌اند. این اختلافات در بسیاری از موارد می‌تواند از جمله محدودیت‌های توسعه در کشورهای جهان سوم محسوب شود. مردمان کشورهای عقب‌مانده همواره در آرزوی رسیدن به توسعه هستند. با توجه به روند توسعه در کشورهای توسعه‌یافته،<sup>۱</sup> کشورهای در حال توسعه باید زمان بسیاری را برای رسیدن به توسعه تحمل کنند؛ ولی این مردمان نمی‌توانند برای مدت مدیدی به زندگی فقیرانه خود ادامه دهند تا به توسعه برسند. با توجه به رویکردهای منطقه‌ای و تئوری‌های توسعه در جهان، به‌خصوص تحولاتی که در سه‌دهه اخیر در کشورهای جنوب (در حال توسعه) آسیایی مانند (ژاپن، کره جنوبی، ترکیه، مالزی و ...) ایجاد شده است و در نتیجه کشورهای کمتر توسعه‌یافته را به وجود آورده‌اند؛ آنها در پی به‌کار بستن ظرفیت‌ها و برنامه‌های مثبتی هستند که بتواند آنها را به توسعه برساند.

با وجود تفاوت‌های که در میزان درآمد، صنعت، جغرافیا و جمعیت در کشورهای منطقه وجود دارد، نکات مشترک تاریخی، فرهنگی و سیاسی منطقه می‌تواند هماهنگی و همبستگی کشورها را با توجه به یک برنامه جامع در به توسعه رساندن کشورهای عضو کمک کند. در بطن روابط کشورهای عضو یک منطقه، فرصت‌ها، ظرفیت‌ها و

---

۱. شرایط محیطی کشورهای جنوب در حرکت به سمت توسعه با کشورهای شمال بسیار متفاوت است. مثلاً فرایند صنعتی‌شدن در کشورهای شمال زمانی شروع شد که اقتصاد مسلطی در برابر آنها وجود نداشت؛ آنها یا خود اقتصاد مسلط زمان بودند و یا با رقابت سنگین کشورهای دیگر، که از نظر علمی و فنی به مراتب پیشرفته‌تر از آنها باشند، روبه‌رو نبودند. (لازهوریان، ۱۳۹۵: ۶۶).

ادوارد میسون، با تأکید بر فقدان شباهت میان توسعه و انقلاب‌های کلاسیک صنعتی، تکنولوژیک و اقتصادی، اصلی‌ترین نقش را در رهبری برنامه‌های توسعه از آن دولت می‌داند. (عباس‌زاده، ۱۳۸۴: ۱۷)

## رویکردها و الزامات منطقه‌ای توسعه ۱۰۵

توانایی‌هایی وجود دارد که با منسجم‌شدن و هماهنگ‌شدن آن و انتخاب یک الگوی درون‌ذاتی مشترک در دنیای رقابتی امروز می‌توانند برای خود جابازکنند. جهانی که امروز کشورهای در حال توسعه در آن می‌خواهند به توسعه برسند، جهانیست رقابتی با عملکردهای دست‌بالا که کشورهای توسعه‌یافته در دست دارند (صنعت مدرن، فناوری، اطلاعات و دانش دسته‌اول) و می‌توانند علیه کشورهای در حال توسعه استفاده کنند «خریداران جهان سومی به دلیل فقدان تخصص و اطلاعات ناکافی و فقدان یک منبع دیگر... در موقعیت چانه‌زنی ضعیفی قرار دارند» (رای جنکینز، ۱۳۹۳: ۲۴۹). در چنین محیطی پیچیده و سردرگم‌کننده‌ای، پیشرفت و توسعه در کشورهای در حال توسعه پیش نخواهد رفت و یا به‌کندی پیش خواهد رفت؛ بنابراین، تأسیس نهادهای منطقه‌ای، تشخیص الگوی واحد برای توسعه، مدیریت دسته‌جمعی تحولات منطقه، همکاری مشترک در صلح و ثبات منطقه، اشتراک در مباحث و رقابت‌های جهانی و همکاری‌های مشارکتی متقابل می‌تواند، ثبات و رفاه عمومی را در منطقه ایجاد کند.

### ۱. همکاری مشترک در صلح و ثبات منطقه (رویکرد امنیتی)

جنگ و بی‌نظمی یکی از عوامل بسیار خطرناک برای توسعه کشورهای محسوب می‌شود. کشورهایمانند افغانستان، عراق، سوریه و... که درگیر جنگ‌های داخلی، در مواردی نیز جنگ‌های نیابتی و رقابتی کشورهای قدرتمند و بزرگ هستند، مجال پیشرفت و ترقی را از دست می‌دهند. جنگ و ناامنی در یک کشور تنها اوضاع و شرایط همان کشور را مختل نمی‌کند، بلکه ناامنی در یک کشور تأثیرات پیرامونی بر تمام کشورهای منطقه دارد. حضور شورشیان، مخالفان و جنگویانی که با دولت مرکزی در حال مبارزه‌اند، تمام امور توسعه‌وی (آموزش و پرورش، صنعت کار، سرمایه‌گذاری داخلی و خارجی، حمل‌ونقل، گمرک، برنامه‌های شفاف توسعه و انکشافی و...) در کشور را با چالش روبه‌رو می‌کند. به‌همین دلیل امنیت کشورهای همسایه نیز با چالش روبه‌رو می‌شوند، برنامه‌ها و طرح‌های که در کشورها و در سطح منطقه به‌منظور توسعه و انکشاف متقابل کشورهای عضو طرح‌ریزی و یا در حال اجراست، با خطر روبه‌رو

می‌شود و روند توسعه و پیشرفت را در تمام کشورهای منطقه محدود، راکد و حتی تعطیل می‌کند.

از آنجاکه صلح در منطقه لازمه توسعه هر کشور عضو محسوب می‌شود، همکاری دسته‌جمعی و اختلاف‌زدایی کشورهای عضو منطقه، در آوردن صلح چه از طریق میانجی‌گری و مساعی و چه از طریق حمایت‌ها و همکاری‌های منطقه‌ای متقابل، می‌تواند تهدیدات امنیتی را کاهش دهد و روند توسعه را در منطقه سرعت ببخشد. صلح و ثبات منطقه، متضمن توسعه همه کشورهای عضو منطقه محسوب می‌شود.

## ۲. تشخیص الگوی واحد برای توسعه (رویکرد الگوسازی)

الگوسازی از اولین و مهم‌ترین، عناصری است که روند توسعه را در کشورهای عضو منطقه سرعت می‌بخشد و نقش اساسی در کارکرد نهادهای توسعه، تطابق با ارزش‌های کمی و کیفی منطقه و رضایت و مقبولیت عامه را دارد. از آنجاکه هر کشور و یا کشورهای منطقه دارای ویژگی‌ها و صفات جغرافیایی، بشری، دینی و مذهبی، منابع و ارزش‌های خاص خود هستند، از یک الگوی مشابه مناطق دیگر برای توسعه نمی‌توانند استفاده کنند. مثلاً الگوهای توسعه اقتصادی، علمی، فرهنگی، سیاسی و دفاعی که در کشورهای اروپایی، امریکایی و حتی بعضی از کشورهای آسیای جنوبی مانند (چین، ژاپن و...) از آن استفاده کرده‌اند، نمی‌تواند در کشورهای خاورمیانه مانند ایران، افغانستان و... کاربرد مؤثر داشته باشد، زیرا ارزش‌ها، امکانات، ابزار و اخلاقیاتی که در این مناطق وجود دارد با مناطق ذکر شده متفاوت است، الگوهای کشورهای اروپایی و یا دیگر کشورهای توسعه‌یافته که به توسعه و رفاه رسیده‌اند (الگوی خارجی) نمی‌تواند نمونه‌ای مؤثر برای همه مناطق باشد؛ بنابراین، الگوی توسعه در این حوزه (ایران، افغانستان و...) باید از درون این جامعه، کشف و به اجرا گذاشته شود تا بتواند رفاه، آسایش و کیفیت مطلوب زندگی را برای عامه مردم به ارمغان بیاورد؛ در غیر این صورت، برای رسیدن به توسعه راهی بسیار طولانی پیش‌رو خواهد بود.

### ۳. تأسیس نهادهای منطقه‌ای (رویکرد نهاد سازی)

سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای ابزاری هستند که کشورها عضو را در رسیدن به اهداف مشترکشان یاری می‌رساند. رویکرد نهادگرایی و نهادسازی از اوایل قرن بیستم به بعد شدت قابل توجهی داشته است و مؤثریت آن نیز در عرصه رشد، انکشاف و توسعه کشورها به اثبات رسیده است. نهاد و تئوری نهادگرایی فقط در عرصه اقتصادی ظهور نیافته است (فرجی‌راد، ۱۳۹۰: ۳۱)؛ بلکه امروزه در تمام عرصه‌های حیاتی بشر و دیگر پدیده‌های طبیعی، اجتماعی، امثیتی، نظامی، تحقیقاتی، انکشافی و توسعه وی نهادهای منطقه‌ای وجود دارد. وجود چنین نهادهای توانسته‌اند تا بسیاری از مشکلات و موانع توسعه را رفع کنند، به علاوه خود وسیله و ابزاری برای توسعه گشته‌اند. وجود نهادهایی چون: سازمان‌های منطقه‌ای، موسسه‌های خصوصی، قراردادی‌های خصوصی، شرکت‌های سرمایه‌گذار، نهادهای نظارتی و انجمن‌های «اجتماعی، فرهنگی، علمی، تحقیقی، صحتی» و ... می‌توانند در قسمت پیشرفت و رسیدن به توسعه مطلوب کشورهای عضو منطقه کمک مؤثر را ایفا نمایند.

### ۴. مدیریت دسته‌جمعی تحولات منطقه (رویکرد مدیریتی)

مدیریت تحولات منطقه‌ای از مهم‌ترین رویکردهای توسعه است. از آنجایی که رقیب همیشه و همه‌جا وجود دارد و برای رسیدن به اهداف می‌تواند از هر نوع وسیله‌ای برای ایجاد و افزایش شکاف‌های موجود در منطقه استفاده کند و اوضاع را به نفع خود تغییر دهد، لازم است تا کشورهای عضو منطقه با برنامه‌های شفاف مشارکتی و طرح‌های هماهنگ اوضاع و احوال منطقه را در کنترل داشته باشند. کشورهای آسیایی از چندین دهه به این سو شاهد تحولات و بی‌نظمی‌های جدی بوده‌اند، که بی‌تردید سیاست‌ها و عملکردهای رقابتی غیرسالم بعضی از کشورهای دور و نزدیک باعث عقب‌ماندگی برنامه‌ها و طرح‌های انکشافی و توسعه وی در منطقه شده است. کشورهای که بین خود اتحادیه تشکیل داده‌اند (اتحادیه اروپا، اتحادیه عرب، اتحادیه آفریقا و...)، همواره تحولات و تغییراتی که در مناطقتان به وقوع می‌پیوندد، با همکاری‌های هماهنگ و



منسجم تحت نظارت قرار می‌دهند؛ بنابراین، توسعه مستلزم همکاری‌های مدیریتی و نظارتی جمعی کشورهای در حال توسعه است و در غیر این صورت نمی‌توان به توسعه واقعی رسید.

### ۵. اشتراک در مباحث و رقابت‌های جهانی (رویکرد جهانی)

باید از فرصت‌های موجود استفاده کرد. استفاده از فرصت‌های جهانی که در عصر حاضر در فضای بین‌المللی وجود دارد، می‌تواند در توسعه کشورهای مؤثر تمام شود.<sup>۱</sup> این استفاده زمانی مؤثر خواهد بود، که کشورهای منطقه حضور خود را در بطن این محیط، به‌طور واقعی و عینی نشان بدهند و در میان تحولات این محیط پیچیده فرصت‌ها را به‌طور مشارکتی مدیریت نمایند.<sup>۲</sup> هر چند گفته می‌شود: (آسیا اینک در کانون ژئوپولیتیک جهانی قرار گرفته و از موقعیت محوری در صحنه بین‌المللی برخوردار شده است. از این رو بازگشت آسیا به مرکز سیاست جهانی و قدرت‌یابی اقتصادی و سیاسی این قاره یکی از مهم‌ترین چالش‌های نظام بین‌الملل غرب‌محور در سده بیست و یکم به شمار می‌آید (سلیمان‌پور، ۱۳۹۱: ۴۹). ولی لازم است تا این جایگاه را نه تنها حفظ کنیم، بلکه آن را وسعت ببخشیم، تا کشورهای این حوزه در میدان بین‌المللی با قدرت و سهم بیشتری بتوانند رقابت‌کنند.<sup>۳</sup>

۱. در حال حاضر مزیت رقابتی یک کشور بیش از آنکه به منابع طبیعی، تجهیزات صنعتی و نیروی انسانی ارزان وابسته باشد، به مزیت رقابتی فناورانه آن کشور وابسته است (اکبری، فیروز آبادی و دهکردی، ۱۳۹۴).

۲. فرصت‌هایی چون: وارد کردن دانش فناوری و اطلاعاتی و حرفه، وارد کردن سرمایه، وارد کردن شغل، موضع‌گیری‌های سیاسی، روابط مؤثر با مزیت‌های متقابل با کشورهای مناطق توسعه‌یافته و ...

۳. در عصر کنونی، توسعه در گرو وابستگی متقابل کشورها و رفع نیازها از منابع یکدیگر است. این به آن معنی است که هیچ‌یک از کشورهای جهان چه کشورهای توسعه‌یافته، چه در حال توسعه و یا کشورهای کمتر توسعه‌یافته نمی‌توانند صرف متکی به منابع داخلی خود باشند و با اتکاء به منابع داخلی به توسعه معنی‌داری دست‌یابند. این مسئله هم می‌تواند فرصتی برای کشورهای در حال توسعه باشد و هم می‌تواند خطرزا و تهدید محسوب شود. فرصتی است، چون کشورهای که دارای منابع بالقوه هستند می‌توانند نداشته‌های خود را با داشته‌های کشورهای توسعه‌یافته، مبادله نمایند و از این طریق به منابع لازم برای توسعه اقتصادی و اجتماعی نائل شوند. تهدیدی است چون داشته‌های عصری و مدرن جهان مانند: (دانش، حرفه، فناوری، سرمایه و صنعت پیشرفته)، در دست کشورهای توسعه‌یافته است، آن‌ها می‌توانند با سیاست‌های امپریالیستی خود: از یک سو مانع به‌کارافتادن چرخ‌های توسعه در کشورهای جهان سوم شوند، و از سوی دیگر با ایجاد اغتشاشات داخلی (عملی و

## ۶. همکاری‌های مشارکتی (رویکرد هم‌گرایی منطقه‌ای)

هم‌گرایی منطقه‌ای، بُعدی تکمیلی و تسریع‌بخش در توسعه کشورهای منطقه دارد. کشورهای آسیایی به‌خصوص (افغانستان، ایران و دیگر کشورهای این حوزه)، دارای مؤلفه‌های مهمی چون: منابع طبیعی، بازارهای وسیع، موقعیت خاص تجارتي و گمرکی، نیروی جوان و کارکن و... هستند. با توجه به اختلافات کمی و کیفی که در کشورهای این حوزه از لحاظ دانش، فناوری، صنعت، بازارهای تجارتي، ارزش‌های حمل‌ونقل و گمرک و... وجود دارد، همکاری‌های مشارکتی در این زمینه‌ها می‌تواند به توسعه (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، در این خطه کمک شایانی کند (ولی نه به مدل اروپایی آن). همکاری‌های مشارکتی دارای وجه‌های مختلفی است «تشکیل اتحادیه گمرکی، ایجاد منطقه آزاد تجاری، تأسیس بازار مشترک، تمهید مقدمات جریان آزاد گردش کار، سرمایه و نیروی انسانی، شکل‌دهی به اتحادیه اقتصادی و پولی واپسین مرحله هم‌گرایی اقتصادی است که در مرحله بعدی می‌تواند به اتحادیه سیاسی و هم‌گرایی امنیتی تبدیل شود. هم‌گرایی منطقه‌ای شیوه‌ای است که به غلبه بر جنگ و منازعه سیاسی، حل و فصل اختلافات دولت‌ملت‌های رقیب و سوق‌دادن آن‌ها به مسیر منافع مشترک معطوف می‌باشد» (سلیمان پور، پیشین: ۵۱). همکاری‌های مشارکتی نه تنها در حوزه اقتصادی، بلکه می‌تواند در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، صحت و از همه مهم‌تر تبادل علم و دانش (ظرفیت‌های درون منطقه‌ای)<sup>۱</sup> باشد، تا هم موازنه حفظ شود و هم توسعه به مفهوم واقعی آن حاصل شود. ولی نباید فراموش کرد که استفاده از الگوهای اروپایی و غربی نمی‌تواند در این حوزه کارساز باشد. الگوی همکاری مشارکتی باید از درون این منطقه با در نظر داشتن مسائل (دینی، فرهنگی، اجتماعی و

---

روانی) و مداخلات نیابتی منابع طبیعی، حتی منابع بشری (مغزها) را برابند، و دست‌های کشورهای در حال توسعه را تهی نمایند. در چنین شرایطی لازم دیده می‌شود تا کشورهای منطقه با اجماع فکری منطقه‌ای و اتکاء به طرح‌ها و برنامه‌های عملی و کارساز در محیط بین‌المللی حضور خود را از موضع قوی رقابتی تثبیت بسازند. (مهم‌ترین مزیت کشورهای این حوزه وجود منابع سرشار داخلی (طبیعی و جغرافیایی) است، که چنین منابع در اکثر کشورهای توسعه یافته وجود ندارد).

۱. دانش و پیامدهای آن، دنیای اقتصاد امروز را در نوردیده، به طوری که طی دهه‌های اخیر صنعت در کشورهای توسعه یافته از ذوب فلز به تولید دانش انتقال یافته است.

## ۱۱۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

ارزش‌های معنوی و مادی) انتخاب شود. در غیر این صورت طرح‌ها و برنامه‌های توسعه عقیم خواهند ماند.

### نتیجه‌گیری

در پایان باید متذکر شد که در عصر کنونی، توسعه مستلزم اقدامات مشترک کشورهای یک حوزه می‌باشد، و اقدامات دسته‌جمعی، برنامه‌های شفاف و جامع گروهی و مشارکت کشورهای یک حوزه در رشد، انکشاف و توسعه (اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی) منطقه، از ابزار مهم توسعه محسوب می‌شود. با آنکه باید دنبال الگو و رویکردی بود که بتواند با ویژگی‌های این حوزه (افغانستان، ایران و ...) مطابقت داشته باشد، ولی باید الگوی مورد نظر بتواند کیفیت زندگی عامه مردم را تا درجه مطلوبیت ادامه دهد. رویکردها و الزامات مهمی وجود دارد که کشورهای منطقه می‌توانند به کمک متخصصین برجسته و برنامه‌ریزی‌ها و طرح‌های جامع آن‌ها را به‌کار اندازند، تا توسعه همه‌جانبه حاصل شود.

- حفظ صلح و ثبات به‌منزله مهم‌ترین و کلیدی‌ترین عامل توسعه در یک منطقه محسوب می‌شود. وجود جنگ و ناامنی نه تنها برنامه‌های توسعه وی را در کشور جنگی راکد می‌کند، بلکه تأثیرات آن بر تمام کشورهای منطقه قابل‌حس است.
- در عصر حاضر، رویکرد نهادسازی، یکی از ضروری‌ترین الزاماتی است که می‌تواند توسعه را تسریع ببخشد. نهادهایی چون: سازمان‌های منطقه‌ای، مؤسسه‌های خصوصی و دولتی، انجمن‌ها، شرکت‌ها و ... می‌توانند کشورها را در رسیدن به توسعه مطلوب یاری رسانند.
- شناسایی یک الگوی درونزا که از بطن جامعه منطقه‌ای پدیدار گشته باشد، برای رشد، انکشاف و توسعه مطلوب کشورهای عضو منطقه می‌تواند مؤثرتر از یک الگوی خارجی باشد.
- شرکت در مجامع بین‌المللی و قدم برداشتن با تحولاتی چون جهانی‌شدن، رقابت‌های سالم جهانی و همین‌طور مدیریت فرصت‌های موجود در محیط بین‌المللی، می‌تواند

## رویکردها و الزامات منطقه‌ای توسعه ۱۱۱

- یک رویکرد بسیار مؤثری برای رسیدن به توسعه باشد.
- مدیریت و نظارت از تحولات منطقه‌ای به‌منزله رویکردی مطلوب برای تشخیص، برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های توسعه‌ی وی در کشورهای عضو یک حوزه جغرافیایی محسوب شود.
  - همکاری‌های مشارکتی یا هم‌گرایی منطقه‌ای، یکی از رویکردهای مؤثر در هماهنگی، نظارت و رفع نیازی‌های مادی و معنوی توسعه و نوسازی محسوب می‌شود. به هر میزانی که مشارکت در منابع مؤثر بر توسعه میان کشورهای عضو منطقه وجود داشته باشد، به همان میزان روند پیشرفت و توسعه سرعت خواهد یافت.
- در موجودیت اشتراکات عمیقی که از لحاظ دینی، فرهنگی، زبانی حتی وابستگی‌های اقتصادی، تجارتي، گمرکی و اجتماعی میان افغانستان و ایران، تطبیق رویکردهای برشمرده شده در این مقاله می‌تواند مؤلفه‌های موفق‌تری برای توسعه‌این منطقه شمرده می‌شود.

## منابع

### الف: کتاب

عباس‌زاده، حسن (۱۳۸۴). مدیریت دولتی نوین و توسعه پایدار، تهران: انتشارات تدبیر.

### ب: مقالات

رای جنکینز، (۱۳۸۷). صنعتی‌شدن و توسعه دیدگاه‌های نظری. ترجمه طاهره قادری. فصلنامه علوم اجتماعی شماره ۸ و ۷.

سلیمان‌پور، هادی و مولایی، عبدالله (۱۳۹۱). امکان یا امتناع هم‌گرایی قاره‌ای در آسیا، فصلنامه آسیا مرکزی و قفقاز، شماره ۷۸.

فرجی‌راد، خدر و همکاران (۱۳۹۰). آسیب‌شناسی سیاست‌های توسعه منطقه‌ای در ایران از دیدگاه رویکرد نهادی، فصلنامه فرایندمدیریت توسعه، ۲۶ (۲): .

میرحسینی، زهرا (۱۳۹۱). تحلیلی بر الگوی مفهومی ترکیب منابع ملی در توسعه، فصلنامه راهبرد، سال ۲۱ (۶۲).

نویخت، محمدباقر و همکاران (۱۳۹۰). کارکرد الگوی توسعه، فصلنامه راهبرد، سال ۲۰ (۶۱)، ۱۳۹۰.

مطابق به ماده ۱ فقره ۱ اعلامیه ۴ دسامبر ۱۹۸۶ راجع به حق توسعه لازهوتیان، علی، دولت توسعه گرا و آینده آن در فرایند جهانی شدن، فصلنامه علمی ترویجی، سیاست نامه علم و فناوری، دوره ۶، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۵.

### ج: اسناد بین‌المللی

اعلامیه ۴ دسامبر ۱۹۸۶ راجع به حق توسعه.

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان

داود عرفان<sup>۱</sup>  
دکتر حسین خانی<sup>۲</sup>

### چکیده

مسئله توسعه، گفتمانی است که در درازای تاریخ افغانستان حداقل از زمان امیرشیرعلی خان که مصادف با فعالیت‌های منطقه‌ای سیدجمال‌الدین افغان و یارانش است، تا امروز ادامه داشته است. دو مقوله انقلاب و اصلاح در گفتمان توسعه سیاسی افغانستان، در طول تاریخ طرفدارانی داشته است. سیدجمال‌الدین و کمونیست‌های افغانستان و به‌تبعی اقدامات امان‌الله خان، پادشاه نواندیش افغانستان بر گفتمان انقلابی توسعه پای فشرده‌اند. در هر دو دوره، یعنی دوره‌امان‌الله خان و حکومت کمونیستی، گفتمان انقلابی با اقدامات عجولانه هر دو طرف نه تنها به شکست انجامیده که تبعات ناگواری را بر توسعه سیاسی افغانستان تحمیل کرده است. گفتمان اصلاح بیشتر در دهه دموکراسی از ۱۳۴۳ تا ۱۳۵۲ در عمل اجرا شد که تبعات خوشایندی را نوبد می‌داد؛ اما کودتای سفید داوودخان، بر برنامه اصلاحات دموکراتیک نقطه پایان گذاشت، تا اینکه بعد از حکومت استبدادی طالبان، یکبار دیگر، اصلاحات دموکراتیک در معرض توجه داخلی و خارجی قرار گرفت. موفقیت یا عدم موفقیت برنامه جدید، هم‌چنان محل مناقشه صاحب‌نظران مسائل توسعه افغانستان است. با توجه به اینکه بسیاری از صاحب‌نظران توسعه، طبقه متوسط را موتور متحرک توسعه سیاسی می‌دانند، پرسش

۱. دانشجوی مقطع دکترای اندیشه سیاسی دانشگاه فردوسی (نویسنده مسئول) dawoud.erfan@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه پیام نور- ایران khani630@yahoo.com

اصلی این است که این طبقه در برنامه‌های توسعه افغانستان چه جایگاهی دارد؟ واکاوی تاریخی مسئله توسعه در افغانستان نشان می‌دهد که این نقش طبقه متوسط در برنامه‌های توسعه سیاسی آن‌چنانی که لازم است مدنظر قرار نگرفته است. به نظر می‌رسد که توجه به مطالبات طبقه متوسط، به منزله نیروهای تأثیرگذار، توسعه افغانستان را در مسیر درست آن قرار دهد. پشتوانه چنین ادعایی نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون است که توسعه اقتصادی بدون تحرک اجتماعی طبقه متوسط را شکست‌خورده تلقی می‌کند. ظهور طبقه متوسط در حکومت پسا طالبان، آغاز می‌گردد که نقطه عطفی در تاریخ معاصر افغانستان شمرده می‌شود. بررسی تاریخی برنامه‌های توسعه و نقش طبقه متوسط در آن نشان می‌دهد که هرگاه طبقه متوسط افغانستان از بالندگی و تحرک بیشتری برخوردار بوده است؛ توسعه سیاسی به معنای واقعی خود نزدیک تر شده است و هرگاه این طبقه به دلایلی رو به ضعف نهاده است، به تبع آن توسعه سیاسی افغانستان عقبگرد را تجربه کرده است. نوسان جایگاه طبقه متوسط افغانستان باعث شده است که توسعه سیاسی به اشکالی چون توسعه الیگارشستی، الیگارشستی طرفدار توسعه و توسعه نسبتاً دموکراتیک تغییر شکل دهد. بررسی نتایج آمار و ارقام مربوط به طبقه متوسط در دوره‌های مختلف تاریخ بیانگر ظهور طبقه متوسط جدید افغانستان است که پس از حکومت طالبان تحرک اجتماعی خویش را آغاز کرده است و جنبش‌های ناشی از این تحرکات نشان می‌دهد که بی‌توجهی به این طبقه می‌تواند آینده توسعه افغانستان را با اماواگرهای فراوانی روبه‌رو کند.

واژگان کلیدی: توسعه، توسعه نامتوازن، طبقه متوسط، تحرک اجتماعی، اشتراک سیاسی، صنعتی شدن، رشد اقتصادی و جنبش‌های اجتماعی.

## مقدمه

مسئله توسعه در افغانستان، از مباحث مهمی است که تنور مباحث نظری در این باب را، حداقل در مجامع علمی کشور گرم نگه داشته است و گاهی هم سیاست‌مداران در شعارهای انتخاباتی خویش نظراتی را ابراز کرده‌اند. تمامی اهالی اندیشه و فکر، بر این

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۱۵

باورند که افغانستان نیاز به پیوستن به کاروان توسعه جهانی دارد و همگان بر این باور پای می‌فشارند که موانع و چالش‌های عمده‌ای بر سر راه توسعه موجود است. در این میان، نظرات متفاوتی درباره چالش‌ها و موانع توسعه ابراز شده است. برخی حل مناسبات تباری را راه‌حل توسعه‌نیافتگی دانسته‌اند. (مهدی، ۱۳۸۹: ۶۴) برخی دیگر فرهنگ قبیله‌ای را عامل اصلی توسعه‌نیافتگی کشور می‌دانند. (انصاری، ۱۳۸۲: ۶۶-۸۶) صاحب‌نظرانی هم عواملی چون ساختار ایلی، بنیادگرایی و اقتدارگرایی در توسعه‌نیافتگی افغانستان را مؤثر شمرده‌اند. (عارفی، ۱۳۹۳: ۱۱۵-۲۷۹) نوع نظام سیاسی حاکم (ریاستی) از جمله موانع توسعه سیاسی شمرده می‌شود که درباره آن اظهارنظرهای فراوانی صورت گرفته است. (رحیمی، ۱۳۹۰: ۱۸۱) در آخرین تحلیل درباره موانع توسعه، عبدالحفیظ منصور با اذعان بر عواملی چون فقر، فرهنگ قبیله‌ای، نوع نظام سیاسی، سیاست برادر بزرگ‌تر قوم پشتون، عامل اصلی توسعه‌نیافتگی را تسلط تفسیرهای ناصواب از دین می‌داند. (منصور، ۱۳۹۲: ۱۳) در این میان، آنچه مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است، مسئله مهمی چون طبقه متوسط است. به نظر می‌رسد که حتی اگر موانع فوق برطرف شود، امکان توسعه بدون طبقه متوسط در جامعه وجود ندارد. طبقه متوسط و توسعه دو متغیر وابسته‌ای هستند که همدیگر را تقویت می‌کنند؛ اما در این تحقیق طبقه متوسط متغیر مستقل پنداشته می‌شود؛ به این معنی که ظهور طبقه متوسط فرصتی را برای توسعه فراهم ساخته است و باید در جهت تقویت این طبقه تلاش کرد. نگارنده بر این باور است که دلیل اصلی شکست مراحل گوناگون توسعه در افغانستان، عدم حضور طبقه متوسط در جامعه بوده است. هر چند تعریفی جامع و مانع از طبقه متوسط جدید وجود ندارد و وضعیت این طبقه متناسب با موقعیتی که از آن سخن می‌گوییم، با وضعیت موقعیت‌های دیگر متفاوت است، اما به طور کلی عبارت طبقه متوسط شامل طیف گسترده‌ای از کسانی است که در مشاغل بسیار متفاوتی کار می‌کنند، از کارکنان صنایع خدماتی تا معلمان مدارس تا شاغلان حرفه‌های پزشکی. اعضای طبقه متوسط، به لطف مدارک تحصیلی یا توانایی‌های فنی خود، به مشاغلی دست پیدا می‌کنند که مزایای مادی و فرهنگی آن بیشتر از چیزی است که به کارگران یدی تعلق می‌گیرد. اعضای طبقه متوسط جدید، برخلاف کارگران یدی، می‌توانند



## ۱۱۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

نیروی ذهنی و جسمی کار خود را بفروشد تا کسب معاش کنند. (گیدنز، ۱۳۸۹: ۴۲۴) متأسفانه در افغانستان، شاخص‌سازی واضحی از طبقه متوسط صورت نگرفته است؛ اما باتوجه به شباهت طبقه متوسط افغانستان با طبقات متوسط جهان سوم، می‌توان همان شاخصه‌ها را در اینجا هم به کار برد؛ بنابراین می‌توان گفت که شاخصه‌های کلی طبقه متوسط جدید افغانستان از این قرار است:

۱. طبقه متوسط جدید، دارای مهارت‌های سیاسی و فرهنگی بوده و دارای موقعیت‌هایی در درون دولت، بازار یا فضای فنی و حرفه‌ای است.
۲. طبقه متوسط جدید، توانسته توده منتقدی را در کشور ایجاد نماید.
۳. طبقه متوسط جدید، جامعه مدنی افغانستان را تشکیل داده است.
۴. طبقه متوسط جدید، توانسته به علت دارا بودن تخصص و مدیریت توجه کارگزاران دولتی و رسانه‌ها را به خود جلب نماید.
۵. طبقه متوسط جدید، قدرت تحلیل اوضاع را داشته و در تثبیت ارزش‌ها، هنجارها و دادخواهی جامعه مدنی درباره احقاق حقوق مردم، مشارکت فعال داشته است (Boundreau, 1999: 1)

افغانستان حداقل چهار دوره توسعه را تجربه کرده است که هر دوره‌ای بنابه دلایلی به شکست انجامیده است. نخستین جرقه‌های فکر توسعه با استقلال افغانستان از سال ۱۹۱۹ میلادی و با به قدرت رسیدن امان‌الله خان، شاه ترقی‌خواه افغانستان زده شد. او با ایجاد نخستین ساختارهای دولت مدرن در افغانستان گام در راه توسعه نهاد که اشتباهات فردی شاه و نبود زمینه مناسب توسعه در آن زمان به شکست انجامید. دومین تلاش برای توسعه در افغانستان، در دهه دموکراسی در سال ۱۳۴۳ ه.ش در زمان حکومت ظاهرشاه آغاز شد و با دو برنامه پنج ساله اقتصادی اجتماعی محمد داوود در دوره شش ساله جمهوری دنبال شد؛ اما برنامه‌های توسعه این دوره با کودتای کمونیستی تغییر شکل داد و مرحله سوم توسعه افغانستان با مبانی فکری کمونیسم آغاز گردید که پیامد آن چهارده سال جنگ علیه شوروی سابق و جنگ‌های داخلی افغانستان بود. چهارمین مرحله توسعه با روی کار آمدن نظام جدید افغانستان به حمایت جامعه جهانی و شروع حکومتداری حامد کرزی آغاز یافته است که هم‌اکنون افتان و خیزان ادامه

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۱۷

دارد. (عارفی، ۱۳۹۳: ۴۹-۱۰۷ و منصور ۱۳۹۲: ۶۵-۷۶)

در سه دوره اول توسعه، طبقه متوسط با شاخص‌هایی که نام بردیم یا اصولاً وجود نداشت یا از نارسایی‌هایی رنج می‌برد؛ اما در دوره کنونی توسعه، ما شاهد ظهور طبقه متوسط جامعه هستیم. پذیرش نظام اقتصادی بازار آزاد با نقدهای جدی‌ای که بر آن وارد است، باعث شده که طبقه متوسط در جامعه افغانستان نضج گیرد. این طبقه که خود از نارسایی‌های زیادی رنج می‌برد، توانسته گفتمان جدیدی در توسعه افغانستان ایجاد کند که متأسفانه مراکز آکادمیک ما چندان که شایسته است، درباره آن غور و تفحص نکرده‌اند. ایجاد دانشگاه‌های خصوصی و افزایش دانشگاه‌های دولتی، افزایش دانش‌آموزان در مکاتب دولتی و خصوصی، ظهور شرکت‌های کوچک، سازمان‌های غیردولتی (انجمن‌ها، نهادهای خیریه و انجیوها) به شکل‌گیری طبقه متوسط و به تبع آن جامعه مدنی افغانستان کمک کرده است.

این مقاله تلاش می‌کند تا با تبیین چگونگی پیدایش و عملکرد طبقه متوسط، درباره فرصت‌ها و چالش‌های توسعه در افغانستان بحث کند. ظهور طبقه متوسط توانسته گفتمان توسعه در افغانستان را یک‌باردیگر در محراق توجه قرار دهد و با ایفای نقش پررنگ خویش در مناسبات اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی افغانستان، وضعیت جدیدی را رقم زند. این وضعیت که خود مولود متغیرهایی چون نظام جدید، مناسبات بین‌المللی و فرایندهای جهانی‌شدن است، آینده توسعه در افغانستان را با مباحث جدیدی پیوند زده است. شکی نیست که نظام جدید، مناسبات بین‌المللی و فرایندهای جهانی‌شدن با تأثیرگذاری بر مناسبات داخلی افغانستان، باعث شده است که طبقه متوسط جدید افغانستان شکل گیرد. نظام پسا طالبان، با توافقی بین‌المللی روی کار آمد و آمریکا و شرکای بین‌المللی‌اش متعهد به کمک‌های مالی برای بازسازی افغانستان و ایجاد مکانیزم‌های جدید مبتنی بر دموکراسی در افغانستان شد. سیل کمک‌های خارجی که در دو بخش دولتی و خصوصی به افغانستان سرازیر شد برای بسیاری از مردم افغانستان به خصوص قشر تحصیل کرده زمینه کار را ایجاد کرد. این قشر برای اولین بار از حقوق ناچیز دولتی به حقوق مکفی‌ای دست‌یافتند که سازمان‌های بین‌المللی پرداخت می‌کردند. در سیستم پرداخت حقوق کارکنان دولت هم حقوق فوق‌العاده‌ای به

برخی از کارکنان دولت با عنوان (مهارت ویژه)<sup>۱</sup> در نظر گرفته شد. علاوه بر این، حضور نیروهای خارجی در افغانستان باعث شد که برای بسیاری از مردم کارآفرینی صورت گیرد. این نیروها برای تأمین نیازمندی‌های روزانه خود به بازار افغانستان نیاز داشتند و بازاریان از معامله با خارجی‌ها به سودهای هنگفتی دست یافتند. نهادها و مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی افغانستان با دریافت کمک از دونه‌های خارجی (کمک‌کننده مالی) توانستند پروژه‌های زیادی را در بخش‌های مختلف آگاهی‌دهی، حقوق بشر، ظرفیت‌سازی و ... اجرا نمایند. مجموعه اقدامات فوق باعث ایجاد نیروی جدیدی شد که با حقوق و معاش کافی سبک زندگی جدیدی را در افغانستان تجربه کرد. جامعه مدنی افغانستان از درون چنین مناسباتی قد علم کرد و به نوعی بخشی از نمایش طبقه متوسط جدید افغانستان را برعهده گرفت و این طبقه متوسط جدید با مطالبات و خواسته‌های جدید خویش، توجه به توسعه را در کانون بحث‌های ملی افغانستان قرار داد. انتخاب الگوی توسعه در افغانستان و چگونگی تعامل با وضعیت جدید، می‌تواند در سمت و سودهی توسعه در افغانستان سهم به‌سزایی داشته باشد. توجه به خواسته‌های طبقه متوسط افغانستان به منزله نیروهای فعال و مطالبه‌گر شاید آخرین فرصتی است که افغانستان برای توسعه پیش‌رو دارد.

### چارچوب نظری

مبنای اصلی این پژوهش برگرفته از نظریه توسعه نامتوازن ساموئل هانتینگتون است که واپس‌ماندن نهادهای سیاسی از دگرگونی‌های اجتماعی و اقتصادی را باعث ایجاد پایه‌های جدید برای تجمع سیاسی و آفرینش نهادهای جدید سیاسی می‌داند. هانتینگتون استواری و ناستواری نظام سیاسی را در کشورهای در حال دگرگونی، تابعی از چگونگی رابطه نهادهای سیاسی بین خواسته‌های طبقه متوسط شهری و مطالبات طبقه کارگر و کشاورزان سنتی معرفی می‌کند. به نظر هانتینگتون جوامعی که از سطح بالای اشتراک سیاسی طبقه متوسط برخوردارند، به خاطر ماهیت طبقه متوسط و تسلط سیاسی شهر بر

1. super skill

گرده روستا، گرایش‌های نیرومندی در جهت ناستواری دارند. در این مرحله از گسترش طبقه متوسط است که سیاست، پراتوری‌ترین حالت را به خود می‌گیرد و به تعبیر ماکولای، همچون کشتی «سرایا بادبان و بدون‌لنگر» به پیش می‌تازد. در یک چنین جامعه‌ای، نظام سیاسی لنگر روستایی‌اش را از دست می‌دهد و به نیروی بادبان شهری در دریاهای طوفانی سرگردان تبدیل می‌شود. در این اوضاع، فشار بر نهادهای سیاسی، حتی بر پیشرفته‌ترین‌شان، چنان شدت می‌گیرد که در بیشتر جوامع، نهادهای سنتی موروثی گذشته، از هم گسیخته‌شده و یا فرومی‌ریزند. اگر نهادهای سیاسی سنتی بتوانند خودشان را با اشتراک سیاسی طبقه متوسط تطبیق دهند و یا اگر در یک جامعه پیش‌ازین پراتوری، نهادهای سیاسی تازه‌ای برای تثبیت سیاست در سطح طبقه متوسط ایجاد شوند، پس از چندی این نهادها با مسئله تطبیق با گسترش اشتراک سیاسی طبقه کارگر و کشاورزان روستایی روبه‌رو می‌شوند. اگر نهادهای سیاسی موجود در جامعه سیاسی طبقه متوسط بتوانند خودشان را با این مسئله تطبیق دهند، انتقال به یک جامعه سیاسی کاملاً اشتراک‌آمیز و بسیار نهادمند، عملی خواهد شد. (هانتینگتون، ۱۳۹۲: ۱۳۰-۱۳۱) درحقیقت، هانتینگتون با طرح مسئله ضعف نهادهای سیاسی در جهان سوم، مرکزیت یا اهمیت قاطع سیاست در فرایند توسعه کشورها را نشان داد. (دلیرپور، ۱۳۸۹: ۷)

به عقیده هانتینگتون، نوسازی بر نابرابری اجتماعی اثر می‌گذارد و از دو جهت، بی‌ثباتی سیاسی به‌بار می‌آورد. نخست اینکه ثروت و درآمد در کشورهای فقیر معمولاً نابرابرانه‌تر از کشورهای که توسعه اقتصادی داشته‌اند، توزیع می‌شود. در جوامع سنتی معمولاً این نابرابری به‌منزله بخش طبیعی زندگی پذیرفته می‌شود؛ اما تحرک اجتماعی و آگاهی به این نابرابری و ناخرسندی از آن می‌افزاید. دوم اینکه، توسعه اقتصادی در درازمدت باعث توزیع عادلانه‌تر درآمد در جامعه سنتی می‌شود؛ اما به‌هرروی در کوتاه‌مدت، تأثیر فوری رشد اقتصادی غالباً نابرابری در درآمد را شدت می‌بخشد. (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۸۸)

به نظر هانتینگتون، اثر دیگر نوسازی شتابان اجتماعی و اقتصادی، گسترش فساد سیاسی و اداری است. فساد یکی از نشانه‌های عدم نهادمندی یا نهادینه‌نشدن ساختارهای مدرن

## ۱۲۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

سیاسی و اداری است. در شرایط فقدان نهادمندی، کارمندان بخش عمومی خودمختاری و انسجامشان را ازدست می‌دهند و نقش‌های نهادی‌شان را تابع درخواست‌های غیرنهادی می‌سازند. (هانتینگتون، ۱۳۸۲: ۹۱-۱۰۲)

براساس نظریه توسعه ناهمگون (نامتوازن)، دولت‌های جهان‌سومی که اقدام به نوسازی می‌کنند، این توسعه را به صورت خودکامانه و از بالا تنها در سطح اقتصادی به انجام می‌رسانند. این درحالی است که نظام‌های سیاسی سنتی آن‌ها هنوز ظرفیت‌های لازم برای جذب مشارکت عمومی را پدید نیاورده و بنابراین بحران سیاسی در این جوامع می‌تواند به بی‌ثباتی و هرج‌ومرج و حتی انقلاب منجر شود.

شاکله اصلی پژوهش براین فرضیه استوار است که ظهور طبقه متوسط در افغانستان و توسعه اقتصادی از یک سو، و توسعه نیافتگی سیاسی کارآمد و مناسب، باعث شده که تحرک اجتماعی این طبقه مطالبات جدیدی را در جامعه ایجاد کند و باعث ناستواری نظام شده است. از آنجایی که در افغانستان اکثر مردم در روستاها زندگی می‌کنند و اقتصاد مبتنی بر کشاورزی دارند، حل تضاد مطالبات طبقه متوسط جدید شهری و روستایی، مهم‌ترین دغدغه سامان سیاسی کشور به‌شمار می‌رود. براساس نظریه توسعه نامتوازن هانتینگتون و مباحثی که درباره دموکراتیزاسیون مطرح است، طبقه متوسط افغانستان، به‌منزله عامل محرک توسعه سیاسی در افغانستان، نقش ویژه‌اش را بر مناسبات داخلی و خارجی کشور تحمیل کرده است و بدون در نظر گرفتن این نقش نمی‌توان به آینده توسعه در افغانستان امید داشت.

### ظهور طبقه متوسط در حکومت پسا طالبان

حکومت طالبان با تعطیل کردن مدارس و دانشگاه و جابه‌جایی نیروهای نظامی خود به جای نیروی ملکی در درون ساختار دولت، درحقیقت به حذف طبقه متوسط جامعه دست زده بود. طبقه متوسط جدید افغانستان عملاً در اداره امور و کنش سیاسی اجتماعی و حتی اقتصادی جایگاهی نداشت. به همین سبب بود که خیل عظیمی از طبقه متوسط با مهاجرت به کشورهای همسایه و اروپا، خلأ بزرگی را در ادارات دولتی به وجود آوردند

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۲۱

که سال‌ها دولت جدید افغانستان پس از کنفرانس بن از آن رنج می‌برد. از آنجاکه در این دوره، ظهور دوباره طبقه متوسط را شاهد هستیم که پس از سه دهه آشفتگی سیاسی، دوباره بر خاکستر مناسبات دوره مجاهدین و طالبان، شکل می‌گیرد. دوره پساطالبان دوره ظهور دوباره طبقه متوسط در افغانستان است. ظهور مجدد این طبقه از دو مسئله اساسی ناشی می‌شود:

۱. نخست اینکه، طبقه متوسط پراکنده افغانستان که بر اثر جنگ‌های داخلی انسجام و حتی به‌نوعی در حکومت طالبان فلسفه وجودی خود را از دست داده بود؛ با حکومت جدید دوباره احیا گردید.

۲. دوم اینکه، فضای جدید توانست، نسل جدیدی از طبقه متوسط را در جامعه نشان دهد. تبارز این مجموعه جدید، با گشایش دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، شرکت‌های تجارتي، کارخانه‌های کوچک صنعتی و مؤسسات داخلی و خارجی به اوج خویش رسید.

از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۳ که سالنامه‌های مرکز احصائیه (آمار) افغانستان آماده شد، شاهد ظهور نسل جدیدی هستیم که در دو بخش دولتی و خصوصی جذب مؤسسات آموزشی و کاری شده‌اند. از سوی دیگر، هرچند نمی‌توان منکر اقتصاد وابسته افغانستان به کمک‌های بین‌المللی شد، اما رشد اقتصادی افغانستان در این دوره بیشتر از هر زمان دیگری بوده است. پیشرفت‌های اخیر اقتصادی و اجتماعی افغانستان در یک مقایسه از دوران طالبان تا سال‌های اولیه حکومت نظام دموکراسی قابل توجه است. افغانستان بعد از ختم جنگ (قوس ۱۳۸۰) دارای زیربنای اجتماعی و اقتصادی در حال پیشرفت و اعمار مجدد بوده و تعداد زیادی از بی‌جاشدگان داخلی و مهاجرانی که بازگشته‌اند دوباره مسکن گزیده‌اند که این پیشرفت ظرفیت اعمار مجدد را برای اداره اقتصاد حالت اولی آوردن زمینه استحکام و ثبات اقتصاد کل (ملی) را مهیا خواهد ساخت. (سالنامه ۱۳۸۲، ۱) در این زمان، پول افغانی یکی از با ثبات‌ترین اسعار (ارزهای) منطقه بوده است. جدول زیر سیر احیای مجدد و ثبات اقتصادی افغانستان را نشان می‌دهد:

## ۱۲۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

۱۳۸۱	۱۳۸۰	۱۳۷۹	۱۳۷۸	
۲۸,۶	-۹,۴	-۱۲	-۸	فیصدی رشد حقیقی تولید ناخالص داخلی
۴,۵	-۱۵,۱	۱۶,۹	۳۶,۸	فیصدی شاخص قیمت مصرف کنندگان
۴۴,۸	۵۳,۹	۶۷,۳	۴۹,۷	نرخ تبادلۀ ی افغانی در مقابل دلار امریکایی

(سالنامه‌ی ۱۳۸۲، ۱)

سال ۱۳۸۰ وضعیت اقتصاد افغانستان و به تبع آن آغاز ظهور طبقه متوسط بود. در این سال، وضعیت اقتصاد افغانستان چندان رضایت بخش نبود ولی سال به سال به بهتری گرایید تا اینکه در سال ۱۳۹۲ به اوج خود رسید. هرچند در سال ۱۳۹۳ و ۱۳۹۴ با خروج نیروهای خارجی از کشور این روند کاهش یافت، اما در سال ۱۳۹۵، رشد اقتصادی افغانستان در حدود ۲۲ درصد گزارش شد.

در سال ۱۳۸۱ افغانستان بدترین شاخص‌های اجتماعی منطقه را داشت. (به‌استثنای ویروس HIV/AIDS، مرض ایدز که وجود نداشت) درصد مصارف عامه (هزینه‌های عمومی از جمله مصارف دولتی) ۱۲ درصد در بخش تعلیم و تربی و ۶ درصد در بخش صحت (بهداشت) در سال ۱۳۸۱ بود. تعلیم و تربی ۱/۱ درصد و صحت (بهداشت)

۰/۵ در GDP سهم داشت که پایین‌ترین سطح جهان بود. (سالنامه‌ی ۱۳۸۲، ۱) تعداد باسوادان جوان که در سال ۱۳۸۱ تخمین شده دربرگیرنده ۳۵ درصد ذکور (پسران) و ۷ درصد اناث (دختران) است که درمقایسه با متوسط باسوادان جنوب آسیا که دربرگیرنده ۶۶ درصد پسر و ۴۴ درصد دختر است، در پایین‌ترین سطح قرار دارد. در سال ۱۳۸۱ در مجموع ۲۹۷۶۰۰۲ طفل شامل مکاتب گردید (مکتب رسمی و غیررسمی) که به تعداد ۸۸۷۹۴۲ کودک آن دختر می‌باشد که ۳۰ درصد تعداد مجموعی دانش آموزان را تشکیل می‌دهد. (سالنامه ۱۳۸۲: ۱)

در سال ۱۳۸۱ افغانستان پایین‌ترین شاخص صحت (بهداشت) در جهان را داشت. مصارف بهداشتی برحسب فیصدی تولیدات ناخالص داخلی یا GDP که به مقایسه حد وسط جنوب آسیا ۴/۷ را تشکیل می‌دهد، پایین‌ترین سطح را دارا بود. مصارف بهداشتی سرانه صرف ۰/۹۷ دلار امریکایی را دربرداشت که به مقایسه جنوب آسیا ۰/۲۱ دلار

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۲۳

آمریکایی می‌باشد در سطح بسیار پایین قرار داد. امید به زندگی ۴۵ سال و میزان مرگ‌ومیر نوزادان ۱۶۵ نفر درازای هر ۱۰۰۰ نفر بود. درحالی‌که امید به زندگی در جنوب آسیا ۶۳ سال تخمین زده می‌شود و مرگ‌ومیر نوزادان ۷۱ نفر در هر ۱۰۰۰ نفر بود. (سالنامه ۱۳۸۲: ۲)

با وجود این، در این سال اقتصاد افغانستان در مسیر بهبودی گام گذاشت. GDP حقیقی در سال ۱۳۸۱ به ۲۸/۶ درصد رشد کرد که زراعت ۲۷/۷، صنایع ۲۱/۱ و خدمات ۳۹/۵ درصد در رشد و انکشاف اقتصاد سهم داشت که این افزایش ناشی از کمک‌های بین‌المللی و بیشتر از همه در بخش خدمات و ساختمان‌ها بود. در سال ۱۳۸۱ زراعت مفاد (سود) هنگفت از اثر افزایش باران و همچنان امکانات بهتر تخم‌های باکیفیت، کود و سایر عوامل به دست آورده بود. مجموع تولید حیوانات (اکثراً گندم) در سال ۱۳۸۱ به اندازه ۸۵ درصد افزایش یافت که تولیدات آن به مقایسه ۲ میلیون تن در سال ۱۳۸۰ به ۳/۷ میلیون تن در سال ۱۳۸۱ رسید. در سال ۱۳۸۱ مجموع درآمد دولت ۲۱۵۳۳ میلیون افغانی تخمین زده شد که ۱۱/۹ درصد GDP را تشکیل می‌داد، درحالی‌که مجموع مصارف ۲۰۶۵۳ میلیون (GDP درصد ۱۱/۴) که یک افزودی به اندازه ۸۷۹ میلیون که ۰/۵ درصد GDP را می‌ساخت، نشان می‌داد که اضافه از ۸۰ درصد مجموع عواید را امدادهای خارجی تشکیل می‌داد. (سالنامه ی ۱۳۸۲، ۲)

در سال ۱۳۸۱ مجموع کارمندان دولت ۱۲۴۷۸۲ نفر اعلام شد. تعداد دانش‌آموزان شامل شده در مکاتب ۲۹۷۶۰۰۲ گزارش شد که ۷۰ درصد آن را پسران و ۳۰ درصد آن را دختران تشکیل می‌دادند.

نظام دموکراسی بعد از کنفرانس بن، کشوری ویران را از طالبان تحویل گرفت. پنج سال حکومت طالبان به اندازه یک قرن، افغانستان را از مسیر حرکت به سوی توسعه عقب‌انداخت. زیربنای توسعه از جمله ساختارهای آموزشی به کلی نابود گشته بود. از دانشگاه‌ها و مکاتب تنها نامی باقی مانده بود و در عوض، مکاتب دینی در گوشه و کنار کشور به شدت افزایش یافته بود.

دولت جدید، با حمایت بین‌المللی، فرصتی تاریخی یافته بود تا فرصت‌های از دست رفته را جبران کند. با شروع کار دولت جدید، هزاران مؤسسه بین‌المللی کمک‌های خویش



## ۱۲۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

را به افغانستان از سر گرفتند. میلیون‌ها دانش‌آموز به صف‌های درس برگشتند، ده‌ها هزار دانشجو، دوباره دانشگاه‌های افغانستان را رونق بخشیدند. هزاران نهاد اجتماعی، مؤسسه غیرانتفاعی و شرکت‌های خصوصی در فضای جدید متولد شدند. صداها رسانه صوتی، تصویری و نوشتاری شروع به فعالیت کردند. تاریخ جدیدی شروع شده بود. گویی ملتی پس از خواب عمیقی بیدار شده و می‌خواهد تمام عقب ماندگی‌هایش را در یک دهه جبران نماید.

افغانستان چنین تحرکی را هیچگاه در تاریخ خویش تجربه نکرده بود. تجربه اولین انتخابات ریاست‌جمهوری، شوراهای ولایتی و پارلمان افغانستان، مشارکت سیاسی مردم افغانستان را به نمایش گذاشت. مهاجرینی که به کشور برگشته بودند، حامل تجربه‌های گرانمایی در صنعت، کشاورزی و آموزش بودند که خیلی زود توانستند، با کمک‌های بین‌المللی این تجربه‌ها را در کشور اجرا کنند. اقتصاد کشور با توجه به کمک‌های بین‌المللی و ترمیم سیستم عایداتی کشور روبه بهبود رفت و پول افغانی به‌منزله یکی از باثبات‌ترین پول‌های منطقه قد علم کرد.

آخرین آمارهایی که دولت افغانستان و نهادهای بین‌المللی اعلام کرده‌اند، از تغییر بزرگی در طبقه متوسط افغانستان حکایت دارد. ظهور این طبقه به صورت آرام و آهسته در جامعه مدنی کشور، نهادهای دولتی و غیردولتی، دانشگاه‌های دولتی و خصوصی، مکاتب و آموزشگاه‌های دولتی و خصوصی و رسانه‌ها قابل‌شناسایی است. در دهه گذشته، مطالبات طبقه متوسط در شکل و شیوه‌های متفاوتی ابراز شده است. از تشکیل ستادهای انتخاباتی با مطالبات گوناگون تا فراکسیون‌های متفاوت در پارلمان افغانستان و جنبش‌های اجتماعی و دادخواهی‌های مدنی، همه خواسته‌ها و مطالبات نسل طبقه متوسط جدید را شکل داده‌اند.

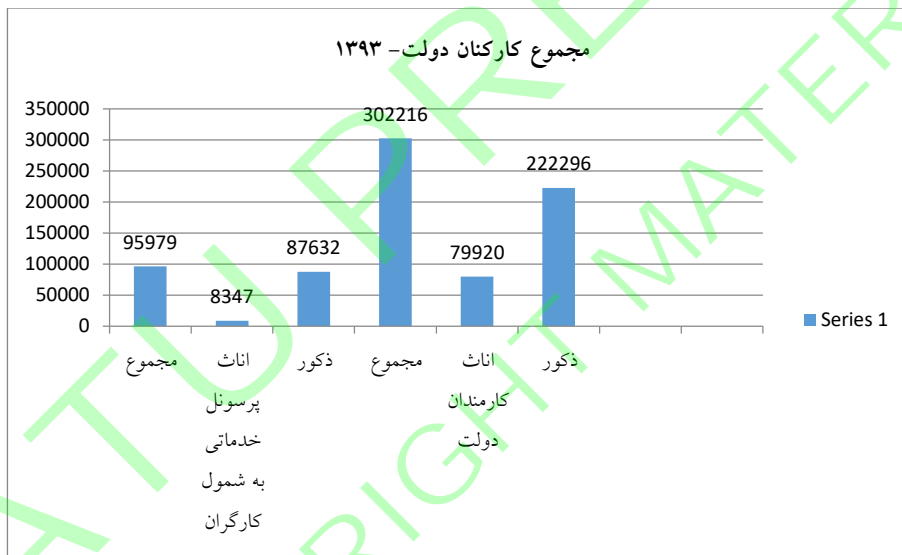
وضعیت اجتماعی و اقتصادی کشور در این دهه امیدوارکننده بوده است. افزایش درآمد، بهبود وضعیت زندگی، افزایش درجه تحصیل کارمندان دولت، افزایش تعداد دانش‌آموزان و دانشجویان و رشد تولید ناخالص ملی، از جمله متغیرهایی است که در این عرصه امید به آینده را افزایش داده است. افزایش کارمندان دولت در این دهه، نشان‌دهنده ظرفیت جذب نیروی کار دولت را است که در دهه‌های گذشته، به‌ویژه در

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۲۵

سه دوره حکومت کمونیستی، مجاهدین و طالبان به شدت روبه افول نهاده بود. آخرین آمار تعداد کارمندان دولت، نشان می‌دهد که جامعه افغانستان توانسته در این ده سال نیروهای کاری را آموزش داده و در ظرفیت سازی دولت کمک نماید. آخرین آمار کارمندان دولت در نظام پسا طالبان از این قرار است:

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	
۳۹۸۱۹۵	۳۸۱۰۵۶	۳۸۲۰۷۶	تعداد کارکنان موجود خدمات ملی دولت

(سالنامه ۱۳۹۳، ۲۲)



(سالنامه ی ۱۳۹۳: ۲۲)

ارقام مربوط به درجه تحصیل کارمندان دولت، نشان می‌دهد که مجموعاً ۳۰۵ دکتر، ۳۸۴۸، ۴۰۷ فوق لیسانس، ۴۶۳۰۷ لیسانس و ۲۴۲۹۰۹ نفر پایین‌تر از درجه لیسانس کارمندان خدمات ملکی در چوکات دولت ایفای وظیفه می‌نمایند. (سالنامه ی ۱۳۹۳: I) براساس آمار دولت افغانستان، در سال ۱۳۹۳ تعداد مکاتب کشور در سطح کشور به ۱۵۴۷۹ عدد رسیده است. مجموع دانش‌آموزان مکاتب به ۹۰۵۶۳۶۹ نفر رسید که

## ۱۲۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

۳۵۵۲۳۰۶ نفر آن را دختران تشکیل داده‌اند. مجموع معلمان در سال ۱۳۹۳ به تعداد ۲۰۱۰۸۸ نفر رسیده است که از آن جمله ۶۳۴۱۶ نفر آن را زنان تشکیل داده‌اند. همچنین در این سال تعداد کورس‌های سوادآموزی به ۲۰۸۲۵ عدد و تعداد دانش‌آموزان آن به ۵۱۸۳۸۱ نفر رسیده است. (سالنامه ی ۱۳۹۳: ۴۵)

در بخش تحصیلات عالی در سال ۱۳۹۳ تعداد دانشگاه‌های خصوصی و دولتی ۱۲۶ عدد بوده است که شامل ۵۳۷ دانشکده می‌شود و تعداد انستیتوهای علوم بهداشت ۹ عدد بوده که مجموعاً در آن‌ها تعداد ۲۵۶۱۴۰ دانشجو مصروف تحصیل‌اند و از جمله آن ۵۲۸۳۲ دانشجوی آن دختر می‌باشند. ارقام سال ۱۳۹۳ نسبت به سال ۱۳۹۲ تنها در بخش پذیرش دختران، ۱ / ۳۴ درصد افزایش را نشان می‌دهد. تعداد اساتید تحصیلات عالی (۱۱۳۸۱ نفر استاد بوده که ۱۳۶۹ نفر آن‌ها را زنان تشکیل می‌دهد). (سالنامه ی ۱۳۹۳: ۴۵)

بررسی ارقام تحصیلات عالی، شکل‌گیری طبقه متوسط جدید را با آمار نشان می‌دهد:

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	
۱۲۶	۱۱۰	۹۶	تعداد دانشگاه‌های دولتی و خصوصی

(سالنامه ی ۱۳۹۳: ۴۶)

## تعداد دانشجویان در نظام پساتالبان

۱۳۹۳			۱۳۹۲			۱۳۹۱			تعداد دانشجویان دانشگاه‌های دولتی و خصوصی
دختران	پسران	مجموع	دختران	پسران	مجموع	دختران	پسران	مجموع	
۲۹۶۶۹	۱۱۸۱۱۹	۱۴۷۷۸۸	۲۴۰۱۵	۱۰۰۷۲۶	۱۲۴۷۴۱	۱۹۲۱۵	۸۲۱۰۰	۱۰۱۳۱۵	

(سالنامه ی ۱۳۹۳: ۴۶)

بخش صحت (بهداشت) افغانستان هم از پیشرفت قابل ملاحظه‌ای برخوردار بوده است. ارقام جمع‌آوری شده در بخش صحت نشان می‌دهد که در سال ۱۳۹۳ به تعداد ۱۵۳ شفاخانه دولتی و ۲۵۲ شفاخانه خصوصی وجود داشته که به اندازه ۲/۷ درصد نظریه

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۲۷

سال ۱۳۹۲ افزایش را نشان می‌دهد. همچنان در این سال ۴۱۱ مرکز صحتی جامع، ۹۳۲ مرکز صحتی اساسی و به تعداد ۸۵۴ مرکز صحتی فرعی موجود بوده در حالی که تعداد آزمایشگاه‌های خصوصی به ۹۱۷ رسیده است. (سالنامه ی ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۱۰)

تعداد پزشکان و پرستاران دولتی هم بیانگر تفاوت قابل توجهی است:

۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	
۹۹۵۴	۹۱۸۴	۷۵۲۱	تعداد پزشکان
۱۶۴۳۶	۱۶۳۸۲	۱۳۵۲۸	تعداد پرستاران
۱۱۱	۱۲۴	۱۰۹	تعداد دکترهای دندان
۳۴۲۶	۳۱۶۱	۳۱۳۷	تعداد قابل‌ها

(سالنامه ی ۱۳۹۳: ۱۰۹-۱۱۰)

برآورد تولید ناخالص داخلی در سال ۱۳۹۳ بالغ بر ۱۲۰۹۱۷۸ میلیون افغانی شده است که همراه با آن تولید ناخالص داخلی سرانه بالغ بر ۴۳۰۳۱ افغانی می‌شود. اما تولید ناخالص داخلی به دلار ۷۴۷ دلار بوده است که نسبت به سال ۱۳۹۲ در حدود ۲۵ دلار کاهش را نشان می‌دهد.

مجموعه آمار و ارقام فوق در این دوره نشان می‌دهد که طبقه متوسط جدید افغانستان با شاخص‌های تعریف شده جهان سوم (درآمد، تحصیلات خصوصی، توانایی بسیج، توانایی انتقاد) شکل گرفته است. رشد قابل ملاحظه اقتصادی و سرانه درآمد ۵۰۰ دلار باعث شده است که افغانستان بیشترین رشد توسعه انسانی را در جنوب آسیا به خود اختصاص دهد. در گزارش برنامه توسعه سازمان ملل متحد که براساس تحقیقات سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۲ تهیه شده است، افغانستان در یک دهه گذشته بیشترین توسعه انسانی در میان کشورهای جنوب آسیا را به خود اختصاص داده است. براساس این گزارش، افغانستان ۳٫۹ درصد، پاکستان ۱٫۷ درصد، هند ۱٫۵ درصد و سریلانکا ۰٫۷ درصد رشد در زمینه توسعه انسانی داشته‌اند. شاخص توسعه انسانی براساس معیارهایی چون امید به زندگی، کیفیت نظام آموزشی، درآمد واقعی و سرانه درآمد ملی محاسبه و رقمی از صفر تا یک را در برمی‌گیرد بدین ترتیب، هرچه این رقم بیشتر باشد، دلالت بر

## ۱۲۸ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

وضعیت بهتر از نظر توسعه انسانی دارد. (سایت سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در تهران)

تحرك اجتماعى در اين زمان بيشتر از هر زمان ديگرى در طول تاريخ افغانستان است. حضور توده منتقد طبقه متوسط جديد افغانستان، تحرك اجتماعى شان را در قالب انجمن‌ها، سازمان‌هاى اجتماعى، احزاب سياسى، شركت‌هاى بازرگانى و صنعتى و انجيوهاى ملي (مؤسسات غيرانتفاعى) نشان داده‌اند. آخرين آمار نهادهاى فوق به‌خوبى حضور پررنگ طبقه متوسط جديد افغانستان را نمايش مى‌دهد. آمارهاى رسمى دولت افغانستان نشان مى‌دهد كه ۵۷ حزب سياسى و ۲۱۸۶ سازمان اجتماعى به‌صورت قانونى در افغانستان فعاليت دارند. (سایت وزارت عدليه) همچنان به تعداد ۱۲۳۲ انجيو (مؤسسه غيرانتفاعى)، (سایت وزارت اقتصاد) و ۱۸۷۶۰ شركت تجارتي (سایت آيسا، اداره ي سرمايه‌گذاري افغانستان) در افغانستان فعاليت دارند.

حضور چشمگير طبقه متوسط افغانستان در انتخابات و شركت آنان به‌منزله نيروهاى منتقد در جامعه مدنى و احزاب سياسى افغانستان نشان مى‌دهد كه گام‌هاى استوار توسعه سياسى در اين كشور شروع شده‌است؛ اما واقعيت امر اين است كه اصلاحات سياسى در افغانستان با خواست‌هاى طبقه متوسط جديد افغانستان همخوانى ندارد. هرچه بر تعداد طبقه متوسط جديد افغانستان افزوده مى‌شود، به همان پيمانه مطالبات و خواست‌هاى جديدي مطرح مى‌شود كه دولت افغانستان توان جوابگويى را در خود نمى‌بيند. با تاسى به نظريه توسعه نامتوازن هانتينگتون، مشاهده مى‌شود كه توسعه سياسى همگام با توسعه اقتصادى در اين كشور دنبال نمى‌شود به‌همين سبب مى‌توان گفت كه ناستواري پديد آمده در جامعه افغانستان باعث شده است كه اينده توسعه در افغانستان با پرسش‌هاى جدى‌اى همراه باشد.

### نتيجه‌گيرى و پيشنهادات

سير تاريخى توسعه سياسى و رشد طبقه متوسط افغانستان با آن كه به‌دلایلى همچون جنگ، سرزمين محاط به خشكى و دخالت خارجى‌ها، دچار نوسانات ادواري گشته

## ظهور طبقه متوسط و آینده توسعه در افغانستان ۱۲۹

است، اما کاروان توسعه اقتصادی سیاسی افغانستان افتان و خیزان به مرحله مهمی از حیات خویش قدم گذاشته است.

نظام جدید دموکراسی کشور، با کمک مالی جهانی و سرمایه‌گذاری در بخش‌های گوناگون اقتصادی و آموزشی کشور، با ظهور طبقه متوسط جدیدی همراه بود که مطالبات و خواست‌های آنان براساس مقتضیات روز افغانستان است. در بررسی تاریخی وضعیت طبقه متوسط و مطالبات آنان در دوره‌های مختلف تاریخی نشان دادیم که دست‌کم گرفتن و بی‌توجهی به طبقه متوسط افغانستان، توسعه سیاسی افغانستان را با مشکلات و چالش‌های جدی‌ای مواجه ساخت.

امروزه با وجود رشد اقتصادی و صنعتی در افغانستان و ظهور طبقه متوسط جدید، هرروزه بر نارضایتی عمومی از عملکرد دولت افزایش می‌یابد. طبقه متوسط جدید افغانستان با تحرک اجتماعی چشمگیری که با جنبش‌های اجتماعی، تشکیل احزاب، اتحادیه‌ها و سازمان‌های اجتماعی از خود بروز داده‌اند، ناهمخوانی بین توسعه اقتصادی و توسعه سیاسی افغانستان را آشکار ساخته‌اند. انتخابات اخیر ریاست‌جمهوری و دوقطبی شدن جامعه حول محور اصلاحات سیاسی نشان داد که برنامه‌های اقتصادی دولت نه تنها نتوانسته که وفاق سیاسی را بین سیاست‌مداران و پیروانشان به وجود بیاورد بلکه از شکاف‌های عمیق‌تری حکایت می‌کند که از آگاهی نسل جدید و نیازمندی‌های جدید طبقه متوسط جدید حکایت دارد. ساختارهای حاکم که بیشتر به تقویت مبانی فکری قبیله‌ای در افغانستان کمک کرده‌است، به‌طورمثال ساختاری چون لوی جرگه (شورای بزرگان) جایگاه ناچیزی برای طبقه متوسط قائل شده و در عمل در تصمیم‌گیری‌های کلان ملی با حضور سران قوم، روحانیون و متنفذین محلی منجر شده است. نوع نظام سیاسی (نظام ریاستی) مشارکت عمومی مردم در قدرت را سلب نموده‌است. این نظام باعث شده‌است که طبقه متوسط جدید افغانستان که بیشتر نمایندگی از جوانان کشور می‌نماید در هیاهوی سیاست قومی، گرفتار سیاست‌زدگی قومی شوند و آمل و آرزوهای خویش را در این نظام ناممکن و دست‌نیافتنی ببینند.

در تحلیل ساده آینده‌نگرانه، متوجه می‌شویم که حداقل در ده سال آینده، با گذار از دهه تحول به دهه توسعه (دستی، ۱۳۹۴: ۲۸) نسل جدید با ساختارهای کنونی نمی‌تواند به

## ۱۳۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

خواست‌هایشان نائل آیند. از یک طرف، با گسترش مؤسسات تحصیلات عالی و دانشگاه‌ها و نبود ظرفیت جذب فارغین این مؤسسات، میزان بی‌کاری به شدت بالا خواهد رفت و از سوی دیگر، مناسبات اجتماعی قبیله‌محور، با نیازمندی‌های جوانان این عصر در تضاد قرار خواهد گرفت. ماحصل چنین وضعیتی، در جنبش‌های اجتماعی‌ای خواهد بود که امروز با عناوینی چون جنبش روشنایی (در اعتراض به عبور لاین برق از مناطق غیرهزاره‌نشین)، جنبش تبسم (در اعتراض به قتل کودکی به نام تبسم)، جنبش ضدتقلب (در اعتراض به تقلب در انتخابات ریاست جمهوری) و جنبش ضدبیکاری (در اعتراض به بیکاری تحصیل کرده‌های افغانستان) تجسم یافته‌اند.

پیش‌بینی نگارنده این است که در ده سال آینده با وضعیت موجود، بزرگ‌ترین جنبش اجتماعی منطقه در افغانستان رخ خواهد داد. رشد فزاینده طبقه متوسط جامعه، رشد بی‌کاری جوانان، افزایش آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی طبقه متوسط و بی‌توجهی دولت مردان افغانستان به خواسته‌ها و علایق نسل جدید، وضعیتی جدیدی را رقم خواهد زد که کوچکترین مطالبه آن، برچیده شدن نظام سیاسی جدید خواهد بود.

## منابع و مآخذ

- انصاری، بشیراحمد (۱۳۷۸). ذهنیت قبیله‌ای دیوارهای فراراه تمدن و تدین. کابل: میوند.
- بدیع، برتران (۱۳۸۷). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. چاپ: پنجم. تهران: قومس.
- بشیریه، حسین (۱۳۹۴). موانع توسعه سیاسی در ایران، چاپ: نهم. تهران: انتشارات گام نو.
- دشتی، محمدفهم (۱۳۹۴). پایان بازی. کابل: انتشارات عازم.
- دلیرپور، پرویز (۱۳۸۹). نوسازی و دگرگونی سیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه پیام‌نور.
- رحیمی، مجیب‌الرحمن (۱۳۹۰). نقدی بر ساختار نظام در افغانستان، کابل: انتشارات سعید، چاپ دوم.
- عارفی، محمداکرم (۱۳۹۳). توسعه سیاسی افغانستان، کابل: انتشارات مرکز مطالعات استراتژیک افغانستان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۰). جامعه‌شناسی، ترجمه: حسن چاوشیان. تهران: نشرنی، چاپ ششم.
- منصور، عبدالحفیظ (۱۳۹۲). موانع توسعه سیاسی در افغانستان با تأکید بر عوامل اجتماعی و فرهنگی، کابل: انتشارات سعید.
- مهدی، محی‌الدین (۱۳۸۹). گفتمان ملی افغانستان، کابل: انتشارات امیری.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه: محسن ثلاثی، تهران: نشرعلم، چاپ پنجم.
- هانتینگتون، سموئل (۱۳۹۲). سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه: محسن ثلاثی. چاپ پنجم. تهران: نشرعلم.
- Boundreau, Anne. Middle classes, Blackwell Publishers, (1999).
۱. سالنامه سال ۱۳۸۲، نشر اداره مرکزی احصائیه افغانستان.
  ۲. سالنامه سال ۱۳۹۳. نشر اداره مرکزی احصائیه افغانستان.
  ۳. سایت سفارت جمهوری اسلامی افغانستان در ایران <http://www.afghanembassy.ir>
  ۴. سایت وزارت عدلیه <http://moj.gov.af/fa>
  ۵. سایت آيسا <http://www.aisa.org.af/fal>
  ۶. سایت وزارت اقتصاد <http://moec.gov.af/fa>



ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# فرصت‌ها و چالش‌های تجارت افغانستان در چابهار

دکتر میترا راه‌نجات<sup>۱</sup>

## چکیده

منطقه چابهار، محل پیوند سه کشور ایران، افغانستان و هند است. ایران که خود را در قلب گذرگاه‌های بین‌المللی و مهم جهان ارزیابی می‌کند خواهان تحقق ظرفیت‌های ترابری خود در تنها بندر اقیانوسی‌اش است. در حالی که هند، چابهار را محلی راهبردی برای نیل به اهداف اقتصادی‌اش در افغانستان و آسیای مرکزی ارزیابی می‌کند و افغانستان چابهار را به‌منزله مسیری آزادی‌بخش از فشارهای متنوع و متعدد پاکستان بر سر صادرات خود می‌بیند. مسیر همکاری‌های ایران و هند در زمینه توسعه چابهار اگرچه تحت تأثیر فشارهای بین‌المللی ناشی از تحریم‌های آمریکا با نوساناتی رو به‌رو شده است، اما کماکان به روند خود ادامه داده است.

اگرچه اهداف و خواسته‌های ایران و هند در پروژه چابهار مشخص است، اما این سؤال مطرح می‌شود که با تکمیل و تحقق پروژه چابهار چه فرصت‌ها و چالش‌هایی برای افغانستان در مسیر توسعه اقتصادی و گسترش صادراتش در منطقه چابهار وجود دارد؟ به نظر می‌رسد فرصت‌های موجود در چابهار تحت تأثیر ضعف عمومی تجارت در افغانستان خود تبدیل به چالشی در کنار چالش‌های ناشی از تحریم ایران و چالش‌های ناشی از تفاوت قوانین با هند، به یک معضل بزرگ‌تر برای تجار افغانستان تبدیل شده است.

واژگان کلیدی: ایران، افغانستان، هند، چابهار.

۱. استادیار دانشگاه علامه طباطبائی (rahnejat@atu.ac.ir)

## مقدمه

ایران و هند از جمله کشورهایی هستند که در افغانستان منافع مشترک بسیاری دارند و نبود امنیت و بی‌ثباتی در افغانستان تهدیدی بر منافع دو کشور محسوب می‌شود. هر دو کشور در مورد رشد نفوذ پاکستان به خصوص در بحث گسترش نفوذ طالبان بسیار نگران هستند که می‌تواند تأثیر منفی بر منافع دو کشور داشته باشد. موقعیت راهبردی ایران، این کشور را تبدیل به یک نقطه ترانزیتی بسیار عالی برای دسترسی هند به افغانستان و آسیای مرکزی کرده است. ایران در قلب چهارراه گذرگاه‌های ترابری بین‌المللی مهم همچون گذرگاه شمال-جنوب<sup>۱</sup>، گذرگاه شرق به غرب (جاده ابریشم قدیمی)<sup>۲</sup>، برنامه گذرگاه حمل‌ونقل اروپا-قفقاز<sup>۳</sup>، پروژه توسعه زیرساخت حمل‌ونقل زمینی آسیا و جنوب آسیا<sup>۴</sup> قرار دارد. بر این اساس تحقق ظرفیت‌های ترابری ایران برای دولت بسیار حائز اهمیت است.

پروژه بندر چابهار از نمونه پروژه‌های ترانزیتی حائز اهمیت برای سه کشور ایران، هند و افغانستان است. هند از سال ۲۰۰۳، به دنبال دیدار رئیس‌جمهور وقت ایران، محمد خاتمی، از هند و امضای تفاهم‌نامه جهت توسعه زیرساخت‌های حمل‌ونقل چابهار، ملیک، زرنج و دلارام میان سه کشور ایران، افغانستان و هند به پروژه توسعه چابهار وارد شده است. به دنبال این تفاهم‌نامه در سال ۲۰۰۴ کنسرسیومی متشکل از: شرکت بنادر و کشتیرانی ایران، شرکت خدمات آشوک لیلند<sup>۵</sup> و شرکت گروه هندو جاتا<sup>۶</sup> در زمینه مطالعات و تهیه طرح توسعه بندر چابهار تشکیل شد. در حاشیه اجلاس سران غیرمتعهدها<sup>۷</sup> در سال ۲۰۱۲، در تهران، نشست سه‌جانبه با موضوع بررسی راهکارهای گسترش تجارت و همکاری‌های ترانزیتی و سرمایه‌گذاری میان سه کشور در چابهار برگزار شد. نتیجه آن موافقت کشورها با ایجاد کارگروه برای بررسی ظرفیت‌های

---

1. North- South corridor  
2. the East-West corridor (old Silk Road) ,  
3. the Transport Corridor Europe-Caucasus- Asia (TRACECA) programme,  
4. the Asia Land Transportation Infrastructure Development (ALTID) ,and South Asia.  
5. Leyland Project Services Ashok  
6. Hinduja Group company  
7. the Non-Aligned Summit in August 2012

## فرصت‌ها و چالش‌های تجارت... ۱۳۵

چابهار بود. در سال ۲۰۱۰ هند بر تسریع همکاری‌ها در زمینه تحقق ظرفیت‌های بندر و راه‌آهن مرتبط تأکید کرد. در سال ۲۰۱۶ ایران، هند و افغانستان قرارداد سه‌جانبه منعقد کردند که فرصت جدید و مهمی برای سه کشور جهت توسعه مناسبات اقتصادی در دوران پساتحریم ایران بود.

بندر چابهار که در ساحل مکران قرار دارد امکان دسترسی ایران را به اقیانوس هند فراهم می‌کند. بندر چابهار نسبت به بندرعباس در دسترسی به بمبئی و کراچی نزدیک‌تر است و توسعه این بندر از میزان فشارها بر بندرعباس همچون هزینه حمل‌ونقل کالا به شرق ایران و افغانستان و آسیای مرکزی می‌کاهد. از طرف دیگر، موقعیت جغرافیایی بندر چابهار به دلیل قرارگرفتن در دریای عمان، یعنی فاصله‌داشتن از تنگه هرمز، باعث شده است که در صورت بسته‌شدن این تنگه، همچنان این بندر بتواند به فعالیت خود ادامه دهد. از نگاه ایران، توسعه این بندر کمک می‌کند تا ایران با ایجاد پیوند میان آسیای جنوبی، خلیج فارس و آسیای میانه تبدیل به قطب ترانزیتی در منطقه شود و ایران محدود به تنگه هرمز نخواهد بود. توسعه بندر چابهار در ۵ گام تا سال ۲۰۲۱ طراحی شده است که در جدول زیر نشان داده شده است.

مرحله	سال	گام‌های توسعه
۱	۲۰۱۳	- ایجاد ۱۶۵۰ متر موج‌شکن - ساخت ۲ اسکله کانتینری (۶۴۰ m) و سه اسکله چندمنظوره (540m) - لایروبی ۱۷ میلیون مترمکعب به عمق ۱۶ متر - احیای ۱۹۵ هکتار توسط رسوب
۲	۲۰۱۵	ساخت اسکله کانتینری (۳۶۰ متر)
۳	۲۰۱۶	ساخت اسکله نفتی
۴	۲۰۱۶	ساخت اسکله چندمنظوره
۵	۲۰۲۱	ساخت اسکله کانتینری (۳۶۰ متر)

Source: Port and Maritime Directorate of Sistan and Balochistan Province  
([http://pso\\_content/media/files/2013/5/23606.pdf](http://pso_content/media/files/2013/5/23606.pdf))

توسعه بندر چابهار با توجه به موقعیت راهبردی‌اش، مورد توجه و تعهد ایران و هند قرار گرفته است. در یک نگاه کلی مطلوبیت‌ها، اقدامات و تعهدات ایران و هند را در پروژه

## ۱۳۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

توسعه بندر چابهار می‌توان به شکل زیر دید:

اقدامات ایران باهدف ارتقا مطلوبیت چابهار و تعهداتش:

- سرمایه‌گذاری ۳۴۰ میلیون دلاری جهت توسعه و رفع چهره فقر از جنوب شرقی ایران؛
- تعیین ۱۴۰ کیلومتر مجاور بندر به منزله یک منطقه صنعتی تجارت آزاد ایران که ۲۶ درصد آن به اهداف فعالیت‌های تجاری و خدماتی، ۴۹ درصد به اهداف صنعتی، ۲۵ درصد اهداف گردشگری و مسکونی اختصاص یافته است.
- تعیین مشوق‌هایی مانند پرداخت مالیات بعد از ۱۵ سال فعالیت سرمایه‌گذاری در منطقه، واردات ماشین‌آلات و مواد اولیه به صورت رایگان.
- امضای تفاهم‌نامه همکاری با افغانستان و تاجیکستان برای ساخت خطوط ریلی و خطوط انتقال آب و انرژی. درعین حال ایران مشتاق به توسعه خطوط ریلی بین خواف- هرات برای اتصال به راه آهن آسیای میانه ترکیه-اروپا است.
- ایران با تأمین اعتبار بخش قرقیزستان با پروژه جاده ایران-افغانستان-قرقیزستان-چین موافقت کرده است.
- ایران تونل انزوپ را در تاجیکستان، که مسیر دسترسی ایران از طریق شمال و غرب افغانستان به تاجیکستان و چین است، تأمین اعتبار کرده است. این بخشی از پروژه مسیر ریلی دسترسی از طریق اوزن (قزاقستان) ت Gyzylgaya ت Bereket (در ترکمنستان) ت گرگان (استان گلستان ایران) می‌باشد.
- ایران با عراق و سوریه تفاهم‌نامه تسهیل تجارت مرزی و گسترش پایانه مرزی امضا کرده است.
- ایران با امضای قرارداد با کشورهای قطر، عمان، ترکمنستان و ازبکستان در زمینه حمل‌ونقل و ترانزیت در صدد ایجاد یک گذرگاه میان این کشورها است.
- ایران با ارسال برق از ترکمنستان به ترکیه نیز موافقت کرده است.
- ایران در گذرگاه شمال به جنوب که نقطه محوری محسوب می‌شود، کشورهای روسیه، هند، آذربایجان، ارمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان، ترکیه، اوکراین، بلاروس، عمان، سوریه و بلغارستان را به هم مرتبط می‌سازد.

## فرصت‌ها و چالش‌های تجارت... ۱۳۷

- ساخت مسیر ترانزیتی چابهار - ایرانشهر - میلک در مرز ایران - افغانستان و اتصال آن به مسیر زرنج - دلارام توسط ایران.
- اقدام به تأسیس خط ریلی چابهار - فرنج - بم، خط ریلی حاجیگک - چابهار، خط ریلی چابهار - زاهدان - مشهد که قرار است به هرات - مزار شریف - ترمز (Termez) در ازبکستان برسد.
- بندر چابهار ظرفیت ۲,۵ میلیون تنی در سال دارد و ایران می‌خواهد این ظرفیت به ۱۲,۵ میلیون تن برسد. مطلوبیت‌ها، اقدامات و تعهدات هند:
- از آنجاکه پاکستان برای حمل کالاهای هندی از پاکستان به افغانستان محدودیت‌های بسیاری ایجاد کرده است، دسترسی به چابهار و انتقال کالا از آنجا به افغانستان برای هند بسیار ارزشمند است.
- براساس توافق‌نامه ترانزیت و تجارت پاکستان - افغانستان، کامیون‌های افغانی می‌توانند کالا به بنادر پاکستانی و واگن‌ها حمل کنند، اما تسهیلات مشابه برای کالاهای هندی وجود ندارد. راولپندی نسبت به تعاملات در حال رشد کابل-دهلی نو حساس و خواهان کنترل و کاهش نفوذ هند در افغانستان شده است. به همین سبب تلاش برای توسعه چابهار فرصتی برای جبران این مشکل در افغانستان و آسیای مرکزی محصور در خشکی است.
- از سال ۲۰۰۱ به بعد هند به عنوان یکی از بزرگ‌ترین کمک‌کنندگان به افغانستان، بیش از ۲,۵ میلیارد دلار به این کشور در جهت بازسازی کمک کرده است. هند که درصدد افزایش سرمایه‌گذاری خود در افغانستان است توسعه چابهار را به منزله یک فرصت ویژه می‌بیند.
- هند به سنگ آهن استخراج شده از معادن حاجیگک نیاز دارد. خط راه آهن حاجیگک - چابهار به همین دلیل مورد توجه بسیار هند است. توسعه دیگر خطوط در آسیای میانه و ایران نیز در راستای همین هدف توجیه می‌شود.

- در دو زمینه دیگر چابهار برای هند درباب تجارت با افغانستان اهمیت دارد: الف) ادغام افغانستان در شبکه تجارت و توسعه منطقه که به‌زعم هند توسعه همکاری‌های چندجانبه در هند به‌جای رقابت ثبات و امنیت را در این کشور افزایش می‌دهد و هند نقش پیشرو در هم‌گرایی منطقه خواهد داشت. این موضوع خود می‌تواند عاملی بر افزایش تمایل افغانستان به عضویت در سازمان همکاری‌های منطقه‌ای جنوب آسیا شود که با پروژه جاده ابریشم حمایت می‌شود. ب) هند درصدد است در ازای گسترش حضور و نفوذ خود در افغانستان، نفوذ پاکستان در این کشور کاهش یابد. درحالی‌که افغانستان به خاک پاکستان برای تجارت با اعراب و دیگر نقاط جهان وابسته بوده است. توسعه چابهار این انحصار را از دست پاکستان خارج می‌کند.
- سرمایه‌گذاری ۱۰۰ میلیون دلار برای بهسازی بندر در سال ۲۰۱۳
- براساس توافق صورت‌گرفته میان سه کشور در سال ۲۰۱۶، دولت هند متعهد به سرمایه‌گذاری ۵۰۰ میلیون دلاری برای توسعه بندر چابهار و ۱/۶ میلیارد دلاری برای منطقه آزاد تجاری چابهار شده بود. قرارداد توسعه چابهار شامل سه سند حمل‌ونقل میان سه کشور ایران-هند-افغانستان می‌شود. سند اول درباره سرمایه‌گذاری هند در بندر چابهار به ارزش ۸۵ میلیون دلار، به‌صورت bot، برای ۱۰ سال است. سند دوم، توافقنامه امضاشده با بانک هند است. براین اساس ۱۵۰ میلیون دلار به‌صورت فاینانس برای توسعه و اجرای پروژه‌های بندری و دریایی در اختیار ایران قرار می‌گیرد. سند سوم درمورد تفاهم‌نامه ایران، هند، افغانستان است که برای افزایش ترانزیت و توسعه حمل‌ونقل دریایی میان این سه کشور با محوریت بندر چابهار منعقد شده‌است.

پروژه‌های مهم زیربنایی مرتبط به توسعه چابهار

نام پروژه	موقعیت / مکان	کشور مجری	وضعیت
بزرگراه زرنج - دلارام (۲۲۰ کیلومتر)	ولایت نیمروز در افغانستان ایران را به هرات - قندهار وصل می‌کند	هند	در سال ۲۰۰۹ تکمیل شد.
جاده چابهار - ایرانشهر - زاهدان - میلک	چابهار را به مرز ایران با افغانستان وصل می‌کند	ایران	تکمیل شده است.
راه آهن چابهار - زرنج - دلارام - حاجیگک (۹۰۰ کیلومتر)	معادن حاجیگک (بامیان) در مرکز افغانستان را به چابهار متصل می‌کند.	هند	----
راه آهن چابهار - فرج - بم	چابهار و بم را به هم متصل می‌کند.	ایران و هند	----
راه آهن چابهار - زاهدان بیرجند - مشهد (۱۳۰۰ کیلومتر)	اتصال چابهار به مشهد	ایران	از سال ۲۰۱۰ شروع شده و هنوز کامل نشده است.

اقتصاد افغانستان

افغانستان با جمعیتی بیش از ۳۶ میلیون و ۸۸۸ هزار نفر دارای تولید ناخالص داخلی به ارزش ۱۹۵۸۵ میلیون دلار است که سرانه هر فرد از آن ۵۵۸ دلار است. و ۲۵/۵ درصد جمعیت افغانستان شهرنشین هستند و ۵۴/۵ درصد جمعیت این کشور زیرخط فقر هستند. نوع کالاهای صادراتی و وارداتی افغانستان و ارزش هرکدام از آنها، مقاصد صادرات و واردات، را می‌توان در جدول‌های زیر ملاحظه کرد.

کالاهای صادراتی در سال ۲۰۱۸

نوع کالا	درصد از کل صادرات	میلیون دلار
میوه و آجیل	۴۵	۸۰۰
الکل، صمغ و رزین	۱۲ / ۱	۲۱۴
سوخت معدنی، روغن معدنی	۱۰ / ۱	۱۷۸
انواع سبزیجات	۱۰	۱۷۷
قهوه و چای	۴ / ۹۸	۸۸

<https://trendeconomy.com/see:>



۱۴۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مقاصد صادرات در سال ۲۰۱۸

کشور	درصد از کل صادرات	میلیون دلار
پاکستان	۴۲	۷۵۸
هند	۴۰	۷۱۸
چین	۳ / ۲۱	۵۶
ترکیه	۲ / ۴۸	۴۴
ایران	۲ / ۲۹	۴۰

<https://trendeconomy.com/> See:

کالاهای وارداتی در سال ۲۰۱۸

نوع کالا	درصد از کل واردات	دلار
ساخت معدنی	۱۳	۱ / ۹۳ میلیارد
محصولات صنعت فرز، مالت، اینولین، گندم	۱۰ / ۴	۱ / ۵۵ میلیارد
ابزارآلات عکاسی، فیلمبرداری، اندازه‌گیری، بازرسی، جراحی و پزشکی	۷ / ۵۱	۱ / ۱۱ میلیارد
روغن گیاهی و حیوانی	۵ / ۶	۸۲۹ میلیون
ماشین‌آلات راه‌آهن	۴ / ۹۷	۷۳۶ میلیون

<https://trendeconomy.com/see/>

مقاصد واردات در سال ۲۰۱۸

کشور	درصد از کل واردات	میلیارد دلار
ایران	۱۷	۲ / ۵۲
چین	۱۵ / ۷	۲ / ۳۳
پاکستان	۱۴ / ۶	۲ / ۱۷
فراقستان	۱۰ / ۶	۱ / ۵۸
ازبکستان	۷ / ۴۷	۱ / ۱

<https://trendeconomy.com/see/>

### فرصت‌های چابهار برای افغانستان

- اتاق بازرگانی افغانستان اولین محموله صادراتی خود را که شامل ۵۷۰ کیلو خشکبار و سنگ تالک بود در اسفند ۱۳۹۷ با ۲۳ کامیون از ولایت نیمروز محموله‌های خودش را به بندر چابهار ارسال کرد. افغانستان درصدد است صادرات خود را از این بندر به ۲ میلیارد دلار برساند. اولین محموله ۱۰۰ هزارتنی گندم در قالب کمک بشردوستانه هند به افغانستان در سال ۲۰۱۲ ارسال شد که به دنبال آن شاهد ارسال ۲۰ تن میوه خشک از افغانستان به هند بودیم. در خرداد ۱۳۹۸ نیز ۸۰ تن انجیر و شکرپاره قندهار طی ۲ روز در بندر بارگیری و به هند ارسال شد و ۵۰۰ تن برنج نیز از هند به افغانستان از طریق چابهار ارسال شد. همچنین در اوایل سال ۱۳۹۸ محموله‌ای در قالب ۵۷۰ تن سنگ تالک و ماش، از شهر زرنج به سوی بندر چابهار فرستاده شد. با وجود اینکه ارسال میوه تازه چالش برانگیز است، اما اولین محموله میوه تازه افغانستان (۲۰ تن انگور) در سال ۱۳۹۸ از چابهار به هند ارسال شد که تجربه موفق بود و انار قندهار و سیب وردک نیز به زودی از مسیر مشابه ارسال خواهند شد.
- نکته حائز اهمیت این است که تجار افغان از امکانات انبارداری در چابهار به رایگان و نیز از تخفیف ۳۰ درصدی تعرفه و تجارت، ۵۰ هکتار زمین برای سرمایه‌گذاری برخوردار هستند.

### موانع و چالش‌ها

الف) افغانستان چون عضویت سازمان جهانی کشتیرانی را ندارد، در ایجاد شرکت کشتیرانی در بندر چابهار سرمایه‌گذاری کند. بخش خصوصی افغانستان تمایل به خرید کشتی و استفاده از آن در چابهار دارد و به خاطر مشکل مذکور امکان آن نیز وجود ندارد. سازمان کشتیرانی جهانی از موضوع خرید تجار افغانستانی خرسند و خواهان رفع این مشکل است. وزارت حمل و نقل افغانستان تقاضای عضویت را داده است و مورد استقبال قرار گرفته است. در حال حاضر شرکت‌های هندی و ایرانی در حال همکاری

## ۱۴۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

با تجار افغانستان هستند. با ایجاد خط کشتی‌رانی افغانستان، سرمایه‌گذاران افغانی منافع بزرگی از انتقال کالاها از راه چابهار به دست خواهند آورد.

ب) به دنبال تحریم‌های آمریکا، هزینه‌های تجار افغانی در این بندر افزایش یافته که در مقایسه با بندر کراچی در پاکستان این هزینه‌ها سنگین‌تر است. همچنین اقتصاد ایران که دچار رکود تورمی شده است، باعث نگرانی تجار افغانستان است که این ویژگی به همراه وضعیت اقتصاد بی‌ثبات پاکستان می‌تواند از مرزها گذشته و به اقتصاد افغانستان نیز وارد شود.

ج) به دنبال تحریم‌های آمریکا، دو کشور در رابطه با تجارت دوطرفه خود بر مسئله پرداخت‌های بانکی دچار مشکل شده‌اند. حداقل ۵۰ کانتینر کالای افغانستان برای صادرات به هند و چین به خاطر این مشکل متوقف شده‌اند. چون بانک‌های هند و افغانستان قادر به انتقال پول از بندر نیستند و افغانستان از آمریکا خواسته است که اعتبار بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول را برای اعتبار در معاملات بندر چابهار مجاز کند. معافیت‌های صادرشده از سوی آمریکا در سال ۲۰۱۸ در منطقه چابهار اگرچه محدودی وضعیت را مناسب‌تر کرد، اما همچنان بر حواله‌ها، واردات و حرکت غیرقانونی ارز از افغانستان به ایران تأثیر می‌گذارد.

د) تجار افغانستانی، با هند نیز در چالش تضمین محصول و گواهینامه لازم برای رعایت استانداردهای کیفیت هستند.

منابع

- Special report: Aryaman Bhatanagar and Divya John, Accessing Afghanistan and Central Asia: Importance of Chabahar to India, Observation Research Foundation. October 2013.
- Salem, Saber. New opening to the Old Gateway: Chabahar Seaport and the Economic and Strategic benefits to the Region. **Jindal Journal of International Affairs**, Vol.4, Issue1.
- Traffic Assessment and New Business Opportunities: Chabahar Port. Special Issue Nov 2018.<[www.amtoi.org](http://www.amtoi.org)>
- Port and Maritime Directorate of Sistan and Balochistan Province( [http://pmo.ir/pso\\_content/media/files/2013/5/23606.pdf](http://pmo.ir/pso_content/media/files/2013/5/23606.pdf))  
<https://trendeconomy.com/>
- The Chabahar disconnect, <<https://www.orfonline.org/research/the-chabahar-disconnect-52964/>>
- Omid Farooq, Khesraw. Chabahar Port: A Step toward Connectivity for India and Afghanistan, For India and Afghanistan, Chabahar holds great promise.  
<<https://thediplomat.com/2019/07/chabahar-port-a-step-toward-connectivity-for-india-and-afghanistan/>>

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# ما و سودای توسعه

سیدحسین اشراق<sup>۱</sup>

## چکیده

اندیشمندان به لحاظ تبارشناسی توسعه را به تمدن‌های باستان ربط می‌دهند و در اشارت‌ها و بشارت‌های مربوط به سعادت و فضیلت جست‌وجو می‌کنند؛ اما مفهوم جدید آن را می‌شود در دل مدرنیته پیدا کرد و از تجربه‌ها و مدل‌های متنوع آن سخن گفت. از توسعه به مثابه روند شکوفایی قابلیت‌ها و فرصت‌ها یاد می‌شود، روندی که جوامع از آن گریزی ندارند. مناسب‌ترین راه برای باروری این تجربه در نظر گرفتن نیازها و خواسته‌های اجتماعی است. تجربه توسعه فرازوفرودهایی را پشت‌سر گذاشته و چشم‌اندازهایی گوناگون برای ارتقای کیفیت زندگی به‌وجود آورده است، این امر نشان می‌دهد که روایت‌های کلان و یکسان‌نگر نه تنها راه حل پایدار برای تغییر را رقم نمی‌زنند بلکه بحران‌های گوناگون را نیز به‌وجود می‌آورند. امروزه بحث توسعه با آزادی و عدالت، رشد اقتصادی و رعایت ارزش‌های شهروندی گره خورده و بر جنبه‌های پایداری آن توجه بیشتری می‌شود. در افغانستان تاکنون توسعه به گونه ناقص مطرح شده، در قالب مدرنیزاسیون خود را نشان داده است، اما برای تغییر وضعیت بایستی بر امر حکومتداری خوب و تقویت حوزه عمومی در هماهنگی با گوهر معرفتی مدرنیته، تأکید شود.

**واژه‌های کلیدی:** توسعه، آزادی، عدالت، اخلاق توسعه، رشد، حکومتداری خوب، حوزه عمومی.

۱. عضو هیئت‌علمی دانشگاه کابل [eshraq35@yahoo.com](mailto:eshraq35@yahoo.com)

## مقدمه

مقوله توسعه<sup>۱</sup> از مباحث میان‌رشته‌ای در علوم انسانی به‌شمار می‌رود. اگر قرار باشد از هستی و چیستی توسعه سخن بگوییم، مناسب به‌نظر می‌رسد مفهوم فلسفی آن را بکاوییم؛ اما پیش از آن باید آموزه‌های زیر را جلدی بگیریم:

۱. تجربه توسعه را یگانه و خطی نشماریم، با داشتن وجوه اشتراک تجربه‌ها، اصل قیاس‌ناپذیری آن‌ها را نیز اذعان کنیم. تعمیم درباره توسعه مقدور نیست، به‌همین جهت با پرسش «کدام توسعه؟» مواجه می‌شویم.
۲. توسعه هر کشور از میان عمیق‌ترین نیازهای همان جامعه سر بلند می‌آید، اگر چنین نباشد اصیل و پاسخگو نیست.
۳. امکان‌ها و مدل‌های توسعه، بر بسترهای فکری و اندیشگی استوار است و نیازمند تبیین نظری و بینش جهان‌شناختی است.
۴. توسعه فرایند «بازاندیشی و بحران می‌باشد» (پیترز، ۱۳۹۵: ۶)، اهمیت مسئله در این است که چگونه با بحران‌های ناشی از آن مواجهه نماییم و آن‌ها را پشت‌سر بگذاریم، به‌همین جهت ضروری به‌نظر می‌رسد که از مصادیق توسعه سخن بگوییم و به‌گونه‌گزینه‌های در میان مصادیق یکی را معیار بگیریم. از همین بابت است که تأکید می‌کنیم: مفهوم توسعه بایستی همراه با نقد آن پیگیری شود.
۵. مراد ما از توسعه، به‌معنای بازسازی جامعه برای پاسخ به دشواری‌ها و محدودیت‌های زندگی به‌مدد گسترش توانمندی‌ها و شکوفایی فرصت‌هاست؛ به‌همین جهت، گفته می‌شود که: توسعه، روند گسترش<sup>۲</sup> مداوم ظرفیت‌ها و فرصت‌های معقول است که افراد برای برآورده‌ساختن نیازهای ادراک شده و تطبیق با شرایط متحول محیطی به آن‌ها دسترسی پیدا می‌کنند، جریان چند بُعدی که افزون‌بر جنبه‌های مادی، ارزش‌گذاری‌های معقول و به قول دنیس گولت<sup>۳</sup> «اخلاق

1 . Development

2. extension

3 . Denis Goulet (1931-2006)

توسعه<sup>۱</sup> را نیز اقتضا می‌کند.

از این چشم‌انداز با وجود اینکه از توسعه به معنای محصول دوران مدرن یاد می‌شود، می‌توان مطرح کرد که پیشینیان نیز از صورتبندی اندیشه‌های مربوط به "خیر" و "سعادت" و "بهروزی" انسان بی‌اعتنا نبوده‌اند.

اگر از سقراط<sup>۲</sup> شروع کنیم و به امروز بیایم مسئله اصلی بشر به‌منزله یک دغدغه جدی، رسیدن به «سعادت» بوده است. تلاش‌ها و جست‌وجوهای اندیشمندان همه با این هدف بوده‌اند؛ بنابراین تمامی تکاپوهای بشری معطوف پاسخ‌دادن به چگونگی رسیدن به سعادت بوده است. دیده می‌شود که در این عرصه پرسش ثابت است، اما پاسخ‌ها متکثر و متفاوت می‌باشند، همچنان رهنمودهای نظری و رفتاری نیز یکسان نبوده‌اند.

سقراط از سعادت به‌منزله "جست‌وجوی فضیلت" (کاپلستون، ۱۳۶۸: ۱۲۹) سخن به‌میان آورده و از آن با عنوان "خیر اعلی" یاد کرده است. افلاطون<sup>۳</sup> "خیر" را در این می‌دانست که "فیلسوفان در این جهان شهریار شوند" (عنایت، ۱۳۵۱: ۴۵) و ارسطو نیز شرط دستیابی به خیر را، آزادی، مالکیت شخصی و اصالت فرد می‌دانست.

پس از آن‌ها در غرب فلسفه سیاسی ارسطو<sup>۴</sup> مورد استفاده قرار گرفت و در شرق نیز معمولاً به اندیشه‌های سیاسی افلاطونی<sup>۵</sup> توجه نشان داده شده است. در قرون وسطی معیار، اقتدار کتاب مقدس بود. تا اینکه تحولی به‌وجود آمد و دوران روشن‌اندیشی پدیدار شد. گسست معرفتی در سپهر اندیشه نمایان شد و جانمایه آن را "به‌کارگرفتن فهم خویشتن بدون هدایت دیگری" (کانت، ۱۳۹۳: ۳۳) تشکیل می‌داد.

ویژگی دوران مدرن را "تفکر انتقادی"<sup>۶</sup> و فرصت‌های جدید برای خویشتن‌نگری

1. development ethics

2. Socrates (470-399 BC)

3. Plato (428 / 427 or 424 / 423-348 / 347 BC)

4. Aristotle (384-322 BC)

۵. "فلسفه سیاسی اسلام در اساس بر اندیشه‌های افلاطون استوار شده است، درحالی‌که فلسفه سیاسی غرب مبتنی بر

اندیشه ارسطو است" (Kraemer, 1986: 6).

6. critical thinking



انسان تشکیل می‌دهد که از یک طرف به قول تیلور<sup>۱</sup> «شرایط باور»<sup>۲</sup> را دگرگون کرده و از جانب دیگر زمینه‌های مساعد برای «معرفت شناسی توسعه» را به وجود آورده است، در این حرکت نقش فیلسوفان به منزله آغازگران تغییر مهم است، مزیتی که به عالمان منتقل کردند و از طریق آن‌ها به فن‌آوران رسیده و به زندگی عموم مردم سرایت کرده است.

در قرن شانزدهم که جنبش فکری رنسانس موجب اصلاحات پروتستانی و رشد مداوم بازرگانی گردیده است، دورانی که در قالب مرکانتیلیسم<sup>۳</sup> جست‌وجوی «خیر» در همسویی با کسب «ثروت» قرار گرفته بود. در قرن هفدهم روشنگری با اثرپذیری از فیلسوفان تجربی وارد مرحله مهمی (انقلاب صنعتی) گردید، مرحله که در آن «خیر» در هماهنگی با مفهوم «تولید» قرار گرفت. از همین رو اسپینوزا<sup>۴</sup> اذعان کرده است: «خیر چیزی است که یقین داریم برای ما مفید است» (اسپینوزا، ۱۳۷۶: ۲۲۰). در قرن هجدهم فیزیوکرات‌ها<sup>۵</sup> نیز از نقش زمین و محصول آن به مثابه منبع خیر سخن به میان آوردند، بر رهایی اقتصاد از دستورات مذهبی و سیاست تأکید نمودند و از تبدیل شدن علم اقتصاد به صورت یک «علم تجربی» به دفاع برخاستند.

از همان آغاز رنسانس، اخلاق فضیلت به سود دو رقیب دیگر (وظیفه‌گرایی و پیامد گرایی) کنار رفت، به همین جهت کانت<sup>۶</sup> نیز در زمینه فضیلت / سعادت چندان سخن نگفته است، او زمینی فکر کرد «خودبنیادی»<sup>۷</sup> انسان» (کانت، ۱۳۶۹: ۷۸) را اساس قرار داد و بر تفکر انضمامی و مسئله‌محور، عنایت نشان داد. آدام اسمیت<sup>۸</sup> فیلسوف اخلاق‌گرا نیز، فلسفه و مسئله انسان را زمینی کرد، ایشان در کتاب «ثروت ملل»<sup>۹</sup> مسائل روزمره را

1. Charles Taylor (1931)

2. conditions of belief

3. mercantilism

4. Benedict de Spinoza (1632-1677)

5. Physiocrats

6. Immanuel Kant (1724-1804)

7. autonomy

8. Adam Smith (1723-1790)

۹. ثروت ملل یا «تحقیق درباره ماهیت و اسباب ثروت ملل» (An Inquiry into the Nature and Causes of the

Wealth of Nations -1776 )

مورد بحث قرار داد و نظریه «تقسیم کار»<sup>۱</sup> (اسمیت، ۱۳۵۷: ۷) را ارائه کرد. تحلیلگران تئوری توسعه اقتصادی او را به مثابه نظریه پرداز از فئودالیسم به صنعتی شدن دانسته و موجب تحول در اندیشه اقتصادی در دوران جدید به شمار آورده‌اند.

استوارت میل<sup>۲</sup> در قرن نوزدهم وقتی از آزادی سخن به میان آورد، در واقع درباره نیازهای زمینی انسان و «استنتاجات انضمامی» (اشراق، ۱۳۹۷: ۲۷) او بحث کرد، افزون بر آن‌ها با ارائه رساله «درباره آزادی»<sup>۳</sup> در جهت نزدیک کردن مفهوم «عدالت» با «آزادی» نیز گام برداشت.

با این مقدمات فکری بود که در قرن بیستم در مباحث، از سعادت و فضیلت چندان خبری و اثری مشاهده نمی‌شد. بحث توسعه از دل مفهوم «تجدد» که در قرن نوزده مطرح شده بود سر برآورده است. در واقع، توسعه، مفهوم تکامل یافته «تجدد» است که در قرن بیستم وارد ادبیات علوم انسانی شد. در نیمه دوم قرن بیستم اجماع نسبی به وجود آمد که انسان‌ها در طول تاریخ تفسیرهای متفاوت از سعادت، گاه تحت نام آزادی و گاه با عنوان عدالت تلاش‌هایی را صورت داده و منازعاتی را پشت سر گذاشته‌اند، ولی همچنان به سعادت آرمانی نرسیده‌اند. اینک که تمامی مفاهیم بالا با مفهوم «توسعه» ربط داده شده‌اند، ناگزیریم به ابعاد متنوع آن به گونه جدی و مفصل بپردازیم. از همین رو اگر قرار باشد به سعادت و آزادی و عدالت برسیم بایستی «توسعه» را تجربه کنیم. مفهومی که در اواخر قرن بیستم آرماتیا سن<sup>۴</sup> فیلسوف اقتصاددان مشهور، اثر مهم خودش «توسعه» به مثابه آزادی<sup>۵</sup> را در همین راستا یعنی در آمیختگی و تقارن «آزادی» با «عدالت» منتشر نموده است. از نظر ایشان توسعه یعنی اینکه قابلیت‌ها و فرصت‌ها را هم‌زمان بالا ببریم. وضعیتی که قابلیت‌ها در درون ما شکوفا می‌شوند و فرصت‌ها در بیرون ما شکل می‌گیرند. از نظر ایشان «افزایش قابلیت» (سن، ۱۳۸۱: ۲۴) همان عدالت است و توانمندسازی نیازمندان نیز همین معنا (عدالت) را دارد تا آنجاکه «ارزیابی

1. division of labor

2. John Stuart Mill (1806-1873)

3. On Liberty (1859)

4. Amartya Kumar Sen (1933-)

5. Development as Freedom (1999)

عدالت را در هم‌پوشینی با آزادی معتبر می‌داند و رابطه آن دو را با توسعه پایدار محک می‌زند» (اشراق، ۱۳۹۴: ۴۰) آموزه که فراتر از عدالت اجتماعی مارکس<sup>۱</sup>، پارادایم عدالت توأم با آزادی را وارد گفتمان توسعه می‌نماید. درحقیقت این پارادایم در هماهنگی با مفهوم‌سازی ایزایا برلین<sup>۲</sup> درباره آزادی قرار دارد که در آن جنبه‌های «مثبت»<sup>۳</sup> و منفی<sup>۴</sup> (برلین، ۱۳۷۱: ۱۷۷) آن لحاظ می‌شوند، یعنی «آزادی از» محدودیت‌ها، و «آزادی در» انتخاب فرصت‌ها، مفاهیمی که در قالب تئوری‌های توسعه درباره آن بحث می‌شود.

امروزه توسعه را تحلیلگران با چشم‌انداز بالا، به‌معنای حذف محدودیت‌های طبیعی و اجتماعی می‌شناسند، در همین چهارچوب است که وقتی این محدودیت‌ها رفع می‌شوند بخشی از وجود آدمی آزاد و شکوفا می‌شود. عملی‌ای حکایت از تغییر پدیده تحویل مفاهیم استعلایی و انتزاعی سعادت و فضیلت به وضعیت ناسوتی توسعه را دارد که از جنبه‌های ملموس و انضمامی برخوردار است. وضعیتی که خود شکوفایی را به ارمغان می‌آورد و فرصت‌های بالفعل‌سازی نیروهای بالقوه را مساعد می‌کند، فرایند طبیعی بشری که تحول فشرده عقلانی کمی و کیفی در تمدن را عینیت می‌بخشد و افزایش هم‌زمان رفاه و رضایت را به‌وجود می‌آورد.

توسعه را تحلیلگران به‌مثابه پدیده جهانی، نتیجه تعامل متقابل بشری می‌شناسند و از جایگاه ملل جهان در این حرکت بزرگ سخن به‌میان می‌آورند، همچنان تقصیر عقب‌ماندگی را بر عهده خود آن‌ها می‌گذارند. جا دارد این نکته را نیز یادآوری نماییم که توسعه یکسره و به‌گونه مطلق «خیر» نیست، عوارض خود را هم دارد، اما مهم این است که الگوهای متناسب با نیازهای جوامع در نظر گرفته شوند.

صاحب‌نظران براین باور هستند که توسعه همانند بلوغ است و حکایت از تکاپوی جوامع به درجاتی از عقلانیت دارد، بلوغ و عقلانیتی که یکسره خالی از خشونت و

1. Karl Heinrich Marx (1818 تا 1883)

2. Sir Isaiah Berlin (1909 تا 1997)

3. positive freedom

4. negative freedom

خطا نیست تا آنجا که برخی مانند مارشال برمن<sup>۱</sup> حتی از «تراژدی توسعه<sup>۲</sup>» (برمن، ۱۳۸: ۴۴) نیز سخن به میان آورده‌اند، نکته مهم اما در این تجربه این است که قابلیت‌ها و فرصت‌ها باید شکوفا شوند و برای تبعیض شرایط فراهم نگردد، هشدارى که جان رالز<sup>۳</sup> در رابطه با «عدالت به مثابه انصاف<sup>۴</sup>» مطرح کرده‌است.

شایان یادآوری می‌دانم که برخی برای توصیف توسعه، سه مفهوم رشد<sup>۵</sup>، پیشرفت<sup>۶</sup> و توسعه<sup>۷</sup> را با هم خلط می‌کنند، در صورتیکه هر کدام صورت و سیرت جداگانه اما با هم مربوط به یکدیگر را دارند.

رشد، بیانگر تکثیر وضع موجود و پیشرفت، ارتقا کیفیت مادی یا فناوری بهتر آن می‌باشد، در حالیکه توسعه تحول کیفی در پدیده موجود است. توسعه به معنای تغییر معطوف به ارتقا کیفیت آدم‌ها در روابط و مناسبات، اندیشه‌ها، انگاره‌های ذهنی و عادات رفتاری آنهاست.

توسعه، در واقع تحقق هم‌زمان مدرنیته (اندیشه‌ها و عادات رفتاری) و مدرنیزاسیون (شیوه‌های زندگی) انسان‌هاست. در جوامع توسعه‌یافته این دو هم‌زمان پیش می‌آیند، اما در جوامع توسعه‌نیافته اول مدرنیزاسیون اتفاق می‌افتد، روندی که حتی بحران می‌آفریند و توان افق‌گشایی برای تعادل را ندارد، مانند فراروایت‌های نوسازی، مارکسیستی، وابستگی و غیره؛ زیرا از یک‌طرف تنوعات ملی بسیاری را نادیده می‌گیرند و از جانب دیگر تحلیل‌های ساختارگرایانه ارائه می‌کنند و گرفتار عام‌گرایی متدلوثیک می‌شوند، مشکلی که موجب غفلت از زمینه‌های متنوع کارگزاران توسعه می‌شوند.

جالب است یادآوری کنم که در غرب نقطه عزیمت توسعه، فیلسوفان بوده‌اند، اما در حوزه تمدنی ما اغلب سیاستمداران، این پرچم را بر دوش کشیده‌اند، سیاستمدارانی که اکثراً فهم مناسب فلسفی، جامعه‌شناسانه، اقتصادشناسانه و "برداشت تام<sup>۸</sup> از توسعه"

---

1. Marshall Howard Berman (1940-2013)

2. The Tragedy of Development

3. John Bordley Rawls (1921-2002)

4. Justice as a fairness

5. Growth

6. Progress

7. Development

8. integral

## ۱۵۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

(کراکر، ۱۳۸۴: ۳۴۰) نداشته‌اند.

در افغانستان جستار توسعه از مواجهه با "مدرنیته" آغاز شده است، از همان ابتدا این بحث فاقد پایگاه معرفتی بود و زیر سایه رویکرد شبه‌نوسازی قرار داشت، به همین جهت نتایج نامطلوب به بار نیامد و موجب عقب‌ماندگی‌های فراوان گردید. در طرح توسعه شاه امان‌الله، دولت نقش رهبر و مجری توسعه را بر عهده داشت، در آغاز خوشبینی به دولت وجود داشت، اما با گذشت زمان این خوشبینی در مورد ظرفیت و بصیرت دولت برای مهندسی اجتماعی هرچه بیشتر به شک و تردید مبدل شد. در دوران‌های پس از آن نیز شعارهای توسعه از بنیان‌های علمی، فلسفی، اجتماعی و فرهنگی برخوردار نبودند؛ در واقع روایت توسعه در افغانستان همانند داستان «شیر بی دم و سر و اشکم» خداوندگار بلخ در مثنوی معنوی می‌باشد که همچنان بی‌نتیجه باقی مانده است.

همانگونه که دکتور هشام شرابی<sup>۲</sup> در کتاب «پدر شاهی جدید<sup>۳</sup>» درباره ناکامی جهان عرب در دستیابی به مدرنیته استدلال کرده است که جهان عرب افزون‌بر اینکه نمودهای مسخ‌شده و ناقص مدرنیته را گزینش نموده، «پدرسالار سنتی را نیز نوسازی و بازتولید می‌کند» (شرابی، ۱۳۸۵: ۱۰) به همین جهت هیچگاه نتوانسته است به گوهر مدرنیته (اندیشه انتقادی) دست یابد، در کشور ما نیز داستان توسعه به همان منوال است.

در افغانستان در دوره‌های مختلف تنها نقاب توسعه بر چهره زده شد، اما در واقع همه چیز گواهی می‌داد که علی‌رغم ظاهر فضا، وجدان سنتی جامعه ما هنوز مفهوم توسعه را در خود جذب نکرده است. گرایش به توسعه در دوره‌های یادشده یکسره ناقص، ناکام و ناپیوسته بوده است، به دلیل اینکه سودای توسعه در مدار مدرنیزاسیون پیش رفته است، در حالیکه در برابر تجربه مدرنیته موانع و دشواری‌های جدی قرار گرفته‌اند. در واقع، الگوهای رفتاری ما در صد سال اخیر چندان تغییر نکرده است، یعنی

۱. شیر بی‌دم و سرواشکم که دید

اینچنین شیری خدا خود نافرید

2. Hisham Sharabi (1927-2005)

3. Neopatriarchy : A Theory of Distorted Change in Arab Society (1988)

اندیشه‌ها و الگوهای رفتاری ما چندان متحول نشده‌اند، به همین جهت است که با مدرنیته مجهز نگردیده‌ایم.

اگر قرار باشد بحث حق توسعه در جامعه ما جدی شود و به مثابه گفتمان اجتماعی جایگاه پیدا کند، ضروری به نظر می‌رسد تا در گام نخست افغانستان «به درون خود بنگرد» (محبوب الحق، ۱۳۵۱: ۱۷)، از عرصه فلسفی و زیربنای علوم انسانی برخوردار گردد و زمینه نهادی شدن تجربه‌های زندگی مدرن در هماهنگی با نیازهای جامعه را به وجود آورد، این مزیت میسر نمی‌گردد مگر اینکه ساحت فرهنگ نقد و گفت‌وگو به گونه دوامدار گسترش پیدا کند و توانایی دیالوگ (احترام به جایگاه نقد اخلاقی، عقلانی و پرسشگری) و به رسمیت‌شناسی دیگری به موازات بسط سرمایه اجتماعی در جامعه ما در قالب قدرت نرم ارتقا پیدا کند و پایدار شود؛ زیرا توسعه به عنوان «جست‌وجوی بی‌پایان» نیازمند رونق جریان اندیشیدن و گفت‌وگوی اخلاقی در جهت تحول افکار و سلوک زندگی است.

جا دارد این نکته را نیز یادآوری کنیم که در مطالعات توسعه، دیدگاه‌های بزرگ یکجانبه به تدریج عقب‌نشینی نموده و به وضعیت دانش‌های جزئی تحول یافته‌اند. یک اقتصاددان توسعه دیگر نمی‌تواند به سیاست، جامعه‌شناسی، جنسیت، محیط‌زیست و فرهنگ بی‌توجه باشد و به همان صورت، یک اندیشمند سیاسی یا جامعه‌شناس نیز نمی‌تواند اقتصاد را نادیده بگیرد. مسائل متعددی که توسعه، در حال حاضر، با آن مواجه است، همانند تهدیدات امنیتی، بی‌ثباتی اقتصادی، فساد اداری، محیط‌زیست، جنسیت، فقر، جلوگیری از نزاع و ضرورت‌های پیچیده بازسازی، بیشتر لزوم یک رویکرد ترکیبی و متعادل را برجسته می‌سازند. منطق توسعه مستلزم مفهوم دقیق و پیچیده‌ای از تعادل است که شامل همه ابعاد مختلف «تغییر»، اعم از سطح معرفت‌شناسی تا عرصه عملی را دربرگیرد. به همین جهت سخن فیلسوف معاصر نوسباوم<sup>۲</sup> را باید جدی گرفت، او برای «مشارکت در جهان عادلانه و از لحاظ اخلاقی درست و سالم» (Nussbaum, 2006: 324) تأکید کرده است: تنها توجه به علوم و فنون اقتصادمحور برای توسعه و

1. Mahbub Ul Haq (1934 تا 1998)

2. Nussbaum Martha (1947)

شکوفایی یک جامعه کافی نیست و دارایی و ثروت یک جامعه باید همراه با رشد علوم انسانی و فلسفه بالا رود و تأکید صرف بر افزایش تولید ناخالص داخلی نباشد، نیازمندی‌هایی که امروز ما را در مسیر درست قرار می‌دهد و آینده‌مان را در جهت بهبود قرار می‌دهد، اما نیاز جدی و فوری ما تدابیر برای چاره‌جویی از عوارض مدرنیزاسیون بروکراتیک است که در دوره‌های مختلف در قالب ناکارآمدی دولتی خود را نشان داده است.

این نکته را می‌دانیم که ما گریزی از توسعه نداریم. نمی‌توانیم از عقربه زمان بیاویزیم. باید منطق تغییر و تحول را بپذیریم. اما مسئله این است که توسعه در کشور ما خوب طرح نگردید و خوب هم مدیریت نشد، مانند چراغ نیم‌سوز، بیش از اینکه روشنی بدهد، دود و سیاهی به بار آورده است. ما نیازمند دولتی هستیم اما در شکل «حکمرانی خوب» که به اجماع جهانی ویژگی‌هایی همچون شفافیت، قانونمندی، مشارکت، حسابرسی اجتماعی و پاسخگویی ملتزم باشد؛ زیرا حکمروایی نه یک حق و امتیاز برای خواص بلکه عمل فنی برای رفاه اجتماعی و حقوق آحاد جامعه است. افزون‌بر آن به موازات حکمروایی خوب، ما به «حوزه عمومی»<sup>۲</sup> پویا نیز نیاز داریم. روندی که نیاز ما به دولت فعال و جامعه پویا را حکایت می‌کند. به همان گونه که «دولت فعال و جامعه منفعل» اختلال به بار می‌آورد، «دولت منفعل و جامعه فعال» نیز بحران‌آفرین است. ضروری به نظر می‌رسد که دولت فعال در هماهنگی با جامعه فعال، عرصه مدنی و سپهر عمومی نیرومند قرار داشته باشد. فعال بودن، بزرگ شدن و بلوغ جامعه منوط به تقویت نهادهای غیردولتی و مردمی توسعه‌یافته است. یک جامعه با نهادهای دانشگاهی، علمی، صنفی، حرفه‌ای مستقل و با کسب‌وکارهای کوچک و متوسط مستقل و با کارآفرینی‌های اجتماعی و خلاقیت‌های مردمی و با تولید و ابتکار به سطح «بلوغ» (Riggs, 1984: 126) می‌رسد. جامعه با نهادهای مدنی، اجتماعی، صنفی، علمی و سازمان‌های اجتماعی و نشاط حوزه عمومی قد می‌کشد. علم فقط حوزه آموزش‌های رسمی نیست، علم نیاز به ساحت عمومی، گفت‌وگو و نقد دارد.

---

1. Good governance  
2. Public Sphere

مهم‌ترین نگرانی ما در حال حاضر سه موضوع است: ناتوانی روند دولرداری، ضعف حوزه عمومی و کمبود پشتوانه معرفتی برای توسعه. این سه مشکل، تهدیدهای جدی برای توسعه افغانستان به شمار می‌روند و برای مواجهه با خطرات یاد شده، بایستی قدرت نرم در چهره دولت متجلی شود، انبساط حوزه عمومی عینیت پیدا کند و عقبه معرفتی توسعه نیز از ظرفیت‌ها و خلاقیت‌های لازم برخوردار گردد.

### نتیجه‌گیری

در این بحث، تحول مفهوم سعادت به توسعه بررسی شد و از صورت‌بندی‌های آن سخن به میان آمد. همچنین مطرح گردید که تجربه توسعه را نه تنها یگانه و خطی نشمریم، بلکه به معنای بازسازی جامعه برای پاسخ به دشواری‌ها و محدودیت‌های زندگی به مدد گسترش توانمندی‌ها و شکوفایی فرصت‌ها در نظر بگیریم. به همین جهت است که توسعه را نوسازی تک بُعدی نه، بلکه روند روبه گسترش مداوم ظرفیت‌ها و فرصت‌های معقول در نظر بگیریم که افراد برای برآورده ساختن نیازهای ادراک شده‌شان دسترسی پیدا می‌کنند، جریان چند بُعدی که افزون‌بر جنبه‌های مادی، ارزش‌گذاری‌های معقول و "اخلاق توسعه" را نیز اقتضا می‌کند.

در افغانستان از همان آغاز تا حالا بحث توسعه، صوری و فاقد محتوای فلسفی مدرنیته بوده است، به همین جهت نیاز جدی احساس می‌شود که این جستار مهم در قالب معرفت‌شناسی توسعه و در موازات با حکمروایی خوب و نشاط «حوزه عمومی» مطرح شود.

نگرانی عمده ما در حال حاضر ضعف دولت، انفعال حوزه عمومی و نبود زیربنای مساعد فکری برای شکل‌گیری توسعه است، بایستی برای رفع این معضله‌ها چاره‌اندیشی شود، در غیر این صورت تغییر تاریخی در روند توسعه و پایداری کاری دشوار و دور از انتظار خواهد بود. دشواری‌ای که سودای ما برای توسعه را همچنان از واقعیت در فاصله دور نگه خواهد داشت.



## منابع

- اسپینوزا، باروخ (۱۳۷۴). رساله در اصلاح فاهمه و بهترین راه برای رسیدن به شناخت حقیقی چیزها. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- اسمت، آدام (۱۳۵۷). *ثروت ملل*، ترجمه سیروس ابراهیم‌زاده. تهران: انتشارات پیام.
- اشراق، سیدحسین (۱۳۹۶). عدالت اجتماعی: از سنت خیر عمومی تا نظریه شهروندی. فصلنامه مجما (مجمع جامعه مدنی افغانستان)، شماره ۸۳. کابل: مجما.
- اشراق، سیدحسین (۱۳۹۷). در باره فلسفه علوم اجتماعی. کابل: انتشارات عازم.
- برلین، ایزایا (۱۳۷۱). در جست‌وجوی آزادی. ترجمه خجسته کیا. تهران: نشر گفتار.
- برمن، مارشال (۱۳۸۰). تجربه مدرنیته. ترجمه مراد فرهادپور. تهران: طرح‌نو.
- پیترز، جان ندروین (۱۳۹۵). نظریه توسعه. ترجمه انور محمدی. تهران: نشر گل‌آذین.
- سن، آمارتیا (۱۳۸۱). توسعه به مثابه آزادی. ترجمه سید احمد موثقی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- شرابی، هشام (۱۳۸۵). *پدرسالاری جدید*. ترجمه احمد موثقی. تهران: نشر کویر.
- کاپلستون فردریک (۱۳۶۸). *تاریخ فلسفه* (جلد اول). ترجمه سیدجلال‌الدین مجتبوی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کانت ایمانوئل (۱۳۹۴). در پاسخ به پرسش روشن‌نگری چیست؟ در: ارهارد بار، روشن‌نگری چیست؟ روشنی‌یابی چیست؟. ترجمه سیروس آراین‌پور، تهران: آگاه.
- کانت ایمانوئل (۱۳۶۹). *بنیاد مابعدالطبیعی اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری. تهران: خوارزمی.
- کراکر، دی (۱۳۸۴). *به سوی اخلاق توسعه*، ترجمه اسماعیل رحمان‌پور و مهدی صفار دستگردی. فصلنامه راهبرد یاس. شماره دوم. تهران: مرکز پژوهشی مطالعات راهبردی توسعه.
- عنایت حمید (۱۳۵۱). *بنیاد فلسفه غرب*. چاپ سوم. تهران: دانشگاه تهران.
- محبوب الحق (۱۳۵۱). *بحران در راهبردهای توسعه*. ترجمه غلامرضا سعیدی. شماره ۸۹. تهران: نگین.

Kraemer Joel L (1986). *Humanism in The Renaissance of Islam*, Leiden: E.J. Brill.

Riggs Fred W. (1984). *Development in Sartori, Giovanni* (ed). *Social*

ما و سودای توسعه ۱۵۷

*Sciences Concepts*, London: Sage Publications.  
Nussbaum Martha (2006). *Frontiers of Justice. Disability, Nationality, Species Membership*, Cambridge, MA: Cambridge University Press.

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# متخصصان بازگشتی و توسعه: بررسی مقایسه‌ای الگوی ایران و افغانستان

سعیده سعیدی<sup>۱</sup>

## مقدمه و بیان مسئله

مهاجرت و جابجایی‌های بین‌المللی یکی از مهمترین ویژگی‌های دنیای جهانی شده است که به عنوان برساختی اجتماعی-فرهنگی، پیامدهای اقتصادی، روان شناختی و سیاسی در کشورهای مبدا، ترازیت و مقصد دارد. مجموعه عوامل متعددی مانند فقر، منازعات داخلی و منطقه‌ای، بحران‌های محیط زیستی، چالش‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی و کمبود منابع آموزشی و پژوهشی منجر به شکل‌گیری انگیزه‌های مهاجرتی در افراد به ویژه نسل جوان گردیده و روند مهاجرت در جمهوری اسلامی ایران با توجه به واقع شدن در منطقه خاورمیانه به عنوان بزرگترین فرستنده مهاجر در جهان افزایش چشمگیری یافته است. کشور افغانستان نیز در نتیجه سال‌ها جنگ مزمن و خشونت‌های داخلی به عنوان یکی از بزرگترین کشورهای مهاجرفرست در عرصه جهانی می‌باشد و مهاجرت و پناهنجویی به عنوان نوع دائمی از تجربه زیسته برای جامعه افغانستان تلقی می‌گردد و ۷۶ درصد از جمعیت این کشور حداقل برای یک بار تجربه آوارگی داخلی یا خارجی را در زندگی داشته‌اند (گزارش صلیب سرخ ۲۰۰۹).

تحرك و جابه‌جایی افكار و اطلاعات به‌منزله دستاورد اصلي جهاني‌شدن و انتقال اطلاعات به‌وسيله رسانه‌های جمعی و گسترش فضای مجازی و سهولت جابه‌جایی

---

۱. دکترای انسان‌شناسی و مطالعات فرهنگی از دانشگاه برمن آلمان، استادیار گروه مطالعات زنان، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری ایران.

باعث تشویق جوانان، گروه‌های به حاشیه رانده شده و افراد ناراضی در کشورهای درحال توسعه به جهان توسعه یافته می‌گردد (توکل ۲۰۱۱). متخصصان به‌عنوان سرمایه‌های جهانی در چرخه مبادله‌ای دائمی قرار دارند که به دنبال فرصت‌های بهتر اقتصادی در خارج از کشور تصمیم به برون‌کوچی می‌گیرند. مهاجران در دیاسپورا به‌منزله عامل مهمی از عوامل توسعه پایدار، با سرمایه‌های متنوع اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی فرصت‌های گرانبهایی هستند که می‌توانند با شکل‌دهی به جریان وجوه ارسال، تجارت، مهارت‌ها و دانش روز دنیا کمک بزرگی به توسعه کشور مبدأ نمایند (راتا، ۲۰۰۳: صفحه ۱۶۶). پدیده مهاجرت بازگشتی متخصصان در ایران و افغانستان از جمله موضوعاتی است که کمتر به آن پرداخته شده است درحالی‌که مهاجران بازگشته با سرمایه‌های مالی و مهارت‌های فنی و بهره‌مندی از دانش‌های نوین می‌توانند فرایند توسعه زادگاهی را تسریع بخشند. پیرو و اکسینته (۲۰۱۲) به‌روشنی یکی از دلایل مهم مغفول‌ماندن حوزه مهاجرت‌های بازگشتی در عرصه بین‌المللی را تمرکز تحقیقات بر وضعیت مهاجران در کشورهای توسعه یافته می‌داند که بودجه‌های عمده پژوهش را در اختیار دارند؛ درحالی‌که بازگشت مهاجران، به کشورهای عمده توسعه یافته صورت می‌گیرد. با توجه به فقر گسترده تحقیقات در حوزه مهاجران بازگشتی، پژوهش پیش‌رو با تمرکز بر فرایند بازگشت متخصصان با سرمایه انسانی بالا به سرزمین مادری (ایران و افغانستان) به دنبال پاسخگویی به دو سؤال زیر می‌باشد:

- سیاستگذاری دو کشور موردنظر درخصوص بازگشت و جذب متخصصان چیست؟
- متخصصان بازگشته به کشور با چه چالش‌هایی مواجه می‌شوند و روند ادغام مجدد<sup>۲</sup> این افراد چگونه است (با تأکید بر نهاد آموزش عالی)

### چهارچوب نظری پژوهش

بر مبنای رویکرد فراملی‌گرایی<sup>۳</sup> (ال علی و بلک و کوثر ۲۰۰۱؛ برتل ۲۰۰۰)، تحلیل

---

1. remittances  
2. reintegration  
3. transnationalism approach

روابط اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بین کشورهای مبدأ و مقصد مهاجران از جمله روش‌های کلیدی در فهم مهاجرت بازگشتی افراد است. ارتباطات منظم، هدفمند و پایدار مهاجران با جامعه میزبان و هم‌چنین تماس و رفت‌وآمد، ارسال وجه<sup>۱</sup> که به‌نوعی به شکل‌گیری هویت‌های فراملی می‌انجامد و مهاجرت بازگشتی درحقیقت بخشی از نظام روابط و مبادلات اقتصادی و اجتماعی بین کشورهای مبدأ و میزبان قلمداد می‌شود. ازسوی دیگر بر مبنای رویکرد شبکه اجتماعی<sup>۲</sup>، مهاجرت دارای ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است و وجود شبکه‌های اجتماعی در زیست فرد مهاجر از جمله مهم‌ترین فاکتورهای تأثیرگذار بر تصمیم افراد به ماندن در مقصد یا بازگشت به مبدأ و یا شکل‌گیری هر نوع ارتباط با کشور مبدأ دارد. بر مبنای این رویکرد، بازگشت به کشور مبدأ بیشتر در سال‌های ابتدایی مهاجرت رخ می‌دهد؛ زیرا هنوز شبکه‌های قوی و پایداری در کشور مقصد شکل نگرفته‌است و فرد مهاجر همچنان با شبکه‌های اجتماعی و علقه‌های عاطفی کشور مبدأ در تعامل دو جانبه است.

رویکردها و مدل‌های نظری متعددی درخصوص مهاجرت بازگشتی و عوامل تعیین‌کننده آن مطرح شده است. بوریاس و براتسبورگ (۱۹۹۶) دو رویکرد را در تحلیل تصمیم افراد به مهاجرت بازگشتی مطرح می‌نمایند. گروهی از افراد با اهدافی مشخص برای چند سال مهاجرت کرده و بعد از انباشت سرمایه انسانی یا ثروت به کشور مبدأ باز می‌گردند<sup>۳</sup> که این تصمیم، بخشی از برنامه اقامتی مطلوب درطول چرخه زندگی است. ازسوی دیگر، تصمیم به بازگشت توسط گروهی از مهاجران در نتیجه احساس سرخوردگی و شکست در نرسیدن به اهداف از پیش تعیین‌شده به دلیل ناآگاهی از شرایط جامعه مقصد است. این مسئله از طریق رویکرد نئوکلاسیک در حوزه نظریه‌های مهاجرت بین‌المللی تحلیل پذیر می‌باشد؛ زیرا طبق رویکرد «یأس و ناامیدی» افراد زمانی تصمیم به بازگشت می‌گیرند که شغلی متناسب با وضعیت آموزشی خود نتوانسته‌اند بیابند یا دستمزدی بسیار پایین‌تر از حد انتظار داشته‌اند. عربستانی (۱۳۹۷)

---

1. remittance  
2. social network approach  
3. nesting bird or bird of passage  
4. optimal residential location plan

نیز در پژوهش کیفی خود «سرخوردگی و نرسیدن» را به‌منزله یکی از مهم‌ترین دلایل سوژه ایرانی به بازگشت می‌داند. اتمام دوره تحصیل، نیافتن قرارداد کاری مناسب و چشم‌انداز دست‌یابی به جایگاه اجتماعی در زمان کوتاه‌تر در کشور مبدأ، تمایل به توسعه سرزمین مادری و عدم ادغام مناسب در جامعه میزبان از جمله دلایلی است که در این رویکرد به‌منزله عوامل انگیزشی بازگشت مهاجران برشمرده شده است؛ درحالی‌که در پژوهش پیش‌رو، بازگشت نه در اثر نرسیدن بلکه به‌منزله "امکان"، انتخابی آگاهانه، داوطلبانه و بر مبنای عقلانیت ابزاری برای سوژه هدفمند مطرح بوده است.

همان‌طور که اشاره شد مهاجرت‌های بین‌المللی و به‌ویژه مهاجرت بازگشتی به‌منزله موضوعی بین‌رشته‌ای دارای ابعاد متعدد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که هر رویکرد و نظریه تلاش داشته از زاویه‌ای آن را تحلیل نماید، در نتیجه هیچ‌یک از مدل‌ها و رویکردهای ارائه‌شده به‌تنهایی قادر به ارائه تحلیلی جامع از موضوع نمی‌باشند. این پژوهش در تلاش است تا مدلی نظری تحلیلی را بر مبنای رویکردهای ارائه‌شده در خصوص مطالعه موردی مهاجرت بازگشتی نخبگان ایرانی و افغانستانی به‌صورت عام و تحلیل وضعیت جذب یا طرد آن‌ها در جامعه مبدأ ارائه نماید.

### پیشینه پژوهش

در سال‌های اخیر در عرصه مطالعات برون‌کوچی متخصصان، مهاجرت بازگشتی به‌منزله یک مفهوم جدید مطالعات مهاجرت‌های بین‌المللی وارد شده است. پژوهش‌های دومونت و اسپیلوگل (۲۰۰۸) و زایسوا و زیمرمن (۲۰۱۲) و بوجاس و براتسبورگ (۱۹۹۴) به‌صورت میدانی به بازگشت مهاجران بین‌المللی به کشور مبدأ می‌پردازند. حجم مطالعات صورت‌گرفته در خصوص مهاجرت بازگشتی در دو کشور ایران و افغانستان به‌هیچ‌وجه با یکدیگر تناسب ندارند؛ زیرا در موضوع مهاجرت (هم در بحث برون‌کوچی و هم بازگشت) مراکز تحقیقاتی بین‌المللی و به‌ویژه سازمان‌های بین‌المللی مرتبط (به‌منزله نمونه کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان، سازمان

بین‌المللی مهاجرت<sup>۱</sup>، یونیسف و آریو<sup>۲</sup>) تحقیقات گسترده‌ای را هم به صورت کتابخانه‌ای و هم میدانی انجام داده‌اند که در قالب گزارش‌های سالانه و مقاله و کتاب و پایان نامه‌های تحصیلات تکمیلی منتشر شده است (ون هوت ۲۰۱۶؛ برکمن و شلنکف ۲۰۰۷؛ این ۲۰۱۳).

باید اذعان داشت از جمله ابعاد مغفول‌مانده در حوزه مطالعات مهاجرتی، موضوع مهاجرت‌های بازگشتی در کشور ایران است. اگرچه مقالات و نوشته‌های نسبتاً زیادی در خصوص موضوع مهاجرت‌های بازگشتی در عرصه داخلی (شهر به روستا) منتشر شده است اما علی‌رغم حضور میلیون‌ها مهاجر ایرانی در اقصی نقاط جهان و جریان بازگشت افراد به ایران به‌ویژه متخصصان، تحقیقات میدانی و کتابخانه‌ای در خصوص وضعیت دیاسپورای ایران محدود بوده (خسروی و گراهام ۱۹۹۷؛ باستانی قمشه ۱۳۸۲؛ مک آلیف (2015) که در این میان تاکنون هیچ نمونه اتکاپذیری در خصوص بازگشت متخصصان صورت نگرفته است).

### روش پژوهش

در این پژوهش کیفی با روش توصیفی-اسنادی برای گردآوری داده‌ها از مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته<sup>۳</sup> استفاده شده است. مصاحبه‌ها در دو سطح سوزده‌های بازگشتی و مصاحبه‌های متخصص<sup>۴</sup> (مصاحبه با مسئولین نهادهای مربوطه مانند وزارت علوم، سازمان‌های بین‌المللی و مؤسسات خصوصی ذی‌ربط) انجام شد. بدین منظور با ۳۸ متخصص بازگشتی در ایران مصاحبه حضوری انجام گرفت. در بخش جمع‌آوری داده در افغانستان با توجه به عدم دسترسی محلی به نمونه‌ها با ۱۲ نفر از افرادی که از تسهیلات ارائه‌شده توسط سازمان‌های بین‌المللی به کشور برگشته بودند مصاحبه تلفنی (از طریق واتس‌آپ و اسکایپ) صورت گرفت. به منظور تحلیلی جامع‌تر هر دو جنسیت مرد و زن در نمونه‌ها لحاظ شد. نمونه‌گیری به دو صورت گلوله برفی و هدفمند بوده

---

1. IOM  
2. AREU  
3. semi-structured interview  
4. expert interview



است. به دلیل اینکه جمعیت بررسی شده دارای پراکندگی جغرافیایی است و در شناسایی نمونه‌ها با محدودیت‌های مختلفی مواجه بودیم نمونه گلوله برفی راه‌حل منطقی برای یافتن نمونه‌های مناسب با اهداف تحقیق بوده است.

### مهاجرت و توسعه

یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعاتی نوظهور در تحرک مکانی تحصیل‌کردگان، ارتباط مهاجرت و توسعه در کشورهای مبدأ و مقصد است. دیدگاه‌های کلاسیک در مطالعات مهاجرت، تحرک مکانی افراد را به‌منزله آسیبی اجتماعی قلمداد نموده‌اند (بورديو و رمستاد ۲۰۰۵) و هرنوع جابه‌جایی بین‌المللی را با دیده منفی به چالش می‌کشند؛ زیرا این جابجایی‌ها به تغییر بافت فرهنگی و اجتماعی مبدأ و مقصد، بروز چالش‌های درون‌نهاد خانواده و تغییرات اقتصادی گسترده در سطح خردوکلان منجر می‌گردد. از این‌منظر خروج نیروهای زبده کشورهای جنوب و ورود آن‌ها به کشورهای توسعه‌یافته باعث می‌شود نیروهای متخصص کشورهای فقیر و سرمایه‌انسانی که تمام هزینه‌های تربیت آن‌ها برعهده کشورهای مبدأ بوده به‌صورت آماده و بدون صرف هزینه در اختیار کشورهای شمال قرار گیرد و به قدرتمندتر شدن هرروزه کشورهای صنعتی بیانجامد. در رویکرد دوم مهاجرت بین‌المللی امری حاشیه‌ای، محدود و کاملاً عاری از آسیب تلقی می‌شود و خروج گسترده نیروهای متخصص و ماهر به‌منزله زیرساخت نرم توسعه، در برهه‌های مختلف تاریخ معاصر را مسئله‌ای جدی که قابلیت مطالعه در ادبیات علوم اجتماعی داشته باشد را نمی‌داند. این رویکرد سفیدنمایانه عملاً امکان بسیج عمومی نیروهای فکری و عملیاتی کشور را درباره موضوع برون‌کوچی متخصصان سلب می‌کند و راه را برای تبدیل تدریجی «مسئله اجتماعی» به «آسیب اجتماعی» هموار می‌کند. رویکرد سوم در موضوع مهاجرت با نگاهی علمی و مبتنی بر ارتباط تحرک مکانی و توسعه (هاس ۲۰۰۸) مهاجرت را نه به‌منزله یک آسیب بلکه زمینه‌ای مهم و پویا در توسعه و بهره‌مندی کشور فرستنده برشمرده که نیازمند داشتن رویکردی جامع و درازمدت به این پدیده می‌باشد. از این‌منظر مهاجرت نه عاملی منفی و آسیب

## متخصصان بازگشتی و توسعه... ۱۶۵

زا، بلکه به‌منزله بستری مناسب برای توسعه، هم در کشور مقصد و هم در مبدأ می‌باشد. استفاده حداکثری از سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مهاجران، بهره‌مندی از دانش و تخصص مهاجران در عرصه‌های مدیریتی و آموزشی و همچنین جذب سرمایه‌های اقتصادی مهاجران تأثیرات مهمی در بهبود وضعیت و توسعه کشور فرستنده خواهد داشت.

میشرا (۲۰۰۶) در مطالعه‌ی الگوهای مهاجرتی در کارائیب به افزایش ۱۳ درصدی تولید ملی این کشورها در نتیجه ورود سرمایه انسانی و اقتصادی مهاجران بازگشتی اشاره می‌کند. همچنین ۳۰ درصد از تولید ناخالص داخلی کشورهایی چون تاجیکستان، ازبکستان و قرقیزستان در نتیجه وجوه ارسالی مهاجران تأمین می‌گردد. در واژه فرارمغزها نوعی به بن‌بست رسیدن، اجبار، تحمیل و قطع امید و ارتباط با مبدأ مستتر است؛ در حالی که امروزه ادبیات مهاجرت در جهان با نگرشی انتقادی به واژه فرارمغزها و در نتیجه شبکه‌ای شدن جهان و شراکتی شدن جریان دانش، مفاهیمی چون سودآوری مغزها<sup>۱</sup> و چرخش مغزها<sup>۲</sup> را جایگزین مناسب‌تری می‌داند زیرا با برنامه‌ریزی‌های درازمدت، تحرک مکانی متخصصان در وضعیتی تعامل‌گونه، دادوستدی و تعادلی قرار گرفته که مزایای متناهی در انتقال دانش، تجربه و تبادلات علمی و فرهنگی میان دیاسپورای ایرانی و سرزمین زادگاهی به وجود خواهد آورد. در این رویکرد مهاجرت متخصصان به معنی سرمایه‌گذاری بالقوه است و نه ازدست‌دادن آن. درحقیقت با تقویت تسهیلات حقوقی و اقتصادی و سهولت امکان تردد، در مهاجرت نخبگان به‌جای تخلیه اقتصاد بومی از مهارت‌ها و منابع انسانی، مهاجران با کسب تجارب ارزشمند و دانش‌افزایی با کشور مبدأ در ارتباط خواهند بود که یک بازی برد-برد است. هیر و سورنسون (۲۰۰۳) با تأکید بر نتایج سودمند مهاجرت نخبگان بر اقتصاد کشورهای مبدأ معتقدند به‌جای تلاش برای توقف مهاجرت‌های اجتناب‌ناپذیر، باید آن را مدیریت و ازاین چرخش آزاد برای توسعه اقتصادی کشورهای فرستنده استفاده کرد.

---

1. brain gain  
2. brain circulation

## وجوه ارسالی و توسعه زادگاهی

یکی دیگر از شاخص‌های حوزه مهاجرت و توسعه، بستر سرمایه‌های اقتصادی مهاجران به‌ویژه موضوع وجوه ارسالی است. پژوهش‌های متعددی بر نقش کلیدی وجوه ارسالی در توسعه زیرساخت‌های کشور مبدأ و نیز به‌منزله تنها راه ادامه معیشت خانواده جامانده در موطن صورت پذیرفته است (مونسوتی ۲۰۰۸). السن (۲۰۰۳) وجوه ارسالی مهاجران را ابزاری مؤثر در توسعه کشور مبدأ دانسته که به پیشرفت و آبادی کشور فرستنده می‌انجامد. تمایل افراد به بازگشت، موقعیت فرد مهاجر در کشور مقصد و هم‌چنین جنسیت در میزان و نحوه ارسال وجه به کشور مبدأ تأثیرگذار است و زنان تمایل بیشتری به کمک به توسعه زادگاهی از طریق وجوه ارسالی دارند (ون هوت ۲۰۱۶). دولت افغانستان در چهارچوب «وزارت امور مهاجرین و عودت‌کنندگان» با همکاری سازمان‌های بین‌المللی برنامه گسترده‌ای در راستای جذب سرمایه‌های مهاجران بازگشتی دارد. ون هوت (۲۰۱۶) وجوه ارسالی مهاجران متمول افغان در دیاسپورا را بعد از کمک‌های دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، دومین عامل توسعه در افغانستان بعد از جنگ سال ۲۰۰۱ برشمرده است. سالانه صدها مدرسه، خانه بهداشت، بیمارستان و کارخانه در شهرهای مختلف افغانستان از قبیل وجوه ارسالی مهاجران افغان در دیاسپورا ساخته و تجهیز می‌شود که کمک شایانی به توسعه کشور می‌کند.

در خصوص وضعیت وجوه ارسالی و مبادلات مالی مهاجران به ایران آمار مشخصی وجود ندارد و مطالعات بسیار محدودی در قالب گزارش‌های مختصر ارائه شده که باتوجه به اهمیت زیاد این حوزه در توسعه پایدار تحقیق و پژوهش‌های به‌روز و جامع نیاز است. در جدیدترین گزارش صندوق بین‌المللی پول (۲۰۱۷) تحریم‌های بین‌المللی مهم‌ترین عاملی است که به جریان ارسال وجه توسط مهاجران به داخل کشور صدمه وارد کرده است. در حال حاضر به دلیل تحریم و روابط بانکی محدود، نبودن نهادهای نظارتی بر مبادلات مالی مهاجران با ایران از طریق صرافی‌ها، عدم شفافیت و ثبات اقتصادی در کشور حجم وسیعی از سرمایه‌های اقتصادی مهاجران به کشور وارد نشده و در نتیجه خسران اقتصادی قابل توجهی به منافع کشور وارد می‌گردد که این مسئله با

ایجاد شبکه‌های انتقال پول و تسهیل روابط بانکی برای دریافت وجوه ارسالی ایرانیان مهاجر در جهان قابل‌مدیریت خواهد بود.

### بازگشت به مثابه امکان

بازگشت متخصصان مهاجر به منزله بخشی راهبردی از فرایند توسعه‌زادگامی می‌باشد. عزیزی و همکاران (۱۳۸۳) تعهدات و تعلقات اجتماعی (تعهدات اخلاقی به خانواده و دوستان، حس میهن‌پرستی)، مشخصه‌های فرهنگی و جمعیتی کشور میزبان (تنوع نژادی و بعضاً نژادپرستی به دلیل سابقه طولانی مهاجرپذیری آنها) و علایق فردی (رضایت‌درونی) عواملی بودند که تصمیم به بازگشت را در افراد ایجاد می‌نماید. تفاوت مهاجران از لحاظ سطح درآمد، دلبستگی به خانواده، قدرت انطباق با تفاوت‌های فرهنگی در کشور میزبان، میزان اطلاع از سایر مقاصد مهاجرتی، وضعیت اقامتی و بسیاری متغیرهای دیگر ممکن است بر تصمیم آنان به بازگشت مؤثر باشد. برای تعداد زیادی از مصاحبه‌شوندگان، بازگشت به وطن نه در نتیجه شکست در تحقق اهداف سرخوردگی در مقصد که مصداق «برگشتن در اوج» صورت گرفته است. تصمیم به وانهادن فرصت‌های کاری و رفاهی موجود و بازگشت به جایی به نام «خانه» با اهداف مختلفی صورت گرفته است که «ساختن و آباد کردن خانه»، «نیاز بیشتر وطن به تخصص فرد و احساس مفیدبودن»، «اشباع‌بودن مقصد از متخصص»، «ادای دین به سرزمین مادری»، «نیازهای عاطفی و خانوادگی» و «نیاز عاطفی به فضایی برای ریشه دواندن» از مهم‌ترین دلایل متخصصان صاحب موقعیت شغلی مناسب، برای بازگشت به ایران و افغانستان بوده است. در میان ذهنیت بسیاری از مهاجران دیاسپورای ایرانی حس «اسطوره یا افسانه بازگشت»<sup>۱</sup> که دهیا (۱۹۷۳) مطرح کرده است به صورت پررنگی وجود دارد که به فعلیت‌رسیدن آن با توجه به شرایط داخلی کشور، دستخوش نوسان می‌گردد.

## در جست‌وجوی خانه

مفهوم خانه و ارتباط موضوعی با هویت<sup>۱</sup> و تعلق<sup>۲</sup> به‌منزله<sup>۳</sup> یکی از مهم‌ترین موضوعات انسان‌شناسی مهاجرت<sup>۴</sup> است (برتل، ۲۰۱۳؛ ترنتلمن، ۲۰۰۹). براساس نظریه «وابستگی محیطی»<sup>۵</sup> که به‌معنای ارتباط عاطفی و احساسی به مکان است که تا حد زیادی به مفهوم «هویت مکانی» در کار پروشانسکی (۱۹۷۸) قرابت دارد. ارتباط عمیق افراد به مکان و فضاهای مختلف مانند سرزمین مادری، محل تولد و یا جایی که فرد بزرگ شده است، محیط همسایگی، مسجد، پاتوق‌های فرهنگی و مواردی از این دست بر شکل‌گیری هویت فردی، تعلق گروهی و احساس ارتباط با شبکه و اجتماع<sup>۶</sup> تأثیرات گسترده‌ای دارد. اگرچه این نظریه از رشته روان‌شناسی محیطی<sup>۷</sup> بیرون آمده است اما در موضوع مهاجرت‌های بین‌المللی و تحلیل رفتارهای مهاجرتی افراد از قابلیت تحلیلی بالایی برخوردار است (سعیدی: ۱۶۷، ۲۰۱۸) چراکه به بررسی ارتباط و حلقه‌های اتصالی افراد با محیط‌های خاص و معنای سمبلیک فضا در فرایند هویت‌یابی فرد توجه دارد. میزان تأثیرگذاری این فضاها بر تعریف فرد از خود<sup>۸</sup>، به‌عوامل متعددی مانند سن، جنس، تجربیات و خاطرات، میزان قرابت فرد با مکان و تناوب دیدار از مکان بستگی دارد. واژه «خانه» یا «جایی برای زیستن»<sup>۹</sup> و آرام‌گرفتن در صحبت‌های تمامی مشارکت‌کنندگان در این پژوهش به تکرار بیان شد. مارال اگرچه دو دوره در دانشکده فنی و مهندسی در نیوزلند به‌منزله<sup>۱۰</sup> محقق پسادکتری فعالیت داشت و به‌مدت ۳ سال هم در قالب استادیار مشغول به فعالیت بود اما بعد از گذشت ۲۱ سال زندگی در کشورهای مختلف (استرالیا، نیوزلند و آمریکا) به ایران برمی‌گردد، "به خانه": من فکر می‌کنم آدم باید در دلش احساس کند خانه دارد. می‌دانم که در دنیای جدید بی‌مرز و درهم‌تنیده با این حجم از سرعت و تغییرات، مفاهیم بازتعریف شده‌اند و خانه

1. identity
2. belonging
3. anthropology of migration
4. place attachment theory
5. community
6. environmental psychology
7. narration of self
8. a place to live

هم لزوماً ممکن است تنها به یک نقطه جغرافیایی واحد اشاره نداشته باشد، ولی من دوست داشتم جایی خانه‌ام باشد که فضایش را می‌فهمم، عناصرش را می‌شناسم، آدم‌هایش هم زبان و هم فرهنگ باشند، به حرف‌های مشترک بخندیم و از غم‌های مشترک بنالیم. من سال‌ها در آمریکا و استرالیا و نیوزلند زندگی کردم و دوستان بسیاری دارم ولی سال‌ها از معاشرت‌هایم لذت نمی‌بردم. با دوستان و همکاران بیرون می‌رفتم و چیزهایی که آن‌ها را به خنده وامی‌داشت اصلاً برای من جذاب نبود و برعکس چرا که طنز، شعر، ضرب‌المثل و داستان یک بخش مهم فرهنگی دارد و تو باید اول آن فرهنگ را بشناسی وگرنه ارتباط عمیقی صورت نمی‌گیرد. وقتی احساس می‌کنی خانه‌ای نداری روحت زخمی می‌شود، دوستان پناهنده‌ای داشتم که علی‌رغم شغل و وضعیت مالی بسیار خوب و وضعیت اقامتی مطمئن و تضمین‌شده دچار تروماهای روحی بدی بودند؛ زیرا احساس می‌کردند دیگر اجازه ورود به خانه را ندارند و در یک وضعیت خلاً قرار گرفته بودند. البته آدم با آدم فرق می‌کند و بسیاری از دوستان من در کشور جدید سعی کردند خانه بسازند و علقه‌های قبلی را قطع کنند که البته نمی‌شود به‌طور کامل حافظه را پاک کرد ولی من نتوانستم جایی ریشه بدوانم و علی‌رغم شرایط کاری و رفاهی بسیار خوب به ایران برگشتم.

هویت و تعلق در ارتباط با مفاهیمی چون شبکه‌های اجتماعی، ارتباطات خویشاوندی و دوستانه و فعالیت‌های سازمانی و انجمنی<sup>۱</sup> شکل می‌گیرند و فرد مهاجر برای پاسخ به سؤال کلیدی «من کیستم؟» نیازمند واکاوی ارتباط فیزیکی و ذهنی خود با مکان است. به اندازه‌ای که مکان جدید در تعریف فرد از خود دارای وزن باشد تصمیم به بازگشت به کشور مبدأ دستخوش تغییر می‌شود، زیرا براساس تعریفی که فرد از میزان قرابت ذهنی‌اش با مکان مبدأ یا میزبان<sup>۲</sup> ارائه می‌دهد فرایند بازگشت تأثیر می‌پذیرد.

### برنامه‌های بازگشت: سیاستگذاری ایران در جذب متخصصان

نیاز کشور به نیروی متخصص مستلزم تدوین راهبردهای نوین از جمله گسترش بازار

---

1. association involvement  
2. host

## ۱۷۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

کار و نیز اعمال قوانین برای تسهیل بازگشت متخصصین ایرانی خارج از کشور است. در این راستا سازمان‌های ذی‌ربط به‌ویژه وزارت علوم از نیمه دهه ۱۳۷۰ درصد برآمد تا با شکل‌دهی به برنامه‌های تشویقی به نگهداشت و جذب متخصصان مبادرت ورزند. رویکرد کلی در تدوین این برنامه‌ها، جذب حداکثری تحصیل‌کردگان ایرانی باهدف چرخش مغزها بوده است. از سوی دیگر لزوم بهره‌مندی از سرمایه انسانی مهاجران در اسناد بالادستی مورد تأکید قرار گرفته است. برای نمونه در بند ۱۲ سیاست‌های کلی نظام درباره جمعیت که براساس بند ۱ اصل ۱۱۰ قانون اساسی و پس از مشورت با مجمع تشخیص مصلحت نظام از سوی رهبر انقلاب در سال ۱۳۹۳ به رؤسای سه قوه ابلاغ شد بر «تشویق ایرانیان خارج از کشور برای حضور و سرمایه‌گذاری و بهره‌گیری از ظرفیت‌ها و توانایی‌های آنان» تأکید شده است (پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۱۳۹۳). همچنین بند ۶-ج - ماده ۲ «قانون اهداف، وظایف و تشکیلات وزارت علوم، تحقیقات و فناوری» و «راهبرد کلان نقشه جامع علمی کشور» جذب برگزیدگان علمی ایرانی مقیم خارج و یا داوطلبان نخبه خارجی از جمله برنامه‌های توسعه علمی کشور به حساب می‌آید. شورای عالی انقلاب فرهنگی و هیئت وزیران چند سند راهبردی را در جهت جذب و حفظ نخبگان مصوب نموده است. سند «سیاست‌ها و راهکارهای کاهش مهاجرت نخبگان»<sup>۱</sup> شامل سه دسته از سیاست‌های کاهش روند مهاجرت نخبگان و متخصصان از کشور، بازگشت نخبگان و متخصصان به کشور و استفاده از توان تخصصی نخبگان و متخصصان از کشور است:

- سند تمهید شرایط حفظ و استفاده بهینه از نخبگان، مصوب مؤسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی ۱۳۸۳؛
- آیین‌نامه جذب و نگهداری نیروی انسانی نخبه مصوبه مورخ ۱۳۸۳/۶/۲۹ هیئت وزیران؛
- راهکارهای بهبود وضعیت نخبگان و استعدادهای برتر مصوبه جلسه ۷۰۶ مورخ ۱۱/۱۱/۱۳۹۰ شورای عالی انقلاب فرهنگی؛

۱. مصوب جلسه ۵۱۹ مورخ ۱۳۸۲ / ۳ / ۲۷ شورای عالی انقلاب فرهنگی

## متخصصان بازگشتی و توسعه... ۱۷۱

- سند راهبردی کشور در امور نخبگان مصوب جلسه ۲۴۸ مورخ ۱۳۹۱/۷/۱۱ شورای معین شورای عالی انقلاب فرهنگی.

بدین منظور مرکز مطالعات و همکاری‌های بین‌المللی وزارت علوم به‌منزله مهم‌ترین بستر جذب نیروهای متخصص با تحصیلات عالی برنامه‌های مختلفی در جهت جذب سرمایه انسانی مهاجران ایرانی تدوین کرده که به نمونه‌هایی از آن اشاره خواهد شد:

- طرح تاکتن<sup>۱</sup>، طرح آیسد<sup>۲</sup> ICED، طرح آیکارد<sup>۳</sup> ICARD، طرح آی‌سی‌آرپی هم‌چنین به‌منظور بهره‌مندی از دانش، مهارت و تخصص مهاجران در دیاسپورای ایرانی برنامه دیگری با عنوان «برنامه همکاری با متخصصان و کارآفرینان خارج از کشور» از سال ۱۳۹۴ با همکاری سه‌جانبه معاونت علمی و فناوری ریاست جمهوری و بنیاد ملی نخبگان و مؤسسه بین‌المللی توسعه دانش فردای ایرانیان (ایران نالج) در حال اجرا می‌باشد.



متخصصان بازگشتی از طریق طرح "همکاری با متخصصان و کارآفرینان ایرانی خارج از کشور"

## برنامه‌های بازگشت: سیاست‌گذاری افغانستان در جذب متخصصان

مهم‌ترین تفاوت برنامه‌های بازگشت متخصصان در دو کشور ایران و افغانستان نقش

1. TOKTEN: Transfer of Knowledge Through Expertise Nationals
2. International Cooperation for Educational Development
3. International Cooperation for Applied Research Development
4. Invited Collaborative Research Program



## ۱۷۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

سازمان‌های بین‌المللی در تسهیل این امر است به‌نوعی که در ایران این برنامه‌ها مستقیماً و انحصاراً توسط دولت انجام می‌پذیرد<sup>۱</sup> اما در افغانستان سازمان‌های بین‌المللی با تأکید بر سازمان بین‌المللی مهاجرت و کمیساریای عالی سازمان ملل در امور پناهندگان مسئولیت اصلی را برعهده دارند که در این راستا با وزارت مهاجران و عودت‌کنندگان افغانستان همکاری نزدیکی دارند. عملاً این سازمان به‌منزله مهم‌ترین نهاد تسهیل‌گر بازگشت مهاجران افغانستانی به کشور است که در قالب برنامه مختلفی به این امر مبادرت می‌ورزد که دو مورد از مهم‌ترین طرح‌های عملیاتی شده به‌منزله نمونه بیان می‌شود:

### برنامه RQA (بازگشت متخصصان افغانستانی از ایران)

براساس گزارش سازمان بین‌المللی مهاجرت (۲۰۱۸) ۹۵۱ هزار افغانستانی دارای کارت آمایش در ایران زندگی می‌کنند و همچنین بیش از ۱,۵ تا ۲ میلیون مهاجر به‌صورت غیرقانونی در کشور به‌سر می‌برند که در سال ۲۰۱۷ تعداد ۸۵۰ هزار از این افراد سرشماری شده‌اند. این پروژه بر بازگشت داوطلبانه متخصصین افغان ساکن در ایران به افغانستان بانگیزه انتقال دانش و مهارت افراد در جهت تسریع در روند بازسازی کشور تمرکز دارد و سازمان و وزارتخانه‌های داخلی افغانستان نیازهای خود را به این سازمان اعلام کرده و سالانه لیست مشاغل درخواستی بر این مبنا تدوین می‌شود. این سازمان اتباع افغانستانی تحصیل‌کرده در ایران را که به‌صورت قانونی اقامت دارند و حداقل مدرک کارشناسی را از یکی از دانشگاه‌های معتبر در دست داشته‌باشند از طریق این طرح در جریان بازگشت به‌کشور حمایت مالی می‌کند که شامل ۱۱۰۰ دلار آمریکا در بدو ورود به افغانستان (شامل هزینه‌های سفر)، مبلغ ۳۰۰ دلار ماهیانه بابت کمک‌هزینه مسکن، مبلغ ۵۰۰ دلار ماهیانه به عنوان حقوق می‌باشد. لازم به ذکر است مبلغ ۱۲۰ دلار به‌صورت ماهیانه علاوه‌بر حقوق به زنان متقاضی به‌صورت مضاعف

---

۱. سیاستگذاری‌های صورت‌گرفته توسط دولت ایران تنها بر متخصصان متمرکز است و پناهندگان و پناجویان ایرانی به رسمیت شناخته نمی‌شوند. لازم به ذکر است سازمان‌های بین‌المللی تسهیلاتی را برای بازگشت پناهندگان ایرانی به کشور تبیین کرده‌اند که البته با توجه به شرایط سیاسی داخلی در بسیاری از مواقع متوقف و مسکوت می‌گردد.

پرداخت خواهد شد. این کمک‌هزینه به مدت ۷ ماه ارائه خواهد شد. لازم به ذکر است براساس مصاحبه‌های صورت‌گرفته مدت زمان ارائه تسهیلات و مبلغ حمایتی طی سال‌های گذشته متغیر بوده و باتوجه به افزایش مهاجرت‌های بازگشتی به افغانستان (باتوجه به نوسانات ارزی در ایران) این سازمان سقف حمایتی خود را کاهش داده است.

### پروژه "ریستارت"

پروژه ریستارت توسط سازمان بین‌المللی مهاجرت در کشور اروپایی همچون اتریش اجرا می‌شود که به بازگشت داوطلبانه مهاجران به افغانستان می‌پردازد و خدماتی همچون مشاوره و آگاهی‌بخشی در مراکز مخصوص درباره شرایط کشور مبدأ، کمک برای تهیه اسناد لازم برای بازگشت، تنظیم لجستیکی سفر، خدمات پزشکی، اعطای تسهیلات مالی و ثبت و پذیرش فرد در یک برنامه ادغام از پیش تعیین شده مبادرت می‌ورزد. این سازمان در کشور آلمان تحت برنامه پ RE AG / GARP-Programme تسهیلات حمایتی ۶-۸ ماهه به متقاضیان بازگشت داوطلبانه به ۴۰ کشور از جمله افغانستان ارائه می‌دهد که مشمول حمایت حقوقی، روان‌شناختی و مالی است. بر مبنای این برنامه اتباع افغانستانی داوطلب بازگشت از آلمان، کمک‌هزینه سفر (بزرگ‌سالان تا سقف ۲۰۰ یورو و کودکان زیر ۱۸ سال ۱۰۰ یورو) و به‌ازای هر خانواده تا سقف ۳۵۰۰ یورو کمک هزینه را شامل می‌شود. همچنین هزینه‌های پزشکی تا ۳ ماه بعد از بازگشت تا سقف ۲۰۰۰ یورو مقرر شده است.

اگرچه مفهوم شوک فرهنگی در مطالعه رفتارهای مهاجران در کشور میزبان مورد استفاده قرار می‌گیرد اما به‌نظر می‌رسد تجربه بازگشت متخصصان به ایران و افغانستان افراد را با سطحی از شوک فرهنگی مواجه می‌کند. وینکلمن (۱۹۹۴) مراحل شوک فرهنگی را به ۴ فاز تقسیم می‌نماید: مرحله ماه غسل و گردشگری؛ مرحله بحران شوک فرهنگی؛ مرحله سازگاری و تغییرمسیر و بازیابی تدریجی و تطابق و فرهنگ‌پذیری. به‌نظر می‌رسد تسهیلات ارائه‌شده توسط نهادهای ذی‌ربط کمک‌شایانی به رضایتمندی

مهاجران بازگشتی در فاز اول دارد؛ اما با تمام طول دوره این تسهیلات عملاً مهاجران با واقعیت‌های زندگی در سرزمین مادری مواجهه مستقیم پیدا می‌کنند و عوامل متعددی همچون قابلیت‌های شخصیتی افراد، موفقیت در شکل‌دهی یا بازیابی شبکه‌های مؤثر و توانایی سوارشدن به جریان در واکنش‌های افراد تأثیرگذار بوده که ماندن و یا تصمیم به مهاجرت مجدد را رقم می‌زند.

### رجعت یا هجرت؟ چالش‌های متخصصان در بازگشت

مهاجرت بازگشتی در عمل نوعی شروع مجدد است. فرد بازگشته خود را در فضایی مبهم با ساختارهایی گاه ناآشنا حس می‌کند که فهم روابط غیررسمی و قوانین نانوشته حاکم بر امور جاری کشور نیاز به انباشت اطلاعاتی فراوانی دارد که در بسیاری از موارد به دلیل سالیان متمادی تجربه زندگی در اتمسفری متفاوت امکان مانور را از فرد سلب می‌کند. در چنین شرایطی افرادی که به صورت عقلانی و هدفمند و نه احساسی تصمیم به بازگشت گرفته‌اند کمتر آسیب خواهند دید. تهرانیان (۱۳۹۶) در گزارش خود در سال‌های ابتدایی دهه ۵۰ شمسی چالش‌های تحصیل‌آکرده‌گان بازگشتی به کشور را در سه بخش تقسیم‌بندی نموده است که همچنان قابلیت اعمال دارد: مشکلات قبل از ورود شامل وضع کار، وضع خانوادگی، وضع نظام وظیفه و وضع سیاسی فارغ‌التحصیل. دسته دوم مشکلات پس از ورود است که جریان‌گند استخدام، ایجاد روابط خانوادگی و دوستی در سطح قابل‌قبول و نخستین برخوردها با دو مسئله فرهنگی کمی احترام به آزادی‌های فردی و حرفه و تخصص است. سومین مشکل مهاجران بازگشتی مشکلات همگنی فرهنگی اجتماعی است که به نحوه انطباق استعداد و امکانات فرد با ساختار است.

مهاجرت بازگشتی نه به معنای رجعتی بی‌هزینه بلکه در بسیاری از موارد به صورت نوعی از هجرت محسوب می‌شود. برای فرد مهاجر میزان تغییرات مضاعف است؛ زیرا نه تنها به واسطه تجربه زندگی در فضایی متفاوت فرهنگی از نظر شخصیتی و رفتاری با تغییراتی مواجه شده بلکه کشوری هم که ترک کرده در سال‌های گذشته با تغییرات متنوعی مواجه شده است و در نتیجه جایابی در ساختار جدید فرایندی پرهزینه و

پرچالش خواهد بود و بازگشت و انطباق با ساختارهای پیشین فرایند آرام و روان نخواهد بود (ولیس، ۲۰۱۱، ۲۰۱). نادره برای ادامه تحصیل در مقطع دکتری در سال‌های ابتدایی دهه ۱۳۸۰ به تهران می‌رود و با تسهیلات سازمان بین‌المللی مهاجرت به کابل بر می‌گردد. با گذشت ۲ سال از این جابه‌جایی همچنان خود را «غریبه‌ای در خانه» می‌داند:

ریشه‌دواندن در ایران مقدور نبود، آنجا توسط جامعه و سیاستگذاران عنصری اضافه محسوب می‌شدیم. تحصیل‌کردگان وقتی به افغانستان برمی‌گردند با خلأیی در شبکه تحقیقاتی روبه‌رو می‌شوند و اگر آشنا و پارتی نداشته باشند آینده شغلی مناسبی ندارند. یکی دیگر از بزرگ‌ترین چالش‌های متخصصان بازگشته از ایران مسئله تسلط بر زبان انگلیسی است. در سال‌های اخیر در افغانستان بسیاری از فرصت‌های شغلی به دلیل گسترش حضور دولت‌های مختلف و سازمان‌های بین‌المللی به سطح زبان انگلیسی متوسط به بالا نیاز دارد که متأسفانه فارغ‌التحصیلان آموزش عالی ایران از آن برخوردار نیستند در نتیجه شانس خود را برای مشاغل مناسب از دست می‌دهند. به‌هرحال من سختی‌ها را به جان خریدم ولی این جامعه مادری است که با امثال من همچنان مثل غریبه برخورد می‌کند. انگار دیگر قطعه این پازل محسوب نمی‌شویم و انقدر فضا، آدم‌ها، روابط و ساختارها عوض شده‌اند که مثل کسی که از کره دیگری آمده باشد سال‌ها طول می‌کشد با این فضای جدید آشنا شویم.

«فریز شدن ذهن» مهاجران در زمانی انتزاعی در بسیاری از مصاحبه‌ها (ایران و افغانستان) بیان شد. این درحالی است که با بازگشت، افراد به‌صورت عینی با واقعیت جامعه مواجه می‌شوند؛ ساختارهای کشور مبدأ در طی سال‌های گذشته تغییر کرده است و خودشان نیز به دلیل زندگی در یک بافت فرهنگی و اجتماعی متفاوت دچار تغییرات شخصیتی و رویکردی در زندگی شده‌اند. در بسیاری از مصاحبه‌ها «حس طرد شدن، غریبه محسوب شدن، اضافی بودن» توسط جامعه به مهاجر بازگشتی منتقل شده است. حالتی شبیه به آنچه زیمیل از آن به «غریبه» نام می‌برد، سرگشته‌ای در جست‌وجوی ناکجاآباد که توان ریشه‌دواندن و ساختن ندارد.

در نتیجه مصاحبه‌های صورت گرفته «زندگی بی ثبات و متزلزل»<sup>۱</sup> (خسروی ۲۰۱۷) به‌منزله مقوله محوری تجربه سال‌های ابتدایی بازگشت متخصصان در مواجهه با آموزش عالی ایران بوده است. این دوره بی‌ثباتی و سردرگمی امکان سرمایه‌گذاری درازمدت را از افراد سلب کرده و افقی خاکستری و نامعلوم در برابر دیدگان افراد می‌گذارد که امکان مهاجرت مجدد را افزایش می‌دهد. موقتی یا دائمی بودن مهاجرت افراد، منجر به شکل‌گیری افق‌های برنامه‌ریزی متفاوت مهاجران در امر سرمایه‌گذاری در کشور مقصد و مبدأ می‌شود و این امر بر چگونگی و سرعت فرایند ادغام مهاجران نیز تأثیر می‌گذارد. بدین‌منظور، داستمن (۱۹۹۶) معتقد است هرچه سریع‌تر موقتی یا دائمی بودن مهاجرت افراد مشخص شود، فواید اقتصادی بیشتر خواهد بود، چراکه ذهن افراد تک‌فازی<sup>۲</sup> شده و تمرکز سرمایه‌ها در یک محیط صورت خواهد پذیرفت. درحالی‌که مهاجرینی که حضور خود را در کشور مقصد موقتی می‌دانند و در پس ذهن رویای بازگشت به سرزمین مادری را دارند درحالت فازدوگانه<sup>۳</sup> قرار می‌گیرند که نوعی از درمیان‌بودگی<sup>۴</sup> را تجربه خواهند کرد.

### نبود زیرساخت‌های مناسب در جهت فعلیت یافتن تخصص متخصصان بازگشتی

«سنخیت‌نداشتن واحدهای درسی داخل و خارج از کشور»، «نبود زیرساخت مناسب در جهت فعلیت یافتن تخصص»، «انطباق‌نداشتن تخصص و مهارت‌های مهاجران بازگشتی با نیازهای اعلامی دانشگاه‌های کشور» و «اعمال قوانین دست‌وپاگیر در استخدام نیروها در افغانستان و دارابودن حداقل ۳ سال سابقه کار برای رده‌های سازمانی مطلوب» و «روابط متصلب درون‌گروه‌های دانشگاهی» به‌منزله مهم‌ترین عوامل ازبین‌رفتن سرمایه انسانی این افراد است. غلبه رویکردهای نظارتی به‌جای توسعه‌ای در آموزش عالی، آیین‌نامه‌ها و مقررات انعطاف‌ناپذیر و عدم انطباق توانمندی‌های مهاجران

---

1. precarity  
2. single-phased  
3. double-phased  
4. in betweenness

بازگشتی با ساختار متصلب نهاد آموزش و پژوهش در کشور مبدأ به‌عنوان یکی از چالش‌های مهم در بهره‌مندی از سرمایه انسانی و دانش و تخصص نیروهای بازگشتی است. براساس تئوری‌های توسعه‌گرایی که در چهارچوب رویکرد کارکردگرایی بیان شده است از مهاجران بازگشتی با توجه به تجربه، مهارت و دانشی که کسب کرده‌اند به «دوندگان خط مقدم» نام برده می‌شود (گنین ۲۰۱۰) که به‌صورتی پویا در جهت سرمایه‌گذاری و توسعه در کشور مبدأ عمل می‌نمایند. عملیاتی‌شدن این مهارت‌ها نیازمند بستری مناسب منطبق با سطح و گستره سرمایه انسانی متخصصان بازگشتی است و جامعه مبدأ می‌بایست پذیرنده تغییراتی که مهاجرین وارد می‌کنند باشد. به‌نظر می‌رسد آموزش عالی به‌منزله مهم‌ترین پایگاه جذب نخبگان بازگشتی به‌دلیل ساختارهای غیرمنعطف و متصلبی که طی چند دهه گذشته در نظام آموزشی و پژوهشی گروه‌های دانشگاهی سیطره دارد فاقد هرگونه امکان چانه‌زنی در جهت به‌روزرسانی و جذب ایده‌های جدید متخصصان بازگشتی است.

### جمع‌بندی و پیشنهادات

مهاجرت متخصصان به‌منزله نوعی مسئله اجتماعی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیمی بر پیشرفت و توسعه ملی دارد. روند روبه‌افزایش برون‌کوچی نیروهای تحصیل‌کرده و ماهر در سال‌های اخیر نیازمند بررسی و تحلیلی جامع و یکپارچه به‌منظور دستیابی به مدلی برای کنترل یا مدیریت این موضوع می‌باشد. مجموعه‌ای از عوامل در دو سطح خرد مانند الزامات محیط اجتماعی فرد از جمله شرایط تکنولوژیک و علمی یا وضعیت سیاسی، معیشتی و فرهنگی کشور در کنار عوامل مؤثر در سطح کلان مانند تأثیر وسایل ارتباط جمعی جدید به‌ویژه اینترنت یا رفاه و امکانات آموزشی و معیشتی کشورهای صنعتی، در سال‌های اخیر منجر به تداوم روند برون‌کوچی نیروهای تحصیل‌کرده و ماهر از کشور شده است. با مطالعه روندهای مهاجرتی سال‌های اخیر، به‌نظر می‌رسد تغییر رویکرد سیاست‌گذاری

مهاجرتی در کشور می‌تواند در جهت دستیابی حداکثری به منافع ملی صورت گیرد و سیاست بازگشت و مشارکت مهاجران نخبه در توسعه کشور در دستورکار سیاستگذاران قرار گیرد. بهره‌مندی از دانش، مهارت و تخصص مهاجران مستلزم همکاری جامعه مادر در پذیرش تغییرات و تجربیات مهاجران باهدف توسعه پایدار کشور برپایه منافع ملی کشور می‌باشد. این مهم از طریق تسهیل کانال‌های ارتباطی با مهاجران، تشویق مهاجران به ارتباط دوسویه مؤثر با کشور و همچنین بسترسازی‌های مناسب در جهت جذب سرمایه‌های مهاجران متخصص در دیاسپورا می‌باشد که این مسئله نیازمند تغییر نگاه سیاستگذاران به مهاجران در دیاسپورا به‌منزله مشارکت‌کنندگان در توسعه زادگاهی است. افزایش فرصت‌های آموزشی و بسترسازی‌های لازم در توسعه فعالیت‌های پژوهشی به‌منزله یکی از مهم‌ترین حوزه‌های جذب و تشویق مهاجران متخصص در توسعه زادگاهی، به گسترش همکاری‌های علمی بین‌المللی و همچنین انتقال دانش و مهارت‌های آکادمیک به داخل کشور می‌انجامد. کشورهای چین، عربستان و ترکیه با تدوین برنامه‌های درازمدت در تقویت بسترهای اقتصاد دانش‌بنیان موفقیت‌های فراوانی در جذب دائم مهاجران نخبه خود به کشور مادر و یا برقراری و گسترش ارتباطات مؤثر دوسویه با مراکز تحقیقاتی کشور محل اقامت مهاجران خود داشته‌اند. برای نمونه عربستان سالانه ۲۳ درصد از هزینه‌های جاری خود را صرف بخش آموزش می‌کند که محرکی قوی در جذب نیروهای تحصیل‌کرده به کشور می‌باشد و یا سیاستگذاری کلان و منسجم در کشور چین منجر به بازگشت گسترده دانشجویان با تحصیلات دکتری و بالاتر به کشور شده که بیانگر رویکرد مثبت بازار کار چین در جذب و مشارکت نخبگان خود است.

سرمایه فکری و سرمایه انسانی به‌منزله عامل اصلی ایجاد مزیت رقابتی پایدار و محرک اصلی رشد و توسعه شناخته شده است. امروزه دانش و مهارت نیروی انسانی به‌جای سرمایه مادی به‌منزله با اهمیت‌ترین سرمایه قرار گرفته که استفاده بهینه از آن به تضمین منافع ملی کشور می‌انجامد. ایجاد یک فضای علمی بارور و امن برای مهاجران تحصیل‌کرده و ماهر بیش از هر چیزی به رضایت بیش‌ازپیش نخبگان علمی و پایبندی آن‌ها به خدمت متداوم به کشور خواهد انجامید. جهانی‌شدن ارتباطات، رشد شتابان

صنعت و گسترش وسایل ارتباط جمعی در عرصه بین‌المللی و گسترش تعاملات فرهنگی میان ملت‌ها و فرهنگ‌های مختلف فرصتی را ایجاد می‌نماید تا با بهره‌گیری از شبکه دیاسپورای پراکنده در دنیا (شامل نخبگان علمی، کارآفرینان و سرمایه‌داران بزرگ) از سرمایه‌های اقتصادی، علمی و فرهنگی افراد در توسعه پایدار ایران و افغانستان استفاده نمود. سرمایه‌های انسانی ارزشمندترین منابع برای تحول و پویایی و پیشرفت یک جامعه محسوب می‌شوند و در این میان متخصصان و نخبگان ساکن‌دار حرکت‌های انسانی و محرک توسعه می‌باشند؛ بنابراین حمایت همه‌جانبه از مهاجران متخصص جامعه و تلاش در جهت جذب آنان، تضمین‌کننده توسعه و پیشرفت پایدار جامعه است. جمهوری اسلامی ایران بایستی با تدوین برنامه‌های همه‌جانبه و جامع در جهت ایجاد محیطی فعال و پویا برای منابع انسانی زمینه‌های لازم جهت جذب خلاقیت، مهارت و نوآوری مهاجران تحصیل‌کرده و کارآفرین در دیاسپورا را فراهم آورد.



## منابع

- باستانی قمشه، محمد (۱۳۸۲). آشنایان غریب: نمونه ای از زندگی نسل دوم ایرانیان مهاجر در اروپا. تهران: موسسه پژوهشی نگاه معاصر.
- تهرانیان، مجید (۱۳۹۶). *دانشگاه، ارتباطات و توسعه ملی در ایران*، به‌کوشش هادی خانیکی. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.
- عربستانی، مهرداد (۱۳۹۷). *تمنای رفتن: مهاجرت به خارج در میان ذهنیت ایرانی*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- عزیزی، نعمت‌الله و پرستو علیخانی و شیرکوه محمدی (۱۳۹۳). نقش آموزش عالی فرامرزی در پویایی و مهاجرت نیروی انسانی متخصص، *فصلنامه انجمن آموزش عالی ایران*، سال ششم، شماره چهارم، پاییز.
- Al-Ali, N, Black, R & Koser, K 2001, 'The limits to transnationalism: Bosnian and Eritrean refugees in Europe as emerging transnational communities' *Ethnic and Racial Studies*, vol. 24, no. 4, pp. 578-600.
- Borjas, GJ & Bratsberg, B 1996, 'Who leaves? the outmigration of the foreign-born', *the Review of Economics and Statistics*, vol. 78, no. 1, pp 165-176.
- Boudreau, JW & Ramstad, PM 2005, 'Talentship, talent segmentation, and sustainability: a new HR decision science paradigm for a new strategy definition', *Special Issue: Special Issue: The Future of Human Resource Management*, vol. 44, issue 2, pp. 129-136.
- Braakman, M & Schlenkhoff, A 2007, 'Between two worlds: feelings of belonging while in exile and the question of return' *Asien*, vol. 104, pp. 9-22.
- Brettell, C 2013, *The encyclopedia of global human migration*, Edited by Immanuel Ness, Blackwell Publishing Ltd.
- Brettell, CB 2000, 'Theorizing migration in anthropology, the social construction of networks, identities, communities and global spaces' in CB Brettell & FJ Hollifield (eds), *Migration theory: talking across disciplines*, pp. 97-135, Routledge, New York.
- Dumont, JC, & Spielvogel, G 2008, *Return migration: A new perspective*, Organization for Economic Cooperation and Development (OECD), International Migration Outlook, Annual Report.
- Dustmann, C 1996, 'Return migration: the European experience', *Economic Policy*, vol. 11, issue. 22.

- Gonin, P 2010, International migration and territorial (re) construction: the place and role of migrants as (frontier runners) in development. In A. Cedric, & M. Dorai, *Migration in a Globalised World, New Research Issues and Prospects*, Amsterdam: Amsterdam University Press.
- Haas, H 2008, Migration and development: a theoretical perspective, Working paper, Oxford University.
- Hear, NV & Sorensen, NN 2003, The migration-development nexus, International Organization for Migration.
- ICRC 2009, (Our world: views from the field, Afghanistan opinion survey and in-depth research).
- International Monetary Fund 2017, Islamic Republic of Iran, selected Issue, Washington, D.C.
- IOM 2018, Returns to Afghanistan Joint IOM-UNHCR summary report, available from: [https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/iom\\_unhcr\\_2018\\_joint\\_return\\_report\\_final\\_24jun\\_2019english.pdf](https://reliefweb.int/sites/reliefweb.int/files/resources/iom_unhcr_2018_joint_return_report_final_24jun_2019english.pdf)
- Khosravi, Sh & Graham, M 1997, Home is where you make It: repatriation and diaspora culture among Iranians in Sweden, *Journal of Refugee Studies*, vol. 10, no.2.
- Khosravi, SH 2017, *Precarious lives waiting and hope in Iran*, University of Pennsylvania Press.
- McAuliffe, C 2015, Unsettling the Iranian diaspora: nation, religion and the conditions of exile?, in Mohabbat-Kar, R (ed.) , *Identity and exile: The Iranian diaspora between solidarity and difference*, Berlin: Heinrich Böll Foundation.
- Mishra, P 2006, Emigration and brain drain: evidence from the Caribbean, IMF Working Paper.
- Monsutti, A 2008, Afghan migratory strategies and the three solutions to the Refugee problem, Oxford University Press.
- Oeppen, C 2013, (A stranger at home) interactions between transnational return visits and integration for Afghan-American professionals, *Global Network*, vol. 13, no. 2.
- Olesen, H 2003, Migration, return and development, Prepared for the Center for Development Research Study, Migration Development Links.
- Pirvu, R & Axinte G 2012, Return migration-reasons, consequences and benefits, *Annals of the University of Petrosani Economics*, vol. 12, no.4, pp. 193-202.
- Proshansky, HM 1978, The city and self-identity, *Environment and Behavior*, vol.10, no.2, pp. 147-170.
- Ratha, D 2003, *Workers' remittances: an important and stable source of*

- external finance*, Global Development Finance Report, World Bank, Washington D.C.
- Saidi, S 2018, Juggling between two worlds, sociocultural change in Afghan immigrant women's identity in Germany, LIT Verlag, Berlin.
- Tavakol, M 2011, Brain drain: problems and solutions, *Islamic Perspective*, vol. 8, pp. 161-171.
- Trentelman, CK 2009, Place Attachment and community attachment: A primer grounded in the lived experience of a community, *Sociologist Society and Natural Resources*, vol. 22, pp. 191-210.
- Van Houte, M 2016, Return migration to Afghanistan, moving back or moving forward?, Palgrave Macmillan.
- Vlase, I 2011, Romanians' back migration from Italy. Case study, in Vulturu, Vrancea county, *Quality of life Journal*, vol. XXII, no. 2.
- Winkelman, M 1994, Cultural shock and adaptation, *Journal of Counseling & Development*, vol. 73, no. 2.
- Zaiceva, A, Zimmermann, KF 2012, Returning home at times of trouble? Return migration of EU enlargement migrants during the crisis, Institute for the study of labor, Bonn.

## مذاکرات صلح بین الافغانی: روزه‌ای به سوی صلح و توسعه پایدار جهانی

مریم جامی<sup>۱</sup>

### چکیده

طالبان یکی از جنبش‌های بنیادگرای اسلامی است که در اوایل دهه ۱۹۹۰ توسط یک جناح افغان از مجاهدین - مبارزان اسلام‌گرا که از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ م با اشغالگران شوروی در افغانستان جنگیده بودند - شکل گرفته است. این رژیم از سال ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۱ م در افغانستان حکومت کرد و در نتیجه حمله ایالات متحده به این کشور پس از حملات ۱۱ سپتامبر، سقوط کرد. سپس با کمک سازمان ملل متحد، دولت جدیدی به نام "اداره موقت" یا "حکومت انتقالی" در افغانستان تأسیس شد. از زمان تأسیس دولت جدید این کشور (۲۰۰۱ م)، طالبان وارد درگیری مسلحانه با این دولت شده‌اند. طالبان همچنین به منزله یک گروه تروریستی بین‌المللی که اکثراً در افغانستان و پاکستان فعالیت می‌کنند، شناخته شده‌اند. آن‌ها به تدریج در حال گسترش ایدئولوژی خود در برخی مناطق هستند. این گسترش تدریجی ایدئولوژی طالبان، نه تنها یک بحران موضعی و منطقه‌ای بلکه یک معضل بین‌المللی برای برخی از کشورها مانند ایالات متحده، روسیه، چین و قطر بوده است. بر این اساس، این کشورها با هدف مسدود کردن یکی از کانال‌های اصلی درگیری جهانی، در حال حاضر مشغول همکاری بین‌المللی برای تقویت روند مذاکرات صلح با طالبان پس از هجده سال جنگ و خونریزی در افغانستان‌اند.

۱. دانشجوی کارشناسی‌ارشد (سال آخر) دانشگاه هرات، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دپارتمنت روابط بین‌الملل.  
; maryamjami21@yahoo.com maryamjami52@gmail.com

«مذاکرات صلح بین‌الافغانی» مجموعه مذاکرات بین‌المللی است که هدف آن تحکیم صلح بین طالبان و دولت افغانستان است. این مقاله پژوهشی است که با بهره‌گیری از رویکرد تحلیلی - توصیفی، قصد دارد تأثیرات آینده گفت‌وگوهای صلح بین‌الافغانی را بر صلح و توسعه پایدار جهانی و حل مناقشات بین‌المللی تحلیل و بررسی نماید. کلیدواژه: طالبان، داعش، دولت افغانستان، مذاکرات صلح بین‌الافغانی، صلح پایدار، توسعه پایدار.

### مقدمه

افغانستان به دلیل موقعیت جغرافیایی خود بین خاورمیانه، آسیای میانه و آسیای جنوبی منحصراً میدان اصلی برای جنگ‌های راهبردی و تاکتیکی توسط قدرت‌های کلیدی بین‌المللی عمل کرده است. علاوه بر این، ماهیت تقسیم‌شده و قطبی‌شده جامعه افغانستان که از اقوام مختلف تشکیل شده است، تنش‌های مختلف داخلی را درین کشور به وجود آورده است. برای مثال، اختلافات قومی باعث بروز برخی درگیری‌ها و جنگ‌های داخلی در افغانستان شده است. لیکن در یک نگاه دقیق‌تر، منازعات افغانستان به مشکلات قومی خلاصه نمی‌شود؛ چنانچه طولانی‌ترین جنگ افغانستان که جنگ طالبان، دولت افغانستان و جامعه جهانی است ریشه ایدئولوژیک دارد. این جنگ از سال ۲۰۰۱ م شروع شده و تا اکنون ادامه دارد.

پس از حملات ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱، ایالات متحده به افغانستان حمله کرد و طالبان را برکنار کرد؛ زیرا این گروه، سازمان القاعده، یعنی سازمان‌دهنده حملات ۱۱ سپتامبر را پناه داده بود. پس از حمله ایالات متحده به افغانستان، سازمان ملل متحد به همراه رهبران ضدطالبان افغانستان در بن آلمان یک کنفرانس بین‌المللی را برای تشکیل دولت انتقالی موقت افغانستان ترتیب داد. بعد از ایجاد این دولت، طالبان مخالفت مسلحانه را علیه آن آغاز کرد. در نتیجه درگیری با طالبان، دولت افغانستان تضعیف شد و این دولت چندین بار تلاش کرد تا زمینه را برای یک مصالحه جامع با طالبان فراهم کند. علی‌رغم تلاش‌های قبلی خود برای دستیابی به آشتی با دولت افغانستان، طالبان

## مذاکرات صلح بین الافغانی... ۱۸۵

درحقیقت نمی‌خواستند این دولت را به رسمیت بشناسند و تا همین اواخر از مذاکره خودداری می‌کردند. تا اینکه در سال ۲۰۱۸ م با وساطت جامعه جهانی زمینه مذاکرات صلح بین طالبان و دولت افغانستان فراهم شد. این مذاکرات با نام مذاکرات صلح بین‌افغانی آغاز شده و امید است که پیامدهای مثبتی برای صلح جهانی و منطقه‌ای داشته باشد.

مقاله حاضر، به دو سؤال اصلی و فرعی زیر پرداخته است:

**سؤال اصلی تحقیق:** مذاکرات صلح بین‌افغانی چه پیامدهایی برای صلح منطقه‌ای، صلح جهانی و توسعه پایدار جهانی خواهد داشت؟

**سؤال فرعی تحقیق:** مصالحه طالبان چه تأثیری بر رویکرد گروه‌های افراطی دیگر در منطقه خواهد داشت؟

### مبانی نظری تحقیق

طالبان یک گروه افراطی اسلامی است که گروهی از مجاهدین افغان در اوایل دهه ۱۹۹۰ آن را تشکیل دادند. مجاهدین، جناحی از رزمندگان اسلامی بودند که در دوران جنگ افغانستان و اتحاد جماهیر شوروی از سال ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۹ در برابر اشغال شوروی قیام کرده بودند، که مدتی بعد با عشایر جوان‌تر پشتون که در مدارس دینی پاکستان شرکت کرده بودند، همراه شدند. به همین دلیل، عقیده متداولی وجود دارد که طالبان اکثراً توسط پشتون‌ها شکل گرفته‌اند. این جنبش (طالبان) با بسیاری از جنبش‌های بزرگ‌تر اسلام‌گرای افراطی در سطح منطقه مانند القاعده در ارتباط هستند. القاعده یک جنبش مبارز چندملیتی اسلامی است که در سال ۱۹۸۸ توسط اسامه بن لادن و عبدالله عزام ایجاد شده است. روایات حاکی از آن است که منشأ القاعده نیز جنگ افغانستان و شوروی می‌باشد. همانطور که امتیاز گل (۲۰۱۰) توضیح می‌دهد:

جنگ افغانستان علیه اتحاد جماهیر شوروی خواستگاه جنبش‌های احیاگرانه شبه‌نظامی مسلمان بود و بستر جدیدی را برای گروه‌های مبارز اسلام‌گرا در سراسر جهان اسلام فراهم کرد. شیخ عبدالله عزام از نخستین اعرابی بود که به جهاد در افغانستان پیوست. او

## ۱۸۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

از جهاد سنتی دفاع می‌کرد تا اشغالگران مسیحی را از سرزمین‌های مسلمانان بیرون کند. اسامه بن لادن (معاون عزام) یک دشمن مشترک ایجاد کرد که می‌بایست علیه آن تلاش‌های جهادی متمرکز شود. بعدها تمرکز جهاد سلفی به «دشمن دور» (به‌طور کلی ایالات متحده و غرب) تغییر داده شد.

به‌علاوه، در جریان درگیری مسلحانه مداوم بین طالبان و دولت افغانستان و عملیات القاعده، دو گروه افراط‌گرای اسلامی دیگر در خاورمیانه، دولت اسلامی عراق، که ناشی از مداخله ایالات متحده در عراق و منحل‌شدن ارتش این کشور بود (۲۰۰۳ م) و سازمان جبهه النصره که در سال ۲۰۱۲ م تشکیل شد و در جنگ داخلی سوریه علیه نیروهای دولت سوریه جنگید، اتحاد خود را اعلام کرده دولت اسلامی عراق و شام (داعش) را در سال ۲۰۱۳ م تأسیس کردند. گروه داعش حملات بسیاری را در کشورهای مسلمان و غیرمسلمان انجام داده است و به یک گروه قدرتمند اسلامی فراملی در کنار طالبان و القاعده تبدیل شده است.

((Gomes & Mikhael, 2018

گسترش تدریجی گروه‌های افراطی اسلامی و توسعه شعاع عملیاتی آن‌ها، هم برای کشورهای درگیر و هم برای جامعه بین‌المللی نگران‌کننده است. از زمان ایجاد دولت موقت در افغانستان و برکناری طالبان از قدرت، طالبان به مدت هجده سال گذشته درگیر مخالفت مسلحانه علیه دولت افغانستان بوده‌اند. این منازعه همچنین القاعده و سایر نیروهای حاضر در افغانستان را درگیر کرد. با شروع حمله آمریکا به افغانستان، بزرگان قبایل افغانستان به همراه مقامات سازمان ملل متحد در بن آلمان جمع شدند و حامد کرزی را به‌عنوان رهبر موقت این کشور منصوب کردند. حامد کرزی همیشه معتقد بود که طالبان حاضرند برای صلح قدمی بردارند. درحالی‌که آمریکایی‌ها طالبان را در سال ۲۰۰۱ شکست دادند و سعی در از بین بردن آن‌ها داشتند، کرزی خواستار عفو طالبان گردید چون معتقد بود آن‌ها از نظر سیاسی و ایدئولوژیک با القاعده متفاوت‌اند. اکنون آمریکایی‌ها پس از گذشت تقریباً هجده سال، با کرزی و خواست‌های پیشین او برای دستیابی به توافق صلح با طالبان موافقت کرده و پذیرفتند که آن‌ها را در روند سیاسی مشارکت دهند.

## مذاکرات صلح بین الافغانی... ۱۸۷

گذشته از دلایل آشکاری که باعث شده ایالات متحده آمریکا برای ورود به روند مذاکرات صلح با طالبان موافقت کند، اسناد مخفی به دست آمده واشنگتن پست نشان می‌دهد که جنگ افغانستان برای آمریکا غیرقابل برد بوده است. این ممکن است دلیلی باشد که ایالات متحده با مذاکرات صلح با طالبان موافقت کرد. این اقدامی امیدوارکننده است که در اوایل سال ۲۰۱۸ به عنوان یک تلاش بین‌المللی و به منظور انعقاد توافقنامه صلح بین طالبان و دولت افغانستان، مجموعه‌ای از مذاکرات بین‌المللی صلح به رهبری افغانستان با جنبش اسلام‌گرای طالبان آغاز شده است.

### روش تحقیق

این مقاله پژوهشی با استفاده از روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی تحلیلی، درباره گفت‌وگوهای بین‌افغانی و پیامدهای جهانی آن‌ها در زمینه صلح و توسعه پایدار بحث کرده و از دو بخش اصلی تشکیل شده است: (۱) طالبان در مقابل دولت افغانستان و (۲) روند مذاکرات صلح بین الافغانی. (۲۰۰۱ م و پسا ۲۰۰۱ م)

### طالبان در مقابل دولت افغانستان (۲۰۰۱ و پسا ۲۰۰۱)

پس از تأسیس دولت انتقالی موقت افغانستان، طالبان برای بازپس‌گیری اقتدار بر سرزمین‌های افغانستان، علیه این دولت وارد جنگ شدند. رهبران طالبان و حاکمان محلی، بسیاری از روستاهایی را که از ساحه کنترل دولت مرکزی افغانستان دور بودند، اشغال کردند. طالبان در طی این عملیات از ۲۰۰۱ م تاکنون، حملات و بمب‌گذاری‌های بسیاری ترتیب داده‌اند که موجب کشته‌شدن بسیاری از افراد بی‌گناه شده است. آخرین به‌روزرسانی سازمان ملل متحد اسنادی را منتشر کرد که ۳,۸۱۲ تلفات غیرنظامی (۱,۳۶۶ کشته و ۲,۴۴۶ زخمی) را در نیمه اول سال ۲۰۱۹ نشان می‌دهد. طالبان همچنین به قاچاق انسان، خشونت علیه غیرنظامیان افغان، گرسنگی دادن مردم، از بین بردن شهرها و بناهای تاریخی متهم شده‌اند. در این هجده سال جنگ طالبان در افغانستان، امنیت این کشور به پایین‌ترین حد خود رسیده است، فقر و گرسنگی گسترش یافته و



عدالت و آرامش‌روانی از بین رفته است. از سوی دیگر، دولت افغانستان به شدت از مخالفت طالبان متضرر شده و چندین بار تلاش کرده است تا زمینه توافق جامعی را برای صلح فراهم کند که انتظار می‌رفت این توافق دشمنی طالبان علیه این دولت را خاتمه دهد. اما طالبان ترجیح دادند که به هیچ‌گونه مصالحه‌ای تن ندهند؛ بنابراین، آن‌ها همواره فراخوان‌های صلح را رد کردند. علاوه بر این، طالبان همراه با فعالیت‌های تروریستی خود در چنین منطقه راهبردی جهان (افغانستان) نگرانی بازیگران بین‌المللی را نیز برانگیختند، که من به آن باعنوان «پیامدهای جهانی جنگ طالبان در افغانستان در پسا ۲۰۰۱م» می‌پردازم.

### اثرات جهانی و پیامدهای جنگ طالبان در افغانستان

هنگامی که طالبان از سال ۲۰۰۱م وارد درگیری مسلحانه با دولت افغانستان و نیروهای خارجی حاضر درین کشور شدند، بسیاری موارد کشتار و خونریزی‌های‌شان در افغانستان که توسط رسانه‌ها منعکس شده بود، جامعه جهانی را نیز به اندازه افغان‌ها داغدار کرد. علاوه بر این، در جریان حملات و کشتار طالبان در افغانستان، ظهور یک گروه تروریستی فراملی جدید، دولت اسلامی عراق و شام (داعش) که به طور رسمی با عنوان "دولت اسلامی" شناخته می‌شود و همچنین فعالیت آن در خاورمیانه و آن سوی مرزها، نمک به زخم برخی از کشورهای مظلوم مانند سوریه و عراق پاشید و جامعه جهانی را نیز برآشفته و متألم ساخت.

### روند مذاکرات صلح بین‌افغانی

محمد مجتهد شبستری، دانشمند ایرانی الهیّت و فقه‌اسلامی، در سخنرانی خود درباره ۲۱ سپتامبر که باعنوان «روز جهانی صلح» نامگذاری شده است، گفت که یکی از الزامات اساسی برای صلح پایدار جهانی و توسعه، مذاکره و گفت‌وگوست و برای دستیابی به صلح پایدار جهانی، اولاً دولت‌های کشورهای مستعد جنگ باید تلاش کنند تا صلح محلی را در کشورهای خود تحکیم بخشند (محمد مجتهد شبستری، بی‌تا). در

افغانستان نیز روند مذاکرات صلح در اوایل سال ۲۰۱۸ در کابل (پایتخت افغانستان) آغاز و طی آن یک پیشنهاد صلح طراحی شد و توسط دولت ایالات متحده و افغانستان به طالبان ارائه شد. پس از روند صلح کابل، برخی دیگر از کشورها مانند روسیه، چین و قطر نیز برای کمک به این روند مداخله کردند و میزبان گفت‌وگوهای صلح بین‌افغانی شدند. این ثابت می‌کند که قدرت‌های اصلی بین‌المللی نیز مستقیماً در موضوعات مربوط به طالبان، به‌ویژه گفت‌وگوهای صلح بین‌افغانی درگیر هستند. زیرا هرکدام از این قدرت‌ها در افغانستان منافع خاص خود را دارند و برخی از این منافع به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم به طالبان مربوط می‌شود. از جمله این قدرت‌ها، روسیه برای افزایش نفوذ خود در افغانستان، سه‌دهه پس از شکست تحقیرآمیز مسکو در آنجا و برای تسریع فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، با طالبان روابط نزدیک برقرار نموده است. همچنین یکی از دلایل چین برای درگیر شدن در روند صلح افغانستان این واقعیت است که می‌ترسد بی‌ثباتی سیاسی افغانستان ناشی از جنگ طالبان بتواند نیروهای سیاسی ترکستان شرقی را در استان سین‌کیانگ تقویت کند. قطر نیز از سال ۲۰۱۳ م بدین سو میزبان اداره سیاسی و دیپلماتیک طالبان است.

چشم‌انداز صلح نه‌تنها برای چین، روسیه و قطر بلکه برای آمریکا نیز مهم است. آمریکا تقریباً دو دهه است که در جنگ افغانستان درگیر است. علاوه بر کشته و زخمی شدن طالبان، ارتش افغانستان و غیرنظامیان، بیش از ۷۷۵,۰۰۰ سرباز آمریکایی به افغانستان اعزام شده‌اند. براساس آمار وزارت دفاع آمریکا، از این تعداد، ۲۳۰۰ نفر در آنجا درگذشته و ۲۰,۵۸۹ نفر در عمل زخمی شدند. علاوه بر این، ایالات متحده آمریکا بین ۹۳۴ میلیارد دلار تا ۹۷۸ میلیارد دلار برای جنگ در افغانستان هزینه کرده است. به هر صورت ایالات متحده نتوانست طالبان را شکست دهد و آن‌ها را متقاعد کند که دست از مخالفت مسلحانه علیه دولت افغانستان بردارند.

به گفته ماشالله شاکری، سفیر پیشین ایران در پاکستان، ایران، هند و سایر کشورها نیز در صورت درخواست کمک از سوی افغانستان ممکن است به روند مذاکرات داخل شوند. وی می‌گوید ایران دغدغه عدم سامان‌یافتگی فضای اجتماعی و اقتصادی افغانستان را هم‌زمان با سایر کشورها دارد. هند در باب پاکستان دغدغه‌های خود را دارد

## ۱۹۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

و کشورهای مشترک‌المنافع نیز که مستقیماً با روسیه در ارتباطند مثل ترکمنستان، تاجیکستان و ازبکستان در معرض تهدید از سوی افراط‌گرایی هستند (خبرگزاری آوا، ۱۳۹۸).

پژوهش‌ها و تجربیات ثابت کرده است که با اتکا به خشونت، جنگ افغانستان ختم نمی‌شود. در عوض، دیپلماسی و آشتی می‌تواند گزینه‌های بهتری برای پایان‌دادن به این جنگ باشد.

### یافته‌های تحقیق

با اتکا به موارد برشمرده در متن اصلی تحقیق، دو فرضیه اصلی و فرعی ذیل توسط محقق به‌دست آمده است:

**فرضیه اصلی پژوهش:** صلح یکی از ابعاد توسعه پایدار جهانیست که بدون آن ابعاد اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیکی توسعه پایدار به نحوی ناتمام خواهند ماند. مذاکرات صلح بین‌افغانی، در نفس خود یک روند مصالحه‌نه‌تنها افغانی بلکه بین‌المللی بوده که قدرت‌های کلیدی جهان در آن منافع اساسی دارند و انتظار می‌رود که در صورت سهمگیری کشورهای بیشتر در آن و انجام موفقانه آن، راه برای تحکیم صلح منطقوی و جهانی و به‌تبع آن توسعه پایدار جهانی بازگردد.

فرضیه فرعی پژوهش: گرچه ایدئولوژی طالبان و سایر گروه‌ها با هم متفاوت است و در بعضی مناطق نیز طالبان با گروه‌های دیگر از جمله داعش درگیراند، ولی در رأس این گروه‌ها مسلمانان قرار دارند و این احتمال وجود دارد که با تن‌دادن طالبان به مصالحه بین‌افغانی، گروه‌های دیگر نیز قدمی در راه تعدیل و انعطاف ایدئولوژی خود بردارند و به صلح منطقه و جهان کمک کنند.

### بحث و نتیجه‌گیری

قرن بیست‌ویکم نقطه اوج «جهانی‌شدن» است، دورانی که مرزها اهمیت گذشته خود را از دست می‌دهند و در حال حذف کامل‌اند. امروزه جهانی‌شدن به‌منزله یک پدیده

## مذاکرات صلح بین الافغانی... ۱۹۱

چندجانبه و متشکل از ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فناوری و فرهنگی، از مرزهای کشورها و حتی قاره‌ها عبور می‌کند تا بتواند بستر تعاملی مفیدی را برای کشورها فراهم کند تا تجربیات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی خود را به اشتراک بگذارند. اما گذشته از این مزایا و مطلوبیت‌ها، تحت‌عنوان جهانی‌شدن، کشورها تجربیات منفی خود از قبیل درگیری‌های محلی، اختلافات، دشمنی‌ها و قتل‌عام را نیز باهم اشتراک می‌گذارند. نمونه بارز این واقعیت، تروریسم و فعالیت‌های گروه‌های تروریستی محلی است که در بسیاری از کشورها و مناطق دیگر نفوذ می‌کنند و به آن آسیب می‌زنند. طالبان نیز چنین گروهی است و همواره برای متفکران سیاسی بین‌المللی و محققان روابط بین‌الملل، به‌ویژه برای کسانی که در زمینه جنگ، امنیت و آشتی صاحب‌نظراند، موضوعی داغ بوده است؛ بنابراین، فعالیت‌های این گروه (چه جنگ و چه صلح) محدود به افغانستان نمی‌شود و یکی از مسائل محوری که در این زمان باید به آن فکر کنیم، احتمال تشکیل بسیاری از گروه‌های تروریستی دیگر که از طالبان تقلید می‌کنند، از آن‌ها ریشه می‌یابند و توسط آن‌ها تشویق می‌شوند و به‌تبع آن احتمال تشکیل شبکه‌گسترده تروریستی که رویاهای صلح جهانی پایدار را خدشه‌دار می‌کند، است.

افغانستان از سال ۲۰۰۱ با تنش بین دولت مرکزی خود و طالبان دست‌وپنجه نرم می‌کند.

طالبان هجده سال در جنگ و مخالفت با دولت افغانستان بودند. صاحب‌نظران برین عقیده‌اند که این گروه با قدرت‌نظامی خلع‌سلاح نخواهد شد، بلکه یک مصالحه‌فراگیر که توسط جامعه بین‌المللی پی‌ریزی شده و برای طرف‌های درگیر قابل قبول باشد، می‌تواند راه‌حل مناسبی برای جلوگیری از ادامه جنگ باشد. مذاکرات صلح بین‌افغانی چنین فرصتی را فراهم می‌کند.

شایان ذکر است که رئیس‌جمهور ترامپ پس از جلسات صلح بین مقامات طالبان و دیپلمات‌های افغان در قطر و روسیه گفت که وی مقدمات یک مذاکره سری با دو طرف را در کمپ دیوید فراهم کرده است. پس از حمله‌ای در کابل در ۷ سپتامبر ۲۰۱۹ که منجر به کشته‌شدن یک سرباز آمریکایی و ۱۱ نفر دیگر شد، ترامپ جلسه را در کمپ دیوید لغو کرد و مذاکرات صلح را کنار گذاشت. به‌دلیل لغو مذاکرات و تحولات

## ۱۹۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

اخیر مانند ترور قاسم سلیمانی در عراق، دستیابی به توافق صلح بین‌افغانی اکنون مورد تردید است. با وجود این، هرگونه شروع مجدد این روند، امیدی برای پایان دادن به جنگ در افغانستان خواهد بود.

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

## منابع و مأخذ

- خبرگزاری آوا (۱۳۹۸). حضور ایران در مذاکرات صلح افغانستان ضروری است / چرایی مشارکت چین. برگرفته <https://www.avapress.com/fa/interview-> از سایت محمد مجتهد شبستری: مرکز نشر آثار و افکار (۳۱ شهریور، ۱۳۹۳). ده اصل ضروری برای صلح پایدار جهانی. برگرفته از سایت <http://mohammadmojtahedshabestari.com/>
- Gomes, A, and Mikhael, M. (2018). Terror or Terrorism? Al-Qaeda and the Islamic State in Comparative Perspective. *Brazilian Political Science Review*.
- Gul, I. (December, 2010). Transitional Islamic Networks. *International Review of the Red Cross*, 92 (880) , pp. 902. Available at: file:///C:/Users/DELL/Downloads/irrc-880-gul.pdf
- NATO Civil-Military Fusion Centre (August 14, 2011). Afghan Ethnic Groups: A Brief Investigation. *reliefweb*. Available at: <https://reliefweb.int/report/afghanistan/afghan-ethnic-groups-brief-investigation>
- Peck, C. (1998). *SUSTAINABLE PEACE: The Role of the UN and Regional Organizations in Preventing Conflict*. New York: Rowman & Littlefield Publishers. Retrieved from: [https://www.carnegie.org/media/filer\\_public/53/62/53620d87-d143-49b4-a2ed-e1acf582c009/ccny\\_book\\_1998\\_sustainable.pdf](https://www.carnegie.org/media/filer_public/53/62/53620d87-d143-49b4-a2ed-e1acf582c009/ccny_book_1998_sustainable.pdf)
- Starr, S. (February 24, 2019). Is negotiating with ISIS an option? *The Arab Weekly*. Retrieved from: <https://thearabweekly.com/negotiating-isis-option>
- United Nations Assistance Mission in Afghanistan. (2019). UN Urges Parties to Heed Call from Afghans: Zero Civilian Casualties. Available at <https://unama.unmissions.org/un-urges-parties-heed-call-afghans-zero-civilian-casualties>

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# نخبگان سیاسی و فرایند توسعه سیاسی افغانستان پساطالبان

محمد رضا شفق<sup>۱</sup>

حسین خانی<sup>۲</sup>

## چکیده

توسعه سیاسی در افغانستان یکی از مباحث جدید و پساطالبانی است. بعد از سقوط طالبان بحث ساختار نظام و دولت‌سازی مطرح شد و در همین چهارچوب توسعه نهادها و ساختارهای سیاسی اجتماعی نیز سرلوحه برنامه‌های کاری کارگزاران قرار گرفت. درباره مسئله توسعه‌یافتگی یا توسعه‌نیافتگی افغانستان بیشتر در همین دوره که دولت‌سازی آغاز می‌گردد، بحث شده است.

در این نوشتار در پی بررسی نقش نخبگان سیاسی در مقام کارگزاران اصلی توسعه در فرایند توسعه سیاسی در افغانستان هستیم و با توجه به این مسئله سؤال ما این است که نخبگان سیاسی چه نقشی در توسعه سیاسی افغانستان داشته‌اند؟ در پی پاسخ به این سؤال فرضیه ما این است که؛ درک نادرست نخبگان سیاسی از نیروهای اجتماعی، تشکیل احزاب و عدم استفاده مناسب از کمک‌های مالی بین‌المللی جهت نظام‌سازی و نهادسازی از علل مهم عدم توسعه سیاسی در افغانستان است. در این مقاله با به‌کارگیری روش کیفی و کتابخانه‌ای و مراجعه به کتب و مقالات علمی سعی شده، نقش نخبگان در فرایند توسعه سیاسی افغانستان بررسی شود.

۱. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد علوم سیاسی - دانشگاه پیام‌نور - واحد کابل (نویسنده مسئول) m.rezashafaq10@gmail.com

۲. استادیار دانشگاه پیام‌نور تهران khani630@yahoo.com



واژگان کلیدی: توسعه سیاسی، نخبه، طبقه حاکم، افغانستان، پسا طالبان.

## مقدمه

توسعه سیاسی از مباحثی جدید در علوم سیاسی است، شناخت نخبگان سیاسی و جایگاه آن‌ها در تقویت و تضعیف فرایند توسعه در کشورها از اهمیت ویژه برخوردار است. تحلیل و درک درست نقش نخبگان در توسعه سیاسی مهم است. از آنجایی که توسعه یکی از مسائل ضروری زندگی بشری است و انسان‌ها به مرور زمان نیازمند انکشاف و توسعه در امور زندگی خویش هستند و نظریه‌اینکه افراد بشر تغییرپذیر و درصدد ایجاد رشد و شکوفایی است، لذا بررسی فرایند توسعه و نقش نخبگان باهدف دستیابی به این موضوع مهم است. در کشورهای در حال توسعه جدا از مسئله توسعه اقتصادی و رشد اقتصاد بشری توسعه سیاسی نیز وارد ادبیات توسعه، شده است و از اهمیت ویژه در زندگی سیاسی انسان‌ها برخوردار است.

بعد از سقوط طالبان، افغانستان در یک وضعیت شکننده سیاسی اقتصادی قرار داشت. زیرساخت‌ها ویران شد و در عرصه نظام‌سازی سیاسی نیز مشکلات جدی وجود داشت. نخبگان سیاسی با توجه به سابقه فکری و ایده‌هایشان به آینده بدبین بودند. فقدان روحیه جمعی در میان نخبگان سیاسی، تلاش جهت حذف رقبای سیاسی، ترجیح منافع شخصی و فامیلی بر منافع جمعی و ملی و نبود تسامح و تساهل در میان آن‌ها و همچنین فضای کج‌اندیشی در میان نخبگان سیاسی به وضوح قابل مشاهده بود. با آنکه پس از طالبان گام‌های اولیه توسعه برداشته شد و می‌توان از انتخابات ریاست جمهوری، انتخابات شورای ولایتی و پارلمانی یادکرد، ولی چندین مؤلفه دیگر و از جمله انتخابات شاروالی‌ها (شهرداری‌ها) مطابق ماده ۱۴۱ قانون اساسی افغانستان تاکنون برگزار نشده است و یا مشکلاتی در پروسه انتخابات وجود داشته است. در واقع می‌توان گفت که اولین گام‌ها در این عرصه برداشته شده است. انتخابات در دوره‌های اولیه در فضای مطمئن‌تر برگزار شد، ولی فعلاً دچار مشکلات فراوانی است.

در این مقاله در پی بررسی جایگاه و نقش نخبگان سیاسی در فرایند توسعه سیاسی در

افغانستان پس از سقوط نظام طالبان و امارات اسلامی هستیم، در این تحقیق با توجه به وسعت موضوع صرف مقطع زمانی حکومت حامد کرزی به منزله اولین رئیس جمهور موقت و انتخابی افغانستان پس از سقوط طالبان مورد توجه است. در این مقطع زمانی که نزدیک به چهارده سال را دربرگرفت، نبود یک ایده مشترک در میان نخبگان سیاسی در پیوند با مسائل توسعه در افغانستان به وضوح قابل مشاهده است. به نظر می رسد نخبگان سیاسی نتوانستند یک مورد اقدام مشترک جهت نیل به توسعه در این کشور انجام داده و گام‌های عملی بردارند.

در اوضاع نابسامان پسا طالبان و در چهارده سال تلاش دولت برای دولت سازی، حکومت حامد کرزی موفق نشد تا گام‌های مثبت جهت ایجاد ثبات سیاسی در کشور بردارد و در عمل این مهم تحقق نیافت و حکومت نتوانست میان نیروهای اجتماعی و نخبگان سیاسی وحدت و انسجام فکری ایجاد کند، بلکه برعکس هر روز وضعیت بدتر شده است. از جانب دیگر، این باورمندی وجود دارد که نخبگان سیاسی در افغانستان در پی اصلاحات نبوده بلکه در پی کسب و توزیع قدرت سیاسی و ثروت در میان خودشان و وابستگان سیاسی شان بوده اند. باور بر این است که تاکنون تحقیقات لازم درباره مسائل مربوط به توسعه سیاسی یا توسعه اقتصادی در افغانستان انجام نشده است تا زیر بنا و چارچوب فکری ما را تشکیل دهد، تنها برخی ادعاهای رسانه‌ای درباره توسعه انجام شده است. در ادامه ابتدا به برخی مفاهیم این پژوهش اشاره می شود.

### نخبه

واژه نخبه از جمله واژه‌های چندوجهی در علوم اجتماعی محسوب می شود که با صورت بندی‌های مختلف از جانب صاحب نظران و اندیشمندان ارائه شده است. این واژه تحولات نسبتاً زیادی را پشت سر گذاشته است. واژه «الیت» برای نخستین بار در قرن هفدهم میلادی برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار رفت و سپس در قرن نوزدهم به واحدهای نظامی و سطوح عالی اشرافیت تعمیم یافت (باتامور، ۱۳۷۷: ۲). دیدگاه‌های موجود درباره نخبه و نخبگان، شامل دو دیدگاه است: دیدگاه کلاسیک؛

این دیدگاه نه تنها جامعه را بسیار ساده در نظر می‌گیرد بلکه توده را منفعل، بدون‌اندیشه و بدون کنش آگاهانه می‌داند. (یزدانی نسب، ۱۳۹۵: ۹۵). و دیدگاه معاصر؛ در دیدگاه معاصر نخبگان که در سال‌های اخیر به آنها توجه بیشتر شده است، از لحاظ نظری کاری مهم و یا چشمگیری انجام نداده‌اند و فقط به نقش و صورت‌بندی نخبگان در موارد تجربی خاص پرداخته‌اند. براساس تعریف‌گی‌روشه «نخبگان اشخاص و گروه‌هایی هستند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که برجای می‌گذارند، با تصمیماتی که اتخاذ می‌کنند یا به وسیله ایده‌ها، احساسات یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخ جامعه مؤثر واقع می‌شوند» (روشه، ۱۳۸۶: ۱۲۱). نخبگان سیاسی شامل گروه کوچکی از افراد می‌شود که نسبت به دیگران دارای قدرت، تأثیرگذاری و نفوذ در جامعه هستند. اساساً نخبگان سیاسی یک نقش مهم را در پروسه تصمیم‌گیری در اجتماع دارند (Wee, 2018: 1). براساس تعریفی که هیگلی از نخبگان سیاسی دارد، نخبگان سیاسی به گروهی از افراد، شرکت‌ها، احزاب سیاسی و یا نهادهای عمومی گفته می‌شود که حکومت و تمام اعمال قدرت سیاسی را مدیریت می‌کنند. (Higley, 2008: 2).

در نظریه نخبه‌گرایی، با توجه به دیدگاه هیگلی و وی نخبگان سیاسی در پی کسب قدرت هستند و در مقابل، قدرت نیز تمایل به تمرکز در دست همین گروه کوچک اجتماعی دارد، در این چهارچوب جامعه به دو گروه سرآمدان و نخبگان و توده‌های تحت‌سلطه تقسیم می‌شود. (استوار، ۱۳۹۶: ۶۰). پاره تو، متفکر نخبه‌گرای برجسته کلاسیک، نخبگان را در دو معنای کلی و خاص در نظر می‌گیرد. در معنای کلی، نخبگان به افرادی گفته می‌شود که بالاترین امتیازها را در رشته فعالیت خویش کسب کرده‌اند. به عبارت دیگر، نخبگان تعداد معدودی از افراد جامعه هستند که هر یک در سپهر فعالیت خویش توفیق یافته و به مرتبه بالایی از سلسله‌مراتب حرفه‌ای نائل شده‌اند (آرون، ۱۳۷۰: ۴۹۳). در این معنا، به نظر او نخبه کسی است که ذاتاً دارای امتیازات هوشی، جسمی و روانی است. این مواهب را طبیعت در وجود او به‌عاریت نهاده و باعث شده است که از برجستگی خاص و خصائلی چون هوش، ذکاوت، مهارت و صلاحیت

## نخبگان سیاسی و فرایند توسعه... ۱۹۹

برخودار باشد (ازغندی، ۱۳۷۶: ۱۹). از این دیدگاه، در معنای خاص هدف نخبگان حاکم است که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در حکومت نقش داشته‌باشند، دیدگاه‌ها در این زمینه متفاوت است و برخی از اصطلاحات متفاوت به‌کار گرفته شده‌اند؛ موسکا از اصطلاح «طبقه حاکم» و لاسول از مفهوم «نخبگان سیاسی» استفاده کرده است (بدیع، ۱۳۸۵: ۳۵). سریع‌القلم با اندکی تغییر، نخبگان را به دو گروه «نخبگان فکری» و «نخبگان ابزاری» تقسیم کرده است.

باتوجه به تحلیل دانشمندان علوم سیاسی، ملاک نخبگی نخبگان سیاسی را می‌توان در سه عامل یافت: ۱- داشتن شهرت عمومی، ۲- برخورداری از جایگاه ویژه در تصمیم‌گیری‌ها (به‌خصوص در تصمیم‌گیری‌های عمومی که از جانب دولت اتخاذ می‌گردد) و ۳- به عهده داشتن مناصب رسمی در سازمان‌های سیاسی و اداری (خواجه سروری، ۱۳۹۰: ۱۹۲-۱۹۱).

در این نوشتار باتوجه به دیدگاه‌های هیگلی، نخبگان سیاسی همان طبقه حاکم است که نقش مستقیم در توسعه سیاسی کشورها دارند و در مناصب مختلفی دولتی کار کرده‌اند و به‌طور مستقیم و غیرمستقیم در تصمیم‌گیری‌ها، سیاست‌گذاری‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی افغانستان مشارکت و دخالت داشته‌اند. در افغانستان نیز مسئولیت اولیه متوجه طبقه حاکم یا آنچه ما در اینجا نخبگان سیاسی تعریف کرده‌ایم، می‌گردد. نقش نخبگان سیاسی در توسعه سیاسی افغانستان باتوجه به موضع‌گیری‌های آن متفاوت است که در مباحث بعدی به آن می‌پردازیم. حضور نخبگان سیاسی در فرایند توسعه مهم خوانده شده است و حتی در نوع نظام‌های دموکراتیک، نخبگان از جایگاه و موقعیت مهم و قاطعی برخوردارند و فکر و تصمیم‌گیری و عمل آن‌ها در نحوه و میزان تحقق‌بخشیدن به خواسته‌های مردم تعیین‌کننده است. بنابه تجربه تاریخی کشورها رسیدن به توسعه سیاسی به حرکت اساسی از بالا نیاز دارد، باید در ابتدا اندیشه و عمل نخبگان سیاسی با مبانی توسعه همسو شود، تا به توسعه نائل گردیم (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

## توسعه سیاسی

"توسعه" به معنای بهبود و گسترش شرایط و جنبه‌های مادی و معنوی زندگی اجتماعی و یا فرایند بهبودبخشیدن به کیفیت زندگی افراد جامعه می‌باشد. توسعه سیاسی واژه‌ای جامعه‌شناختی است و در اصطلاح به معنای افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی در حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، ترکیب مردمی‌بودن، آزادی و تغییرات اساسی در یک جامعه است. توسعه سیاسی دارای مفهوم ثابتی نیست، عده‌ای توسعه را تنها یک تحول مربوط به دنیای غرب می‌دانند که از آنجا ریشه گرفته است.

در زمینه توسعه سیاسی دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد، توسعه سیاسی فرایند پیچیده‌ای است که در آن عوامل گوناگونی دخیل‌اند و هر اندیشمندی بر حسب نوع گرایش، میزان آگاهی و دلایل دیگری از این قبیل، بُعد یا ابعادی از این فرایند پیچیده را مورد توجه قرار داده و تجزیه و تحلیل کرده است؛ برای مثال، ساموئل هانتینگتون معتقد است چهار شاخص اصلی توسعه سیاسی عبارت‌اند از ۱- جایگزین شدن اقتدار سیاسی سنتی، مذهبی، قومی و خاندانی با اقتدار سیاسی دنیوی و ملی واحد (معقول شدن اقتدار سیاسی) ۲- تمایز کارکردهای سیاسی نوین از قدیم و رشد ساختارهای مربوط به کارکردهای جدید، کامل‌تر و پیچیده‌تر و منطبق‌تر شدن سلسله‌مراتب اداری، ۳- مشارکت هرچه بیشتر گروه‌های اجتماعی و ۴- توانایی بالای نظام سیاسی برای رسیدن به اهداف خود (هانتینگتون، ۱۳۷۰: ۵۶-۵۵). در میان نظریه‌پردازان توسعه علاوه بر هانتینگتون، لوسین پای، ... فوکویاما از نظریه‌پردازان موخر در حوزه توسعه سیاسی می‌باشد که به بررسی ابعاد توسعه پرداخته است و از سه عنصر به‌عنوان عناصر اصلی توسعه در کنار رشد اقتصادی، بسیج اجتماعی و مشروعیت یاد کرده است. عناصر اصلی توسعه از نظر فوکویاما عبارت‌اند از: دولت (نهاد قوی که بتواند اعمال نفوذ کند)، حاکمیت قانون و نهادهای پاسخگو (دموکراسی) (فوکویاما، ۱۳۹۷: ۵۳). فوکویاما در کتاب نظم و زوال سیاسی، از شش بُعد اساسی برای توسعه یاد می‌کند؛ او رشد اقتصادی را از ملزومات توسعه دانسته و برای این امر بسیج اجتماعی را مهم می‌داند. علاوه بر آن برای رسیدن به توسعه از مشروعیت و ایده‌ها یادآوری می‌کند، مشروعیت

## نخبگان سیاسی و فرایند توسعه... ۲۰۱

نظام سیاسی را برای رسیدن به توسعه سیاسی مهم می‌خواند. وجود یک دولت مقتدر که بتواند حاکمیت قانون را تضمین کرده و پاسخگویی باشد را از ابعاد اصلی توسعه سیاسی محسوب می‌کند. توسعه سیاسی بیانگر افزایش ظرفیت و کارایی یک نظام سیاسی برای حل و فصل تضادهای منافع فردی و جمعی، تغییرات اساسی و فراهم کردن زمینه بیشتر برای حضور مردم در عرصه‌های مختلف امور جامعه مانند شوراها، احزاب، مطبوعات و رسانه‌ها است (علاقه‌بند، ۱۳۷۱: ۱۲۲).

### نقش نخبگان سیاسی در فرایند توسعه سیاسی افغانستان پس‌اطالبان

باتوجه به تعاریفی که از نخبگان و توسعه سیاسی صورت‌گرفت، به بررسی نقش نخبگان سیاسی در فرایند توسعه سیاسی بعد از سقوط نظام طالبان و روی کار آمدن دولت موقت و سپس دوره حکومت حامد کرزی می‌پردازیم. در اینجا به بررسی سه گروه تأثیرگذار بر فرایند توسعه سیاسی افغانستان که عبارت‌اند از: نیروهای اجتماعی، نیروهای سیاسی (احزاب سیاسی) و نخبگان سیاسی تحصیل کرده در غرب که هر کدام این‌ها به شکلی در فرایند توسعه نقش داشته‌اند، پرداخته می‌شود.

#### ۱- نیروهای اجتماعی

نیروهای اجتماعی به اشکال مختلف همانند درجات سیاسی نقش انجام داده و در سیاست‌گذاری‌ها تأثیر می‌گذارند. گذار از یک وضعیت شکننده سیاسی اقتصادی و رسیدن به توسعه و وضعیتی مطلوب نیازمند حضور نیروهای اجتماعی و مشارکت عمومی مردم در قالب نهادهای اجتماعی و سیاسی است. نیروهای اجتماعی مسئولیت‌هایی دارند از قبیل حمایت از حقوق اساسی اتباع و آزادی‌های اساسی، نقد و انتقاد از بی‌عدالتی‌های اجتماعی، نوآوری و خلق تفکر مثبت و حمایت از ارزش‌های حقوق بشری که از بنیادهای فکری و اساسی توسعه است. . نیروهای اجتماعی در قالب کانون‌ها، اتحادیه‌ها، انجمن‌ها، نهادها و سایر ساختارهای اجتماعی به‌منزله نقطه عمل و فشار شکل می‌گیرند که هدف عمده و اساسی آنها رسیدن به قدرت سیاسی و بلکه

## ۲۰۲ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

اصلاح وضعیت سیاسی موجود می‌باشد. انسجام این نیروها و هماهنگی فکریشان، زمینه ایجاد دولت نیرومند فکری و حمایت قوی مردمی را مساعد می‌سازد (پنجشیری، ۲۰۱۹).

در افغانستان در دهه اول پساطالبان نیروهای اجتماعی در قالب نهادهای جامعه مدنی و حقوق بشر و سایر نهادهای اجتماعی و فرهنگی فعالیت‌های حمایت از حقوق بشر و عدالت‌طلبانه را به دست گرفتند. از این میان ایجاد کمیسیون مستقل حقوق بشر افغانستان و شبکه جامعه مدنی و حقوق بشر، دیده‌بان شفافیت و ده‌ها نهاد دیگر می‌توان یافت که در همین قالب برای رسیدن به یک جامعه مطلوب تلاش کرده‌اند. از آنجایی که این تلاش‌ها به صورت مسنجم و هماهنگ صورت نگرفته است، هنوز ما به یک جامعه مطلوب و توسعه‌یافته نائل نگردیده‌ایم. در افغانستان پس از طالبان نیروهای اجتماعی در قالب کانون‌های مختلف شکل گرفت که همه آن‌ها را نخبگان جامعه مدیریت می‌کردند. با توجه به اقدامات و فعالیت‌هایی که نیروهای اجتماعی انجام داده‌اند، می‌توان کارکرد آن‌ها را مثبت ارزیابی کرد؛ ولی باید اذعان کرد که نیروهای اجتماعی صلاحیت اجرایی نداشته و از این رو در بسیاری از موارد موفق نبوده‌اند.

## ۲- احزاب سیاسی

یکی از مؤلفه‌های توسعه سیاسی موجودیت و حضور احزاب سیاسی توسعه‌یافته در یک کشور است. در جهان معاصر جوامع سیاسی که از آن تعبیر به ملت‌دولت‌ها می‌شود، یکی از نشانه‌های توسعه، ثبات و پیشرفتشان وجود و شکل‌گیری احزاب و جریان‌های سیاسی و مدنی است. احزاب سیاسی در واقع نقش واسطه میان مردم و حکومت، همین‌طور پایه‌های اطمینان برای مشروعیت نظام سیاسی و حفظ ثبات و تعادل در جامعه را ایفا می‌نماید. اما در افغانستان با توجه به واقعیت‌های عینی در تعریف عین مسئله است ولی در عمل گاهی امر دیگری اثبات می‌شود. پس از سقوط نظام طالبانی، قدرت سیاسی و اقتصادی در بین احزاب سیاسی که خود را نمایندگان اقوام مختلف در کشور محسوب می‌کردند، توزیع گردید. در واقع احزاب سیاسی در افغانستان به شکل

### نخبگان سیاسی و فرایند توسعه... ۲۰۳

درست آن ایجاد نشده‌اند بلکه احزاب در حلقه قوم و مذهب محصور مانده است. از این رو احزاب که نخبگان سیاسی درون حزب را به منزله کارگزاران اجرایی دولت معرفی می‌کنند، صرفاً به دنبال تأمین منافع حزبی‌شان بوده و به صورت محدود برای توسعه کشور تلاش می‌کنند. شواهد عینی وجود دارد که کارگزاران اجرایی و سیاسی که در رأس دولت بوده‌اند، به صورت گسترده در جهت تأمین منافع شخصی یا حزبی و قومی‌شان از منابع دولتی استفاده کرده‌اند.

علت بخش عمده‌ای از ناملایمات و مشکلات افغانستان که در طی بیش از یک دهه بر آن افزوده شد، مدیریت نادرست نخبگانی است که احزاب سیاسی در قالب نیروهای سیاسی معرفی کرده‌اند. ساختار نظام فعلی و گذشته افغانستان چنین بوده و می‌باشد که احزاب سیاسی خود را نماینده مردم دانسته و خواستار مشارکت در قدرت سیاسی هستند. قدرت سیاسی و اقتصادی در این کشور میان احزاب سیاسی و گروه‌های اجتماعی تقسیم‌بندی شده است. وزارتخانه‌ها در میان اقوام که در قدرت هستند تقسیم‌بندی شده و کارگزاران وزارتخانه‌ها نیز بر اساس سلیقه‌های شخصی و ارتباط‌های قومی و حزبی، استخدام شده‌اند. با توجه به شواهد عینی، هیچ‌گونه ابهامی درباره اینکه احزاب سیاسی در قدرت سهم بوده و کارگزاران وزارتخانه‌ها بر اساس سلیقه‌های حزبی و قومی در دوره که در این مقاله در نظر گرفته شده است، استخدام شده‌اند. از این رو این، نخبگان سیاسی که به تعبیر سریع‌القلم نخبگان ابزاری هستند، نتوانستند در فرایند توسعه سیاسی در افغانستان مثبت عمل کنند.

### ۳- تحصیل کردگان غربی

سومین گروه که از آن می‌توان به نخبگان سیاسی در افغانستان یاد کرد، تحصیل کردگان غربی است که پس از سقوط طالبان از کشورهای اروپایی و به خصوص از آمریکا در افغانستان آمده و زمام امور مملکت را به دست گرفتند. در دو گروه اولی و دومی بیشتر رهبران سنتی افغان، مجاهدین و اقشار مختلف جامعه افغانستان را شامل می‌شد که بدون شک هر دو باهدف توسعه افغانستان تلاش آنچنانی که باید می‌کردند، نکردند؛ ولی



## ۲۰۴ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

امیدواری‌ها بیشتر از طبقهٔ سومی و تحصیل‌کردگان در غرب بود. باتوجه‌به وضعیت شکنندهٔ افغانستان، بی‌ثباتی سیاسی و اقتصادی که در این کشور حاکم بود، بسیاری از این طبقه نیز دچار علاقه‌های قومی، سمتی، زبانی و مذهبی شدند و تنها به منافع شخصی و گروهی‌شان فکر کردند و هیچ‌نوع اقدام مؤثری برای توسعهٔ سیاسی انجام ندادند.

نخستین ضرورت توسعه، اجماع ملی و بسیج همگانی است که به‌آسانی میسر بود، ولی درزمینهٔ کاری و برای ایجاد یک دولت مقتدر، حاکمیت قانون و پاسخگویی، کار شایسته‌ای صورت نگرفت. قدرتمندان در این دهه از خلاء حاکمیت قانون، ضعف دولت و عدم پاسخگویی در مقابل مردم و قانون استفاده کردند و منابع مالی کشورهای کمک‌کننده را به یغما بردند و برای توسعهٔ سیاسی افغانستان کاری انجام ندادند؛ برای مثال، براساس گزارش وزارت مالیه (دارایی) افغانستان در سال ۱۳۹۱ مجموع کمک‌های تعهدشدهٔ شفاهی کشورهای متعهد به بازسازی افغانستان ۱۱۹ میلیارد دلار است که در همان سال بیش از ۷۰ میلیارد دلار نیز وصول و دریافت شد (گزارش همکاری‌های انکشافی وزارت مالیه افغانستان، ۱۳۹۰: ج). ازسوی دیگر مطابق همین گزارش و مطابق جدول تقسیم‌بندی کمک‌های خارجی جهت بخش‌های راهبردی توسعهٔ ملی افغانستان، بخش امنیت بیشترین میزان از بودجه یعنی ۷۰ درصد را به خود جذب نموده است، درحالی‌که عرصهٔ حکومتداری ۹ درصد، حوزهٔ مصونیت اجتماعی ۱ درصد و سایر بخش‌ها شامل زیربنا، زراعت و توسعهٔ روستایی، بهداشت، معارف و بخش خصوصی در مجموع ۲۰ درصد را به خود اختصاص داده‌اند (گزارش همکاری‌های انکشافی وزارت مالی افغانستان، ۱۳۹۰: ۳۳). بدین‌سان، تحصیل‌کردگان غربی نیز باتوجه‌به این پایش در مسیر ایجاد توسعه ناکام بوده‌اند.

بدین ترتیب، براساس شاخصه‌های بالای توسعهٔ سیاسی به‌نخبگان و مجریانی نیاز دارد که علاوه‌بر توانایی علمی و فکری و بهره‌مندی از تجارب و تخصص‌های لازم، از نظر شخصیت و اخلاق نیز با دیگران متفاوت باشند. براساس این دیدگاه آنچه در فرایند توسعهٔ سیاسی علاوه‌بر داشتن علم، تجربه و تخصص لازم است اخلاق و فرهنگ شخصیتی است که در قالب وظیفه‌شناسی، مسئولیت‌پذیری، انصاف، روحیهٔ انتقادپذیری،

## نخبگان سیاسی و فرایند توسعه... ۲۰۵

ترجیح منافع ملی بر منافع شخصی ... تعریف می‌گردد (عابدی اردکانی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). نخبگان سیاسی افغانستان پسا طالبان نه تنها از ظرفیت‌هایی چون توانایی فکری، علمی، تخصصی، فنی و مسلکی برخوردار نبوده‌اند (نخبگان سیاسی این دوره افغانستان را در گام نخست مجاهدین تشکیل می‌دهد که به منزله رهبران سیاسی سنتی جامعه افغانی شناخته می‌شوند) بلکه انسجام فکری و درونی میان نخبگان نیز به وجود نیامده و از نظر شخصیت و اخلاق سیاسی نیز تفاوتی با دیگران نداشته‌اند. همچنین در فرایند توسعه سیاسی افغانستان بحث هویت قومی نیز از جایگاه ویژه برخوردار است. حکومت‌های افغانستان باتکیه بر هویت‌های قومی و تعلق خاطر به سنت‌های ناسیونالیستی قبیله‌ای در صدد ثبات، پیشرفت و توسعه سیاسی نبوده‌اند. فرهنگ سیاسی سنتی و قبیله‌ای و ساختار قومی جامعه افغانستان حاوی عوامل منفی و ضدانکشاف و توسعه است و برای پیمودن موفقیت‌آمیز مسیر دموکراسی، قانون‌گرایی و حاکمیت قانون بیش از هر امری، تحول فرهنگی امر ضروریست (سجادی، ۱۳۹۱: ۲۴۲).

### نتیجه‌گیری

با بررسی جایگاه و نقش نخبگان سیاسی اعم از نیروهای اجتماعی، احزاب سیاسی و تحصیل‌کردگان غربی در فرایند توسعه سیاسی افغانستان، نتیجه می‌گیریم که فرایند توسعه به ناکامی منجر شده است و این گروه‌ها بنابر ملحوظات که در فوق ذکر شد، موفق نگردیده‌اند. وضعیت پسا طالبان در افغانستان با توجه به حمایت‌های جامعه جهانی شکننده است، ما در افغانستان به رشد اجتماعی نرسیدیم، بسیج اجتماعی صورت نگرفت، مشروعیت نظام سیاسی همیشه مورد تردید بوده و دولت مقتدر شکل نگرفت، حاکمیت قانون تأمین نشده و نظام پاسخگو و مردم‌سالار نیز به‌لحاظ نیامد؛ بنابراین نخبگان سیاسی در افغانستان، نخبگان ابزاری هستند که صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی‌اند، ولی صاحب فکر، آینده‌نگری و دوراندیشی نیستند، اگر دارا می‌بود در طول ۱۴ سال که رشد اقتصادی افغانستان بنابر اطلاعات بانک جهانی تا ۹ درصد افزایش را نشان می‌داد، می‌توانستند کشور را به سمت توسعه سوق دهند. با توجه به

## ۲۰۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

همین مسائل، نخبگان سیاسی افغانستان پساتالبان نتوانستند در فرایند توسعه سیاسی افغانستان نقش مثبتی بازی کنند.

مسیر دموکراسی، قانون‌گرایی و حاکمیت قانون زمانی هموار خواهد بود که نخبگان سیاسی (طبقه حاکم) افغانستان از فکر و ایده تنگ ناسیونالیستی عبور کنند و متحول شوند. به باور نویسندگان، نخبگان سیاسی در افغانستان پساتالبان باینکه زمینه‌های رشد اقتصادی، بسیج اجتماعی، حاکمیت قانون و مردم‌سالاری فراهم بود، ولی حس علائق اجتماعی و محدودبودن در چهارچوب فرهنگ قبیله‌ای و قومی همه زمینه‌ها را ازهم پاشیده است. نخبگان سیاسی که در میان آنها مجاهدین، رهبران سنتی و تحصیل‌کردگان غربی نیز دیده می‌شود در فرایند توسعه سیاسی در این کشور ضعیف عمل کرده‌اند.

## منابع

- آرون، ریمون (۱۳۷۰). مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی. ترجمه باقر پرهام. چاپ دوم، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- ازغندی، علیرضا (۱۳۷۶). درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران. تهران: قومس.
- استوار، مجید (۱۳۹۶). گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم. فصلنامه دولت‌پژوهی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی. ۳ (۱۱).
- باتامور، تی‌بی (۱۳۷۷). نخبگان و جامعه، ترجمه علیرضا طیب، تهران: دانشگاه تهران.
- بدیع، برتران (۱۳۸۵). توسعه سیاسی. ترجمه احمد نقیب‌زاده. تهران: قومس.
- بشیری، حسین (۱۳۸۳). عقل در سیاست. تهران: نگاه معاصر.
- پنجشیری (۲۰۱۹). نقش نیروهای اجتماعی در تحولات سیاسی، روزنامه هشت صبح کابل.
- خواجeh سروری، علیرضا (۱۳۸۲). رقابت سیاسی و ثبات سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- روشه، گی (۱۳۸۶). تغییرات اجتماعی، ترجمه منصور وثوقی. چاپ نوزدهم. تهران: نشر نی.
- سجادی، عبدالقیوم (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی افغانستان. کابل: انتشارات فرهنگ.
- عابدی اردکانی، محمد (۱۳۹۳). توسعه‌نیافتگی سیاسی از منظر فرهنگ سیاسی نخبگان در ایران (۱۳۸۴-۱۳۶۸). پژوهشنامه علوم سیاسی، ۹ (۴).
- فوکویاما، فرانسس (۱۳۹۷). نظم و زوال سیاسی. ترجمه رحمان قهرمانپور. چاپ دوم. تهران: روزنه.
- گزارش همکاری‌های انکشافی برای افغانستان (۱۳۹۱). وزارت مالیه افغانستان.
- هانتینگتون، ساموئل (۱۳۷۰). سامان سیاسی در جوامع در حال دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران: نشر علم.
- یزدانی‌نسب، محمد (۱۳۹۵). بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم‌پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار. مجله جامعه‌شناسی ایران. ۱۶ (۴).
- Higley, J. (2008). *Elite theory in political sociology*, University of Texas as Austin.
- Wee, Jeck Seng., P, Siew Nooi.& S, Khalil (2018). The Role of Political Elites in the Development of New Villages in Malaysia, *Journal of Public Administration and Governance*, Vol 8, no 2.

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# نگاهی به الگوی توسعه امانی؛ کامیابی‌ها و ناکامی‌ها

رامین کمانگر<sup>۱</sup>

## چکیده

از زمان شکل‌گیری مطالعات توسعه تا حال، این رشته متمرکز بر دو مورد بوده است. نخست: از منظر تاریخی این مطالعات پس از واکنش به جنگ جهانی دوم بوده است. دوم: بیشتر صورت لیبرال دموکراتیک آمریکایی داشته که به‌منزله نسخه‌ای برای بازسازی و نوسازی کشورهای غیرآمریکایی، کشورهای اروپایی، به‌علاوه ژاپن و شماری دیگر کشورها، تجویز شده است. این مقاله به این دو مورد نگاه انتقادی دارد و با نقد آن‌ها تأکیدی بر الگوهای توسعه بومی و ماقبل جنگ جهانی دوم دارد. و در ادامه با طرح این بنا، دوره امانی - از ۱۹۱۹ تا ۱۹۲۹ میلادی - را به‌منزله یکی از الگوهای توسعه بومی افغانستان مدنظر دارد و آن را می‌کاود.

کلید واژه‌ها: توسعه، مطالعات توسعه، شاه امان‌الله، اصلاحات امانی

## طرح مسئله

براساس مطالب پیشین، مبنای مطالعات توسعه در فعالیت‌ها و نظریه‌پردازی‌های علمی ت دانشگاهی که بعد از جنگ جهانی دوم، تحت‌تأثیر عوامل مستقیم سیاسی در سطح جهان طرح گردید، قرار گرفته است و جست‌وجو می‌شود. «هنگامی که ایالات متحده پس از جنگ جهانی دوم در جایگاه یک ابرقدرت قرار گرفت، اندیشندان علوم اجتماعی این کشور نیز همگی در جهت مطالعه مسائل توسعه در جهان سوم، بسیج شدند» (سو،

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی

## ۲۱۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

۱۳۹۰: ۱۶۹). عوامل چنین کاری را می‌توان با مطالعه مناسبات جنگ سرد بازشناخت؛ کوتاه اینکه در همین دوره است که ایالات متحده آمریکا به دلیل نگرانی از رشد نفوذ اتحاد جماهیر شوروی، به‌طور خاص در شمال اروپا و به‌طورعموم در همه کشورهای که از جنگ دوم متأثر شدند و از ثبات سیاسی- اقتصادی یا در کل ایدئولوژیک برخوردار نبودند، دست به سلسله مطالعات و اقداماتی می‌زند که امروزه مبنای مطالعات توسعه قرار گرفته است.

در این مطالعات توجه چندانی به موارد تاریخی توسعه در قبل از جنگ جهانی دوم صورت نگرفته است. نظریه‌هایی مانند نوسازی، وابستگی و نظام جهانی همه محصول مطالعات بعد از جنگ‌اند (سو، ۱۳۹۰). درحالی‌که در کشورهای مختلف، قبل از جنگ جهانی دوم، تلاش‌هایی در اینباره صورت گرفته که با کامیابی‌ها و ناکامی‌های همراه بوده است و می‌تواند در کنار مباحث بعد از جنگ، مبنای خوبی برای مطالعات توسعه باشد و از آن به‌عنوان تجارب تاریخی آموخته شود. مطالعات امروزی توسعه بیشتر صورت غربی دارد و ازهمین‌رو به تجارب تاریخی غیرغربی توجه چندانی نداشته است. ازهمین‌رو، این مطالعات بیشتر به الگوسازی نظم و مناسبات سیاسی- اقتصادی آمریکا برای کشورهای دیگر پرداخته که در مواردی هم با مداخله آمریکا در امور کشورهای دیگر، به‌صورت‌های مختلف تلاش برای تطبیق این الگو صورت گرفته است.

باتوجه به نکاتی که بیان شد مسئله این است که نمونه‌های توسعه در قبل از جنگ جهانی دوم، این‌جا توسعه امانی را چگونه می‌توان مطالعه کرد و بازشناخت؟ از کامیابی‌ها و ناکامی‌های این نمونه‌ها چقدر می‌توان مبنای بهتری برای مطالعات توسعه ساخت؟ این نوشتار با این پرسش‌ها به بازخوانی الگوی توسعه امانی در افغانستان می‌پردازد. در چهارچوب تحلیلی از نظریه‌های دولت‌گرا که دولت را محور تغییرات و اصلاحات، از بالا به پایین می‌داند، بهره برده می‌شود. مراد از الگوی توسعه امانی به‌صورت خلاصه تغییرات و تحولات اصلاحی دوره حکمرانی شاه امان‌الله بین سال‌های ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۹ است.

نتیجه چنین تلاشی امکان پراخت متفاوت‌تری به توسعه و مطالعات آن خواهد بود. چه

ممکن این مطالعات به فهمی کاراتر از نسخه‌های فعلی که بیشتر صورت غربی دارند، بیانجامد. ارائه فهم بومی از توسعه به‌عنوان الگوی بهتر و کاراتر در مطالعات توسعه موردتوجه بوده است. ممکن است بتوان این الگو را به کمک بازخوانی تجربه‌های توسعه در قبل از جنگ جهانی دوم و تلفیق آن با مطالعات بعد از جنگ به‌دست آورد.

### مقدمه

دوره شاه امان الله در تاریخ افغانستان دوره مهمی است. هم از این لحاظ که در این دوره استقلال خارجی افغانستان از بریتانیا به‌دست می‌آید و هم از این جهت که این دوره سرآغاز تجربیات جدید بسیاری برای این کشور بوده است. اصلاحات صورت‌گرفته در این دوره، هرچند نافرجام، به‌لحاظ تاریخی تجربه مهمی برای کشور است. هرچند اصلاحات، قبل از امان الله و در دوره پدرش امیر حبیب‌الله (۱۹۱۹-۱۹۷۸) آغاز شده بود، ولی آن اصلاحات از یک طرف اندک و از طرف دیگر بیشتر جهت تلطیف جو خشونت‌بار دوره عبدالرحمن (۱۹۰۱-۱۸۴۴م) بود تا اصلاحات برای توسعه. به‌همین دلیل هم است که حبیب‌الله بعدتر به سرکوب مشروطه‌خواهان می‌پردازد. دوره امان‌الله از این جهت بیشتر موردتوجه است که اصلاحات با آگاهی بیشتر، آگاهی درباره توسعه و اهمیت آن، صورت گرفت. اصلاحات این دوره در واقع نتیجه تلاش روشنفکرانی است که از دوره حبیب‌الله، که امروزه به‌منزله مشروطه اول شناخته می‌شود، مبارزه کردند و قربانی دادند و همچنان برای امان الله در راستای رسیدن به قدرت کمک کردند. پس باوجود اینکه اصلاحات این دوره بیشتر با نام شاه امان‌الله پیوند خورده و یاد می‌شود و این از آن رو که او در رأس بوده درست هم است، اصلاحات انفرادی و یک‌جانبه از طرف شاه امان‌الله نبوده است.

ازجانب دیگر در همین دوره است که برای بار نخست در تاریخ افغانستان تقابل روستا و شهر را در روند توسعه، به نمایندگی از سنت و مدرنیته داریم. تلاش توسعه امانی در تقابل ارزش‌های سنتی روستا در مقابل ارزش‌های مدرن شهر با شکست مواجه می‌شود. هم از این جهت مطالعه این دوره به‌منزله تجربه تاریخی می‌تواند مهم باشد. چه امروز



هم تلاشی که در راستای توسعه کشور شکل گرفته، از نشانی روستا-سنت با چالش مواجه است.

باری، در این جا در بخش نخست به صورت فشرده به اصلاحات صورت گرفته در دوره شاه امان الله پرداخته می‌شود، بعد تلاش می‌شود ویژگی‌های این اصلاحات شمرده شود و در بخش پایانی با توجه به ویژگی‌های تشریح شده این اصلاحات به عنوان توسعه مطالعه شده و به کامیابی‌ها و ناکامی‌های آن پرداخته می‌شود.

### اصلاحات امانی

در یک تعریف ساده، با پذیرش دشواری تعاریف مفاهیم در علوم اجتماعی و انسانی، توسعه را می‌توان سلسله‌ای از تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دانست. این تحولات جهت بهزیستی و تغییر کیفی و مثبت، به معنای بالابردن چند بُعدی سطح زندگی، برنامه‌ریزی و اعمال می‌شود. هر چند در نگاه نخست توسعه بیشتر تبادرکننده تغییر یا رشد اقتصادی به ذهن است، اما ابعاد دیگر نیز هم سطح آن مهم‌اند. چه طرح توسعه اقتصادی در صورت همسویی با ویژگی‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی با مشکل مواجه می‌شود و نتیجه‌ای نخواهد داشت. از آن جاکه بحث توسعه در اجتماعاتی شکل می‌گیرد که از سطح پیچیدگی سازمانی برخوردارند، در غیر این صورت رسیدن به مفهوم توسعه ناممکن است، در وهله نخست به اصلاح ساختارهای موجود توجه دارد. نکته آخر از آن رو بیان شد که با پرداختن به مبحث اصلاحات امانی در ادامه این بخش، تصور حاشیه‌رفتن و خروج از بحث شکل‌نگیرد. شاه امان‌الله در نخستین اعلامیه خویش در بعد از به‌دست‌گرفتن قدرت، در باب اصلاحات خطاب به مردم می‌گوید: «... حکومت ما در افغانستان اصلاحاتی خواهد نمود که ملت و مملکت ما بتوانند در بین ملل متمدن جهان، جای مناسب مقام خود را حاصل نمایند.» (غبار، ۱۳۹۰: ۶۱۱). از این قسمت برمی‌آید که شاه از جایگاه کشور خویش آگاهی داشته و آن را مناسب و مورد قبول نمی‌دانسته است، از همین رو می‌خواسته با اصلاحاتی که ایجاد می‌کند، کشور را به جایگاه شایسته‌ای برساند. مراد از جایگاه شایسته نیز قرارگرفتن کشور در بین ملل

## نگاهی به الگوی توسعه امانی... ۲۱۳

متمدن جهان بوده است. این مورد نیازمند اصلاحات چندجانبه در بخش‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است که برای توسعه و تمدن ضروری بوده است. از همین جهت، اصلاحات امانی در برگیرنده این حوزه‌هاست. در ادامه به بخش عمده این اصلاحات می‌پردازیم.

در بخش اقتصادی سلسله‌اصلاحاتی اتخاذ شد که امکان عبور از اقتصاد سنتی عرفی قدیم را به سیستم اقتصادی جدیدتر و یک‌دست مهیا می‌ساخت. «مالیات جنسی، حواله غله خریداری، آذوقه‌رسانی اجباری در رباط‌های فراوان کشور، اجاره‌داری جمع‌آوری مالیات دولتی، واسطه‌بودن فئودال و ملک بین مالیات‌گیرنده و مالیات‌دهنده، تشکیل قریه‌داری، اخذ مالیات مواشی شمار نشده، کار اجباری و بیگار، تکس‌های متعدد بازار از پیشه‌وران و امثال آن، همه را لغو کرد. مالیات اراضی نقدی معین شد و تمام افراد مالیات‌دهنده مستقیماً و بدون ملاحظه خان و ملک با دفاتر مالی دولت مربوط گردید.» (همان: ۶۶۹). پیشتر از این هم اصلاحات سازمانی برای جمع‌آوری مالیات و تغییرات اداری صورت گرفت که باعث افزایش عواید حکومت شد. در مواردی هم مالیات افزایش یافت. به نقل از منبع قبلی عواید دولت در نتیجه این اصلاحات بیشتر از دوبرابر شده و از ۸۰ میلیون به ۱۸۰ میلیون روپیه افزایش یافت.

دوره شاه امان الله به لحاظ سیاسی در هر دو سطح داخلی و خارجی دوره متفاوت و توأم با اصلاحات است. با به‌دست‌آمدن استقلال خارجی کشور، افغانستان به منزله یک کشور مستقل با دیگر کشورهای جهان وارد مراد شده که تجربه خوب و جدیدی برای روابط خارجی آن شد. در سطح داخلی اصلاحات سیاسی اجتماعی با رهایی زندانیان سیاسی و مشروطه‌خواه و وضع قوانین جدید مبنی بر برابری گروه‌های مختلف قومی و مذهبی شکل گرفت. این اصلاحات به گروه‌های مختلف فرصت می‌داد تا از حقوق اجتماعی سیاسی برابر برخوردار باشند. «در ماده ۱۰ [قانون اساسی] تصریح شد که «حریت شخصیه از هرگونه تعرض و مداخله مصون است. هیچ‌کس بدون امر شرعی و نظامات مقننه توقیف و مجازات نمی‌شود. در افغانستان اصول اسارت بالکل موقوف است.» در ماده ۱۶ گفته شد که «کافه تبعه افغانستان به حضور شریعت نظامات دولت در حقوق و وظایف مملکت حق مساوات دارند.» (همان: ۶۷۵). از یک طرف

امتیازهای عرفی‌سستی گروه‌های خانوادگی قدرتمند و روحانیون برداشته شد و از طرف دیگر برای گروه‌های محروم مذهبی چونان هزاره‌های تشیع و هندوها فرصت‌های بیشتر به‌وجود آمد. ممنوع‌شدن کار بی‌مزد و بیگاری به‌لحاظ قانونی و تأکید بر برابری گروه‌های مختلف قومی و مذهبی در مقابله با برده‌داری از نکات قابل‌توجه این دوره است. «اما مهم‌ترین کاری که در این دوره صورت گرفت، بدون شبهه تصویب اولین قانون اساسی دولت که در ۲۰ حمل ۱۳۰۲ (۹ اپریل ۱۹۲۳) با عنوان «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» از جانب هشتصد نفر از ارکان دولت و سران قبایل که شاه در جلال‌آباد به نام لویه جرگه دعوت نموده‌بود، به تصویب رسید. به‌موجب این قانون که مرکب از ۷۳ ماده بود، برای بار اول در تاریخ افغانستان قدرت شاهی توسط قانون و مؤسسات سیاسی مثل هیئت وزراء، شورای دولت و محاکم محدود گردید و یک تعداد معین از حقوق سیاسی افراد مثل آزادی‌بیان و نشریات با مصونیت مسکن و محرمیت مکاتبات تأمین شد.» (فرهنگ، ۱۳۸۸: ۵۹۲).

در بخش فرهنگی در دوره شاه امان‌الله نسبت به وضعیت قبلی اصلاحات اساسی روی دست گرفته شد. با اصلاحات سیاسی‌اجتماعی که مبنی بر برابری گروه‌های مختلف انجام شد، فرصت‌های تحصیلی و تعلیمی جدیدی به‌وجود آمد. این فرصت‌ها به‌ویژه از این جهت که برای زنان نیز حق آموزش می‌داد، قدمی به پیش و اصلاحی انقلابی بود. تعدادی دانش‌آموز، شامل دختران و پسران، به تحصیل به کشورهای دیگر فرستاده شد. توجه به معارف در سطحی بود که «بودجه معارف افغانستان نیز بعد از بودجه وزارت حرب و وزارت دربار به درجه سوم قرار گرفت.» (غبار، ۱۳۹۰: ۶۷۳). بیشتر از این، در بخش‌های مطبوعات تغییرات عمده‌ای به‌وجود آمد، کتابخانه عامه، سینما و تئاتر تأسیس گردید.

## ویژگی‌های توسعه امانی

### ۱. دولت‌گرا بودن

یکی از ویژگی‌های توسعه امانی دولت‌گرا بودن آن است. رابطه دولت و جامعه مدنی در

این دوره را می‌توان در قالب گفتمان «دولت فعال و جامعه منفعل» (دبیری‌مهر، ۱۳۹۳: ۱۸۶) بازشناخت. در این دوره، با وجود فعالیت گروهی از روشنفکران، جامعه مدنی به معنای دقیق کلمه وجود نداشت. جامعه با تهی‌بودن از نهادهای جامعه مدنی و فهم ساختار و مباحث سیاسی، در وضع انفعال به سر می‌برد. درمقابل دولت با فهم نیاز به توسعه، به این امر به صورت بالا به پایین نگاه می‌کرد. جامعه واکنشی عمل می‌کند و با آن به مخالفت می‌پردازد. مخالفت جامعه صورت توده‌ای دارد و نقطه فعلیت آن مواجه‌شدن توسعه با هویت توده‌ای‌شان است. باری، به اینکه در قسمت «کامیابی‌ها و ناکامی‌ها» بیشتر اشاره خواهد شد. کوتاه اینکه در نبود جامعه مدنی فعال دولت، محور توسعه دوره امانی است.

## ۲. داخلی‌بودن

از مهم‌ترین ویژگی‌های توسعه این دوره داخلی‌بودن آن است. به این معنا که فهم نیاز به توسعه در طی سال‌ها، میان گروهی از روشنفکران وجود داشته و پرورش یافته، تا اینکه در این دوره به مسند عمل می‌رسد. مطالعات توسعه بعد از جنگ جهانی دوم، بیشتر صورت بیرونی داشته است؛ به کشورها بنابه عوامل مختلف سیاسی در سطح جهان از بیرون نگاه شده و برایشان نسخه‌هایی از توسعه تجویز شده است. درمقابل تلاش توسعه‌ای را که در زمان شاه امان‌الله شاهد هستیم، با فهم بومی رقم آغاز می‌شود.

## ۳. آرمان‌گرایی

توسعه امانی تلاشی آرمان‌گرایانه است. طوری که این آرمان‌گرایی از نخستین اعلامیه شاه امان‌الله هویدا است. وی خطاب به مردم، می‌گوید: دولت اصلاحاتی روی دست خواهد گرفت که افغانستان بتواند در میان ملل متمدن جهان جای مناسب کسب کند. این آرمان‌گرایی طوری عمل می‌کند که در مواردی وضع عینی اجتماع را نادیده گرفته و انکار می‌کند. طوری که بیان شد، توسعه سلسله از تحولات اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است. چنین تحولاتی نیازمند برنامه‌ریزی بلندمدت و چندوجهی است. توجه به شناسه‌های صوری توسعه نوعی آرمان‌گرایی است. بخشی از اصلاحات

توسعه امانی معطوف به شناسه‌های صوری جوامع توسعه یافته - یکی مثلاً نوع لباس پوشیدن آن‌ها - بود. تأکید بر مواردی از این‌دست، حساسیت‌های به دنبال آورد که مبنای بسیج مردمی علیه اصلاحات قرار گرفت. یکی از دلایل به مشکل خوردن توسعه در این دوره همین است.

#### ۴. شتاب‌زدگی

از ویژگی‌هایی که بیشتر در مورد توسعه امانی گفته شده، شتاب‌زده بودن آن است. طوری که با وجود انفعال جامعه و عدم فهم آن از توسعه، گروهی از روشنفکران توسعه طلب با رهبری شاه جوان، در این امر تعجیل می‌کنند. این تعجیل چون بستر اجتماعی ندارد با مقاومت از طرف مردم مواجه شده و تا سرحد شکست پیش می‌رود. آماده‌سازی شرایط و بسترهای اجتماعی برای توسعه نیاز به کار زیربنایی و بلندمدت در بخش‌های فرهنگی و آموزش و پرورش دارد. هرچند با توجه به اصلاحاتی که در این بخش‌ها اعمال شد، به نظر می‌رسد مهم بودن این مورد قابل فهم بوده است؛ اما زمانی که برای مؤثرافتادن چنین اصلاحاتی نیاز است، مورد توجه قرار نگرفته است.

توسعه امانی؛ کامیابی‌ها و ناکامی‌های

با توجه به مباحث مطرح شده، الگوی توسعه امانی را می‌توان تحولی از بالا به پایین و حاشیه - مرکزی خواند - مفهوم حاشیه - مرکز به معنای کشورهای توسعه نیافته و توسعه یافته اینجا به عاریت گرفته شده است. دو ویژگی دولت‌گرا بودن و داخلی بودن در رسیدن به چنین نتیجه و مفهومی تعیین کننده است. تلاش برای توسعه در این دوره به محور دولتی فعال، با پشتوانه فهمی داخلی که در طول سال‌ها به دست آمده، شکل می‌گیرد. دولت با انرژی و روحیه شاه جوان، در بخش‌های مختلف از اقتصاد گرفته تا اجتماع و سیاست و فرهنگ اصلاحات را اعمال می‌کند که در مرحله اول مورد پذیرش عمومی قرار می‌گیرد. گروهی که فهم نیاز به توسعه را در طول سال‌ها از مشروطه اول تا پرورش داده‌اند و به شاه در رسیدن به قدرت کمک کرده‌اند، در کنار او قرار دارند و با خوش بینی تلاش می‌کنند. در این الگو درک عقب‌ماندگی در سطح نخبگان سیاسی سازنده است؛ در واقع فهم و درکی که باعث تلاش توسعه می‌شود، فهم نخبگان سیاسی

است. کشوری از حاشیه برای دست یافتن به پیشرفت‌های جدید و هم‌سطح شدن با جوامع «متمدن» به سراغ اصلاحات می‌رود.

در نمونه‌های بعد از جنگ جهانی دوم مطالعات توسعه بیشتر صورت مرکز حاشیه‌ای داشته است. طوری که بیشتر لیبرال‌سازی و دموکراسی‌سازی از نوع آمریکایی بوده است. در الگوی توسعه امانی، برخلاف الگوهای بعد از جنگ، سنت سیاسی کماکان حفظ می‌شود. نمونه دیگری از چنین توسعه را می‌توان در اصلاحات و تغییرات پترکبیر (۱۷۲۵-۱۶۷۲) باهدف توسعه روسیه تزاری دید، اصلاحات و تغییراتی که روسیه تزاری را به یک قدرت بزرگ مبدل ساخت. در این مورد نیز کشوری با درک عقب‌ماندگی و نیاز به پیشرفت به سراغ دانش و فناوری کشورهای مرکز می‌رود و با اعمال سلسله‌ای از اصلاحات به توسعه دست می‌یابد.

الگوی توسعه امانی که آن را می‌توان دولت‌گرا و حاشیه‌مرکزی خواند، از آن نوع تلاش‌های نافرجام برای دستیابی به توسعه است که در تقابل سنت و مدرنیته گیر می‌افتد و با ناکامی و شکست مواجه می‌شود. در مطالعه تجربه توسعه امانی توجه به تقابل ارزش‌های روستا - سنت - و شهر - مدرنیته - مهم است؛ زیرا افغانستان امروز هم درگیر این مسئله است و حداقل یک تجربه دیگر نیز از این تقابل در دوره حزب دموکراتیک دارد. البته تجربه این تقابل از دوره شاه امان‌الله تا حزب و دموکراتیک و دوره جدید نکات افتراق زیادی دارد ولی نکته عمده اشتراک آن‌ها در تقابل دوطیف از ارزش‌های سنتی و مدرن است.

همین نکته دلیل اصلی ناکامی و شکست اصلاحات امانی است. در ویژگی‌های توسعه امانی از شتاب‌زدگی گفتیم، این شتاب‌زدگی، به‌ویژه در دوره سوم اصلاحات - بعد از برگشت شاه از سفر اروپا - شدید است و متضاد ارزش‌های سنتی و روستایی. مثال خوبی از این مورد در برخورد بر سر نوع پوشش است؛ برای سنت و روستا نوع پوشش ارزش مهمی است. به‌ویژه در مورد زنان. خواست تغییر آن از یک طرف کمکی به توسعه نمی‌کند و از طرف دیگر می‌تواند مبنای برخورد دو طیفی از ارزش‌های سنتی و مدرن قرار گیرد. ارزش‌هایی سنتی در جوامع روستایی با توان همبستگی بالایی که دارد از قدرت زیادی برخوردارند. شاه در شرایطی باعث فعال شدن این شکاف می‌شود که

در صورت تقابل، از ارتش قدرتمند در سطحی که بتواند از مواضع اصلاحی‌اش دفاع کند، ندارد. باری، ارزش‌های سنتی‌روستایی بر ارزش‌های مدرن‌شهری حمله می‌کند و در نتیجه ارزش‌های مدرن‌شهری با ناکامی و شکست مواجه می‌شود.

با وجود ناکامی نهایی، تلاش توسعه‌آمانی در جریان یک دهه، توأم با دستاوردهای مهم بوده است. این دست‌آوردها هم به‌منزله تحولی در زمان خودش و هم به‌لحاظ شکل‌گیری تجربه و الگوی توسعه بومی مورد توجه است. دستاوردهای اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی این دوره در مقایسه با دوره‌های قبل از خودش قابل توجه و انقلابی است. به‌لحاظ تاریخی نیز توسعه‌آمانی به‌منزله الگویی برای توسعه‌خواهی‌های بعد از خودش مطرح بوده است. امروز هم تلاش‌های توسعه‌آمان‌الله به‌منزله مرجعی مورد نظر است و معرفی می‌شود.

### نتیجه‌گیری

تجارب توسعه در قبل از جنگ جهانی دوم کمتر مطالعه شده است. مطالعه این تجارب فرصت‌های جدیدی را برای طرح بومی‌تر الگوهای توسعه فراهم می‌آورد. مطالعه توسعه‌آمانی به‌منزله الگوی دولت‌گرا، نشان‌دهنده این نکته عمده برای مطالعات توسعه است که در صورت آماده‌نبودن شرایط اجتماعی به‌شکل اساسی، توسعه به مشکل خورده و با شکست مواجه می‌شود. بر این اساس می‌توان گفت شرط اساسی دست‌یافتن به توسعه پایدار در قدم‌نخست فضاسازی اجتماعی است. طوری که از تقابل ارزش‌های جدیدی که توسعه در پی می‌آورد با ارزش‌های بومی جلوگیری شود. توسعه در هر قالبی که تعریف شود، ابزار یا وسیله خنثی در روند تغییر اجتماعی نیست؛ با تغییر ساختار و بافتار در راستای توسعه، تغییراتی در ارزش‌های اجتماعی پدید می‌آید. این تغییرات اگر آگاهانه زیر نظر گرفته نشود، و مهم‌تر از آن قبل از ورود آن، زمینه‌هایی برای آن در نظر گرفته نشده باشد، باعث تنش میان گروه‌های مختلف با ارزش‌های متفاوت می‌شود. البته این بدان معنا نیست و امکان هم ندارد، که در اجتماع تغییر ارزشی صددرصدی انجام شود. نیاز ایجاد ظرفیتی است که ارزش‌ها از هر دو گروه صورت‌تهاجمی نداشته

باشد. آنچه می‌تواند از ناکامی و شکنندگی جلوگیری کند، اتفاقی که برای توسعه امانی رخ داد، زمینه‌سازی از طریق کار فکری فرهنگی در جهت کثرت‌گرایی فرهنگی سیاسی است. در نتیجه این تلاش فرصتی برای هم‌زیستی ارزشی برای کوتاه‌مدت و حتی میان‌مدت به وجود می‌آید. در بلندمدت، از آن‌جاکه ارزش‌ها صورت نسبی دارند و در شکل‌گیری و تداومشان عوامل مختلف تأثیرگذار است، از حضور ارزش‌های مختلف خط ارزشی مختلطی به وجود خواهد آمد. طوری که بخشی از ارزش‌های سنتی، جدید خواهد شد و بخشی از ارزشی‌های جدید بومی شده و صورت سنتی خواهد داشت. تلاش یک‌رنگ‌سازی ارزشی از عوامل ناکامی روند توسعه است. باری، توسعه امانی با نکات مثبت و منفی‌ای که دارد، نمونه خوبی برای مطالعات توسعه و تجربه مهم در تاریخ افغانستان است.



## منابع

- دبیری‌مهر، امیر (۱۳۹۳). گونه‌شناسی مطالعات توسعه سیاسی؛ از نظریه‌های جامعه‌محور تا نظریه‌های دولت‌گرا. فصلنامه راهبرد، ۲۳ (۷۰).
- سو، آلوینی (۱۳۹۰). تغییر اجتماعی و توسعه؛ مروری بر نظریه‌های نوسازی، وابستگی و نظام جهانی. ترجمه محمودحبیبی مظاهری. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- غبار، میرغلام‌محمد (۱۳۹۰). افغانستان در مسیر تاریخ (جلد دوم). تهران: نشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).
- فرهنگ، میرمحمد صدیق (۱۳۸۸). افغانستان در پنج قرن اخیر (جلد اول و دوم)، تهران: نشر محمد ابراهیم شریعتی افغانستانی (عرفان).

## ارزیابی انتقادی مفاهیم «توسعه، رشد و انکشاف»

فائز دین پرست<sup>۱</sup>

سمیه رحیم زاده<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله به بررسی و ارزیابی مفهومی واژه Development و معادل‌های آن در زبان پارسی پرداخته شده است. مقاله تلاش کرده است با بررسی واژه‌شناسانه کلمه Development و نیز کاربردهای آن در حوزه سیاسی، آموزشی و کشاورزی دلالت‌های معنایی آن را برای معادل‌یابی در کاربردهای اقتصادی و سیاسی واژه جست‌وجو کند. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که در واژه Development از قوه به فعل‌رسیدن در یک مسیر غیرخطی مستتر است اما این دلالت در معادل پرکاربرد فارسی «توسعه» وجود ندارد، حال آنکه واژه انکشاف که در افغانستان کاربرد بیشتری دارد این دلالت را دارد. از آنجاکه هر دو واژه ریشه‌ای عربی دارند، مقاله به بررسی معادل عربی Development نیز پرداخته است. این مقایسه نشان می‌دهد که واژه تنمیه نیز که در زبان عربی به مثابه معادل برگزیده شده است سازگاری بیشتری با دلالت پیش‌گفته در واژه انگلیسی دارد. مقاله نشان می‌دهد که عدم دقت مفهوم توسعه در انتقال دلالت‌های واژه Development نه یک تفنن لغت‌شناسانه بلکه زمینه‌ساز انحراف در فهم مقوله Development و عوامل آن است و در نهایت واژه پارسی شکوفایی را به عنوان معادل مناسب‌تر پیشنهاد می‌کند.

**واژگان کلیدی:** توسعه، رشد، انکشاف، تنمیه، شکوفایی.

۱. استادیار علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علامه طباطبائی

## مقدمه

موضوع این پژوهش بررسی مفهوم‌شناسی واژه Development می‌باشد. Development را باید جریانی چندوجهی دانست که نیازمند تغییرات اساسی در ساختار اجتماعی، طرزتلقی مردم و نهادهای ملی و نیز تسریع رشد اقتصادی، کاهش نابرابری‌ها و ریشه‌کن کردن فقر مطلق است. درحقیقت می‌توان گفت که Development فرایندی است که تناسبی ایجاد می‌کند بین نظام اجتماعی و نیازهای مردم در داخل نظام و تحولی ایجاد می‌کند در زندگی آن‌ها، تحولی که زیست آن‌ها را از سطح نامطلوب گذشته به یک وضعیت بهتر تکامل می‌دهد. (تودارو، ۱۳۷۹، ص ۱۳۵، ازکیا، ۱۳۷۴، ص ۸ و لفت ویچ، ۱۳۸۵، ص ۳۷).

مفهوم Development تقریباً از نیمه دوم قرن بیستم و بعداز جنگ جهانی دوم در جهان متداول شده است. خرابی‌های ناشی از جنگ جهانی دوم و ضرورت احیا و بازسازی‌های وسیع به‌ویژه در کشورهای اروپایی که بیشترین خسارات و صدمات را از جنگ دیده بودند، طرح‌های گوناگونی را درزمینه عمران و آبادی آن‌ها مطرح کرد. از همان ابتدا، تفاوت‌های برداشتی درارتباط با مفهوم، ابعاد و گستره Development ایجاد شد. در ابتدا رشد اقتصادی یا افزایش نشانه‌های کمی اقتصادی همچون تولید ناخالص داخلی و درآمد سرانه کشورها نشانه توسعه و پیشرفت آن‌ها قلمداد می‌شد. اما ایجاد یک شکاف عمیق بین کشورهای غنی و فقیر این موضوع را مورد تردید قرار داد. در این زمان تمرکز بیشتر به سمت شاخص‌هایی مانند چگونگی توزیع منافع حاصل از رشد اقتصادی و مباحث مربوط به عدالت اجتماعی، ابعاد دیگری از Development را مطرح کرده بود. کشورها بیشتر به مواردی چون کاهش فقر و نابرابری و بیکاری توجه کردند و به این ترتیب مفهوم Development دامنه گسترده‌تری به خود گرفت. (سن، آمارتیا ۱۳۸۶، صص ۳-۵).

در حال حاضر Development یک مفهوم کلی است که همه جوانب و ابعاد تکامل یک کشور را در برمی‌گیرد. با این حال حتی با وجود روسترشدن این مفهوم براساس بحث‌های مفهومی و کارهای تجربی بدون شک می‌توان اذعان کرد که درک مفهوم

Development بسیار حائز اهمیت می‌باشد. (سن، ۱۹۸۸، ۲۳) این شناخت می‌تواند مزایای زیادی را به همراه داشته باشد. شناخت و فهم دقیق این مفهوم می‌تواند کشورها را در جهت اتخاذ استراتژی‌های مؤثر راهنمایی کند، درحقیقت با این شناخت، درک این که آیا واقعاً کشور در مسیر درستی از Development در حرکت است و یا صرفاً در الگوی ناقص از آن را ادامه می‌دهد را ممکن می‌سازد. این امر می‌تواند دلیل پیشرفت کشورهای غربی نسبت به سایر کشورها را به وضوح نشان دهد. شاید بتوان ادعا کرد که پیشرفت کشورهای اروپایی در قدم اول مدیون شناخت مفهوم درست از Development آن می‌باشد. (مریم ملائی و دیگران، ۱۳۹۴: ۹) درک مفهوم اصلی Development می‌تواند ما را در شناخت چالش‌های فراروی کشورها کمک کند و راه‌های برون‌رفت آن را واضح نماید. این شناخت می‌تواند نقشه حرکت ما را در جهت پیشرفت ترسیم نماید و ما را از سردرگمی خارج کند، دراین‌حالت است که قادر خواهیم بود راهکارهای درست را برای رسیدن به Development بیابیم و متناسب با آن راهبرد درجهت تغییر و تحول در جامعه تعیین نماییم.

اگر خواسته باشیم در یک جمله اهمیت این فهم را بیان کنیم باید مشخص که: دراصل نخستین اقدام درجهت انتخاب استراتژی و راهکار مناسب درجهت نیل به Development، درک مفهوم و چیستی آن می‌باشد. به‌یقین می‌توان گفت که درحال‌حاضر اجماع کاملی درباره مفهوم Development در بین صاحب‌نظران شکل گرفته است. باوجوداین همچنان تفاوت‌های برداشتی در ترجمه این واژه در بین کشورهای متفاوت وجود دارد. Development در فارسی و عربی با مفاهیمی همچون «رشد، توسعه، انکشاف، تنمیه، و غیره» معادل‌سازی می‌شود. موضوع مهم این است که آیا این مفاهیم می‌توانند فهم کاملی از مفهوم Development را برای ما ایجاد کنند؟ این مفاهیم بار معنایی همجنس با Development دارند؟ آیا بی‌دقت در گزینش واژه مناسب آثار مهمی دارد یا خیر؟ و اگر نه چه جایگزینی را می‌توان یافت که بیشتر به بار معنایی واژه Development نزدیکی داشته باشد؟

## مفهوم Development

از نظر لغوی Development به معنی ایجاد بهبودی (improvement) از طریق پالایش و پیرایش (refinement)، فرایند انتقال از یک مرحله معین به یک مرحله پیشرفته (advanced) و کمال‌یافته (matured)، عمل سودآور (profitable) و مولد (productive)، رشدیافتگی (growing)، رشد تدریجی در جهت پیشرفت، بسط‌یافتن، درک کردن، خروج از لفاف، شکفتگی تدریجی، بارز شدن، تکامل، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن است. (فرهنگ لغات آکسفورد، ۲۰۰۱ و نیکو دیالمه و مریم برادران حقیر، ۱۳۸۹ ص ۴۸). این واژه از دو کلمه develop و ment گرفته شده است Develop به معنی معنای ساختن و بنیان‌نهادن و ment پسوند مشترک از اسم تشکیل شده است که منشأ لاتین دارد، نتیجه و یا محصول از عمل فعل یا ابزار و یا وسیله‌ای از عمل. در زبان عامیانه لاتین و فرانسوی باستان آن را به منزله یک شکل در اسم عمل استفاده می‌کنند. (Online etymology dictionary, 2018). واژه development بیش از هر کلمه دیگر با واژه unfold و reveal قرابت معنایی دارد. هر دو واژه به معنای آشکار شدن است. در این کلمات عنصر کلیدی این است که یک پدیده از حالتی پنهان، مستور و بالقوه به حالتی متفاوت، آشکار و بالفعل در می‌آید.

تعاریف پیشنهاد شده از سوی نظریه پردازان می‌تواند کمک زیادی به شناخت و فهم واژه Development داشته باشد. نظریه پردازان زیادی Development را تعریف کرده‌اند، اما می‌توان گفت که همه این تعاریف جامع و مانع نیستند. برای اینکه بتوانیم به صورت جامع به این موضوع بپردازیم باید تمایزی قائل شویم بین ۱ Development. به منزله یک موقعیت یا وضعیت ایستا و ۲ Development. به منزله یک فرایند یا دوره تغییرپویا. حال بسته به این که جامعه مورد نظر چه برداشتی از توسعه و غایات آن داشته باشند ممکن است توان خود را صرف ایجاد تغییر در یک یا چند عامل قرار دهد. (غلام‌رضا معمارزاده و اقبال پاک‌نیت، ۱۳۸۵: ۳) با این تفاسیر می‌توان بیان کرد که Development صرفاً یک پدیده اقتصادی نیست بلکه یک فرایند چندبعدی است که شامل سازماندهی مجدد و تغییر مکان مجدد کل سیستم اقتصادی و اجتماعی است.

Development فرایند بهبود کیفیت زندگی انسان‌ها در سه جنبه است:

- جهش در سطح زندگی مردم، یعنی افزایش عرضه و تقاضا، افزایش در تولید مواد غذایی، گسترش خدمات بهداشتی، آموزش از طریق فرایندهای رشد مربوطه؛
- ایجاد شرایطی که زمینه‌ساز رشد عزت‌نفس افراد از طریق ایجاد سیستم‌ها و نهادهای اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است که موجب ارتقاء عزت و احترام انسان می‌شود، آنچه که بیشتر به توسعه انسانی از تباط دارد؛
- افزایش آزادی مردم در انتخاب از طریق گسترش دامنه متغیرهای انتخاب، برای مثال انواع کالاها و خدمات. (تودارو، ۱۳۷۹: ۱۳۵)

زاکس در این ارتباط بیان می‌کند که Development: فرایندی است که طی آن ظرفیت‌ها یا توانایی‌های موجود زنده تحقق یافته و آن شی یا موجود زنده به حالت طبیعی و کامل خود درمی‌آید. بر همین اساس است که تعیین هدف و سپس برنامه Development میسر می‌گردد. بر اساس تعریف زاکس می‌توان درک کرد که فرایند Development یک فرایند درونی است، یک توانایی و استعداد درونی که می‌تواند به فعل تبدیل گردد. استیگلیتز نمایان‌ترین صورت Development را تغییر و تحول در جامعه میدانند. وی Development را شامل حرکت از حالات سنتی یک جامعه (همچون: آداب و رسوم، هنجارهای اجتماعی، باورهای اعتقادی و بهداشت و آموزش و غیره) به سمت روش‌های بسیار مدرن می‌داند یک تحول درونی که مکانمند و زمانمند می‌باشد. (استیگلیتز، ۱۳۸۲: ۱۰۴)

گونار میردال Development را حرکت به سمت تعالی نظام اجتماعی می‌داند. وی بیان می‌کند که صرفاً به عوامل اقتصادی نباید توجه شود، بلکه در روند توسعه باید به سایر عوامل غیراقتصادی از قبیل انواع متنوع الگوهای مصرف گروه‌های متعدد مردم، امکانات آموزشی، بهداشتی و سلامت و همچنین سطوح این موارد، توزیع قدرت در جامعه و مواردی همچون: اقتصاد، اجتماع و سیاست... توجه شود و اگر بخواهیم به صورت ساده بیان کنیم، باید به نهادها و طرز نگرش‌ها توجه شود. البته او به عوامل بیرونی نیز توجه می‌کند و آن را حائز اهمیت می‌داند. (میردال، ۱۹۷۴: ۷۲۹)

## سریع تحول تاریخی مفهوم Development

بررسی تاریخی مفهوم Development کار دشواری است. چراکه هم‌زمان با روند تحول زیست‌بشری نظریات و پارادایم‌های زیادی نیز در این ارتباط شکل گرفته است که هرکدام درک مختصری از این پدیده را بیان می‌کنند. بنابر برخی از نظرات مفهوم Development با قدمت تمدن بشری هم‌نوازی دارد. این مفهوم از دولت‌شهرهای یونان باستان شکل گرفته و یک طیف تحول تاریخی را تا قرن نوزدهم ادامه داده است و به‌منزله یک سازه عمومی، متنوع‌ترین جنبه‌های مربوط به بهزیستی بشر را تعیین می‌کند و به یک دکترین منجر شده است (Jair Soares Jr; Rogifio H. Quintell. 2008.P105)

به‌یقین می‌توان گفت که در یونان باستان زمانی که سقراط، افلاطون و غیره در باب فضیلت و سعادت انسانی صحبت می‌کردند در پی تحول و دگرگونی در زیست اجتماعی بشر بودند یک روند خطی تکامل انسانی. در گذر زمان این سیر ادامه پیدا کرد، اما توجه جدی به این مقوله به قرن چهاردهم میلادی برمی‌گردد. در این زمان این واژه برای توضیح برخی پدیده‌های اجتماعی و طبیعی به‌کار می‌رفت. در این دوران اختلافاتی بین نظریه‌پردازان مدرن و سنتی شکل گرفت که البته به نفع مدرن‌ها به پایان رسید. و مدرن‌ها در همین دوران مفهوم پیشرفت نامحدود را بیان کردند (ر.ک. به: زاکس، ۱۳۷۷: ۱۴ و مریم ملائی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۳)

متفکرانی همچون مارکس، هگل و کانت درباره پیشرفت بیشتر به بیان دیدگاهی نزدیک به نظر آگوستین روی‌آورند، یعنی نگاهی کلی، غیرخطی، مداوم به‌سوی یک آینده مشترک. یعنی تکامل مداوم، مبتنی بر اعتقاد به کمال انسان و با انگیزه جست‌وجوی زیست‌برتر. (Rist,2001: 70) در قرن ۱۸ به تفکر استعماری کشورهای اروپایی توجه شد و این نتیجه حاصل شد که زمان به پایان رسیدن این استعمار است (Rist,2001: 68).

توجه سازمان‌های بین‌المللی و گسترش روزافزون مفاهیم و سیاست‌ها در قرن ۲۰ به مقوله توسعه این امکان را فراهم کرد که این قرن را دوره توسعه نامگذاری کنند. این دوران با سخنرانی ترومن رئیس‌جمهور آمریکا در ارتباط با ارائه کمک‌های

سخاوتمندانه به کشورهای توسعه‌نیافته آغاز شد و با تغییر شکل این کمک سخاوتمندانه به استعمار به شکل جدید آن ادامه پیدا کرد. در همین دوران تمایزات شدیدی بین کشورهای غنی و فقیر ایجاد شد. (لوئیس، ۱۳۷۰: ۱۱۷ و مریم ملائی و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۴-۱۵). در سال ۱۹۶۴ کنفرانس سازمان ملل متحد درباره تجارت و توسعه به منظور کم کردن شکاف بین کشورهای غنی و فقیر ایجاد شد. تشکیل باشگاه رم در سال ۱۹۶۸ به منظور توجه به محیط زیست و خطرات تهدیدکننده بقای انسان بر روی زمین. این گردهمایی سبب شد توجه جدی به ابعاد جدید پدیده توسعه صورت گیرد. همچنین در همین سال، کنفرانس سازمان ملل متحد درباره محیط زیست و توسعه (UNCED)، در استکهلم برگزار گردید.

در دهه بعد، اقدامات جدیدی در دستور کار توسعه بین‌المللی قرار گرفت. در این دهه توجه جدی به ترویج ایده‌های نولیبرال و شیوه‌های تمجید بازار و کاهش سلطه دولت، صورت گرفت. در سال ۱۹۸۶ کمیسیون جهانی محیط‌زیست و توسعه گزارشی را منتشر کرد که در آن از آینده مشترک صحبت می‌کرد، همین امر سبب شکل‌گرفتن مفهوم توسعه پایدار در این بازه زمانی شد. در سال ۱۹۹۰ کنفرانس محیط زیست و توسعه برگزار شد. محور بحث در این کنفرانس بهره‌برداری درست از منابع طبیعی به منظور توسعه اقتصادی، اجتماعی و سیاسی بود، همچنین در همین دوران، مؤسسه‌های مانند موسسه منابع جهانی و بانک جهانی به ترویج گسترش اقتصاد سبز (حسابداری ملی سبز) روی آوردند (Jair Soares Jr; Rogério H. Quintell, 2008.P105-106).

در روند تحول مفهومی توسعه ما با مرحله‌ای سروکار داریم که به آن مرحله تجدید نظر در مفهوم Development می‌گویند. در این دوره توجه جدی به فعالیت‌ها و اندیشه‌های گذشته شد و ناکارآمدی این نوع مفهوم‌شناسی از Development آشکار شد. دلیل این تغییر مفهوم در حقیقت بروز و ظهور آسیب‌های اجتماعی بسیاری بود که این نوع از Development به همراه داشت. (دیوب، ۱۳۷۷: ۱۷) اصطلاح Development، در این پارادایم جدید، بر مفاهیمی مانند مدرنیزاسیون یا آزادی غالب شد. به نظر می‌رسد چنین غلبه‌ای نیازمند یک مفهوم گسترده‌تر برای نشان دادن ابعاد متعدد و رفاه بشریت می‌باشد. (Jair et al., 2008:p106)



دستورکار بین‌المللی با آغاز توجه به توسعه از نیمه دوم قرن بیستم آغاز شد. این تفاهم ایجاد شد که رشد اقتصادی لزوماً منجر به افزایش سطحی و کیفیت زندگی برای بشر در سراسر جهان نمی‌شود. نیاز به تأکید بر سیاست‌های مشخصی وجود داشت که بتواند منابع را هدایت کند و تحرک اجتماعی و اقتصادی را برای اقشار مختلف مردم امکان‌پذیر کند. در طول سال‌ها، متخصصان و محققان مختلف تعریف و تأکیدی را برای اصطلاح توسعه ایجاد کردند. برای مثال، آمارتیا سن "رویکرد قابلیت" را توسعه داد که توسعه را به منزله ابزاری در نظر می‌گرفت که به مردم امکان می‌داد تا به بالاترین سطح خود برسند. توانایی، از طریق اعطای آزادی عمل، یعنی آزادی اقدامات اقتصادی، اجتماعی و خانوادگی و غیره. این رویکرد مبنایی برای اندازه‌گیری توسعه بود. مارتا نوسباوم رویکرد توانایی‌ها را در زمینه «جنسیت» توسعه داد و بر توانمندسازی تأکید کرد. در مقابل، متخصصانی مانند جفری ساکس و پاول کولی بر سازوکارهایی متکی بودند که مانع یا سرکوب توسعه در کشورهای مختلف می‌شود. (گریفین و کنلی ۱۳۷۷: ۱۶-۱۵ و Sid Israel, 2018) این دیدگاه مفهوم توسعه جدید را روشن می‌سازد: رفع نیازهای اساسی، همبستگی با نسل‌های آینده، مشارکت، حفظ منابع طبیعی و محیط‌زیست، برنامه‌های آموزشی، تهیه سیستم اجتماعی که اشتغال، امنیت شغلی، امنیت اجتماعی و احترام به فرهنگ‌های دیگر را تضمین می‌کند. (گریفین و کنلی، ۱۳۷۷، ص ۱۷ و (Jair et al; 2018).

در این اواخر مفهوم بهزیستی در مفهوم‌سازی Development بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. متفکرانی همچون: هاج، هولتز، اسمیت و باکستر بر این باورند که توسعه پایدار چیزی است که اتفاق می‌افتد. اما این امر از طریق ترکیب بهزیستی و اکوسیستم امکان‌پذیر می‌باشد. مردم در بخشی از اکو سیستم زندگی می‌کنند، پس بهزیستی محیط طبیعی بدون توجه به ابعاد انسانی (سیاسی، اقتصادی و اجتماعی) امکان ندارد (Jaire). (al., 2018) با این حال هنوز هم درک عمومی درباره مفهوم و شاخص‌های Development در هاله‌ای از ابهام است.

## استخراج کاربردی مفهوم Development

### سیاست

معمولاً Development در حوزه سیاست نیز مورد توجه است. Development در سیاست به مفهوم دستیابی به شرایطی است که در آن یک کشور به جست‌وجوی آگاهانه و موفقیت‌آمیز برای افزایش کیفی ظرفیت سیاسی خود از طریق ایجاد نهادهای مؤثر و موفق می‌پردازد. (داریانی، ۱۳۷۹: ۱۶) درحقیقت توسعه سیاسی را باید فرایندی دانست که تک تک لحظات و شیوه‌های استفاده‌شده در آن باید خود توسعه‌یافته باشند. یعنی فرایند توسعه در هر نظام سیاسی با توجه به منابع و امکانات آن متفاوت می‌باشد و فرایند آن با نظام‌های دیگر متفاوت است. (کاکاوند، ۱۳۸۰: ۲)

### اقتصاد

توسعه اقتصادی فرایندی است که اقتصادهای نوظهور به اقتصادهای پیشرفته تبدیل می‌شوند. (Jair Soares Jr; Rogfiro H. Quintell, 119-188. P 2008) در نظریه‌های گذشته بیشتر به رشد اقتصادی کشورها توجه می‌شد و واژه Development را با رشد مترادف می‌دانستند؛ اما در حال حاضر تمایز مفهومی آن کاملاً مشخص است. به‌طور کلی می‌توان گفت رشد اقتصادی افزایش کالاها و خدمات تولیدشده توسط یک کشور است که برای یک دوره زمانی خاص در نظر گرفته می‌شود. افزایش تولید کالاها و خدمات کشور پایدار و ثابت است در صورت افزایش ارزش در کالاها و خدمات که توسط هر بخش تولید می‌شود، این افزایش ناشی از بهبود کیفیت آموزش، پیشرفت در فناوری یا به هر طریقی می‌باشد که اقتصاد می‌تواند آن را به درصد افزایش تولید ناخالص داخلی مشخص نماید. از آن رو تولید ناخالص داخلی ارزش بازار کالاها و خدمات نهایی است که در یک اقتصاد یا کشور تولید می‌شود؛ اما توسعه اقتصادی فرایندی است که بر رشد کمی و کیفی اقتصاد متمرکز است و همه‌جانبه‌هایی را دربرمی‌گیرد که می‌تواند افراد یک کشور را ثروتمندتر، سالم‌تر، تحصیل‌کرده‌تر کند و در عین حال دسترسی مردم به مسکنی با کیفیت خوب را افزایش دهد. توسعه اقتصادی می‌تواند در بخش‌های آموزش،

## ۲۳۰ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

مراقبت‌های بهداشتی، اشتغال و حفظ محیط‌زیست فرصت‌های بیشتری ایجاد کند. این نشان‌دهنده افزایش درآمد سرانه شهروند است. استاندارد زندگی شامل موارد مختلفی از قبیل آب آشامیدنی سالم، بهداشتی، امکانات پزشکی، گسترش آموزش ابتدایی به منظور ارتقاء سطح سواد، ریشه‌کن کردن فقر، شبکه‌های حمل‌ونقل متعادل، افزایش فرصت‌های شغلی و غیره است؛ بنابراین افزایش توسعه اقتصادی برای کشور توسعه یافته ضروری است. (Jair Soares Jr; Rogério H. Quintell, 117.P 2008)

### آموزش

توسعه آموزشی به منظور رشد مستمر اعضای هیئت‌علمی و تداوم تدریس و یادگیری است. توسعه آموزشی راهی برای آغاز و پاسخ به تغییر است و امکان آن را ایجاد می‌نماید تا در راستایی تحولات ایجاد شده، راهنمایی هیئت‌علمی جدید، مشارکت در طراحی مجدد برنامه درسی یا تجدید برنامه و پیشبرد تغییرات جدید در سطح گروه به ایفای نقش پردازیم. (استفان لی، ۲۰۰۳: ۹-۲۳) هدف در این نوع رویکرد آموزش و تربیت انسان‌هایی با ویژگی‌ها و شاخصه‌های کمال‌یافته‌گی و انسان‌مدارانه از طریق ایجاد فرصت برابر و عادلانه است که آن را اختصاراً (HDI) می‌گویند (United Nations Development Programmer, 2019) در حقیقت توسعه فرایند به فعل درآوردن تخصص منابع انسانی است از طریق توسعه سازمانی و آموزشی. (Swanson & Holton, 2001)

### کشاورزی

برای بررسی مفهوم Development در حوزه کشاورزی به بخشی از نظریه ملور مراجعه می‌کنیم. آنجا که ملور روند رشد کشاورزی را به سه مرحله تقسیم می‌کند. این مراحل عبارتند از: ۱. کشاورزی سنتی ۲. فناوری پویا کشاورزی با تکنولوژی کم سرمایه ۳. فناوری با سرمایه بالا (کشاورزی پویا).

در مرحله اول اساساً فناوری نقشی ندارد و به صورت سنتی انجام می‌گیرد. ویژگی اساسی این دوره "منابع کم بهره، کاهش درآمد و بهره‌وری در هر واحد است. در این مرحله هدف این است که به مرحله بالا سوق داده شود. این امر به این دلیل است که

عمدتاً در مرحله ۲ کشاورزی شروع به کمک به توسعه صنعتی کشور می‌کند. بدون شک اگر به تاریخچه توسعه اقتصادی کشورهای اروپای غربی نگاه کنیم، می‌بینیم که توسعه صنعتی حتی زمانی که کشاورزی در مرحله سنتی بود آغاز شد. با افزایش سطح زیر کشت، تولید محصولات کشاورزی در مرحله سنتی افزایش می‌یابد البته در کنار این امر باید رشد جمعیت کنترل و سرمایه‌گذاری در این حوزه صورت گیرد در غیر این صورت این روند معکوس خواهد شد.

(Role of Agriculture in the Economic Development of a Country, 2007)

در مرحله دوم، مجموعه‌ای از تغییرات فناوری به‌طور قابل‌توجهی بهره‌وری از فرایندهای کشاورزی را افزایش می‌دهد و سرعت افزایش تولید محصولات کشاورزی را افزایش می‌دهد. ویژگی‌های مهم مرحله دوم در مقایسه با مرحله اول این است که تولید مداوم و استفاده از فناوری همیشگی است که توسط یک چهارچوب پیچیده نهادی تسهیل می‌شود. در این مرحله کشاورزی هنوز بخش اعظم اقتصاد کل را نشان می‌دهد تقاضا برای محصولات کشاورزی به دلیل اثرات جمعیتی و درآمد، به سرعت در حال افزایش است، سرمایه برای توسعه صنعتی و بازده افزایش می‌یابد، محدودیت در سرعت تحول اقتصادی و فشار رشد جمعیت، مانع از افزایش متوسط سطح زمین در هر مزرعه می‌شود.

استفاده از ماشین‌آلات کشاورزی تا حد زیادی از روابط نامطلوب هزینه کار سرمایه جلوگیری می‌کند. این شرایط خواستار نوعی توسعه کشاورزی است که در یک زمان امکان‌پذیر نیست؛ نوعی توسعه تدریجی. مرحله سوم این مرحله است که کشاورزی از اهمیت نسبی خود در تولید درآمد ملی برخوردار است. کشورهای توسعه‌یافته از نظر کشاورزی در این مرحله قرار دارند. در این مرحله نقش دولت در مراحل مختلف بسیار مهم است چراکه تصمیمات اتخاذی بر روی آن می‌تواند تأثیر زیادی بر اقتصاد کشور داشته باشد. در این مرحله کشاورزی با ایجاد درآمد و اشتغال در مناطق روستایی و ارائه غذا با قیمت‌های مناسب در مناطق شهری به رشد درآمد و کاهش فقر به روند توسعه کمک می‌کند ( Role of Agriculture in the Economic Development of a

اگر یک عامل واحد باشد که نشان دهد چرا برخی از کشورها توسعه یافته و برخی دیگر عقب مانده هستند، آن وضعیت کشاورزی است که در مرحله اولیه توسعه بخشی است که باید قدرت خریدی بیشتر از کالاهای صنعتی فراهم کند. همان‌طور که بیان کردیم وضع کشاورزی به عوامل بسیار نهادی، اوضاع فیزیکی (آب، هوا و غیره) و اقتصادی بستگی دارد. به همین دلیل است که اکثر کشورهای روبه توسعه در آب و هوای حاره‌ای هستند. وضع کشاورزی بر اثر پدیده‌ای که آن را سوگیری شهری نامیده‌اند در بسیاری از کشورهای به شدت نیازمند به منابع کشاورزی، کمکی دریافت نکرده است. این موضوع به این دلیل است که نخبگان حاکم اغلب از این نقاط هستند یا با محیط غیرروستایی یکی دانسته می‌شوند یا به الگوهای گذشته توسعه تأکید داشته‌اند. (ا.پ. تیرلوال، ۱۳۷۸، ص ۴۱-۴۲)

### مفاهیم برداشت شده از ترجمه Development

در ترجمه Development معمولاً اختلاف نظرهایی وجود دارد. شاید این اختلاف نظرها به دلیل تحول مفهومی این واژه در اعصار مختلف باشد. با اینکه در حال حاضر یک اجماع تقریبی درباره Development شکل گرفته است، اما گاهی ترجمه آن با اصل مفهوم سازگاری ندارد. غالباً Development به توسعه، انکشاف، رشد و تنمیه در کشورهای متفاوت ترجمه می‌شود. سؤال این است که کدام یک از این مفاهیم با مفهوم Development سازگاری دارد. برای فهم این موضوع باید هر یک از این مفاهیم به بررسی شود.

### رشد

رشد در لغت به معنی رویش، نشو، نمو، بلوغ، کمال، صلاح، هدایت، ضلالت، (Online etymology dictionary, 2018) و در اصطلاح عبارت است از تغییر در شرایط، وزن، اوصاف و حالات کمی یک پدیده است. در حالی که در Development بیشتر به دنبال تغییرات کیفی در زندگی بشر هستیم. شاید به سادگی بتوان بیان کرد که تفاوت بین رشد و Development در گستردگی معنای آن دو است. (نیکو دیالمه و

## ارزیابی انتقادی مفاهیم «توسعه...» ۲۳۳

مریم برادران حقیر، ۱۳۸۹: ۴۸) رشد، افزایش در اندازه یا تعداد است اما Development، افزایش در شایستگی است. استاندارد زندگی یک شاخص برای رشد است اما کیفیت زندگی، شاخصی برای Development است. (رضا شجاع، ۱۳۹۴ص ۱) رشد لزوماً با افزایش در ارزش یعنی Development توأم نیست. رشد، مقوله به‌دست‌آوردن است و Development مقوله یادگیری. رشد درباره آن چیزی است که داریم و Development آن است که با آنچه داریم چه می‌توانیم بکنیم. منظور از رشد شرکت‌ها، افزایش در اندازه یا مقیاس و عملکردها مثلاً فروش ناخالص، سهم بازار، تعداد کارکنان یا سود خالص است؛ اما Development حالتی نیست که با آنچه فرد دارد تعریف شود بلکه فرایندی است که توسط آن فرد توانایی‌ها و اشتیاق ارضای آرزوهای خود و دیگران را افزایش می‌دهد. Development افزایش ظرفیت‌ها و توانایی‌هاست نه افزایش دستاوردها. Development بیشتر جنبه انگیزش، دانش، درک و خرد دارد تا جنبه مال و ثروت. (همان)

Development شامل خواست و توانایی است؛ بنابراین، نمی‌توان آن را به دیگری داد یا بر او تحمیل کرد Development. مثل درمان پزشکی نیست. هیچکس نمی‌تواند آن را تجویز کند، بلکه شبیه درس‌دادن است که گرچه کسی نمی‌تواند به‌جای دیگری یاد بگیرد یا برانگیخته شود اما می‌تواند یادگیری و انگیزش دیگری را ترغیب کند. Development پیشرفت است نه پیشرفت سطح زندگی. هر قدر فرد یا سیستمی توسعه‌یافته‌تر باشد کمتر تحت‌تأثیر محدودیت منابع قرار خواهد گرفت. (رضا شجاع، ۲۱۳۹۴) می‌توان به‌سادگی بیان کرد که رشد بخشی از فرایند Development است اما نه همه ی آن.

### توسعه

توسعه از مصدر فعل «وسع» در زبان عربی گرفته شده و در لغت به معنی بزرگ‌شدن، گسترش، رشد، افزایش و فاصله است و در اصطلاح بزرگ‌شدن یا گسترش و پهناورشدن یک پدیده است. ذکر مثال‌هایی در زبان عربی کاربرد این مفهوم را واضح می‌سازد: برای نمونه می‌توان این موارد را ذکر کرد: وسع بین الاشجار: به معنی (بین

درخت‌ها فاصله افتاد)، وسعت الحکومه الطريق: راه‌های حکومت گسترش پیدا کرد. در زبان عربی توسعه بیشتر به مفهوم تغییرات کمی استفاده می‌شود. (المعانی، ۲۰۲۰). گاهی این واژه در این زبان به جای رشد نیز استفاده می‌شود. از همین رو در زبان عربی در ترجمه Development از واژه تنمیه استفاده می‌کنند؛ لذا می‌توان باصراحت بیان کرد که واژه توسعه در زبان عربی جایگزین مناسبی برای Development نیست و اساساً کاربرد این مفهوم در زبان عربی متفاوت است. روشن این است که Development یک پدیده طبیعی است. (ا.پ. تیرلوال، ۱۳۷۸، ص ۲۴) و نیازمند است به تغییر. یعنی فراگرد دگرگونی اقتصادی و اجتماعی در درون کشورها را به تصویر می‌کشد. این فراگرد در بسیاری از حالات تسلسل منظمی دارد و مشخصه‌های مشترکی را میان مردم به نمایش می‌گذارد (ا.پ. تیرلوال، ۱۳۷۸: ۳۸). در Development نیاز است که مردم خودشان خواسته‌های اساسیشان را فراهم کنند، به خاطر خودشان و برای رسیدن به عزت نفس، خوشبختی و آزادی برای مردمی که بر اثر فقر از آن محروم مانده‌اند. (ا.پ. تیرلوال، ۱۳۷۸: ۳۲)

### انکشاف

انکشاف در لغت به معنی آشکارشدگی، گشادگی و واشدگی، اظهار، افشا، پرده‌دری، کشف و اظهار چیزی تازه و نو است. (المعانی، ۲۰۲۰) و در اصطلاح به مفهوم تحول مجدد در یک پدیده یا شرایط که قبلاً در معرض مشاهده یا بهره‌برداری قرار نگرفته است. در زبان عربی این مفهوم بیشتر در ادبیات حقوقی مورد توجه قرار دارد و نه در ادبیات سیاسی. معمولاً واژه انکشاف و تنمیه در زبان عربی به دلیل ریشه‌های متفاوت خویش به جای همدیگر استفاده نمی‌شوند. چرا که انکشاف نیاز به تحرکات و دخالت‌های بیرونی دارد و ارادی نیست درحالی‌که تنمیه این ویژگی را ندارد.

### تنمیه

تنمیه در لغت به معنی اضافه کردن، گسترش، افزایش دادن، رشد و دو برابر شدن است. اما در بیان مفهوم اصطلاحی تنمیه اختلاف نظرهای فراوانی وجود دارد؛ ولی در مجموع

تنمیه به معنی تغییر ارادی و دائمی است که در جامعه اتفاق می‌افتد، چه از لحاظ اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و غیره به طوری که از حالت بد به بهترین حالتی که باید باشد تغییر پیدا کند با هدف پیشرفت و بهبود وضعیت مردم با استفاده از همه منابع و انرژی‌های موجود و استفاده آن‌ها در جای مناسب و این تغییر عمدتاً به مشارکت اعضای جامعه بستگی دارد. (المعانی، ۲۰۲۰)

از نظر، نظریه پردازان عرب تفاوت زیادی بین رشد و تنمیه وجود دارد؛ زیرا تنمیه همیشه با تغییرات اساسی در ساختار پدیده همراه است و نه صرفاً تغییر در نتیجه همانند آنچه در رشد است. به باور آن‌ها رشد بیشتر در کمیت یک پدیده اتفاق می‌افتد در حالی که تنمیه در کیفیت و کمیت پدیده جاری و ساری است. درحقیقت رشد بخشی از فرایند تنمیه می‌باشد. مفهوم تنمیه در حال حاضر توسط دولت‌های پیشرفته به صورت بارز مورد اهتمام قرار گرفته است؛ دلیل آن نیز آن است که این امر اثری مثبت در تمام عرصه‌های زندگی دارد و تأثیر آن مستقیم و حساس در زندگی افراد جامعه است. برای این منظور راهکارهای دقیق و همه‌جانبه ایجاد می‌نمایند. (حمیدی حمید یوسف، ۱۹۸۶: ۳۲).

به طور مثال زمانی که از تنمیه سیاسی صحبت می‌کنند درحقیقت به دنبال نشان دادن یک روند آینده‌نگر هستیم که می‌خواهد تحول کاملی در همه عرصه‌ها به وجود آورد و این مبتنی بر برنامه‌ریزی داوطلبانه و مبتنی بر بسیج ملی است. تنمیه بیانگر یک حرکت گسترده در جهت دستیابی به اهداف می‌باشد که در آن منابع موجود در جامعه توسط برنامه‌ریزی دقیق کارگزاران به کار گرفته می‌شود تا تحولی در تمام ابعاد مختلف مانند ابعاد اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، و غیره صورت گیرد. (م.م. محمدشطب عیدان المجمعی: ۱۲۷). این مجموعه تحولات در ساختارها و نهادهای ذهنی به عنوان یک شرط است. به این مفهوم که تحولات ایجاد شده باید جنبه عینی و ذهنی داشته باشند. (خمیس‌دهام حمید: ۱۵۹)

### نتیجه‌گیری

هدف این پژوهش بررسی مفهوم‌شناسی واژه Development است. بعد از بیان مسئله



پژوهش به بسط و تشریح مفهوم‌شناسی واژه Development پرداخته شد. در ادامه به سیر تحول تاریخی این مفهوم در سه‌بازه زمانی پرداخته شده و درباره پارادایم‌های موجود در آن بحث شده است. تلاش شد تا با بررسی کاربردی این واژه در حوزه‌های متفاوت بار مفهومی آن آشکارتر شود. در ادامه به بررسی معادل‌های این مفهوم در زبان فارسی و عربی پرداخته شده است. داده‌های این پژوهش نشان می‌دهد، همان‌طور که Development در طول چنددهه تغییر مفهومی اساسی پیدا کرده است، در ترجمه این واژه در زبان‌های دیگر نیز باید توجه شود. واژگانی چون رشد و توسعه در زبان عربی همخوانی درست با Development ندارند. این واژگان یک روند رشد خطی را بیان می‌کنند که بیشتر کمی است تا کیفی و اساساً به‌همین جهت نیز در ادبیات عرب این مفاهیم برای ترجمه Development استفاده نمی‌شود. شاید استفاده از این واژگان بیشتر نزدیکی دارد با نظریات اولیه در ارتباط با Development، درحالی که آن مفهوم در حال حاضر مدار اعتبار نمی‌باشد. درباره ترجمه این واژه در زبان دری به انکشاف نیز باید یادآور شد که، در زبان عرب انکشاف دارای بعد تحول کمی و کیفی است، اما آنچه از فحوای این مفهوم در زبان عربی به دست می‌آید این است که در زبان عربی انکشاف به‌خودی‌خود انجام نمی‌شود و امکان دارد عامل خارجی در آن نقش داشته باشد. شاید بی‌راه نباشد اگر این نوع برداشت را با مفهوم و نظریه‌های ثانویه توسعه مرتبط بدانیم. آنجا که آن را کمک انسان دوستانه کشورهای توسعه‌یافته به کشورهای دیگر می‌دانستند. همکاری کشورهای دیگر به منظور ارتقاء سطح کمی و کیفی یک جامعه. دلیل انتخاب این واژه در افغانستان نیز شاید به‌همین دلیل باشد. نکته قابل تامل در این مفهوم این است که در واژه انکشاف از قوه به فعل رسیدن نیازمند محرک‌های خارجی است. درحالی که در Development ما بیان نمودیم که تغییر و تحول درونی است و جامعه موجود در آن نقش اساسی دارد، این تحول یک مسیر خطی نیست و ممکن است با توجه به شرایط شدت و حدت آن تفاوت کند. باین حال شاید واژه انکشاف تاحدی بتواند مفهوم Development را برساند، اما نباید فراموش کرد که این واژه نمی‌تواند Development را با توجه به شاخصه‌های فعلی آن به تصویر بکشد. استفاده از واژه تمیه در زبان عربی شاید درست‌ترین معادل این واژه باشد. چراکه این

واژه دقیقاً با خصوصیات مفهومی Development همخوانی دارد. اما در زبان فارسی ما نیازمند یک واژه فارسی هستیم که بتواند این بارمعنایی را برای ما تداعی کند. به نظر می‌رسد واژه شکوفایی در ادبیات فارسی می‌تواند در معادل‌سازی Development نقش بهتری را ایفا نماید.

انتخاب هر یک از این معادل‌ها امری خشتی نیست و به‌نوعی هر معادل در چهارچوب یک نظریه معنا پیدا می‌کند. انتخاب واژه توسعه راه را برای فهم کمی، غیردرون‌زا باز می‌کند؛ واژه انکشاف هرچند به‌دلیل تأکید بر مفهوم کشف و آشکارشدگی مناسبت بیشتری دارد، درعین حال به‌دلیل دلالت پذیرندگی آن، فرایند بهبود را ناگزیر به نیروی خارجی احاله می‌دهد اما شکوفایی می‌تواند چونان تنمیه هم بر جامعیت تغییر، سازگاری درونی اجزای تغییر، انرژی و قابلیت درونی تغییر تأکید کند و بسیاری از منازعات ناکارآمد برای شکوفایی جامعه و مردم را بلاموضوع کند.

## منابع

- فرهنگ عمید (۱۳۷۱). حسن عمید، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم.
- استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۲)، به سوی پارادایم جدید توسعه، ترجمه اسماعیل مردانی گیوی، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، آذر و دی ماه، شماره ۱۹۵ و ۱۹۶
- سن، آمارتیا (۱۳۸۶)، مفهوم توسعه، ترجمه علی گودرزی، نشریه علم: ترویج راهبرد توسعه، زمستان ۱۳۸۶، شماره ۱۲.
- تودارو، مایل. (۱۳۸۲). توسعه اقتصادی در جهان سوم، ترجمه غلام علی فرجادی، تهران: موسسه عالی پژوهش در برنامه ریزی و توسعه.
- مریم ملائی و دیگران. (۱۳۹۵). در باب چیستی توسعه، مجله توسعه راهبرد، شماره ۴۸.
- دکتر غلامرضا معمارزاده و اقبال پاک نیت. (۱۳۸۵). عوامل مؤثر در توسعه سیاسی، مجله کنترلر، سال چهل و یکم، دوره دوم، شماره ۲۱.
- مصطفی ازکیا. (۱۳۷۴). جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی جامعه روستایی در ایران: انتشارات اطلاعات.
- کاکاوند، عباس. (۱۳۸۰). توسعه سیاسی؛ هدف یا فرایند؟، نشریه جام هفته.
- آدریان لفت ویچ. (۱۳۸۵). دولت‌های توسعه‌گرا: "پیرامون اهمیت سیاست در توسعه، مترجم: جواد افشار کهن، تهران: نی نگار.
- ا.پ.تیرال. (۱۳۷۸). رشد و توسعه: با اشاره به کشورهای روبه توسعه، مترجم: منوچهر فرهنگ فرشید مجاور حسینی، تهران: سازمان چاپ و انتشار وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- لوئیس، آرتور (۱۳۷۰)، برنامه‌ریزی توسعه، ترجمه‌ی مجید آوایی نژاد، تهران، امیرکبیر.
- جمال داریانی. (۱۳۷۹). اصول دوازده گانه توسعه سیاسی، نشریه خراسان.
- دیوب، اس. اس. (۱۳۷۷)، نوسازی و توسعه، ترجمه‌ی سید احمد موثقی، تهران، قومس.
- استیگلیتز. (۱۳۸۲). به سوی پارادایم جدید توسعه، ترجمه اسماعیلی مردانی، مجله پژوهش‌های کاربردی، دوره ۲ شماره ۳.
- م.م. محمدشطب عیدان المجمعی. (—). النخبه السیاسیه و اثرها فی التنمیه السیاسیه، مجله جامعه تکریت للعلوم القانونیه و السیاسیه، العدد ۴، السنه ۱.
- اندور ویستر. (۱۹۸۶). مدخل لسوسیولوجیه التنمیه، ترجمه حمدی حمید یوسف، سلسله المائه کتاب، دار الشوون الثافیه العامه، بغداد.

## ارزیابی انتقادی مفاهیم «توسعه...» ۲۳۹

- خمیش دهام حمید. (----). التحديث و الاصلاح السياسى فى الثطن العربى، كليه العلوم السياسيه، جامعه بغداد، مجله مداد الاداب، العدد الرابع.
- زاكس، ولفگانگ (۱۳۷۷)، نگاهى نوبه مفاهيم توسعه، ترجمه‌ی فریده فرهی و وحید بزرگی، تهران، نشر مرکز.
- نيكو ديالمه و ميم برادران حقير. (۱۳۸۱). مفهوم رشد و توسعه انسانى در دیدگاه اسلام و غرب، پژوهشکده علوم انسانى و مطالعات فرهنگى، سال اول، شماره دوم.
- گريفين، کيث - کنلى، تری مک (۱۳۷۷)، توسعه‌ی انسانى، ترجمه‌ی غلام رضا خواجه پور تادوانى، تهران، وداد.
- دکتر رضا شجیع. (۱۳۹۴). تفاوت میان «رشد» و «توسعه» از نظر راسل ایکاف، پایگاه اطلاع رسانی دکتر شجیع [shajie.ir / content](http://shajie.ir/content) / ۳۳۵ .
- المعانی. (۲۰۲۰). ترجمه و معنى التنىمة، الانكشاف، التوسعة فى قواميس اللغة العربية [https:// www.almaany.com](https://www.almaany.com)
- Jair Soares Jr. Rogafiro H. Quintella. (2008) (Development: an analysis of concepts, measurement and indicators.
- Swanson, R. A., Holton, E. F. (2001) Foundations of Human Resource Development. San Francisco: Berrett-Koehler.
- Hughes, H.G.A.(2004) "Oxford Dictionary of English2) nd edition)". Reference Reviews. 18
- Sid Israel, What is Development ?. (2018) Sunday, 11 march.
- Jair Soares Jr.I, Rogafiro H. QuintellaII .(2008) Development: an analysis of concepts, measurement and indicators. BAR, Braz. Adm. Rev. vol.5 no.2 Curitiba Apr./June, Universidade Federal da Bahia Salvador, BA, Brazil.
- Rist, G. (2001) Le developement : une histoire de croyance occidentale. Paris: Presses de Science Po.
- Role of Agriculture in the Economic Development of a Country. (2007), [http:// www.economicdiscussion.net/agricultural-economics](http://www.economicdiscussion.net/agricultural-economics).
- United Nations Development Programme: ([http:// hdr.undp.org/en/content/human-Development-index-hd](http://hdr.undp.org/en/content/human-Development-index-hd)).
- [http://www.scielo.br/scielo.php?script=sci\\_arttext&pid=S- 7692200800020003-1807](http://www.scielo.br/scielo.php?script=sci_arttext&pid=S-7692200800020003-1807)
- United Nations Development Programme. (2019) Human Development Reports. <http://hdr.undp.org/en/data>
- Online etymology dictionary. (2018) The concept of growth, development Develop, ment. <https://www.etymonline.com/word/develop>

ATU PRESS  
COPYRIGHT MATERIAL

# امتناع انکشاف و توسعه گرایي نزد احزاب سياسي و تنظيمات جهادي افغانستان

جعفر حق پناه<sup>۱</sup>

## چکیده

در جامعه‌ی در حال گذار افغانستان و در غیاب و ضعف نهادهای بروکراتیک، کارگزاران، آکادمیسین‌ها، و تکنوکراتهای حامل اندیشه و طرح‌های توسعه، گروه‌ها، احزاب و سرآمدان سنتی در مواجهه با امر مدرن و تکوین توسعه نقش و نفوذ بیشتری دارند. بنابراین تحلیل نگرش و کارکرد آنان به مقوله‌ی توسعه یا انکشاف می‌تواند یکی از عوامل قرار گرفتن افغانستان در وضعیت کمتر توسعه یافتگی کنونی را تدوین نماید. نوشتار حاضر با استفاده از روش تبیینی توصیفی و با واکاوی مرام نامه‌ها، مانیفست‌ها و برنامه‌های مهم‌ترین گروه‌های سیاسی افغانستان معاصر به پرسش از چیستی و مبانی نگرش این گروه‌ها و رهبران پرنفوذ آنها نسبت به مقوله توسعه و انکشاف می‌پردازد یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که آگاهی و درک چندان روشنی نسبت به مقوله‌ی توسعه یا انکشاف در میان آنها وجود ندارد و اساساً مسئله‌ی توسعه موضوع اولویت‌دار این گروه‌ها و رهبران آنها نبوده و مبنای ائتلاف‌ها اختلاف‌ها و یا انشعابات درون حزبی به شمار نمی‌آید و در بهترین حالت مسئله‌ی انکشاف به توسعه و رشد اقتصادی فروکاسته شده است.

**کلید واژه‌ها:** توسعه، انکشاف، افغانستان، احزاب سیاسی، دولت ملت سازی.

## مقدمه

محیط سیاست در افغانستان طی دوران پسا طالبان با وجود برخورداری از سرمایه‌ها و فرصت‌های فراوان مادی و غیر مادی داخلی و نیز برخورداری از برخی حمایت‌های خارجی در حیطه‌های دولت و جامعه با چالش‌های فراوانی روبه‌رو بوده است (مشعوف: ۱۳۹۶، ص ۲۶۹). در سطح دولت ناسازواری و تداخل در تعاملات میان نهادها ناموازنه در توزیع قدرت و پاسخگو نبودن برخی نهادها و ابهام در سازوکارهای نظارت و کنترل قابل توجه هستند. در سطح اجتماعی و رقابتهای سیاسی شکل دهنده به مدیریت سیاسی نیز میتوان به بی ثباتی‌ها و ناپایداریها در رویکردها و سیاستهای پیشنهادی ضعف تشکلهای مدنی و نهادهای واسط و میانجی با دولت و اختلال در سازو کار تعامل گروه‌های اجتماعی با دولت و انفعال برخی از این گروه‌ها اشاره کرد.

این مشکلات و چالش‌ها در مجموع نشان می‌دهد که میان ظرفیت‌های نظام سیاسی و جامعه ی افغانستان با اولویت‌ها و رویکردها و نگرش احزاب و سرآمدان سنتی افغانستان آنگونه که باید رابطه ای برقرار نیست و همین امر فرایند توسعه یا انکشاف در این کشور را با اختلال و کندی مضاعفی همراه مینماید. در عین حال باید گفت محیط سیاست در افغانستان کمتر با رویکرد و نگرشی توسعه گرایانه مورد توجه قرار گرفته و به رغم سرمایه‌گذاری فراوان طی هجده سال اخیر در امر توسعه و انکشاف این کشور به این نقیصه یعنی طرز تلقی و رویکرد کارگزاران توسعه که شامل رهبران احزاب و خبرگان برخاسته از جامعه سنتی هستند؛ توجه کمتری شده است. با توجه وابستگی فرایند انکشاف و توسعه به عرصه ی کارگزاران طراحی و اجرای این سیاست‌ها ضرورت توجه به دیدگاه‌های احزاب و نخبگان حزبی و تفاوت‌ها و شباهت‌های آنان و میزان روزآمدی و واقع‌گرایانه بودن آنها اهمیت و ضرورت مضاعفی پیدا می‌کند. که پژوهش حاضر در صدد واکاوی کلیاتی در این حوزه است.

## مفهوم بندی توسعه یا انکشاف

این مفهوم با واژگان دیگری مانند نوسازی و رشد و تمدن سازی مترادف است. در

ادبیات توسعه این مفهوم گاه به عنوان وجود برخی ویژگیها و گاه به عنوان ظهور برخی روندها در نظامهای سیاسی به کار میرود. در ادبیات کلاسیک توسعه بر ویژگیها و روندهایی مانند مدرن شدن، عقلانی شدن، نهادینه شدن، تفکیک نقشها گسترش حقوق و افزایش توانمندیهای دولت و جامعه در زمینه ی بسیج منابع و پاسخ گویی به نیازها و مطالبات اجتماعی در سطح داخلی و صیانت از منافع ملی و توانمندی نظام در گذار از بحرانها و چالشهای سیاسی اجتماعی و اقتصادی تأکید میشود (آلوین سو: ۱۳۷۸، ص ۲۹). در هر صورت و صرفنظر از برخی اختلاف نظرها، توسعه با افزایش ظرفیتها و ارتقای تواناییهای دولت و ملت در راستای حفظ نظم و امنیت تحکیم ثبات و پاسخ به نیازها و مطالبات در حال تغییر جامعه همراهی و تلازم دارد. بنابراین توسعه امری منحصر به حیطه ی نظام سیاسی و دولت محسوب نمیشود. هرچند میتوان دولتها به مثابه ی لکوموتیوی فرض کرد که واکنشهای بخشهای مختلف اجتماع را در ریل توسعه به دنبال خود میکشاند اما در نگاه کلیتر توسعه حیطه ی جامعه و گروههای اجتماعی را نیز در بر میگیرد (دلآوری: ۱۳۹۰، ص ۸).

اصولا نهادها و نخبگان سیاسی اشغال کننده ی پستهای حاکمیتی از بستر آن جامعه سربر میاورد و ظرفیتها و توانمندیهای آنان و سیاستهای اعلامی و اعلانی آنها تابعی از ظرفیتها رویکردها و توانمندیهای انباشته شده در درون جامعه و گروههای اجتماعی است. بنابراین اگر چالشهایی منجر به توسعه نیافتگی در سطح دولت به چشم می خورد، شاید بخشی از این چالشها ناشی از ناسازواری در مبانی و نگرش حاکم بر نیروهای اجتماعی احزاب و نخبگان سیاسی در جامعه و یا ناشی از نارساییها و کمبودهایی باشد که در ترتیبات و ظرفیت و تعاملات این نهادها وجود دارد. این موضوع ضرورت توجه به مطالعات آسیب شناسانه در این عرصه و ارائه ی راهبردها و راهکارها برای رفع این آسیبها را به پیش می کشد. در این چارچوب در ادامه این مقاله به پرسش از چیستی رویکرد و نگرش احزاب و تنظیمات سیاسی و جهادی افغانستان رهبران آنها طی چهار دهه ی گذشته نسبت به مقوله ی توسعه و انکشاف بنابر تعریف یاد شده می پردازد. در مقام پاسخ اولیه می توان گفت اصولا درک و نگرش روشنی نسبت به ماهیت توسعه و انکشاف در میان این احزاب و رهبران آنها کمتر وجود دارد. و اصولا اهتمام به توسعه



اولویت آنها تبدیل نشده و در مرامنامه ی اغلب این گروه‌ها مسئله‌ی توسعه یا انکشاف به رشد و انجام برخی اصلاحات در حوزه‌ی اقتصادی فروکاسته شده است.

### نگرش تنظیمات جهادی توسعه و انکشاف در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰

دهه‌های ۱۳۶۰ و ۱۳۷۰ دوران جهاد علیه اشغالگران و سپس آغاز جنگهای داخلی میان تنظیمات جهادی و در نهایت سیطره ی جریان توسعه ستیز طالبان بر افغانستان به شمار می‌آید. به گونه ای قابل انتظار احزاب و گروه‌های جهادی در این دوره عمدتاً رویکرد نظامی و تبلیغاتی داشتند و حتی پس از روی کار آمدن دولت تحت امر مجاهدین در کابل به سال ۱۳۷۱ نیز عملاً به دلیل تداوم درگیری‌های مسلحانه میان خانواده ی جهادیون مقوله‌ی توسعه و بازسازی کشور همچنان در محاق قرار گرفت. با این حال همین گروه‌ها و احزاب و رهبران آن بودند که پس از یازده سپتامبر سکان رهبری و بازسازی کشور را برعهده گرفتند. بنابر این شاید لازم باشد تحلیل نگرش رویکرد این احزاب و رهبران آن به مقوله ی توسعه و انکشاف را از تحلیل محتوای نخستین بیانیه‌های اعلام موجودیت و مرامنامه ی اولیه ی آنها در شروع مبارزه با جهاد آغاز کنیم. که در ادامه به مرامنامه ی برخی از این گروه‌ها و نسبت آنها با مفهوم توسعه و انکشاف اشاره می‌شود.

اتحاد اسلامی افغانستان: اتحاد اسلامی به رهبری عبدالرسول سیاف (که بعدها به گونه ای معنا دار نام خود را عبدلرب رسول سیاف تغییر داد) از تنظیمات پر نفوذ جهادی اهل سنت سلفی مستقر در پاکستان در دهه ۱۳۶۰ به شمار می‌رفت. در مرامنامه ی این گروه پیروی از کتاب و سنت و جماعت، دعوت در امر به معروف، استقرار خلافت اسلامی به روش خلفای راشدین، ایجاد جامعه ی اسلامی و وحدت امت مسلمان مورد تأکید قرار گرفته است. این مرامنامه صرف نظر از مواردی مانند تقسیم اراضی به نکاتی که این گروه در مورد ماهیت و فرایندهای توسعه در کشور را روشن کند اشاره ای ندارد (نشریه ی بنیاد وحدت: ۳ / ۱۰ / ۱۳۷۸ شماره ۲۰۰).

محاذا ملی اسلامی افغانستان: این گروه به رهبری پیر سید احمد گیلانی، از مشایخ

## امتناع انکشاف و توسعه‌گرایی نزد... ۲۴۵

طریقه‌ی دراویش‌قادریه در مرامنامه‌ی خود بر تشکیل حکومت اسلامی بر مبنای اسلام، ناسیونالیسم و دموکراسی از طریق برگزاری انتخابات آزاد و لویی جرگه تأکید دارد. صرف نظر از موارد کلی و متعارض فوق اشاره به اصولی مانند لزوم توزیع زمین میان کشاورزان، استقرار نظام اقتصادی عادلانه‌ی مختلط عدم تعهد در سیاست خارجی قابل تامل به نظر می‌رسد (آرنی: ۱۳۸۲، ص ۱۳۸).

جبهه نجات ملی افغانستان: دیگر شکل سیاسی دارای مشی صوفیانه یعنی جبهه نجات ملی به رهبری صبغت‌الله مجددی در مرامنامه‌ی خود تنها به اصول کلی مانند لزوم تشکیل حکومت اسلامی بر اساس نقش مردم و علما اشاره و تأکید دارد و سایر موضوعات و مفاهیم مرتبط با توسعه و انکشاف در مرامنامه آن غایب است (همان: ص ۱۴۰).

حزب اسلامی شاخه‌ی یونس خالص: این حزب به لحاظ اعتقادی و عمل سیاسی هم سنگ و منشعب از حزب اسلامی حکمتیار به شمار می‌آید. توجه به موارد مندرج در مرامنامه‌ی این حزب رویکرد رهبران آن به موضوع انکشاف و توسعه را به خوبی بازنمایی می‌کند و حکایت از نپرداختن و اهمیت ندادن به آن دارد:

- متابعت از اصول اسلامی و تعقیب کارنامه خلفای راشدین

- امحای کامل ظلم، برچیدن بساط بدکاری و فساد و اقامه عدل بر مبنای اصول اسلامی

- رشد و پرورش فضائل و پیکار عملی با مفسد و بدی‌ها

- تعمیم طرز فکر اسلامی و نشو و نما عواطف دینی

- دعوت اسلامی و اعتلای کلمه الله در سراسر جهان (نشریه‌ی بنیان وحدت: ۴ / ۹ /

۱۳۷۸ شماره ۱۹۶).

## مرامنامه‌ی حرکت انقلاب اسلامی افغانستان

در مرامنامه این حزب که از تنظیمات مهم جهادی در نبرد با ارتش سرخ در دهه‌ی ۱۳۶۰ به رهبری مولوی محمد نبی و تا حدودی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران بود به

موارد زیر اشاره شده است:

- تنظیم نمودن قدرت‌های پراکنده

## ۲۴۶ سومین همایش گفت‌وگوهای میان اندیشمندان ایران و افغانستان

- جهاد علیه دشمنان اسلام
- نجات افغانستان از هر گونه استعمار و استثمار
- ایجاد جذبه جهاد در قلوب مردم
- ایجاد فضای حسن تفاهم با سایر کشورها به ویژه با جهان اسلام
- انجام فریضه‌ی امر به معروف و نهی از منکر
- به میان آوردن جمهوری اسلامی واقعی اسلامی در افغانستان
- مبارزه علیه گروه‌های باطل، بد اخلاقی و مخالف شرع
- تلاش برای استرداد آزادی و استقلال تمام ملت‌های اسلامی از استعمار سیاه
- در تحلیل باید گفت درکنار اصل‌های آرمان‌گرایانه کلی و مبهم فوق موارد دیگری که به همان اندازه مبهم و کلی هستند نیز وجود دارد که در آنها اشاراتی به مقوله‌ی توسعه قابل فهم است از جمله:
- تنظیم اقتصاد اسلامی و نابودی رسوم غیر اسلامی
- احیای شرعی حقوق زنان و یتیمان
- اصلاحات ارضی
- مبارزه علیه هرگونه تبعیض و نژادپرستی (نشریه بنیان وحدت، شماره ۱۹۷، مورخ ۱۱ / ۴ / ۱۳۷۸).
- اما در میان احزاب و گروه‌های جهادی شیعی هم می‌بایست به جست‌وجوی مفهوم یا مفاهیم نزدیک به توسعه یا انکشاف در آیین نامه آنها بپردازیم به شرح زیر:
- ۱- سازمان نصر افغانستان: این گروه به عنوان یکی از احزاب اولیه‌ی شیعی که بلافاصله پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در ایران شکل گرفت، تحت تأثیر تحولات جامعه‌ی انقلابی ایران نگاه روشن‌تری به مسائل کلان افغانستان از جمله موضوعات ناظر بر توسعه و انکشاف دارد این گروه علاوه بر اشاره به موارد آرمانی مانند استقلال سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور، نفی هرگونه ستم و تبعیض مذهبی و نژادی، محو کامل استثمار، آزادی عقیده و بیان و قلم در مرامنامه‌ی خود بر لزوم برابری پیروان مذاهب تسنن و تشیع، عدم تعهد در سیاست خارجی نیز اشاراتی دارند. همچنین میتوان به نگاه این حزب مبنی بر لزوم اصلاحات در بخش‌های اداری، قضایی، نظامی، بهداشتی، اشتغال

## امتناع انکشاف و توسعه‌گرایی نزد... ۲۴۷

و خدمات رفاهی، تقسیم اراضی و اخذ مالیات اشاره کرد (دولت آبادی: ۱۳۷۱، ص ۳۰۰).

۲- حزب حرکت اسلامی افغانستان: دیگر گروه تنظیمی پر سابقه ی شیعی یعنی حزب حرکت اسلامی به رهبری آیت الله آسف محسنی نیز در مرامنامه خود در کنار ذکر کلیاتی مانند ایجاد جمهوری عدل اسلامی، ایجاد حاکمیت ملی، ارثه و ترویج فرهنگ اصیل اسلامی و عدم تعهد در سیاست خارجی بر محورهایی مانند لزوم رفع تبعیض و برابری میان همه ی اقوام و اقلیت‌ها دینی و قومی نژادی، تأکید دارد که بیشتر ناشی از دغدغه ی تاریخی آنها است که همواره مذهب شیعه را در حاشیه می‌دیدند (نشریه بنیان وحدت، مورخ ۹ / ۲ / ۱۳۷۸، شماره ۲۱۰).

۳- حزب وحدت اسلامی افغانستان: این گروه در سال ۱۳۶۷ برای ایجاد وحدت میان احزاب جهادی کوچکتر شیعی موسوم به ائتلاف هشتگانه ی مستقر در ایران و از ائتلاف میان آنها تشکیل گردید. در مرامنامه ی این گروه نیز تفاوت جدی ای با سایر احزاب و گروه‌های شیعی به چشم نمی‌خورد. در اساسنامه ی این حزب در تلاقی مبارزه برای ایجاد حکومت اسلامی مبتنی بر قرآن و ولایت فقیه، مبارزه با افکار الحادی و غیر اسلامی، کوشش جهت استقلال و همستگی ملی، رد مداخله خارجی تأکید شده است (اساسنامه حزب وحدت اسلامی: ۱۳۶۷).

مفهوم توسعه در مرامنامه احزاب و گروه‌های سیاسی افغانستان در دوران پساتالبان: در دوران پساتالبان و شکل‌گیری ساخت جدید قدرت در افغانستان و ایجاد شرایط مساعد بی سابقه ی داخلی و بین‌المللی برای بازسازی، توسعه، دولت‌سازی و ملت‌سازی در این کشور انتظار می‌رفت که احزاب سیاسی و رهبران آنها توجه ویژه ای به این مقوله داشته باشند و با درس آموزی از تجارب ۲۵ ساله آشوب و جنگ داخلی دهه‌های قبل طرحی نو در انکشاف و توسعه کشورشان دراندازند. اما آیا چنین شد؟ گذشت نزدیک به ۲۰ سال از دوران پساتالبان امکان ارزیابی از رویکردهای این احزاب و رهبران آنها نسبت به مقولات توسعه و انکشاف در این کشور را فراهم می‌آورد که در ادامه به آن می‌پردازیم.

۱- جمعیت اسلامی افغانستان: حزب جمعیت اسلامی افغانستان از قدیمی ترین و ریشه دار ترین گروه‌های نظامی و سیاسی در این کشور به شمار می‌آید که به دلیل اهمیت و

تداوم حیات این گروه در حال حاضر در این دوران مورد بررسی قرار می‌گیرد. جمعیت اسلامی به حیث گروهی دارای گرایش‌های اخوانی در تنظیم مرام فکری و سیاسی خود عمیقاً و امدار جمعیت اخوان المسلمین است. اصول دهگانه‌ی مورد تأکید جمعیت اسلامی در مرامنامه‌ی این گروه عبارتند از: فهم و برداشت سالم، صفا و اخلاص، جهاد، فداکاری، اطاعت، ثبات و استقامت، تجرد فکری و پیروی صرف از اسلام، برادری و اعتماد. مشخص است که موارد فوق نسبت چندانی با مفاهیم انکشاف و توسعه ندارد. این گروه مانند سایر تنظیمات جهادی از همان ابتدا وارد فرایند سیاسی و نظامی علیه دولت مستقر در کابل و حامی خارجی آن یعنی اتحاد شوروی و سپس نگرهای داخلی شد که تا سال ۱۳۸۰ به طول انجامید. لذا جسنبجو و پرسش از مبانی فکری این گروه در باب توسعه در آن مقطع را می‌توان کما بیش بلاموضوع دانست. اما در دوران پسا طالبان از جمعیت اسلامی به عنوان گروهی بزرگ که بخشی از آن همواره در درون قدرت و بخشی به مثابه اپوزیسیون قانونی دولت عمل می‌کرده انتظار رفته و می‌رود که مانیفست و مبانی فکری خود در این حوزه را به گونه‌ای مشخص و قابل اجرا تدوین نماید. اساسنامه‌ی جدید جمعیت اسلامی برای کسب مجوز از وزارت عدلیه در هفتم اردیبهشت ۱۳۸۴ تنظیم گردید که شباهت زیادی به قانون اساسی این کشور دارد در ۲۷ ماه ۱۳۹۵ کنگره‌ی جدید جمعیت اسلامی مرور جدیدی تازه‌ای بر اساسنامه و مرامنامه‌ی این گروه کرد اما نکته‌ی مهم این است که در این اساسنامه و مرامنامه هم به نکته‌ی تازه‌ای سوای آنچه در قانون اساسی افغانستان در باب توسعه و انکشاف مورد توجه قرار گرفته اشاره‌ای نشده است و صرفاً بر لزوم تغییر نظامی سیاسی از ریاستی به پارلمانی تأکید شده است (www.Islamic.jamiat.com).

یکی از نکات قابل توجه در خصوص وضعیت احزاب سیاسی در افغانستان و رابطه‌ی آنها با توسعه از جمله جمعیت اسلامی فقدان رابطه‌ی معنا دار میان ائتلاف‌ها و انشعابات در احزاب سیاسی براساس وحدت یا اختلاف نظر آنها در خصوص موضوع راهبردی توسعه است. سرآمدان حزبی به هر دلیلی با ائتلافهای کوچک و بزرگ سایر گروه‌های سیاسی روی آورده اند و یا از همدیگر جدا و یا در درون خودشان هم انشعابات مختلفی رخ داده است. اما متغیر مغفور در همه‌ی آنها مسئله‌ی توسعه و انکشاف است. در واقع

## امتناع انکشاف و توسعه‌گرایی نزد... ۲۴۹

تشابه یا اختلاف نظر در این حوزه مبنای ائتلاف، اختلاف و انشعاب نبوده اند. در مواردی احزابی با رویکردهای کاملاً متفاوت و یا متعارض در مورد نگاه به آینده و توسعه افغانستان با یکدیگر ائتلاف کردند و یا بزرگان درون یک حزب که در خصوص توسعه نگاه کلی مشابهی دارند بدون آنکه مورد اختلافی آنها به مسئله‌ی توسعه مرتبط باشد، از یکدیگر جدا شده‌اند و به منازعه‌ی قدرت پرداخته‌اند. از جمله این موارد می‌توان به انشعابات متعدد در جمعیت اسلامی در دهه‌ی ۱۳۸۰ اشاره کرد، پیدایش حزب افغانستان نوین به رهبری یونس قانونی و جبهه‌ی ملی به رهبری احمد ضیاء مسعود از جمله این موارد هستند.

۲- حزب حرکت اسلامی افغانستان: در بخش قبلی به رویکردهای این حزب در دوران جهاد اشاره شد. اما در دوران پساطالبان پس از کش و قوس‌های فراوان شاخه‌ای از حرکت اسلامی به هدایت و رهبری سید محمد علی جاوید اهداف و اصول این حزب را پس از برگزاری کنگره حزبی در کابل به تاریخ ۱۷ حمل ۱۳۹۶ در ۶۸ ماده اعلام نمود. اساسنامه جدید حزب عمدتاً به سیاق قانون اساسی و برگرفته از آن تنظیم شده است. به جز موضوع تأکید بر لزوم کاهش اختیارات رئیس جمهور و ایجاد پست نخست وزیری حاوی ایده‌ی بدیعی در باب موضوعات مرتبط به توسعه و راهکارهای نیل به تحقق آن نیست. بنابراین در عمل میتوان به جز تأکید بر برخی موارد اجرایی گفت که این حزب نسبت به توسعه و انکشاف فاقد رویکرد مشخص و روشنی است (Islamicharkatparty.com).

۳- حزب وطن: این حزب را میتوان شکل بازسازی شده از حزب دموکراتیک خلق دانست که در دهه‌ی ۱۳۵۰ حزب مسلط با گرایشهای چپ‌گرایانه در افغانستان به شمار می‌رفت. این حزب در دهه ۱۳۸۰ مجدداً با تجدید نظرهایی اعلام موجودیت کرد. نکته جالب این است که حزب وطن نخستین حزبی است که به نقد و ارزیابی عملکرد گذشته‌ی خویش پرداخته است و از آن جمله به شتابزدگی اصلاحات توسط حزب و انجام اقدامات تصنعی از جمله گذر از مراحل واقعی انکشاف اجتماعی و اقتصادی اشاره کرده است. چنانچه می‌بینیم در مرامنامه این حزب مفهوم انکشاف به صرفاً رفروم‌های در حوزه‌ی اقتصادی تقلیل پیدا کرده است. این حزب به عنوان بازمانده حزب دموکراتیک

خلق عملاً میراث دار همان رویه‌ی سابق با قدری اصلاحات و منطبق با شرایط جدید است. صرف نظر از تجدیدنظری‌هایی در شیوه‌ی فعالیت و رویکردهای حزب و وطن همان نگاه سابق را به مسئله‌ی انکشاف و تقلیل آن به حوزه‌ی اقتصاد و اعمار به چشم می‌خورد. واژه‌ی انکشاف از نظر این حزب با عمران و اقتصاد گره خورده و در فصل مربوط به اقدامات اقتصادی و عمرانی مدنظر این حزب به کرات واژه‌ی انکشاف تکرار شده است ([www.peymanevatan.com](http://www.peymanevatan.com))).

۴- حزب مردم افغانستان: در اساسنامه این حزب نیز انکشاف و توسعه با اقداماتی مانند تقسیم عادلانه‌ی امکانات انکشافی در مناطق و ولایات تعریف شده است. در واقع این حزب نیز از توسعه و انکشاف صرفاً انجام برخی اقدامات عمرانی را مدنظر دارد. در اساسنامه آمده است که حزب ما از اعاده‌ی قدرت دولت در عرصه‌ی انکشافی یعنی پایه‌گذاری دولتی که نقش طبیعی خود در اداره‌ی اقتصادی جامعه، ایجاد اشتغال، پی‌ریزی زیربنای محکم اقتصادی ایفا بکند، حمایت می‌نماید. در تبیین خط مشی سیاسی مصوب کنگره‌ی این حزب در ۲۱ ثور ۱۳۹۱ فصل مبسوطی تحت عنوان انکشاف اقتصادی در ۱۱ بند آمده که در آن جزئیات برنامه‌ی اصلاحی اقتصادی پیشنهادی این حزب تشریح شده است ([www.baztabehaghighat.com](http://www.baztabehaghighat.com))).

نکته قابل توجه اینکه در اساسنامه احزاب دیگری مانند حزب همبستگی افغانستان، حزب ملی افغانستان، حزب متحد ملی ترقی مردم افغانستان، حزب حرکت مردمی افغانستان، حزب آزادگان افغانستان، حزب ملی ترقی وطن عملاً اشارات مستقلى و مستقیمی به مفاهیم توسعه و انکشاف به چشم نمی‌خورد.

نتیجه‌گیری: در این مقاله به پرسشی از چپستی نگرش احزاب و رهبران سیاسی افغانستان به مقوله‌ی توسعه و انکشاف در این کشور پرداختیم. مروری بر یافته‌های تحقیق که براساس مطالعه‌ی اساسنامه‌ها و مرامنامه‌های احزاب و گروه‌های سیاسی معاصر افغانستان صورت گرفت نشان می‌دهد که موضوع توسعه و انکشاف مقوله‌ای اولویت دار از منظر بنیان‌گذاران و رهبران هیچ یک از گروه‌های افغانستانی نبوده است. اگر این غفلت در دهه‌های ۱۳۶۰ و ۷۰ به دلیل تداوم جنگ و جهاد و سپس جنگ‌های داخلی قابل توجیه بود اما بی‌توجهی به این مقوله‌ی مهم در مرامنامه‌ها و مانیفست

سیاسی این احزاب و گروه‌ها در دوران پساطالبان قابل تامل به نظر می‌رسد. در این دوران احزاب و گروه‌های اصلی در افغانستان همچنان نگرش روشن و چارچوب مندی به موضوع توسعه و انکشاف در کشور خود ندارند و به همین دلیل نتوانستند مدل مطلوب آرمانی خود را ارائه نمایند. در برخی از اساسنامه‌ها که به مسئله‌ی انکشاف توجه شده فروکاستن و تقلیل این پدیده مهم به اصلاحات و رشد اقتصادی قابل تامل به نظر می‌رسد. نکته‌ی قابل تامل دیگر به عنوان یافته‌ی تحقیق این است که عملاً موضوع توسعه یا انکشاف محل منازعه‌ی گفتمان‌های سیاسی و احزاب برآمده از آن در افغانستان نیز نبوده و در عمل شاهد هستیم که این مسئله مهم در گفت‌وگوهای سیاسی و منازعات حزبی کاملاً در محاق قرار گرفته‌اند. در چنین شرایطی نمی‌توان انتظار داشت که نخبگانی که از همین احزاب به درون ساختار قدرت راه پیدا می‌کنند بتوانند الگوی بومی توسعه و انکشاف را تدوین نموده و یا براساس مدلی مشخص طی طریق نمایند. در نتیجه ارائه‌ی نسخه‌های وارداتی که تطابق چندانی با مقتضیات بومی این جامعه سستی ندارند بر دشواری‌ها و پیچیدگی‌های حکمرانی در این جامعه می‌افزاید و عملاً به مثابه مانعی برای توسعه و انکشاف در وجه بومی آن به شمار می‌آیند که می‌بایست از طریق گفت‌وگوهای میان سرامدان سیاسی و نخبگان حزبی برای آن چاره‌جویی شود.



## منابع

- آرنی، جورج، افغانستان، گذرگاه کشورگشایان، ترجمه دکتر محمدیوسف علمی، چاپ سوم، پیشاور، انتشارات می روند.
- روا، الیویه، (۱۳۸۲) افغانستان از جهاد تا جنگ‌های داخلی، ترجمه علی عالمی کرمانی. تهران: ناشر محمد ابراهیم شریعتی.
- نشریه بنیان وحدت شمارگان: ۱۹۶-۱۹۷-۲۰۰-۲۱۰ سال ۱۳۷۸.
- مشعوف، میرمحمد یعقوب (۱۳۹۶). سیر تدوین تنظیم‌های جهادی افغانستان. کابل: انتشارات سعید.
- آلوین سو (۱۳۷۸). تغییر اجتماعی و توسعه. ترجمه محمود حبیبی، تهران، مطالعات راهبردی.
- دلاوری، ابوالفضل (۱۳۹۰). راهبردها و سیاست توسعه در ایران، مجمع تشخیص مصلحت نظام.

## سایت‌ها

[www.Islamic.jamiat.com](http://www.Islamic.jamiat.com)  
[www.Islamicharkatparty.com](http://www.Islamicharkatparty.com)  
[www.peymanevatan.com](http://www.peymanevatan.com)  
[www.baztabehaghighat.com](http://www.baztabehaghighat.com)

Proceedings of the  
**3rd Conference on Dialogue between  
Iranian and Afghan Intellectuals**  
(Dialogue on Development)

Edited by:  
**Faez Dinparast**  
**Rose Fazli**

Organized by:  
**Allameh Tabataba'i University's Research Institute for Studies in Culture**  
**Afghan Institute for Strategic Studies**



انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان  
Afghan Institute for Strategic Studies



کتابخانه علامه طباطبائی  
پژوهشگاه فرهنگ، پرورش و تربیت



جمهوری اسلامی ایران  
وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی



ISBN: 978-964-217-455-3



9 789642 174553

قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان